

## مناسبات سرمایه فرهنگی و سبک زندگی: پیمایشی در میان شهروندان طبقه متوسط شهر سنندج، کردستان

جمال محمدی\*، ابوعلی ودادهیر\*\*، فردین محمدی\*\*\*  
(تاریخ دریافت 91/1/27، تاریخ پذیرش 91/11/30)

**چکیده:** بحث محوری این مقاله مطالعه مناسبات بین سرمایه فرهنگی و سبک زندگی در میان طبقه متوسط شهر سنندج است. پیش فرض نظری طرح چنین مسئله‌ای این است که سبک زندگی به فراخور نوع و میزان سرمایه فرهنگی سامان می‌یابد. سبک زندگی همچنین نقشی اساسی در برساختن هویت‌ها، معناها، نگرش‌ها، انتخاب‌ها، ذائقه‌ها و رفتارها دارد. چارچوب نظری این مطالعه تلفیقی است از آراء پیر بوردیو، دیوید چینی، میشل سوبل و آنتونی گیدنز. جامعه آماری مورد مطالعه طبقه متوسط شهر سنندج است که نمونه‌ای بر اساس قشرهای درونی آن مانند فرهنگیان، کارمندان، پزشکان، مغازه‌داران و گروه‌هایی جز آن‌ها انتخاب شده‌اند. فن گردآوری داده‌ها پرسش‌نامه بود که با استفاده از نمونه‌گیری خوشه‌ای تصادفی در میان 320 نفر از پاسخ‌گویان سنندجی توزیع گردید. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که بین سرمایه فرهنگی و اشکال آن با سبک زندگی رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. همچنین در بین اشکال مختلف سرمایه فرهنگی نوع «سرمایه فرهنگی تجسم‌یافته» دارای بیشترین رابطه با سبک زندگی است. یعنی، با افزایش سرمایه فرهنگی، سبک زندگی افراد پیچیده‌تر می‌گردد. از دیگر نتایج تحقیق نقش سرمایه فرهنگی نهادی است که در پیوندی دیالکتیکی با سرمایه اقتصادی سایر

m.jamal8@gmail.com  
vedadha@ut.ac.ir

\*استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه کردستان، سنندج، ایران  
\*\*استادیار گروه مردم‌شناسی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)  
\*\*\* کارشناس ارشد جامعه‌شناسی و پژوهشگر مسائل اجتماعی

مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره سیزدهم، شماره 4، زمستان 1391، ص. 1-23

سرمایه‌های فرهنگی و در نتیجه سبک زندگی را تعیین می‌کند. در رابطه با متغیرهای زمینه‌ای نتایج تحقیق نشان می‌دهد در خصوص سبک زندگی و سرمایه فرهنگی طبقه متوسط نوظهور سنندج، در میان متغیرهای زمینه‌ای، متغیر تحصیلات نقشی اساسی در فراهم ساختن زمینه برخورداری از سرمایه‌ها و نوع و میزان مصرف فرهنگی دارد. طبقه متوسط نوظهور شهر سنندج ماهیتی دولتی- خدماتی دارد که متغیر سن نوظهور بودن آن را تبیین می‌کند.

**مفاهیم کلیدی:** سبک زندگی، سرمایه فرهنگی، مصرف فرهنگی، هویت‌یابی، معناسازی، طبقه متوسط.

### مقدمه

مسئله رابطه بین سبک زندگی<sup>1</sup> و سرمایه فرهنگی<sup>2</sup> محور اصلی مباحثی است که امروزه در جامعه‌شناسی فرهنگ و مطالعات فرهنگی مطرح است. این موضوع همچنین مورد توجه آن دسته از برنامه‌های پژوهشی جامعه‌شناسی است که، بالاخص در دهه‌های اخیر و به دنبال وقوع تحولات بنیادین در جوامع سرمایه‌داری متأخر، کوشیده‌اند برآمدن جامعه مصرفی و طبقه متوسط جدید را تحلیل کنند. تلاش‌های نظری- تجربی محققانی مانند بوردیو، گیدنز، هال، چینی، سوبل و پاتنام در زمره بارزترین نمونه‌های بسط تأمل جامعه‌شناسانه در وضعیت نوین مدرنیته پسین هستند. در بدنه معرفت و پیشینه کلاسیک جامعه‌شناسی برای تحلیل سبک زندگی و ارزش‌ها و نگرش‌های فرد یا گروه به نقش متغیر طبقه و یا منزلت اجتماعی- اقتصادی (SES) توجه می‌شد، اما از دهه 1970 به این سو، همزمان با رشد و گسترش فزاینده کالاهای مصرفی و تبلیغات تجاری و وسایل ارتباط جمعی، مطالعه مصرف و رابطه آن با سبک زندگی و معنابخشی و ارزش‌ها و نگرش‌های حاکم بر زندگی روزمره افراد در کانون اصلی تلاش‌های جامعه‌شناسان و پژوهشگران مطالعات فرهنگی قرار گرفته است. کالایی‌شدن فرهنگ و پیوند خوردن آن با سلطه و مکانیسم‌های بازتولید نظام سرمایه‌داری موضوع محوری پژوهش‌هایی بوده است که در صدد تبیین کیفیت زندگی و نحوه معناسازی و هویت‌یابی انسان‌ها در متن زندگی روزمره مدرن بر آمده‌اند. مسئله اصلی این مقاله تبیین مناسبات بین سرمایه فرهنگی و سبک زندگی در میان شهروندان طبقه متوسط شهر سنندج است. به بیان دیگر، قصد این جستار علمی تبیین وضعیت کنونی طبقه متوسط شهر سنندج با تکیه بر مفاهیم سرمایه فرهنگی و سبک زندگی است. این مفاهیم یا متغیرها نه فقط در عالم واقع بلکه حتی در سطح تحلیلی نیز به شیوه‌ای دیالکتیکی درهم‌تنیده‌اند، لذا لازمه به‌کارگیری آن‌ها برای مطالعه تجربی یک وضعیت

۱. lifestyle

۲. cultural capital

اجتماعی، تشریح و تدقیق آن‌ها در قالب رویکردهای نظری منسجم و روشن است. پیش‌فرض ما این است که سبک‌های زندگی جزء لاینفک زندگی اجتماعی روزمره در جهان مدرن هستند و نقشی اساسی در تعاملات بین افراد دارند. سبک زندگی، بر خلاف فرهنگ، به معنای «شیوه کلی زندگی»<sup>۱</sup> یک گروه یا قوم یا ملت نیست، بلکه عبارت است از «مجموعه کردارها و نگرش‌هایی که در یک زمینه اجتماعی خاص معنا دارند» (چینی، 2002: 4-6). سبک‌های زندگی همان الگوهای کنش‌اند که افراد بر اساس آن‌ها از هم متمایز می‌شوند، الگوهایی که به جریان عادی زندگی روزمره تبدیل شده‌اند و در لباس پوشیدن، غذا خوردن، شیوه‌های صحبت کردن و محیط دلخواه برای ملاقات دیگران، جلوه می‌کنند. این رفتارها بازتابگر هویت‌های شخصی، گروهی و اجتماعی‌اند (فاضلی، 1382: 61-84).

بر این اساس، پرسش این مطالعه، در یک سو، این است که عناصر بر سازنده یک سبک زندگی چه چیزهایی هستند؟ اما در سوی دیگر، مسأله اساسی آن مناسبات سبک زندگی با اشکال سرمایه فرهنگی است. مفهوم سرمایه فرهنگی به مجموعه‌ای از نمادها، عادت‌ها، منش‌ها، شیوه‌های زبانی، مدارک آموزشی و تحصیلی، ذوق و سلیقه‌ها گفته می‌شود. سرمایه فرهنگی واجد ابعاد عینی، درونی و نهادی یا ضابطه‌ای است (بورديو، 1986: 47). سرمایه فرهنگی در برگیرنده تمایلات پایدار فرد است، یعنی شامل گرایش‌ها و عاداتی است که در طی فرآیند جامعه‌پذیری حاصل می‌شوند و شامل کالاهای فرهنگی، مهارت‌ها و انواع دانش مشروعه است (همان: 47). به طور کلی، سبک زندگی و سرمایه فرهنگی واجد تعاملی دوسویه‌اند: سرمایه فرهنگی فرد یا خانواده می‌تواند سبب ایجاد برخی سبک‌های زندگی شود و سبک زندگی نیز می‌تواند در جهت افزایش سرمایه فرهنگی عمل کند.

شهر سنندج، مرکز استان کردستان به رغم آنکه در زمره شهرهای بزرگ و صنعتی ایران نیست، لیکن در دو دهه اخیر شاهد وقوع تحولات اقتصادی، زمینه‌ای و اجتماعی-فرهنگی بنیادین بوده است. نیروهای محرکه و علل وقوع این تحولات هر چه باشد (نوسازی اقتصادی دهه هفتاد، پیشرفت صنعتی کل کشور، جهانی شدن ارتباطات و سرمایه و...)، حاصل آن پیدایش و رشد طبقه متوسط جدیدی است که حیات اجتماعی‌اش در ابعاد مختلف (فعالیت‌های فراغت، الگوهای مصرف و خرید، رفتارهای خانوادگی، مدیریت بدن و غیره) با دیگر طبقات موجود و طبقه متوسط قدیم این شهر متفاوت است. مطالعه تجربی گونه‌های مختلف سبک زندگی در میان این طبقه زمینه درک تحولات فرهنگی-اجتماعی و مسائل و معضلات زندگی شهری را فراهم می‌سازد. تلاش این مطالعه معطوف است به تبیین و فهم این مسأله که گونه‌های مختلف سبک زندگی در میان طبقه متوسط شهر سنندج کدامند و چه مناسباتی با نوع و میزان سرمایه فرهنگی دارند؟

۱. the whole way of life

### بازنگری در بدنه دانش و پیشینه پژوهش

محوریت یافتن پدیده سبک زندگی در نیمه دوم سده بیستم رخدادی جهانی بود، زیرا این رخداد حاصل زمینه‌ها، فرایندها و عواملی است که خود سرشتی جهانی داشته‌اند و به شکلی فزاینده گسترشی جهان‌شمول پیدا کرده‌اند: صنعتی‌شدن، گسترش شهرنشینی و پیدایش کلان‌شهرها، گسترش ارتباطات جهانی، سیطره روزافزون تولید انبوه، پیدایش جامعه مصرفی و جز آن. بنابراین، در یکی دو دهه اخیر هم در دیگر جوامع و هم در داخل ادبیات پژوهشی حجیمی در این باره تولید شده است. در اینجا فقط به کارهایی که در داخل انجام شده است ارجاع می‌شود، با این استدلال که قصد بر آن است موضوعیت این قضیه در جامعه ایران نشان داده شود. غائب (1386) در «سرمایه فرهنگی و تأثیر آن بر سبک زندگی دختران» درصدد سنجش سرمایه فرهنگی، شناسایی عناصر کسب زندگی نوجوانان و مشخص کردن همبستگی سرمایه فرهنگی با برجستگی سبک‌های مختلف زندگی دختران برآمده است. خطوط اصلی چارچوب نظری این تحقیق را آرای پیر بوردیو تشکیل می‌دهد. در این تحقیق پیمایشی 388 نفر از دانش‌آموزان دختر مقطع متوسطه شهر تهران به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای انتخاب شده و پرسش‌نامه‌ها را تکمیل کرده‌اند. یافته‌های تحقیق بیانگر آن است که اشکال و سطوح سبک زندگی رابطه معنی‌داری با متغیرهای فرهنگی (سرمایه فرهنگی) دارند. همچنین رابطه‌ای مستقیم و در سطح قوی بین میزان پایگاه اجتماعی - اقتصادی پاسخ‌گویان با میزان سرمایه فرهنگی آنان وجود دارد، به طوری که با افزایش میزان پایگاه اجتماعی - اقتصادی پاسخ‌گویان بر میزان سرمایه فرهنگی آنان افزوده می‌شود. با توجه به روابط ذکر شده، رابطه سرمایه فرهنگی با سبک زندگی به نوعی می‌تواند منعکس‌کننده روابط پایگاه اجتماعی - اقتصادی با سبک زندگی دختران نوجوان نیز باشد. حمیدی و فرجی (1386) در مقاله‌ای با عنوان «سبک زندگی و پوشش زنان تهران» این پرسش را مطرح کردند که منطق مسلط انواع سبک‌های مختلف پوشش در جامعه ما کدامند. آن‌ها در نتیجه تحقیق خود سه نوع سبک زندگی را تشخیص دادند که نه تیپ سبک پوشش را در بر می‌گیرند. الف: سبک زندگی سنتی (تیپ‌های حجاب به مثابه تکلیف، حجاب به مثابه ایدئولوژی و حجاب سنتی)، ب: سبک زندگی مبتنی بر هویت که افرادی آن را بر می‌گزینند که مسئله پوشش و تنوع آن را دایماً مورد بازاندیشی قرار می‌دهند (تیپ‌های حجاب بازاندیشانه، پوشش به مثابه سبک زندگی، فشن‌لس و پوشش فمینیستی)، و سوم سبک زندگی مبتنی بر تمایز که در آن فرد درصدد متمایز ساختن خود از دیگران است (تیپ‌های حجاب زیبایی‌شناسی 1000ختی و تیپ اینترنتی). تحقیق آن‌ها نه فقط اهمیت غیر قابل انکار سبک زندگی را نشان می‌دهد، بلکه روشن می‌سازد که پوشش زنانه دقیقاً در ارتباط با این پدیده شکل اجتماعی‌اش را پیدا می‌کند. در پژوهشی دیگر با عنوان «سرمایه فرهنگی، مدیریت ظاهر و جوانان»، ابراهیمی و بهنویی گدنه (1389) به بررسی رابطه

سرمایه فرهنگی و مدیریت ظاهر به عنوان یکی از شاخص‌های اصلی سبک زندگی پرداخته‌اند. آن‌ها با تکیه بر آرای بوردیو و گیدنز، به روش پیمایشی و با ابزار پرسش‌نامه، نمونه‌ای 380 نفری از جوانان 15 – 25 ساله شهر بابل را مطالعه کرده‌اند. اصلی‌ترین یافته تحقیق آن‌ها این است که به موازات بالا بودن میزان سرمایه فرهنگی در میان پاسخ‌گویان، نوع و سطح سبک زندگی دستخوش تغییر می‌شود و لذا مدیریت ظاهر اهمیتش بیشتر می‌گردد. همچنین الگوی رایج مدیریت ظاهر عمدتاً متأثر از نوگرایی و سبک‌های نوین زندگی است.

آنچه در اکثر تحقیقات راجع به ارتباط این دو پدیده مورد تأکید قرار گرفته، وجه دیالکتیکی بودن این ارتباط است. در معدود تحقیقاتی که در ایران در این حوزه انجام شده، کمتر به سبک زندگی به منزله پدیده یا متغیری که خود بر اثر تحول سرمایه فرهنگی دستخوش تغییر می‌شود پرداخته شده است. تحقیق حاضر با محوریت قرار دادن این وجه از رابطه دیالکتیکی فوق‌الذکر قصد دارد گامی در جهت پر کردن این خلاء باشد.

### چارچوب مفهومی و نظری

جهان به جای ورود به دنیای پست‌مدرن به سوی دوره‌ای گام برمی‌دارد که در آن پیامدهای مدرنیته ریشه‌ای‌تر و جهانی‌تر از پیش شده‌اند (گیدنز، 30:1382). تشدید پیامدهای مدرنیته و وقوع تحولات بنیادین در چند دهه اخیر نظریه اجتماعی را به سمت پذیرش نقش فزاینده سبک زندگی در برساختن هویت‌های شخصی و اجتماعی سوق داده است و در نتیجه همین امر، رابطه بین سبک زندگی و سرمایه فرهنگی به موضوع محوری نظریه و پژوهش اجتماعی بدل شده است. اگرچه در میان متفکران کلاسیک جامعه‌شناسی کسانی مانند گنورگ زیمل و تورشتاین ویلن به اهمیت سبک زندگی، شاخص‌های آن، نقش آن در ایجاد تمایزهای اجتماعی و رابطه‌اش با مصرف توجه کرده‌اند، اما این مفهوم در نظریه‌های آن‌ها محوری نبوده، بلکه عمدتاً متغیری وابسته بوده است. فقط با شکل‌گیری وضعیت نوظهور دوران پس از جنگ جهانی دوم بود که این مفهوم و مفاهیم مرتبط با آن از جمله مصرف فرهنگی، سرمایه فرهنگی و اوقات فراغت در کانون بحث‌های جامعه‌شناسی قرار گرفت (گودمن، 2004). بنابراین، سبک زندگی در زمره مفاهیم جدیدی است که تغییر و تحولات پدید آمده کاربرد آن را ضروری ساخته‌اند. در بدنه دانش و پیشینه جامعه‌شناسی، از مقوله سبک زندگی دو نوع مفهوم‌پردازی متفاوت به عمل آمده است. در مفهوم‌پردازی نخست که سابقه آن به دهه 1920 باز می‌گردد، سبک زندگی معرف ثروت و موقعیت اجتماعی افراد و غالباً شاخصی برای تعیین طبقه اجتماعی است؛ اما در فرمول‌بندی دوم سبک زندگی، نه راهی برای شناسایی طبقه اجتماعی، بلکه صورت‌بندی اجتماعی نویی دانسته می‌شود که فقط در متن تغییرات فرهنگی مدرنیته و رشد فرهنگ

مصرف‌گرایی معنا می‌یابد (اباذری و چاوشیان، 1381: 22). از نظر شماری از محققان، معانی متعدد این اصطلاح را می‌توان ذیل دو تعریف کلی دسته‌بندی کرد: «دسته اول، مجموعه تعاریفی هستند که سبک زندگی را از جنس رفتار می‌دانند و ارزش‌ها، نگرش‌ها و جهت‌گیری‌های ذهنی افراد را از دایره این مفهوم بیرون می‌گذارند. جهت‌گیری دوم، ارزش‌ها و نگرش‌ها را نیز بخشی از سبک زندگی می‌داند» (فاضلی، 1382: 67). یکی از مهم‌ترین جامعه‌شناسانی که در دوره اخیر مقوله سبک زندگی را در محور کارهای خود قرار داده است آنتونی گیدنز است. از دید او، سبک زندگی مجموعه‌ای نسبتاً هماهنگ از همه رفتارها و فعالیت‌های یک فرد معین در جریان زندگی روزمره است که مستلزم مجموعه‌ای از عادت‌ها و جهت‌گیری‌ها و لذا واجد نوعی وحدت و انسجام است (گیدنز، 1382: 121). سبک زندگی الگوهای روابط اجتماعی، فعالیت‌های فراغت، الگوهای خرید، مصرف فرهنگی، شیوه‌های مدیریت بدن، رفتارهای خانوادگی، دکوراسیون منزل و مُد را در بر می‌گیرد و نگرش‌ها و ارزش‌ها و جهان‌نگری افراد را منعکس می‌کند. به بیان دیگر، سبک‌های زندگی کردارهایی هستند که به جریان عادی زندگی روزمره تبدیل شده‌اند، کردارهایی که بازناگر هویت‌های فردی، گروهی و اجتماعی‌اند. لذا از نگاه گیدنز مطالعه سبک زندگی عبارت است از تلاش برای شناخت مجموعه منظمی از رفتارها یا الگوهای کنش که افراد آن‌ها را انتخاب کرده و کنش‌شان در زندگی روزمره به واسطه آن‌ها هدایت می‌شود (فاضلی، 1382).

نظریه‌پرداز مهم دیگر در این حوزه میشل سوبل<sup>1</sup> است. بنا به استدلال او، سبک زندگی پدیده‌ای ملموس، قابل مشاهده و یا قابل استنتاج از مشاهده است، پدیده‌ای که به بارزترین وجه در الگوهای مصرف خود را نشان می‌دهد (سوبل، 1981: 28). با مطالعه رفتارهای عینی و سنجش‌پذیر افراد می‌توان به درک سبک‌های مختلف زندگی و دسته‌بندی آن‌ها دست یافت. آنچه در دیدگاه سوبل محوریت دارد رابطه بین سبک زندگی و مصرف است. میشلن شیز<sup>2</sup> محقق دیگری است که از دریچه مفاهیمی مثل «کسب پرستیژ»، «سازوکارهای تأیید» و «قدرت فرهنگی»، پدیده سبک زندگی را بررسی کرده است. در رویکرد او، «سبک زندگی مجموعه‌ای از نمادها است که نقش فعالی در فرایند کسب پرستیژ ایفا می‌کنند» (شیز، 1987: 253). نمادها فی‌نفسه واجد اهمیت یا معنا نیستند، بلکه معنا و نقش مشروعیت‌بخش خود را از سازوکارهای تأیید می‌گیرند. سازوکارهای تأیید را نیز دارندگان قدرت فرهنگی تعیین و تعریف می‌کنند و بدین‌سان قادرند برای خود تمایز، تشخیص و پرستیژ ایجاد کنند. نتیجه‌گیری شیز این است که سبک زندگی هم وسیله‌ای است برای تولید و توزیع قدرت فرهنگی در سطوح مختلف جامعه و هم حاصل این نحوه تولید و توزیع است (همان منبع: 255). اما

۱. Michael Sobel

۲. Micheline Scheys

شاید معروف‌ترین پژوهشگر در این حوزه که به طور خاص درباره سبک زندگی کار کرده است دیوید چینی<sup>1</sup> باشد. او در کتاب *سبک‌های زندگی*<sup>2</sup> استدلال می‌کند که سبک زندگی همان «سازمان اجتماعی مصرف» است. از دید او، سبک‌های زندگی جزء لاینفک زندگی اجتماعی روزمره در جهان مدرن هستند و نقشی اساسی در تعاملات بین افراد دارند. به همین دلیل، سبک‌های زندگی را باید در بافت محسوس زندگی روزمره افراد شناسایی کرد. سلیقه‌ها و قریحه‌ها و ذایقه‌ها، که در پیوندی تنگاتنگ با سبک زندگی شکل می‌گیرند و نقشی اساسی در نحوه مصرف کالاهای فرهنگی و در بر ساختن هویت‌ها دارند، مدخل‌هایی برای ورود به متن زندگی روزمره افراد در جامعه مدرن هستند. مشخصه‌های اصلی سبک زندگی همچون سطح‌ها<sup>3</sup>، خودها<sup>4</sup>، و احساسات<sup>5</sup> یا قریحه‌ها را می‌توان به تجربی از طریق بررسی سرمایه و مصرف فرهنگی افراد مطالعه کرد (چینی، 2002: 11). در این مقاله نیز تأکید بر این است که سبک زندگی در متن و کنه زندگی روزمره (در امواداتی مانند لباس پوشیدن، غذا خوردن، شیوه‌های کنش و فضاهای تعاملی و جز آن‌ها) جای دارد، بازتابگر فرایندهای مختلف هویت‌یابی و معنا سازی و انتخاب‌گری است و بر تمایز و تشخیص و پرستیژ فرد یا گروه اجتماعی دلالت دارد. البته سبک زندگی واجد پیچیدگی‌های درونی و اشکال گوناگون است.

مناسبات دیالکتیکی بین سبک زندگی و سرمایه فرهنگی در نظریه فرهنگی و اجتماعی پیر بوردیو نیز به تفصیل مفهوم‌پردازی و تبیین شده است. طبق نظریه او، علاوه بر عوامل اقتصادی، هابیتاس فرهنگی که فرد از خانواده به ارث می‌برد عامل مهمی در موفقیت‌ها و پیشرفت‌های گوناگون است، زیرا منش (هابیتاس) و خصلت‌های فرهنگی در بردارنده منابعی هستند که می‌تواند سودهای زیادی به همراه داشته باشد (وینینگر و لارن، 2007). سرمایه فرهنگی در برگیرنده تمایلات پایدار فرد و گرایش‌ها و عاداتی است که طی فرآیند جامعه‌پذیری حاصل می‌شوند و شامل کالاهای فرهنگی، مهارت‌ها و انواع دانش مشروعه است (بوردیو، 1986: 47). در نظریه بوردیو سرمایه فرهنگی دارای سه شکل است:

1. سرمایه فرهنگی تجسم‌یافته<sup>6</sup> (درونی شده): این سرمایه به واسطه تلاش، تجربه و استعداد فرد حاصل می‌شود و با مرگ دارنده آن از بین می‌رود و نمی‌توان آن را به دیگران انتقال داد. به بیان دیگر، سرمایه فرهنگی در شکل تجسم‌یافته‌اش صورتی از قابلیت یا توانایی‌هایی را به خود می‌گیرد که نمی‌توان آن را از حامل‌اش جدا نمود. در واقع کسب سرمایه فرهنگی تجسم‌یافته نیازمند صرف وقت

۱. David Chaney
۲. Lifestyles
۳. surfaces
۴. selves
۵. sensibilities
۶. embodied cultural capital

برای آموختن یا آموزش دادن است؛ مثلاً دانشجویی که در رشته تاریخ هنر مشغول تحصیل است، توانایی‌هایی را کسب می‌نماید که شکل سرمایه فرهنگی تجسم‌یافته به خود می‌گیرد.

2. سرمایه فرهنگی عینیت‌یافته<sup>۱</sup>. این سرمایه از آشکارترین نوع سرمایه فرهنگی است که افراد جامعه می‌توانند از آن بهره‌مند گردند و عبارت است از مجموعه میراث‌های فرهنگی‌ای مانند آثار هنری، تکنولوژی ماشینی و قوانین علمی که به صورت کتب، اسناد و اشیاء در تملک اختصاصی افراد و خانواده‌ها است. ویژگی این شکل از سرمایه فرهنگی آن است که قابلیت انتقال به دیگران را دارد.

3. سرمایه فرهنگی نهادی و ضابطه‌ای<sup>۲</sup>. این شکل از سرمایه فرهنگی به مدد ضوابط اجتماعی و فراهم آوردن عناوین معتبر، برای افراد موقعیت کسب می‌کند؛ مانند مدرک تحصیلی و تصدیق حرفه کار. این سرمایه قابل واگذاری نیست و به دست آوردن آن به شرایط معینی بستگی دارد (بورديو، 1986: 47).

کسب و حفظ سرمایه فرهنگی کارکردها و مزایای فراوانی در زندگی اجتماعی دارد. کسب مشروعیت از طریق بقیه سرمایه‌ها منوط به تبدیل شدن آن‌ها به سرمایه فرهنگی است. کسی که به واسطه سرمایه فرهنگی منزلت دارد می‌تواند روایت خود از دنیای اجتماعی را بر دیگران تحمیل کند. بورديو مدعی است نقشی را که بُعد نهادی سرمایه فرهنگی ایفا می‌کند مشابه نقشی است که پول در سرمایه اقتصادی ایفا می‌کند (وینینگر و لارن، 2005: 2). بدین ترتیب، سرمایه فرهنگی و تمایزهای اجتماعی واجد پیوندی دیالکتیکی هستند: سرمایه فرهنگی موجب تفاوت است و به دایمی کردن تفکیک‌ها، شکاف‌ها و نابرابری‌های اجتماعی کمک می‌کند (ممتاز، 1383: 17). سرمایه فرهنگی سه منشاء دارد: تربیت خانوادگی، آموزش‌های رسمی و فرهنگ شغلی. انباشت سرمایه فرهنگی از طریق این سه منبع سبب بروز تفاوت‌هایی در میان دارندگان آن و کسانی که فاقدش هستند، می‌شود (فاضلی، 1382: 39). البته پورترس معتقد است که می‌توان سرمایه فرهنگی تجسم‌یافته را از طریق ارتباط با کارشناسان و متخصصان افزایش داد (استافورد، 2004: 3). ویژگی بارز سرمایه فرهنگی بورديو تحلیل سازوکارهای موفقیت تحصیلی بر حسب حجم پر خورنداری گروه‌ها و طبقات اجتماعی از این سرمایه است. در متن تعامل دیالکتیکی سبک زندگی و سرمایه فرهنگی، متغیر مصرف فرهنگی<sup>۳</sup> نیز ذی‌مدخل است که اگرچه موضوع محوری پژوهش حاضر نیست، لازم است پیوند نظری آن با این دو مفهوم روشن شود. اهمیت این متغیر در جامعه مصرفی معاصر عمدتاً از حیث نقش مصرف کالاهای فرهنگی در برساختن هویت و معنابخشی به حیات اجتماعی انسان‌ها در متن زندگی روزمره است. به طور کلی، این موضوع در قالب سه رویکرد مطالعه شده است: در رویکرد اول مصرف بر مبنای تولید

۱. objectified cultural capital

۲. institutionalized cultural capital

۳. cultural consumption



گسترده سرمایه‌دارانه کالا قابل فهم است، یعنی مصرف تابع تقاضاهای اقتصادی است. رویکرد دوم به بررسی شیوه‌های متفاوتی می‌پردازد که افراد بر مبنای آن‌ها کالاها را به منظور ایجاد مرزها یا تمایزهای اجتماعی استفاده می‌کنند. رویکرد سوم لذت‌های مصرف و رؤیاهای و امیال مرتبط با جهان کالاها را در کانون توجه و مطالعه قرار می‌دهد (فدرستون، 1990). جامعه‌شناسانی مانند الریخ بک، آنتونی گیدنز و زیگموند باومن نیز معتقدند که امروزه افراد با مصرف نمایشی کالاها و دیگر کردارهای زندگی روزمره، که شیوه‌هایی نیز برای برقراری ارتباط با دیگران و رد و بدل کردن نشانه‌ها و پیام‌ها هستند، به خودشان معنا و هویت می‌بخشند. در دوران کنونی انسان‌ها ظاهرشان را دستکاری و مدیریت می‌کنند و بدین طریق هویت فردی‌شان را خلق می‌کنند. در جهانی که کالاهای بی‌شماری وجود دارد این امکان فراهم می‌شود که هویت بیش از همیشه موضوع انتخاب فردی خود-انگاره باشد و لذا نوع کالاهای فرهنگی و نحوه مصرف آن‌ها نقش عمده‌ای در برساختن هویت و معنا بخشی به زندگی دارد (وارد، 1994؛ گودمن، 2004). این نحوه استفاده از کالاها برای بیان هویت اجتماعی و متمایز شدن از دیگران، در جهانی که مرزهای اجتماعی و مرزبندی‌های مبتنی بر طبقه ضعیف شده‌اند، به یکی از پدیده‌های اجتماعی- فرهنگی عمده برای مطالعه در حوزه‌هایی مثل جامعه‌شناسی مصرف و جامعه‌شناسی فرهنگ بدل شده است. به طور خلاصه، همان طور که استوری (1999) گفته است مصرف فرهنگی فعالیت اجتماعی و کرداری روزمره است. به واسطه همین کردارهایی که مصرف فرهنگی نام گرفته‌اند فرهنگ تولید یا بارور می‌شود. مصرف فرهنگی سبک زندگی افراد را شکل می‌دهد، نیازها و تمایلات آن‌ها را سامان می‌دهد، مواد لازم برای تولید تخیلات و رؤیاهای‌شان فراهم می‌کند، نشان‌دهنده تفاوت‌ها و تمایزات اجتماعی است و بیانگر تولیدات ثانویه ما در به‌کارگیری ابزارهای موجود است (به نقل از کاظمی، 1384: 74).

آنچه از آرای متفکران فوق جهت مفهوم‌پردازی رابطه دوسویه سرمایه فرهنگی و سبک زندگی می‌توان استنتاج کرد در قالب گزاره‌هایی چند قابل صورت‌بندی است، گزاره‌هایی که به شکلی به‌هم‌بافته و همچون اجزای یک کل نظری بر تعامل دیالکتیکی این دو پدیده دلالت دارند. باید متذکر شد که در اینجا وجه «تنوع‌پذیری و تمایزپذیری سبک‌های زندگی به فراخور نوع و میزان سرمایه فرهنگی» از این دیالکتیک مدنظر است. نخستین گزاره این است که محوریت یافتن هر دو پدیده در نیمه دوم سده بیستم و بر اثر وقوع تحولات اجتماعی- فرهنگی تقریباً مشابهی اتفاق افتاده است. همین زمینه‌های عینی تقریباً همسان به‌وجودآورنده این دو پدیده، عمده‌ترین عامل به‌هم‌بافتگی و درهم‌تنیدگی-شان است. گزاره نظری دیگر این است که کاهش یا افزایش سرمایه فرهنگی افراد، خانواده‌ها و گروه‌ها یک پدیده اجتماعی عینی و مستقل است که نقشی اساسی در تغییر و تمایزپذیری سبک‌های زندگی آن‌ها دارد. به بیان دیگر، اینجا با یک دور یا تسلسل مواجه نیستیم، بلکه درهم‌بافتگی این دو پدیده در عین استقلال روش‌شناختی آن‌هاست. افراد و گروه‌ها به طور نایکسان به اشکال متفاوت سرمایه

فرهنگی (تجسم‌یافته، عینیت‌یافته و نهادی) دسترسی دارند و همین امر در متمایز شدن سبک زندگی آن‌ها مؤثر است. دست آخر این که همه نظریه‌پردازان فوق اتفاق نظر دارند که برای تبیین سازوکارها و روندهای مؤثر جامعه مصرفی و پیچیده عینیت‌یافته در مدرنیته متأخر، راهی جز توسل به این مفاهیم تبیینی جامعه‌شناختی نداریم. به بیان دیگر، دیگر نمی‌توان با استناد به مقولات کلی چون تضاد طبقاتی، صنعت فرهنگ‌سازی، آگاهی‌رهای‌بخش، دوگرایی سنت / مدرنیته و جز آن به درک این جامعه نایل آمد. بر این اساس، پژوهش حاضر با تکیه بر مبانی نظری پیش‌گفته در صدد آزمون فرضیه‌های زیر است.

- بین سرمایه فرهنگی نهادی و سبک زندگی رابطه وجود دارد.
- بین سرمایه فرهنگی عینیت‌یافته و سبک زندگی رابطه وجود دارد.
- بین سرمایه فرهنگی تجسم‌یافته و سبک زندگی رابطه وجود دارد.
- بین مقیاس کلی سرمایه فرهنگی و سبک زندگی رابطه وجود دارد (سبک زندگی طبقه متوسط به تناسب نوع و میزان سرمایه فرهنگی تمایز می‌پذیرد).
- بین متغیرهای زمینه‌ای (ویژگی‌های اجتماعی-جمعیتی) از جمله جنس، سن، وضع تأهل و تحصیلات و سبک زندگی رابطه وجود دارد.

### روش مطالعه

این پژوهش به لحاظ روش‌شناختی از رویکردی کمی بهره می‌برد و با توجه به ماهیت طرح روش مورد استفاده در این پژوهش، پیمایش است. جهت اندازه‌گیری و جمع‌آوری داده‌های مورد نیاز از تکنیک پرسش‌نامه (پرس و جوی کتبی) و با مراجعه مستقیم به شهروندان سنجی استفاده شده است. با توجه به این‌که در این پژوهش تمامی متغیرهای مورد بررسی در سطح فرد تحلیل شده‌اند و نتایج نیز در همین سطح توصیف، مقایسه و تحلیل شده است، واحد تحلیل آن «فرد» است. در مرحله آنالیز کمی داده‌ها، ابتدا با استفاده از نرم افزار آماری IBM SPSS، ورود داده‌ها انجام شده و بعد از انجام آزمون‌های آماری، رابطه بین متغیرهای پژوهش مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

از حیث اندازه‌گیری، جهت ساختن شاخص‌هایی که تا حد امکان بتوانند متغیرهای مورد بررسی را اندازه بگیرند، علاوه بر مشاوره با برخی از صاحب‌نظران و پژوهش‌گران (تأمین نوعی اعتبار صوری)، از پژوهش‌های نظری و تجربی پیشین نیز بهره گرفته شده است. افزون بر این، جهت ارزیابی روایی وسیله اندازه‌گیری تحقیق در مرحله اول پیش‌آزمون به عمل آمد. به این ترتیب که پرسش‌نامه طراحی شده در میان 30 نفر از زنان و مردان (حدود 10 درصد کل پاسخ‌گویان) توزیع گردید و پس از گردآوری داده‌ها با استفاده از نرم افزار فوق‌الذکر میزان سازگاری درونی (به روش ضریب آلفای

کرونباخ) گویه‌ها محاسبه شد که جزئیات آن در جدول 1 آمده است. به علاوه، در این مطالعه به منظور بررسی و استخراج ابعاد سازه‌ای یا عوامل زیربنایی مقیاس‌های اصلی مطالعه، یعنی سبک زندگی و سرمایه فرهنگی از آنالیز عاملی اکتشافی استفاده شده است. ابتدا باید متذکر شد که با تکیه بر مبانی نظری، دو مقوله سبک زندگی و سرمایه فرهنگی این‌گونه تعریف شده‌اند: سبک زندگی دربرگیرنده الگوهای روابط اجتماعی، فعالیت‌های فراغت، الگوهای خرید، مصرف فرهنگی، شیوه‌های مدیریت بدن، رفتارهای خانوادگی، دکوراسیون منزل و مد است و نگرش‌ها و ارزش‌ها و جهان‌نگری افراد را منعکس می‌کند. به بیان دیگر، سبک‌های زندگی کردارهایی هستند که به جریان عادی زندگی روزمره تبدیل شده‌اند، کردارهایی که بازناگر هویت‌های فردی، گروهی و اجتماعی‌اند. مطالعه سبک زندگی عبارت است از تلاش برای شناخت مجموعه منظمی از رفتارها یا الگوهای کنش که افراد آن‌ها را انتخاب کرده و کنش‌شان در زندگی روزمره به واسطه آن‌ها هدایت می‌شود. سرمایه فرهنگی نیز در برگزیده تمایلات پایدار فرد و گرایش‌ها و عاداتی است که طی فرآیند جامعه‌پذیری حاصل می‌شوند و شامل کالاهای فرهنگی، مهارت‌ها و انواع دانش مشروعه است. این نوع سرمایه دارای سه شکل تجسم‌یافته، عینیت‌یافته و نهادی است. به این ترتیب با توجه به مبانی نظری و تحقیقات پیشین 30 گویه برای سنجش مقیاس سبک زندگی در نظر گرفته شد. بر پایه نتایج آنالیز عاملی مقیاس سبک زندگی دارای سه بعد یا عامل زیربنایی است که به ترتیب با عناوین سبک زندگی شخصی، سبک زندگی فعالیتی شخصی و سبک زندگی فراغتی نام‌گذاری شدند (م. ک. جدول 2).

جدول شماره 1. میزان روایی شاخص‌ها/ مقیاس‌های اصلی تحقیق در مرحله پیش‌آزمون

نام متغیر/شاخص	تعداد گویه	نمونه‌ها/مشاهدات	ضریب آلفای کرونباخ	وضعیت روایی
سبک زندگی	30	29	0/833	بسیار خوب
سرمایه فرهنگی	25	24	0/781	بسیار خوب
سرمایه فرهنگی تجسم‌یافته	9	9	0/910	بسیار خوب

به دلیل آن که سرمایه فرهنگی نهادی و سرمایه فرهنگی عینیت‌یافته در این تحقیق دارای سطح ترتیبی دو وجهی هستند، مورد تحلیل عاملی قرار نمی‌گیرند، زیرا یکی از شروط تحلیل عاملی آن است که متغیرهای ورودی دارای سطح اندازه‌گیری فاصله‌ای یا نهایتاً ترتیبی چندحالتی باشند

جدول شماره 2. نتایج آنالیز تحلیل عاملی مفهوم سبک زندگی

نام عامل‌ها	بارهای عاملی			گویه	ردیف
	3	2	1		
سبک زندگی شخصی			0/582	خرید لباس با توجه به موازین اسلامی	1
			0/652	خرید لباس با توجه به مد	2
			0/551	خرید لباس با توجه به نظر شخصی	3
			0/594	خرید لباس با توجه به نظر دوستان	4
			0/657	خرید لباس با توجه به قیمت بالا	5
			0/547	خرید لباس با توجه به زیبایی	6
			0/423	خرید لباس با توجه به دوام	7
			0/511	خرید لباس با توجه به مارک	8
			0/456	آرایش مو و صورت	9
			0/631	آرایش ناخن	10
			0/589	استفاده از ادکلن	11
			0/498	جراحی صورت و زیبایی	12
			0/547	رژیم غذایی	13
			0/513	پوشیدن لباس‌های مانکن و جین	14
سبک زندگی فعالیت شخصی		0/675	علاقمندی به مطالعه	15	
		0/385	علاقمندی به بازیگران ایرانی	16	
		0/456	علاقمندی به بازیگران خارجی	17	
		0/42	استفاده از میز غذاخوری	18	
		0/76	استفاده از ماهواره	19	
		0/614	داشتن اتومبیل شخصی	20	
سبک زندگی فراغتی	0/537		گوش دادن به موسیقی و رادیو	21	
	0/459		چت کردن	22	
	0/567		سینما رفتن	23	
	0/612		پارک رفتن	24	
	0/468		ورزش کردن	25	
	0/479		انجام فعالیت هنری	26	
	0/75		رفتن به کافی شاپ	27	
	0/63		کمک در کارهای خانه	28	
	0/542		فیلم نگاه کردن	29	
	0/487		مطالعه کردن	30	

(غیاثوند، 1387: 228). به همین دلیل فقط سرمایه فرهنگی تجسم یافته که دارای 9 گویه است وارد آنالیز شده است. بر پایه نتایج آنالیز عاملی سرمایه فرهنگی تجسم یافته دارای یک عامل است که با همین عنوان نام گذاری شد. یعنی، در این مطالعه سرمایه فرهنگی تجسم یافته یک خرده مقیاس تک بعدی است (م. ک. جدول 3).

جدول شماره 3. نتایج آنالیز عاملی مفهوم سرمایه فرهنگی تجسم یافته

نام عاملها	بارهای عاملی			گویه	ردیف
	3	2	1		
سرمایه فرهنگی تجسم یافته			0/652	مهارت هنری (نقاشی و عکاسی)	1
			0/489	مهارت فنی (کامپیوتر)	2
			0/543	مهارت ورزشی	3
			0/614	مهارت در زبان های خارجی	4
			0/562	مهارت در زمینه موسیقی	5
			0/573	آشنایی با شاعران و هنرمندان	6
			0/635	آشنایی با دانشمندان و بزرگان عرصه علم	7
			0/574	توانایی بیان (قدرت سخنرانی)	8
			0/649	گنجینه لغات	9

جامعه آماری این مطالعه شهروندان طبقه متوسط شهر سنندج است که نمونه ای بر اساس قشرهای درونی آن مثل فرهنگیان، کارمندان، پزشکان و مغازه داران انتخاب شده اند. در این پژوهش از نمونه گیری خوشه ای چند مرحله ای استفاده شده است که در آن عناصر جمعیت بر اساس خصوصیات مشخصی شناسایی می شوند. به بیان دیگر، خوشه واحدی است که حاوی جمعی از عناصر جمعیت است. نمونه گیری خوشه ای عمدتاً هنگامی مورد استفاده قرار می گیرد که فهرست کردن همه عناصر غیر ممکن یا بسیار دشوار باشد. این نمونه گیری در هر انتخاب بیش از یک عنصر جمعیتی را انتخاب می کند، برای مثال یک کلاس از دانشجویان، یک حومه شهری، یک خیابان یا بلوکی از ساکنان شهری، یک سال از انتشارات یک روزنامه یا یک ماه از تقاضانامه های شهروندی. آنچه در اینجا اهمیت دارد فضای اجتماعی است که در این تحقیق از لایه ها و اقشار درونی طبقه متوسط تشکیل شده است. این قشرها بر اساس شغل آنها مشخص شده اند، سپس در هر کدام از فضاهای این مشاغل به شیوه تصادفی در میان این جمعیت های شغلی به گردآوری داده ها پرداخته ایم و در درون این فضاها به شیوه

تصادفی غیرسیستماتیک در جستجوی افراد بوده‌ایم. بدین ترتیب 320 پرسش‌نامه را در این فضاها تکمیل شده است.

### یافته‌ها و نتایج پژوهش

#### نتایج پردازش‌های توصیفی یک‌متغیره

**توصیف متغیرهای زمینه‌ای:** در این تحقیق علاوه بر تلاش برای تبیین رابطه سرمایه فرهنگی و سبک زندگی، سعی شده است تا تمایزپذیری و تغییر مقوله سبک زندگی در ارتباط با یک‌سری متغیرهای زمینه‌ای مثل جنسیت، سن، وضع تأهل و تحصیلات تبیین گردد. بر این اساس، در جدول 4 وضعیت پاسخ‌گویان تحقیق از حیث این چهار متغیر زمینه‌ای توصیف شده است. نتایج جدول 4 بیانگر آن است که از لحاظ جنسیت 55/8 درصد پاسخ‌گویان مرد و 44/2 درصد زن هستند. از نظر سنی بیشترین فراوانی گروه‌های سنی پاسخ‌گویان مربوط به گروه سنی 26 تا 35 ساله است که بیش از 40 درصد پاسخ‌گویان را شامل می‌شود. همچنین کمترین گروه سنی نیز با فراوانی 1/3 درصد یعنی تنها 4 نفر مربوط به پاسخ‌گویانی است که بالاتر از 55 سال سن داشته‌اند. بر اساس درصد فراوانی تجمعی می‌توان گفت بیش از 92/7 درصد پاسخ‌گویان کمتر از 45 سال سن داشته‌اند. همچنین آماره‌های توصیفی مربوط به متغیر تأهل بیانگر آن است که 48/3 درصد پاسخ‌گویان را افراد مجرد و بیش از 50 درصد را افراد متأهل تشکیل می‌دهند. در رابطه با وضعیت تحصیلی نیز بیشترین فراوانی پاسخ‌گویان از لحاظ میزان تحصیلات مربوط به گروهی است که دارای مدرک فوق دیپلم و لیسانس بوده‌اند که شامل 206 نفر یعنی 64/6 درصد پاسخ‌گویان است و کمترین میزان تحصیلات نیز مربوط به کسانی است که اظهار داشته‌اند میزان تحصیلات‌شان ابتدایی و راهنمایی است (1/3 درصد). بر اساس یافته‌های فراوانی تجمعی بدست آمده 92/8 درصد پاسخ‌گویان میزان تحصیلات‌شان پایین‌تر از لیسانس است.

**توصیف متغیرهای اصلی مطالعه تحقیق:** گام دوم برای کسب شناختی توصیفی از جمعیت مورد مطالعه، توصیف نحوه توزیع سرمایه فرهنگی در میان آن‌ها، یا در واقع، توصیف میزان دسترسی‌شان با اشکال متفاوت این نوع سرمایه است. نتایج جدول 5 نشان می‌دهد که در میان جمعیت نمونه مورد بررسی 15/3 درصد دارای سرمایه فرهنگی پایین، 31/5 درصد دارای سرمایه فرهنگی متوسط و 53/2 درصد دارای سرمایه فرهنگی بالا هستند.

جدول شماره 4. توزیع فراوانی و آماره‌های توصیفی متغیرهای زمینه‌ای مطالعه

متغیر	مقوله	فراوانی	درصد فراوانی	فراوانی تجمعی
جنسیت	زن	141	44/2	44/2
	مرد	178	55/8	100
سن	15 تا 25 ساله	122	38/2	38/2
	26 تا 35 ساله	128	40/1	79/1
	36 تا 45 ساله	43	13/5	92/7
	46 تا 55 ساله	19	6	98/7
	55 ساله به بالا	4	1/3	100
وضع تأهل	مجرد	154	48/3	48/3
	متأهل	160	50/2	98/5
	سایر	5	1/5	100
تحصیلات	ابتدایی	1	0/3	0/3
	راهنمایی	3	0/9	1/2
	متوسطه و دیپلم	86	27	28/2
	فوق دیپلم و لیسانس	206	64/6	92/8
	فوق لیسانس و بالاتر	23	7/2	100

جدول شماره 5. توزیع فراوانی متغیر مستقل (سرمایه فرهنگی)

سطوح سرمایه فرهنگی	فراوانی	درصد فراوانی	فراوانی تجمعی
پایین	48	15/3	15/3
متوسط	99	31/5	46/8
بالا	173	53/2	100

قدم بعدی عبارت بود از ارائه توصیفی دقیق از وضعیت درجه تمایز و تنوع سبک زندگی در میان پاسخ‌گویان. در اینجا یافته‌های توصیفی به گونه‌ای بود که می‌شد این تمایز و تنوع را ذیل سه گونه ساده، متوسط و پیچیده طبقه‌بندی نمود. بدین معنا که پاسخ‌گویانی که سبک زندگی‌شان از عناصر منسجم و یکدست و نخ‌نما تشکیل می‌شد دارای سبک زندگی ساده بودند و هر اندازه بر درهم‌بافتگی و

چندگونگی این عناصر افزوده می‌شد سبک زندگی آن‌ها نیز به سوی پیچیدگی بیشتر سیر می‌نمود. اطلاعات مربوط به متغیر وابسته بیانگر آن است که در میان جمعیت نمونه مورد بررسی 17/2 درصد از پاسخ‌گویان دارای سبک زندگی ساده، 23/7 درصد دارای سبک زندگی متوسط و 59/1 درصد دارای سبک زندگی پیچیده‌تری هستند (جدول شماره 6).

جدول شماره 6. توزیع فراوانی متغیر وابسته (سبک زندگی)

سطح سبک زندگی	فراوانی	درصد فراوانی	فراوانی تجمعی
ساده	54	17/2	17/2
متوسط	74	23/7	40/9
پیچیده	192	59/1	100

### نتایج پردازش‌های دومتغیره توصیفی و استنباطی

در این قسمت از مقاله نتایج پردازش‌های دومتغیره و مرتبط با آزمون فرضیه‌های تحقیق با استفاده از روش‌های آماری متناسب به ترتیب فرضیه‌ها ارائه می‌گردد.

**سرمایه فرهنگی نهادی و سبک زندگی:** از آنجا که سرمایه فرهنگی نهادی دارای سطح ترتیبی است و سبک زندگی دارای سطح فاصله‌ای است، برای سنجش شدت رابطه آن‌ها از آزمون همبستگی اسپیرمن ( $r_s$ ) استفاده شده است. بر اساس نتایج بدست آمده، سبک زندگی با سرمایه فرهنگی نهادی دارای رابطه معنی‌دار و مثبت است، یعنی با افزایش سرمایه فرهنگی نهادی، سبک زندگی پیچیده‌تر می‌گردد، اما شدت همبستگی بین این متغیرها در سطحی ضعیف است و این شدت رابطه برابر با (0/206) می‌باشد.

**سرمایه فرهنگی عینیت‌یافته و سبک زندگی:** نتایج آزمون همبستگی بین سرمایه فرهنگی عینیت‌یافته و سبک زندگی نیز بیانگر آن است که سبک زندگی با سرمایه فرهنگی عینیت‌یافته دارای رابطه معنادار و مثبت است. به بیان دیگر، به موازات افزایش سرمایه فرهنگی، سبک زندگی پیچیده‌تر می‌گردد، اما شدت همبستگی بین این متغیرها در سطحی ضعیف است و این شدت همبستگی برابر با (0/258) می‌باشد.

**سرمایه فرهنگی تجسم‌یافته و سبک زندگی:** در خصوص رابطه سرمایه فرهنگی تجسم‌یافته و سبک زندگی باید گفت که ساخت این متغیرها از جمع‌بندی پاسخ به سؤالات طیف لیکرت به دست آمده است. بنابراین، این متغیرها را می‌توان در سطح اندازه‌گیری فاصله‌ای تلقی کرد و یا آن‌ها را شبه-



فاصله‌ای نامید (ساعی، 1387: 88). لذا مفیدتر است برای ارزیابی رابطه این متغیرها از ضریب همبستگی پیرسون و رگرسیون خطی ساده استفاده کرد. البته برای ارزیابی رابطه بین دو متغیر استفاده از ضریب همبستگی کافی است، اما برای محاسبه ضریب تعیین ( $R^2$ ) که توضیح و توجیه مناسب‌تری را از رابطه میان دو متغیر ارائه می‌دهد، تحلیل رگرسیون خطی ساده مورد استفاده قرار می‌گیرد. بر اساس جدول 7، نتایج همبستگی میان دو متغیر سرمایه فرهنگی تجسم‌یافته و سبک زندگی نشان می‌دهد که سطح معناداری کمتر از (0/05) و ضریب همبستگی برابر با (0/301) است که بیانگر همبستگی مثبت و شدت رابطه نسبتاً متوسط بین این دو متغیر است. بنابراین رابطه خطی مثبت بین این دو متغیر تأیید می‌گردد، یعنی با افزایش سرمایه فرهنگی تجسم‌یافته، سبک زندگی افراد پیچیده‌تر و بهتر می‌گردد. همچنین با توجه به ضریب تعیین نیز می‌توان گفت حدود (0/09) از اطلاعات سبک زندگی در سرمایه فرهنگی تجسم‌یافته نهفته است، یعنی شاخص سرمایه فرهنگی تجسم‌یافته به تنهایی، البته بدون کنترل سایر متغیرها، حدود 9 درصد از تغییرات شاخص سبک زندگی را تبیین می‌کند.

**سرمایه فرهنگی (شاخص کلی) و سبک زندگی:** نتایج همبستگی میان دو متغیر سرمایه فرهنگی و سبک زندگی نشان می‌دهد که سطح معناداری کمتر از (0/05) و ضریب همبستگی برابر با (0/371) است که بیانگر همبستگی مثبت و شدت رابطه متوسط بین این دو متغیر است. بنابراین رابطه خطی مثبت بین این دو متغیر تأیید می‌گردد، یعنی با افزایش سرمایه فرهنگی تجسم‌یافته، سبک زندگی افراد پیچیده‌تر و بهتر می‌گردد. همچنین با توجه به ضریب تعیین نیز می‌توان گفت حدود (0/13) از اطلاعات سبک زندگی در سرمایه فرهنگی (کلی) نهفته است، یعنی شاخص سرمایه فرهنگی به تنهایی، البته بدون کنترل کردن سایر متغیرها، حدود 13 درصد از تغییرات شاخص سبک زندگی را تبیین می‌کند.

جدول شماره 7. ماتریس همبستگی شاخص کلی سرمایه فرهنگی و ابعاد آن با شاخص سبک زندگی

شاخص‌ها/مقیاس‌ها	ضریب همبستگی	سطح معنی‌داری	نتیجه آزمون فرضیه
سرمایه فرهنگی نهادی	0/206	0/000	رد فرضیه صفر
سرمایه فرهنگی عینیت‌یافته	0/258	0/000	رد فرضیه صفر
سرمایه فرهنگی تجسم‌یافته	0/301	0/000	رد فرضیه صفر
سرمایه فرهنگی کل	0/371	0/000	رد فرضیه صفر

در این جا پس از تبیین رابطه سبک زندگی با اشکال سرمایه فرهنگی، نوبت آن است تا رابطه سبک زندگی با متغیرهای زمینه‌ای تبیین گردد و نتایج یافته‌ها نیز تفسیر شود. رابطه متغیرهای

زمینه‌ای تحقیق با متغیر وابسته (سبک زندگی) نشان می‌دهد که تمامی متغیرهای زمینه‌ای مورد نظر این مطالعه به نحوی با متغیر سبک زندگی رابطه دارند.

**سبک زندگی به تفکیک جنس:** نخستین متغیر زمینه‌ای که بسیار هم اساسی و تبیین‌گر است، جنسیت است. جدول 8 نتایج آزمون تفاوت میانگین سبک زندگی در بین پاسخ‌گویان زن و مرد را نشان داده است. بر اساس جدول، بین میانگین سبک زندگی پاسخ‌گویان مرد و پاسخ‌گویان زن تفاوت آماری معنی‌داری وجود دارد و این تفاوت معنی‌دار (Sig = 0/019) است. به طوری که، میانگین سبک زندگی در بین مردان طبقه متوسط (87/04) بیشتر از میانگین سبک زندگی در بین زنان طبقه متوسط (84/42) بیشتر می‌باشد. بنابراین تفاوت‌های مشاهده شده بر اساس آزمون t و سطح معناداری نشان می‌دهد که میان سبک زندگی افراد طبقه متوسط با جنس آنان رابطه وجود دارد. این تفاوت عمدتاً از آنجاست که در جامعه ما نوع ارتباطی که زنان و مردان می‌توانند با عناصر و مؤلفه‌های سبک زندگی برقرار کنند، به سبب جایگاه‌های متفاوت‌شان و نیز به سبب ساختار مذکرسالار جامعه، متفاوت است.

جدول شماره 8. نتایج آزمون تفاوت میانگین گروه‌های مستقل (جنس) برای متغیر سبک زندگی

متغیر	مقوله	میانگین	t آماره	درجه آزادی	سطح معناداری آزمون
سبک زندگی	زن	84/4	2/36	1	0/019
	مرد	87/04			

**سبک زندگی بر حسب وضع تأهل شهروندان:** دیگر متغیر زمینه‌ای تأثیرگذار وضع تأهل است. با توجه به این که در جامعه ما ازدواج کردن نوعی آیین تشریف از یک شکل زندگی<sup>1</sup> به شکلی دیگر است و بسیاری از آداب و رفتار و نوع همبستگی فرد با جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد، این متغیر نقشی اساسی در نوع ارتباط افراد با مؤلفه‌های سبک زندگی دارد. جدول 9 نتایج آزمون تفاوت میانگین سبک زندگی در بین پاسخ‌گویان مجرد و متأهل را نشان داده است. بر اساس یافته‌های جدول می‌توان گفت که بین میانگین سبک زندگی پاسخ‌گویان مجرد و میانگین سبک زندگی پاسخ‌گویان متأهل تفاوت وجود دارد و این تفاوت معنی‌دار (Sig = 00/0) است. به طوری که، میانگین سبک زندگی در بین افراد مجرد طبقه متوسط (89/89) بیشتر از میانگین سبک زندگی افراد متأهل طبقه متوسط (82/62) می‌باشد.

۱. life form

جدول شماره 9. آزمون تفاوت میانگین گروه‌های مستقل (وضع تأهل) برای متغیر سبک زندگی

متغیر	مقوله	میانگین	t آماره	درجه آزادی	سطح معناداری آزمون
سبک زندگی	مجرد	89/89	7/160	1	0/000
	متأهل	82/62			

**سبک زندگی و میزان تحصیلات:** تحصیلات نیز از جمله تأثیرگذارترین متغیرها در انتخاب سبک زندگی است و معمولاً انتظار می‌رود که با افزایش سطح تحصیلات افراد، سبک زندگی آنان نیز پیچیده‌تر شود. این پژوهش نیز همین را نشان می‌دهد. برای سنجش رابطه این متغیر با متغیر سبک زندگی ابتدا باید متذکر شد که از آنجا که متغیر تحصیلات دارای سطح ترتیبی و متغیر سبک زندگی و اشکال آن دارای سطح فاصله‌ای است، از ضریب همبستگی اسپیرمن برای مطالعه شدت رابطه آن‌ها استفاده شده است. مطابق با نتایج جدول شماره 10 سطح معناداری ضریب همبستگی اسپیرمن بیانگر رابطه خطی مثبت و شدت همبستگی متوسط بین دو متغیر است. به عبارت دیگر، با توجه به سطح معنی‌داری ( $Sig < 0/05$ )، رابطه معناداری در سطح 0/000 بین دو متغیر مشاهده می‌گردد. یعنی با اطمینان 99 درصد می‌توان گفت بین دو متغیر ارتباط معنادار وجود دارد و این مقدار همبستگی در سطح نسبتاً متوسط (0/311) است. یعنی، تقریباً با افزایش میزان تحصیلات، میزان سبک زندگی افراد نیز بهتر و پیچیده‌تر می‌گردد.

**سبک زندگی و سن:** جدول 10 همچنین نتایج آزمون ضریب همبستگی بین سن و سبک زندگی پاسخ‌گویان را نشان می‌دهد. همان‌گونه که مشاهده می‌گردد آزمون ضریب همبستگی بین سن و سبک زندگی پاسخ‌گویان حاکی از آن است که سطح معناداری مورد قبول ( $Sig < 0/05$ ) و شدت همبستگی (-0/265) است، یعنی با اطمینان 99 درصد می‌توان گفت بین دو متغیر ارتباط معنادار اما معکوس وجود دارد و این مقدار همبستگی در سطح نسبتاً متوسط (-0/265) است. یعنی با افزایش سن، احتمالاً سبک زندگی افراد ساده‌تر می‌گردد. پذیرش مؤلفه‌های سبک زندگی برای جوانان و نوجوانان معمولاً آسان‌تر است و قشر بزرگسال اساساً موانع فکری و عرفی بیشتری در راه پذیرش این مؤلفه‌ها پیش روی خود می‌بینند.

جدول شماره 10. ماتریس همبستگی متغیرهای تحصیلات و سن با شاخص سبک زندگی

متغیرها/ مقیاس‌ها	ضریب همبستگی	سطح معنی‌داری	نتیجه آزمون فرضیه
میزان تحصیلات	0/311	0/000	رد فرضیه صفر
سن	-0/265	0/000	رد فرضیه صفر

## بحث و نتیجه‌گیری

تلاش این مقاله در جهت تبیین مناسبات بین سبک زندگی و سرمایه فرهنگی بود. بر مبنای چارچوب نظری و مفهومی این مطالعه، سبک زندگی نقش عمده‌ای در برساخت هویت‌های فردی و دسته‌جمعی، شکل‌دهی به الگوی انتخاب‌های رفتاری فرد (گیدنز، 1382)، خلق هویت‌های سیاسی (روبرتز و فاگان، 1999) و نگرش افراد دربارهٔ مصرف و سرمایه فرهنگی دارد. افزون بر این، هر سبک زندگی به فراخور نوع و میزان خاصی از سرمایه فرهنگی شکل می‌گیرد. سرمایه فرهنگی شامل سلیقه‌های خوب، راه و رسم پسندیده، پیچیدگی شناختی، و توانایی پذیرش محصولات فرهنگی مشروع از قبیل هنر، موسیقی کلاسیک، تئاتر، ادبیات و تسلط یافتن بر هر نوع نظام نمادین است. این مصادیق سرمایه فرهنگی، خود، بخشی از عوامل برسانندهٔ سبک زندگی‌اند. بر این اساس، دو پدیده سبک زندگی و سرمایه فرهنگی به هم پیوند خورده‌اند. در این مطالعه تلاش شد این رابطه، با در نظر گرفتن نقش متغیرهای زمینه‌ای تحلیل گردد.

نتایج این مطالعه بیانگر آن بود که فرضیه‌های اصلی تأیید گردیدند و تأیید شد که بین سبک زندگی و سرمایه فرهنگی و اشکال آن رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. به بیان دیگر، با افزایش سرمایه فرهنگی، سبک زندگی افراد پیچیده‌تر و بهتر می‌گردد. بنابراین سبک زندگی طبقهٔ متوسط به تناسب نوع و میزان سرمایه فرهنگی تمایز می‌پذیرد و این دو در تعاملی دیالکتیکی به همدیگر گره خورده‌اند. یافته‌های پژوهش همچنین نشان می‌دهد که در بین اشکال سرمایه فرهنگی، سرمایه فرهنگی تجسم‌یافته دارای بیشترین رابطه با سبک زندگی است. این بدین معنا است که اشکال سرمایه فرهنگی در ترکیبی هماهنگ به سبک زندگی پیوند خورده‌اند و بر آن تأثیر می‌گذارند. این امر در نهایت منجر به بازتولید وضع موجود می‌شود. چنین نتیجه‌ای مؤید نظریه بورديو است. در سراسر نظریه بورديو رابطه‌ای دیالکتیکی میان سرمایه فرهنگی و سبک زندگی وجود دارد، زیرا بورديو بر این باور است که افراد در میدان‌های اجتماعی برای کسب اشکال سرمایه به رقابت با همدیگر می‌پردازند و از آنجا که این اشکال سرمایه قابل تبدیل به همدیگر هستند با کسب یکی از اشکال سرمایه (به ویژه سرمایه فرهنگی نهادی) می‌توانند به سایر اشکال سرمایه نیز دست یابند و افزایش سرمایه سبب پیچیده شدن سبک زندگی، بازتولید جایگاه طبقاتی افراد و تداوم نابرابری‌های اجتماعی و در نهایت حفظ وضعیت موجود می‌شود. بدین ترتیب، این رابطه نیز که فرایندهای هویت‌یابی و معناسازی در میان گونه‌های مختلف سبک زندگی معمولاً به میانجی نوع و میزان سرمایه فرهنگی شکل می‌گیرند، تأیید می‌گردد. لایه‌های مختلف طبقهٔ متوسط شهر سنج با تکیه بر شگردهای هویت‌سازی و معنابخشی می‌کوشند سبک زندگی متمایزی برای خود فراهم سازند. از سوی دیگر، سرمایه فرهنگی و سبک زندگی متفاوت طبقه متوسط امکان متمایز ساختن افراد این طبقه با سایر طبقات جامعه (از

جمله طبقات پایین) را می‌دهد. به بیان دیگر، افراد طبقه متوسط از طریق و افزایش سرمایه فرهنگی و سبک زندگی متفاوت اقدام به برساختن هویتی متمایز می‌کنند. و بدین طریق وضع موجود و نابرابری‌های اجتماعی بازتولید می‌گردد.

نتایج دیگر تحقیق بیانگر آن است که در خصوص سرمایه فرهنگی و سبک زندگی طبقه متوسط نوظهور شهر سنندج، در میان متغیرهای زمینه‌ای، متغیر جنس و متغیر میزان تحصیلات نقشی اساسی در فراهم ساختن زمینه بر خورداری از سبک زندگی و نوع و میزان مصرف فرهنگی دارد. در فضای اجتماعی و نمادینی که طبقه متوسط نوظهور در آن می‌زید موفقیت تحصیلی، طی کردن مدارج ترقی آکادمیک، کسب مهارت‌ها و توانایی‌های فنی یکی از عمده‌ترین راه‌های تحرک اجتماعی است. از آن سو نیز عواملی که موفقیت تحصیلی را تبیین می‌کنند بیشتر به سبک زندگی مرتبط‌اند تا به پایگاه اقتصادی و اجتماعی خانواده. به طور کلی تحصیلات یکی از عوامل اصلی ایجاد «تمایز» است. از طرف دیگر، سرمایه نهادی در پیوندی دیالکتیکی و درونی با سرمایه اقتصادی قرار دارد. ترکیب‌بندی سرمایه فرهنگی نهادی - سرمایه اقتصادی سایر سرمایه‌های فرهنگی و در نتیجه سبک زندگی را تعیین می‌کند. سرمایه فرهنگی نهادی میزان، شکل و حجم دیگر سرمایه‌های فرهنگی یعنی سرمایه تجسم - یافته و عینیت یافته را تعیین می‌کند. این گزاره نظری در باب چگونگی شکل‌گیری طبقه متوسط در سنندج به ما خواهد گفت که این طبقه ماهیتی دولتی - خدماتی دارد. متغیر سن نوظهور بودن طبقه متوسط شهر سنندج را تبیین می‌کند. سن و نسل در پیوندی درونی با سرمایه فرهنگی نهادی قرار دارند. به همین دلیل در میان این طبقه سرمایه فرهنگی نهادی چیزی بیش از سرمایه فرهنگی نهادی است. سرمایه فرهنگی نهادی و دگرگونی نسلی ارتباطی دوسویه و دیالکتیکی دارند. به علاوه، این دو متغیر در پیوندی درونی با سرمایه اقتصادی، در مقام نوعی ترکیب‌بندی، عامل اصلی تمایز قشرهای درونی طبقه متوسط هستند. به بیان دیگر، پدید آمدن سبک‌های زندگی متنوع در میان طبقه متوسط را این متغیرها ممکن ساخته‌اند.

واپسین سخن این که طبقه متوسط نوظهور شهر سنندج ماهیتی دولتی - خدماتی دارد. این طبقه یکدست و همگون نبوده و در درون خود لایه‌های متفاوتی، با سبک‌های زندگی مختلف، پرورش داده است. اگر این گزاره نظری را مبنا قرار دهیم که هر نوع سبک زندگی بر اساس رابطه‌ای دیالکتیکی با مصرف و سرمایه فرهنگی سامان می‌یابد، می‌توان گفت که عمده‌ترین عامل تمایزبخش این طبقه از طبقه متوسط قدیم و طبقات بالا در گذشته و اکنون همین امکان دسترسی‌اش به کالاهای فرهنگی جدید و لذا افزایش سرمایه فرهنگی‌اش بوده است.

## منابع

- اباذری، یوسف و چاوشیان، حسن (1381)، *از طبقه اجتماعی تا سبک زندگی، نامه علوم اجتماعی*، شماره 30.
- تنهایی، حسین و خرمی، شمس (1389)، *بررسی رابطه جامعه‌شناختی باورهای دینی و سبک زندگی بر اساس نظریه و روش گافمن، مجله پژوهش اجتماعی*، سال سوم، شماره ششم.
- ابراهیمی، قربانعلی و ضیاءپور، آرش (1391)، *بررسی جامعه‌شناختی تأثیر سرمایه فرهنگی بر مدیریت بدن، فصل‌نامه جامعه‌شناسی کاربردی*، سال بیست و سوم، شماره اول.
- ابراهیمی، قربانعلی و بهنویی گدنه، عباس (1389)، *سرمایه فرهنگی، مدیریت ظاهر و جوانان (مطالعه دختران و پسران شهر بابلسر)*، *مجله زن در توسعه و سیاست*، دوره 8، شماره 3.
- حمیدی، نفیسه و فرجی، مهدی (1386)، *سبک زندگی و پوشش زنان در تهران، فصل‌نامه تحقیقات فرهنگی*، سال اول، شماره 1.
- خواجه نوری، بیژن، روحانی، علی و هاشمی، سمیه (1390)، *سبک زندگی و مدیریت بدن، فصل‌نامه علمی-پژوهشی جامعه‌شناسی زنان*، سال دوم، شماره چهارم، صص 21-48.
- ساعی، علی، (1387) *روش تحقیق در علوم اجتماعی*، تهران: سمت.
- سفیری، خدیجه و دیگران (1389)، *تبیین رابطه میزان سرمایه فرهنگی زنان شاغل با نوع روابط همسران در خانواده، زن در توسعه و سیاست*، دوره 8، شماره 1.
- غیاثوند، احمد (1387) *کاربرد آمار و نرم‌افزار SPSS*، تهران: نشر لویه.
- فاضلی، محمد (1382)، *مصرف و سبک زندگی*، تهران: نشر صبح صادق، چاپ اول.
- فاضلی، محمد (1386)، *تصویری از سبک زندگی فرهنگی جامعه دانشجویی، فصل‌نامه تحقیقات فرهنگی*، سال اول، شماره 1.
- فکوهی، ناصر (1386)، *خرده‌فرهنگ‌های اقلیتی و سبک زندگی، روندها و چشم اندازه‌ها، فصل‌نامه تحقیقات فرهنگی*، سال اول، شماره 1، صص 143-174.
- کاظمی، عباس (1384)، "پرسه‌زنی در مراکز خرید"، پایان‌نامه دکتری، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- گیدنز، آنتونی (1382)، *تجدد و تشخیص*، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نشر نی.
- ممتاز، فریده (1383) *معرفی طبقه از دیدگاه بوردیو، پژوهشنامه علوم انسانی*، شماره بهار و تابستان.
- نیازی، محسن و کارکنان، محمد (1386)، *تبیین جامعه‌شناختی رابطه سرمایه فرهنگی با هویت اجتماعی جوانان، مطالعات ملی*، شماره 8 (2).

- Bourdieu, P (1986), *The forms of capital*, in j. G. Richardson, Handbook of Theory and Research for Sociology of Education, New York: Greenwood Press.
- Bourdieu,P.(1984),*Distinction:A social critique of the judgement of taste*,Routledge.
- Chaney, D (2002) *Lifestyles*, Taylor & Francis Routledge, London.
- Goodman, DJ. (2004), Consumption as a Social Problem, In: Ritzer, G. (ed.) *Handbook of Social Problems*, London: Sage, pp. 226-245.
- Palumets,L.(2002), *Space of lifestyles in Estonia in 1999*,pro ethnologia.
- Roberts, Kenneth & Fagan, Colette. *Young people and their leisure in former communist countries: Four theses examined*, Leisure Studies 18, 1999, pp 1-17.
- Scheys, Micheline (1987), *The power of lifestyle*, Society and Leisure 10, No. 2.
- Sobel, Michael (1981), *Lifestyle and Social Structure: Concepts, Definitions, and Analyses*. Academic Press.
- Stafford, Glen (2004), *Accumulating cultural capital? Some lessons from history for understanding mainland Chinese in Australian high schools*, Center for Asian Studies, university of Adelaide.
- Warde, Alan (2002), *Theories of Practice and Consumption*, Paper for European Sociological Association, Bergen.
- Weininger, Elliot, Lareau, Annette (2007), Cultural Capital and Education, In *The Encyclopedia of Sociology*. Edited by George Ritzer, Oxford: Blackwell.

**اجتماع علمی در دانشگاه‌های ایران:**  
**مطالعه موردی دانشکده‌های علوم اجتماعی دانشگاه‌های علامه طباطبائی و**  
**تهران**

حمید عباداللهی چندانق\*، زهرا خستو\*\*  
(تاریخ دریافت 91/01/22، تاریخ پذیرش 91/11/04)

**چکیده:** کم‌رشدی علوم اجتماعی در ایران عمدتاً با رویکردهای کلان، به‌ویژه کارکردگرایی ساختاری و کمتر با رویکردهای خرد مورد بررسی قرار گرفته است. این مقاله با الهام از الگوی نظری کالینز، حلقه‌های فکری اعضا هیأت علمی دانشکده‌های علوم اجتماعی دانشگاه‌های علامه طباطبائی و تهران را مورد شناسایی قرار می‌دهد. از نظر کالینز رشد علم در گرو ظهور و تداوم حلقه‌های فکری به‌مثابه «اجتماع‌های علمی» است. هسته محوری حلقه‌های فکری، «زنجیره مناسک تعامل<sup>1</sup>» است. فعالان فضای علم در درون حلقه‌های فکری، با «انرژی عاطفی<sup>2</sup>» بالا درگیر می‌شوند که نتیجه آن رشد و پویایی علم در درون حلقه‌های فکری به‌مثابه اجتماعات علمی است. نتایج این مطالعه که با رویکردی کیفی و از طریق مصاحبه‌های غیر ساختمند با اعضاء هیأت علمی گروه

---

\* استادیار و عضو هیأت علمی گروه علوم اجتماعی دانشگاه گیلان (نویسنده مسئول)

h\_ebadollahi@guilan.ac.ir  
zahra\_khasto@yahoo.com

\*\* کارشناس ارشد جامعه‌شناسی

- 1 . Interaction ritual chains
- 2 . Emotional Energy

مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره سیزدهم، شماره 4، زمستان 1391، ص. 59-24



علوم اجتماعی صورت گرفته، نشان می‌دهد با وجود مقولات و موضوعات مشترک در بین اساتید هر دانشکده، آن‌ها فاقد «فضای توجه نمادین مشترک<sup>1</sup>»، «تمرکز موضوعی مشترک<sup>2</sup>» و «مناسک تعامل» به عنوان شاخصه‌های انجمن علمی به مفهوم کالینزی هستند. «فضای گفت‌وگویی<sup>3</sup>» اساتید به‌جای تعامل مولد و پویا با همکاران، محدود به تعامل موقت با دانشجویان است. اساتید بدون وجود حلقه فکری در داخل دانشکده‌ها، از انرژی عاطفی و سرمایه‌های فرهنگی بالا برخوردار هستند.

**مفاهیم کلیدی:** اجتماع علمی، مناسک تعامل، سرمایه فرهنگی، انرژی عاطفی، خلاقیت، فضای گفت‌وگو.

### مقدمه و طرح مسئله

در سال 1317 اولین بار غلام‌حسین صدیقی به تدریس جامعه‌شناسی و در سال 1322 یحیی مهدوی به تالیف کتاب جامعه‌شناسی یا علم الاجتماع (مقدمات و اصول) اقدام کردند (آزادارمکی، 1387: 9). با گذشت هفت دهه از ورود علوم اجتماعی به‌ویژه جامعه‌شناسی به دانشگاه‌های ایران، چشم انداز پرباری از جهت تولید ایده و نظریه در این حوزه وجود ندارد. "در جامعه‌شناسی ایران پیکره مشترکی از باورهای بدیهی، حتی در شکل مکاتب اندیشه‌ای محدود، وجود ندارد" (قانع‌ی راد، 1385 الف: 29). در تبیین چرایی این امر، پژوهش‌های متعددی صورت گرفته است که هر یک با اتکاء به رویکردهای نظری موجود در علوم اجتماعی، به گونه‌ای متفاوت موضوع کم‌رشدی علوم اجتماعی در ایران را مورد بررسی قرار داده‌اند<sup>4</sup>. مروری بر نتایج این مطالعات حاکی از آن است که شناسایی موانع و مشکلات رشد و پویایی علوم اجتماعی در ایران، خود تابع نوع نگاه نظری و روشی به این پدیده است. در بین این مطالعات، پژوهش‌هایی که به واقعیت کم‌رشدی علوم اجتماعی به مثابه واقعیتی سیال و ناشی از فرایندهای خرد بنگرد بسیار اندک است و دلیل این امر حاکمیت نظری و روشی رویکردهای هنجاری و ساختی کارکردی بر مطالعات کم‌رشدی علوم اجتماعی در ایران است. این مقاله با استفاده از دیدگاه جامعه‌شناختی ایده کالینز (کالینز، 2000 و 2004)، سعی دارد از

1 . Common symbolic attention space

2 . Common Issue concentration

3 . Conversation space

4 . لازم به ذکر است در برخی پژوهش‌ها، به موضوع کم‌رشدی علوم اجتماعی به دیده شک نگریسته شده است. برای مثال ذاکر صالحی (1389) با استفاده از روش «علم سنجی» نشان می‌دهد در طی سالهای 1378 تا 1388 تولید علم بر اساس الگوی تولید کتاب، در قلمرو علوم انسانی و علوم اجتماعی نه تنها از کم‌رشدی برخوردار نبوده بلکه وضعیتی به مراتب بهتر از سایر رشته‌ها داشته است (ذاکر صالحی، 1389: 74 - 76).

زاویه‌ای دیگر واقعیت کم‌رشدی علوم اجتماعی در ایران را بررسی کند. بنابر جامعه‌شناسی ایده کالینز که خود منبعث از نظریه عمومی مناسک تعامل کالینز است همه فعالیت‌ها و از جمله تولید علم در موقعیت‌های انضمامی صورت می‌گیرد که چیزی نیستند جز تعامل‌های آگاهانه کنشگران علمی در زمان‌ها و مکان‌های مشخص. این تعاملات فکری وقتی به شکلی زنجیره وار حول ایده‌ها و نشانه‌های خاصی تکرار شوند از طریق تولید همبستگی، شبکه‌ها یا حلقه‌های فکری را ایجاد می‌کنند. حلقه فکری یا اجتماع علمی، جایگاهی کلیدی در جامعه‌شناسی ایده کالینز دارد چرا که هم معطوف به سطح خرد و هم کلان تحلیل است. حلقه فکری، در تحلیل خرد اشاره به موقعیت مندی ایده دارد که بر مبنای آن اعضای فکری در زمان‌ها و مکان‌های مشخص با محوریت ایده - نشانه‌های خاص تعامل‌های پربار فکری دارند و در جریان این تعامل‌ها هم انرژی عاطفی بالا و هم احساس هویت فکری مشخصی می‌کنند. از آن‌جا که بنا بر نظر کالینز، سطح کلان را نباید به صورت لایه‌ای عمودی برفراز سطح خرد تصور کرد چنان که گویی مکان متفاوتی است، بلکه باید آن را هم‌چون گشوده شدن طومار در هم پیچیده وضعیت‌های خرد تصور کرد؛ حلقه فکری دارای دلالت‌هایی در سطح کلان خواهد بود چرا که حلقه فکری به مثابه یک زنجیره، اشاره به پیوندهای دوردست میان چندین موقعیت خرد و مشخص در زمان‌ها و مکان‌های مختلف دارد که نهایتاً به شکل حلقه یا اجتماع فکری در می‌آید.

چنین نگاهی به تولید ایده، به‌ویژه معرفت علمی، می‌تواند کم‌رشدی علوم اجتماعی در ایران را ناشی از فرآیندهایی خرد تعریف کند که به شکلی سیال هر لحظه در موقعیت‌های مکانی و زمانی مختلف در جریان است و همین واقعیت سیال لایه‌های بالایی (و کلان) واقعیت کم‌رشدی علوم اجتماعی را ایجاد می‌کند. این رویکرد با محور قرار دادن مقوله «تعاملات و ارتباطات فکری بین کنشگران فضای علوم اجتماعی در ایران»، موانع موجود در این بخش را مهم‌ترین عامل ضعف در پویایی علوم اجتماعی ایران تعریف می‌کند. در شناسایی مکان این تعاملات، نمی‌توان وجود نهادی به نام دانشگاه به عنوان مکان مجموعه‌ای از روابط، مناسبات و تعاملات علمی را نادیده گرفت. به دلیل اهمیت نظری «موقعیت مکانی تعاملات علمی» در نظریه کالینز، دانشگاه به عنوان موقعیت مکانی و میدان روابط و تعاملات علمی کنشگران علوم اجتماعی ایران انتخاب شد. در بین دانشگاه‌های کشور، بررسی دانشکده‌های علوم اجتماعی دو دانشگاه تهران و علامه طباطبائی به عنوان مهم‌ترین مکان‌های تعاملات فکری کنشگران علوم اجتماعی، می‌توانست تصویر دقیق‌تری از میزان تعاملات فکری اعضا هیأت علمی به عنوان موتور پویایی و رشد علوم اجتماعی ارائه دهد.

معیار ارزیابی وضعیت پویایی علوم اجتماعی در این تحقیق، وجود زنجیره‌های ارتباطی و تعاملات پویا در بین کنشگران فضای علوم اجتماعی است که خود را به صورت حلقه‌های فکری نمایان می‌سازد. در درون این حلقه‌های فکری، کنشگران عضو از میزان بالای انرژی عاطفی و سرمایه فرهنگی برخوردارند که آن‌ها را برای تداوم تعاملات علمی در درون این حلقه‌ها همواره آماده نگه می‌دارد.

همچنین، حلقه‌های فکری با وجود فضای توجه و فضای گفت‌وگو تعریف می‌شوند. تعبیر کالینز از اجتماعات علمی، همین حلقه‌های فکری است که تفاوت فاحشی با تعریف هنجاری ساختی مرتون از اجتماعات علمی دارد.

با عنایت به رویکرد کالینزی به اجتماعات علمی، هدف این مقاله توصیف، تبیین و فهم زنجیره‌ها و مناسک تعامل در بین اعضا هیأت علمی دانشکده‌های علوم اجتماعی دانشگاه‌های علامه طباطبائی و تهران است. علاوه بر هدف کلی، اهداف جزئی همچون بررسی فضای توجه میان اعضا هیأت علمی، شناسایی سرمایه فرهنگی، انرژی عاطفی و فضای گفت‌وگو در بین آن‌ها مد نظر است. همچنین مهم‌ترین سئوالات این مطالعه به شرح زیر می‌باشند:

- تا چه حد دانشگاه مکانی برای تعاملات فکری اعضا هیأت علمی به عنوان کنش‌گران علوم اجتماعی است؟ این تعاملات در چه شکل‌هایی و تا چه حد با محوریت ایده - نشانه‌های خاص صورت می‌گیرد؟

- آیا تعاملات اعضا هیأت علمی در دانشگاه به گونه‌ای است که در آن‌ها انرژی عاطفی تولید کرده و آن‌ها را برای تکرار این تعاملات برمی‌انگیزاند؟

- آیا تعاملات فکری در دانشکده‌های علوم اجتماعی (دانشگاه‌های تهران و علامه طباطبائی) به اندازه‌ای هست که بتوان از وجود حلقه‌های فکری در دانشگاه‌ها سخن گفت؟

- موانع و محدودیت‌های شکل‌گیری و پویایی حلقه‌های فکری در حوزه علوم اجتماعی در دانشگاه‌های کشور کدام‌ها هستند؟

### مروری بر ادبیات پیشین

مروری بر مطالعات صورت گرفته در حوزه‌ی جامعه‌شناسی علم در ایران، حاکی از آن است که این مطالعات عمدتاً با رویکردهای هنجاری (برای مثال ابراهیمی، 1371؛ قاضی طباطبائی و ودادهیر، 1380؛ طایفی، 1380؛ قانعی راد و قاضی پور، 1381؛ ولد بیگی و قبادی، 2011) یا ساختی کارکردی (برای مثال، فاضلی، 1386<sup>1</sup>؛ قانعی راد، 1379؛ لهسایی زاده، 1388) صورت گرفته‌اند. برای مثال، لهسایی زاده (1388) با رویکردی عمدتاً ساختی کارکردی علاوه بر بررسی سازمان درونی علم جامعه‌شناسی، بر تعاملات علم جامعه‌شناسی با سایر نهادهای اجتماعی تأکید دارد و بر همین مبنا موانع این تعاملات و در نتیجه رشد جامعه‌شناسی در ایران را در چندین سطح مورد شناسایی قرار

1. در مقاله "ناکارآمدی جامعه‌شناسی در ایران" نویسنده در بخش "علت یابی ناکارآمدی در سطح کلان" به دسته بندی نظراتی می‌پردازد که ضعف جامعه‌شناسی در ایران را در رابطه با سازمانهای سیاسی، دینی و فرهنگی مورد بررسی قرار داده اند.

می‌دهد: موانع فلسفی پارادایمی، اجتماعی سیاسی، آموزشی، پژوهشی و نهایتاً فقر ارتباطات بین‌المللی جامعه‌شناسی ایران.

در مطالعات پیش‌گفته، به دلیل ماهیت رویکردهای مورد استفاده در آن‌ها، به «پدیده‌های خرد در فضای علم» توجه اندکی شده است. در این بین، توجه به «تعاملات کنشگران فضای علم و سرمایه علمی ناشی از آن» به عنوان یکی از مهم‌ترین «پدیده‌های خرد در فضای علم» میزان کمتری از توجه را به خود مبذول داشته است. ابراهیمی (1371) در تحقیقی با رویکرد کارکردگرایانه، از سطح بسیار پایین ارتباطات علمی، حتی در بین اساتید، گزارش می‌دهد و معتقد است سطح نازل ارتباطات علمی نوعی انقطاع نسل دانشگاهی در فضای علوم اجتماعی ایران را به وجود آورده است. وی برای رفع این مشکل راه کار توسعه ارتباطات علمی را پیشنهاد می‌دهد. تحقیقات دیگر در سال‌های بعد بر همین معضل تاکید دارند. قانعی راد به روند رو به کاهش ارتباطات علمی، اخلاقی و عاطفی دانشجویان با اساتید اشاره دارد (قانعی راد، 1385: 29). نتایج تحقیقات قانعی راد (1385: 265) نشان می‌دهد فعالیت‌های علمی فعالان فضای علوم اجتماعی عموماً به صورت فردی و حداکثر در گروه‌های دونفره صورت می‌گیرد و شمار افرادی که در گروه‌های سه نفره و بیشتر فعالیت می‌کنند بسیار اندک است. بنابر یافته‌های وی، فردگرایی پژوهشی یا تمایل به تشکیل گروه‌های ثابت و بادوام دو نفره، ویژگی جامعه علوم اجتماعی کشور به‌شمار می‌رود. در واقع پایین بودن میزان تعاملات کنشگران میدان علمی از جمله مسائلی است که جامعه علمی علوم اجتماعی کشور با آن دست به گریبان است. میزان پایین ارتباطات و تعاملات، خود را در بی توجهی به نتایج پژوهش‌های پیشین به خوبی نشان می‌دهد؛ به طوری که در حوزه‌ی علوم اجتماعی "به ندرت می‌توان پژوهش‌هایی را یافت که به دنبال و با استناد به یکدیگر صورت گرفته باشند. افراد در تحقیقات خود پژوهش‌های دیگران را نخوانده می‌گیرند و هر بار حرکت خود را از نو آغاز می‌کنند مطالعات گوناگون حتی در حوزه‌های پژوهشی خاص با یکدیگر بی‌ارتباط بوده و مجموعاً پیکربندی منسجمی را تشکیل نمی‌دهند" (قانعی راد، 1383: 6). برخی ساختار ارتباطی ناکارآمد در فضای علوم اجتماعی ایران را تا حدی می‌دانند که از عدم وجود اجتماع علمی سخن می‌گویند. "عده‌ای معتقدند پیشرفت‌های پژوهشی تصادفی است و بر مبنای نهادینه شدن کار تحقیقاتی یا گروهی نبوده بلکه محصول تصادفی تحقیقات افراد مختلف است (خسرو خاور، 1384). قانعی راد (1385: 6) در کتابی تحت عنوان "تعاملات و ارتباطات در جامعه علمی" تحقیقات گذشته خود (قانعی راد، 1383؛ 1385 الف، ب و ت) در خصوص تعاملات و ارتباطات کنشگران میدان علمی در سطح خرد را جمع بندی می‌کند. مسئله‌ی محوری قانعی راد در این کتاب بررسی توسعه نیافتگی و عدم نهادینه شدن علوم اجتماعی در ایران است. به باور وی، عدم توافق هنجاری و شناختی برای درک مسائل و موضوعات اجتماعی، تعدد و پراکندگی بی‌سامان مسائل و موضوعات تحقیق از مهم‌ترین دلایل توسعه نیافتگی و عدم نهادینه شدن علوم اجتماعی در ایران است.

در علت کاوی عمیق‌تر معضل فوق، وی بر این باور است که "ضعف ارتباطات اولیه و نهادین بین استادان و پژوهشگران علوم اجتماعی، ساختار لازم برای تقویت فضای هنجاری و نمادین را فراهم نمی‌سازد" (قانع‌ی راد، 1385: 282). هم‌صدا با قانع‌ی راد، حسن زاده و بقایی (1388) در مقاله‌ای با عنوان «جامعه علمی، روابط علمی و هم‌تألیفی» بر ارتباطات و همکاری علمی به مثابه هسته اصلی جامعه علمی و موتور پیشرفت علم تأکید می‌کنند. به باور آن‌ها این ارتباطات چه به صورت رسمی یا غیر رسمی و چه به شکل مدرن یا سنتی، هم در داخل هر رشته و هم در بین رشته‌ها ارتقاء کیفیت فعالیت علمی، معرفی و ترویج یافته‌های علمی، انتشار آن‌ها و در کل توسعه و سازماندهی دانش را در پی دارد. در این بین، همکاری علمی در قالب پدیده تألیف مشترک (هم‌تألیفی) از اهمیت شایان توجهی برخوردار است، چرا که در دهه‌های اخیر شکل و جهت فعالیت‌های علمی به گونه‌ای است که نیازمند به اشتراک گذاری مهارت‌ها و تخصص‌هاست.

بهاره آروین (1390) در مطالعه‌ای متفاوت با کاربست رویکرد بوردیوی، علوم اجتماعی آکادمیک را به مثابه یک میدان علمی تعریف کرده و ساختار و قواعد آن را به عنوان عامل اصلی ضعف علوم اجتماعی آکادمیک ایران معرفی می‌کند. وی مطالعه خود را بر مقایسه علوم اجتماعی آکادمیک و سنت روشنفکری متمرکز کرده و معتقد است در «علوم اجتماعی آکادمیک» بر خلاف «سنت روشنفکری» سرمایه اصلی مورد منازعه «سرمایه نمادین» نیست و همین امر ساختار میدان «علوم اجتماعی آکادمیک در ایران» را تحت تأثیر قرار داده است. به باور وی در این میدان، منازعه بر سر سرمایه‌هایی جز سرمایه نمادین است و اشکال دیگر سرمایه به‌ویژه سرمایه اقتصادی قواعد حاکم بر میدان علوم اجتماعی آکادمیک در ایران را تعیین می‌کنند. ارتباط علوم اجتماعی آکادمیک با سیاست‌گذاری دولتی و وابستگی آن به منابع مالی دولت، و مخاطب بودن دولت به عنوان تنها سرمایه‌گذار در حوزه علوم اجتماعی آکادمیک علت اصلی اهمیت‌یابی سرمایه اقتصادی در میدان علوم اجتماعی آکادمیک است. از نظر آروین نتیجه این امر کم‌اهمیت شدن منازعه بر سر سرمایه نمادین، و در نتیجه ضعف در شکل‌گیری و تثبیت اجتماع علمی در علوم اجتماعی آکادمیک در ایران است.

دلایل کم‌رشدی علوم در ایران از دلایل هنجاری گرفته تا دلایل ساختاری و سازمانی، خود را در کم‌رشدی «اجتماعات علمی» نمایان ساخته است. قانع‌ی راد و خسرو خاور (1390) بدون در نظر گرفتن مفهومی پیشینی از «اجتماع علمی» و با رویکردی مردم‌شناختی، ذهنیت پژوهشگران برتر در رشته‌های علوم پایه را درباره اجتماعات علمی در ایران مورد بررسی قرار داده‌اند. یافته‌های آن‌ها نشان می‌دهد اکثر این پژوهشگران اجتماعات علمی در جامعه علمی ایران را شکننده و به‌شدت نیازمند حمایت‌های نهادی می‌دانند. انسجام گروهی اندک، روابط علمی ضعیف و شکننده و وجود سوءظن در بین پژوهشگران، انزوا و فردگرایی خودخواسته پژوهشگران، حاکمیت روابط غیرعلمی در فعالیت‌های پژوهشی، ضعف و تزلزل در هنجارها و اخلاقیات علمی، مشکلات مالی، امکانات پژوهشی ضعیف، روابط

مافیایی در بین نخبگان، روابط اقتصادی رانتهی و فرهنگ خاص ایرانی از مهم‌ترین موانع شکل‌گیری و رشد اجتماعات علمی از نظر پژوهش‌گران برتر در حوزه علوم پایه است (قانع‌ی راد و خسرو خاور، 1390: 27 - 30). در مطالعه‌ای دیگر خسرو خاور، قانع‌ی راد و طلوع (2007) نشان دادند فقدان همکاری علمی بین کنشگران فضای علم یکی از مهم‌ترین مشکلات پیش روی رشد و پویایی علوم در ایران است. بنابر گزارش این محققان، روابط علمی اساتید و پژوهشگران دانشگاهی در ایران اغلب با دانشجویان دکتری و به ندرت با همکاران است. از نظر نویسندگان این مقاله، سازمان علم در ایران مهم‌ترین عامل اثرگذار در پایین بودن میزان تعاملات بین همکاران دانشگاهی است. وضعیت اجتماع علمی در حوزه علوم اجتماعی، در مقایسه با علوم پایه، به مراتب بدتر است. قانع‌ی راد (1385 الف) معتقد است "به دلیل فقدان تکوین اجتماع علمی و حتی ضعف تعاملات درون سازمانی در زمینه‌های رسمی و غیر رسمی، در بین اساتید نزدیکی فکری و معرفتی وجود ندارد و اساتید با یکدیگر همکاری‌های پژوهشی ندارند" (قانع‌ی راد، 1385 الف: 52). به باور وی "پایین بودن میزان همکاری بین اعضاء هیأت علمی و بالا بودن همکاری‌های درون گروهی نسبت به همکاری‌های برون گروهی از ضعف اجتماع علمی در بین کارگزاران رشته علوم اجتماعی حکایت می‌کند" (قانع‌ی راد، 1385 پ: 282).

### چارچوب نظری

چارچوب نظری این تحقیق از تلخیص نظرات رندل کالینز به خصوص با تاکید بر نظریه مناسک تعامل و مفاهیم به کار رفته در این نظریه چون انرژی عاطفی، سرمایه‌ی فرهنگی<sup>1</sup>، فضای گفت‌وگو، ساختار فرصت<sup>2</sup>، مناسک تعامل (تجربی و نیابتی)<sup>3</sup> به دست آمده است. به باور کالینز در میدان علمی نوعی از تعاملات و ارتباطات (مناسک تعامل) در بین اعضا وجود دارد که منجر به انسجام اجتماعی و پویایی روابط و میدان علمی می‌شود. "مناسک تعامل در میدان علمی مرادده‌های اجتماعی دراز مدت هستند که در طول زمان جریان دارند (کالینز، 2000: 22). عناصر مهم تشکیل دهنده «مناسک تعامل» عبارتند از:

1. گروهی متشکل از حداقل دو نفر که به لحاظ فیزیکی یک جا جمع می‌شوند. این ویژگی نشان‌دهنده مکان‌مندی و وضعیت‌مندی «مناسک تعامل» است.
2. آن‌ها توجه خود را روی موضوع و کنش واحدی متمرکز می‌کنند و هر یک می‌داند که دیگری نیز همین کانون توجه را دارد.

1 . Cultural Capital  
2 . Opportunity structure  
3 . Vicarious

3. آن‌ها حال و هوا و احساس مشترکی دارند.

4. این احساس مشترک را می‌توان در مواردی از این دست مشاهده کرد: حرکت‌های جسمانی، کنش‌های گفتاری و خرده فرکانس‌های کلامی که با ضرب‌آهنگ مشترکی تنظیم یا شوند. هر قدر خرده هماهنگی‌ها بیشتر شود، شرکت‌کنندگان در تعامل نیز موقتاً در واقعیت متحدی مشترک می‌شوند و مرز و دیواره‌ای را تجربه می‌کنند که بین این واقعیت و هر کس که بیرون آن است کشیده شده است. در این حالت، کانون توجه متقابل یا احساس مشترک به صورت انباشتی تشدید می‌شود.

5. در نتیجه، شرکت‌کنندگان احساس می‌کنند اعضای یک گروه‌اند، و نسبت به یکدیگر وظایف و تعهدات اخلاقی دارند. هر چیزی که آن‌ها در جریان تعامل مناسکی روی آن متمرکز شوند، رابطه آن‌ها را نمادپردازی می‌کند. سپس، هنگامی که اشخاص از این نمادها<sup>1</sup> در گفتار یا تفکر خویش استفاده می‌کنند، در واقع عضویت گروهی‌شان به طور ضمنی به آن‌ها یادآوری می‌شود (نگاه کنید به کالینز، 2000: 22-23).

6. افرادی که در مناسک تعامل مشارکت می‌کنند سرشار از انرژی عاطفی می‌شوند، که میزان آن متناسب با "تراکم"<sup>2</sup> تعامل است.

در جریان مراوده‌های علمی متناوب (مانند شرکت مداوم در گفت‌وگوهای علمی<sup>3</sup>) در طول زمان، نمادهایی (مانند مفاهیم نوین‌یاد علمی) شکل می‌گیرند که بر اساس آن‌ها تعاملات نمادین و ارتباطات بعدی روی می‌دهد و احساس هم‌بستگی بین اعضا به عنوان یک «حلقه فکری» بیشتر و پیوند آن‌ها مستحکم‌تر می‌شود. از این منظر مراوده‌ها جنبه‌ی مناسکی پیدا می‌کنند (کالینز، 2000). به دلیل تمرکز بر نمادهای مشترک، روابط افراد نمادین و احساس مشترکی بین آن‌ها ایجاد می‌شود. تمرکز بر روی نمادها به عنوان ابژه‌های مقدس<sup>4</sup>، فضای توجه مشترکی بین اعضا ایجاد می‌کنند که بر رفتار، گفتار و ذهنیت و تفکر افراد به عنوان اعضاء یک حلقه فکری تأثیر می‌گذارد. افراد با شرکت در مناسک تعامل سرشار از انرژی عاطفی می‌شوند که پویایی‌های رفتار افراد را در مناسک بعدی به ارمغان می‌آورد. انرژی عاطفی و توجه مشترک مشارکت‌کنندگان در ارتباط مناسکی، نوعی شناخت مشترکی را تولید می‌کند که دور‌کیم آن را خودآگاهی جمعی<sup>5</sup> می‌نامید که به نوعی این آگاهی جمعی "بین-الذاتانی"<sup>6</sup> است (کالینز، 2004). در نتیجه این آگاهی جمعی، شرکت‌کنندگان در مناسک تعامل

1 . Symbols

2 . Density

3 . از نظر کالینز، گردهم‌آبی مانند، گفت‌وگوها، سخنرانی‌ها، بحث‌ها، همایش‌ها که ساختاری چهره به چهره دارند، ثابت‌ترین وجه کل تاریخ حیات فکری هستند (کالینز، 2000 : 25).

4 . Sacred object

5. Collective Conscience

6 . Intersubjective

احساس می‌کنند اعضای یک گروه هستند و نسبت به یکدیگر تعهدات اخلاقی پیدا می‌کنند. به‌علاوه، افراد در جریان حضور در مناسک تعامل، سرمایه‌های ارزشمند موجود در میدان علمی (سرمایه فرهنگی) را کسب و با تکیه بر آن‌ها به منازعه و رقابت می‌پردازند تا در مقایسه با سایر اعضا حلقه فکری، با تملک سرمایه فرهنگی بیشتر، فضای توجه بیشتری را به خود جلب کنند. در میدان فعالیت علمی، این سرمایه‌ها هستند که به میدان، مناسک تعامل، تعاملات، عمل کنشگران، منازعه و توافق اعضا معنی می‌دهند. افراد سعی در کسب سرمایه‌هایی دارند که در میدان از ارزش بیشتری برخوردارند تا بتوانند فضای توجه را اشغال کنند. رقابت و تمایل به کسب سرمایه‌های بیشتر به خصوص کسب فضای توجه، فرد را وامی‌دارد در حوزه پنهانی و تفکر خود مناسک تعامل نیابتی (مانند مطالعه آثار خاص یا نوشتن آثاری برای مخاطبان خاص) را تجربه کند. این تجربه، در امتداد با تجربه مناسک تعامل تجربی (مراودات حضوری و رودررو، رسمی و غیر رسمی) است. به این معنا که فرد وقتی آثار خاصی را برای ارائه در حلقه فکری خود مطالعه می‌کند یا ایده‌ها و نظرات خود را در قالب مقاله یا کتاب بر روی کاغذ می‌آورد، تصویری از تعاملات تجربی خود با دوستان و مخاطبان خاص خود دارد، مبنی بر اینکه آن‌ها در برابر نوشته و ایده‌های او چه عکس‌العملی نشان خواهند داد. در حقیقت نوعی از مناسک تعامل وجود دارد که شکل نیابتی داشته و در آن کنشگران علمی در گفت‌وگو با خود، مخاطبان خیالی را تصور کرده و چگونگی بازخورد نظرات شان در بین مخاطبین را مورد ارزیابی قرار می‌دهند.

در واقع مناسک تعامل نیابتی در راستای مناسک تعامل تجربی و تکمیل کننده آن است. در مناسک تعامل نیابتی عناصر مناسک تعامل مانند انرژی عاطفی، سرمایه فرهنگی و خلاقیت و فضای توجه به واسطه نمادهای گروهی در دنیای ذهنی و فکری چون تفکر در هنگام تنهایی و اندیشه ورزی در هنگام نوشتن و متون که تصویر صحنه ذهنی فرد است، به چرخش در می‌آید. انرژی عاطفی و سرمایه‌های فرهنگی نیز بر تجربه‌ی نیابتی میدان فکری تأثیر می‌گذارد، واژه‌ها، اندیشه‌ها و متون، آمیخته به دلالت‌های عضویت هستند که در تنهایی افراد نیز منجر به پیوند افراد با یکدیگر می‌شوند. تجربه خواندن و حتی نوشتن درباره‌ی مباحث فکری نیز بر سرمایه‌های فرهنگی و انرژی عاطفی فرد که پویایی کنشگری او را در مناسک تعامل تجربی بعدی به همراه دارد تأثیر می‌گذارد. از نظر کالینز یکی از صورت‌های مناسک تعامل نیابتی خواندن و اندیشیدن است و نوشتن، نوعی از مشارکت عضویتی در دنیای عضویت‌های نمادین است. اما در این نوشتن باید فرد بتواند رابطه‌ای میان ایده‌ها برقرار کند (کالینز، 2000:35). کالینز سه مولفه اصلی برای مناسک تعامل در نظر می‌گیرد:

1. سرمایه فرهنگی: انبان نمادها و محصولات فکری خاص (مانند متون، اندیشه‌ها، ایده‌ها، نظرات، روش‌ها، مفاهیم و واژه‌های به کار رفته در گفت‌وگوها و نوشتارها) که در بر دارنده بار معنایی عضویت افراد و همبستگی آن‌ها با یکدیگر در درون یک حلقه فکری است. سرمایه فرهنگی در جریان



مناسک تعامل و از طریق اجتماعی شدن در فرد انباشته می‌شود و در رفتار و تولیدات فکری او تاثیر می‌گذارد به طوری که می‌توان آن را در بردارنده تمایلات پایدار فرد دانست. سرمایه فرهنگی را می‌توان به دو بخش سرمایه فرهنگی نمادین (ذهنی) و سرمایه فرهنگی عینی تقسیم کرد:

- **سرمایه فرهنگی نمادین (ذهنی):** سرمایه‌ای است که در آشنایی با نمادهای میدان علمی که فضای توجه و فضای گفت‌وگو را می‌سازند ایجاد می‌شود. آشنایی با مقالات، واژگان اساسی و ادبیات نوشتاری و گفت‌وگویی، شناخت نظرات متفکران بزرگ گذشته، در میدان علمی باعث شکل‌گیری سرمایه‌های فرهنگی نمادین فرد می‌شود. پرستیژ، افتخار اجتماعی و شناخته شدن فرد از جانب دیگران به عنوان فرد خلاق و متفکر تاثیر گذار نشانه‌های سرمایه‌های فرهنگی نمادین بالا محسوب می‌شود.

- **سرمایه فرهنگی عینی:** نشر متون و مقالات به مثابه تجسم سرمایه فرهنگی نمادین، ارائه مباحث و طرح ایده‌های جدید در سمینارها و فضای گفت‌وگو رسمی و غیررسمی، و میزان ارجاعات به نظر و متون هر فرد فعال در فضای علم جزء سرمایه‌های فرهنگی عینی فرد به حساب می‌آیند.

2. **انرژی عاطفی و خلاقیت**<sup>1</sup>: انرژی عاطفی، شور و شوق و نیرویی است که در جریان کنش متقابل و رویارویی‌های اجتماعی در نتیجه مشارکت موفقیت‌آمیز در مناسک تعامل ایجاد می‌شود (کالینز، 2000: 29). انرژی عاطفی به افراد میل به حرکت به سوی اهداف نمادین میدان علمی و کسب سرمایه‌های ارزشمند برای احراز موقعیت بهتر را می‌دهد و موجب پویایی رفتاری و کنشگری در افراد می‌شود. **خلاقیت** نمودی از انرژی عاطفی و سرمایه‌های فرهنگی است. در حقیقت فرد برای کسب سرمایه بیشتر و جلب توجه اعضاء اجتماع علمی (حلقه فکری)، سعی در خلق اندیشه‌های نو، طرح معماهای جدید فکری و حل معماهای مطرح شده در نظام فکری گذشته را دارد. خلق ایده‌های نو با تکیه بر سرمایه‌های فرهنگی پیشینی فرد صورت می‌گیرد و به هیچ وجه جنبه خود سرانه ندارد. همچنین، نوآوری و خلاقیت به معنی طرد دیگر نظرات و یا در تضاد بودن با نظرات، نمادها و ابژه‌های مقدس گروه نیست بلکه در ارتباط با نظرات، نمادها و ابژه‌های مقدس قدیمی در گروه است. در واقع خلاقیت ترکیب نمادهای مقدس قبلی با نمادهای جدید است که سرمایه فردی و فرهنگی محسوب می‌شود (کالینز، 2000: 31).

3. **ساختار فرصت:** ساختار فرصت به موقعیت فرد در میدان علمی اشاره دارد که خود در ارتباط با فضای توجه، فضای گفت‌وگو و قشر بندی انرژی عاطفی و سرمایه فرهنگی است. در واقع کالینز تحت لوای این مفهوم درصدد است شکل ساختار شبکه و چگونگی واکنش افراد به آن را نشان دهد. در

ساختار فرصت افرادی که در رأس هرم قشربندی شده با بیشترین سرمایه‌ها قرار دارند ممکن است اجازه ورود به افراد جدید را برای اخذ فضای توجه ندهند. اما در مناسک تعامل میدان فکری، سرمایه‌ها جنبه وراثتی ندارند بلکه افراد می‌توانند با مشارکت و مراودات متمادی و شرکت در همایش‌ها و ارائه گفت‌وگو و سخنرانی و تمرکز مداوم بر فضای توجه نمادین میدان به سرمایه‌های بیشتری دست یابند. کالینز در ادامه معتقد است وقتی فرد با محدودیت ساختاری مواجه می‌شود دست به عمل می‌زند. "در این جا شکل شبکه و جایگاه شخص در آن تعیین می‌کند که او چه می‌تواند بکند: به چه چیزی فکر کند و با چه میزان انرژی خلاق" (کالینز، 2000: 39). این جا کالینز با بیان نقش کنش‌گران در انتخاب کنش‌ها و نوع مواجهه شأن در برابر ساختار آن‌ها را افراد منفعل در برابر ساختار نمی‌بیند.

در میدان علمی کانونی که اعضاء را به یکدیگر پیوند می‌دهد و مدام معانی و اهداف گروه را یادآوری می‌کند، فعالیت گفتمانی و شرکت در فضای گفت‌وگو است که نمادهای پیوند دهنده را از نو شارژ و سرشار از معانی می‌کند. این سطح گفت‌وگو علاوه بر حضور در سطح تجربی، به حوزه تفکر فرد نیز راه می‌یابد و فرد در هنگام نوشتن و خواندن متون بر اساس کانون توجه گروهی با خود به گفت‌وگو می‌پردازد. بحث و گفت‌وگو فضایی از کنشگری است که با تکیه بر سرمایه‌های فرهنگی، تجربه جامعه‌پذیری و شرکت در مناسک تعامل روشنفکران و آگاهی از فضای توجه و محتوای متون و ایده‌های متفکران در میدان علمی صورت می‌گیرد. فضای گفت‌وگو به دو بخش گفت‌وگو با دیگران و گفت‌وگوی درونی<sup>1</sup> (گفت‌وگو در تنهایی و در هنگام تفکر و نوشتن) تقسیم می‌شود.

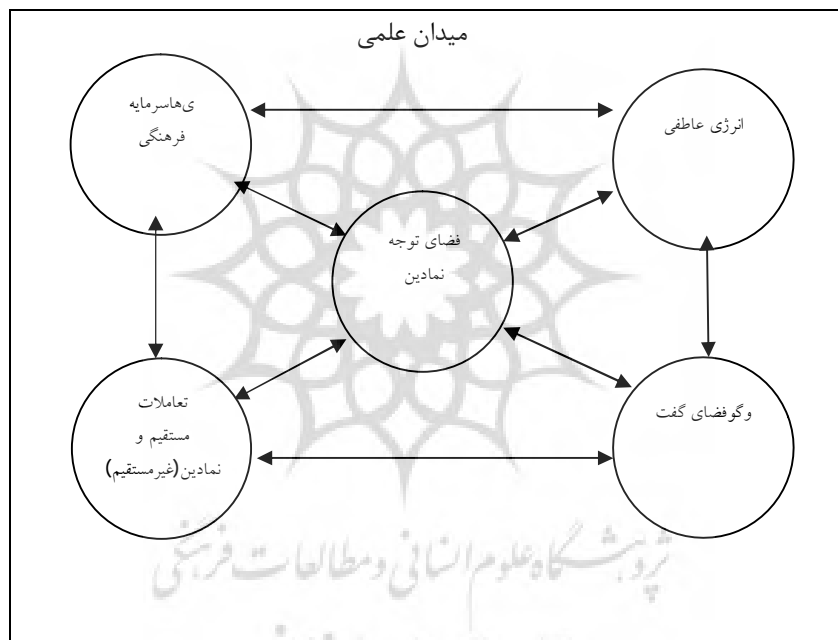
با وجود تاکید کالینز بر جنبه‌های کنش متقابل نظریه‌اش، جنبه‌های تضادی نظریه وی نیز از اهمیت شایان توجهی برخوردار است. به نظر کالینز آن‌چه که در درون حلقه فکری (انجمن علمی) حادث می‌شود تنها تایید یکدیگر و توافق بر سر یک دسته نمادهای مشترک نیست، هر چند یکی از اشکال کسب انرژی عاطفی در افراد و تمایل آن‌ها برای مشارکت در تعاملات بعدی، تایید و تشویق از جانب دیگران است. علاوه بر فضای تایید و نظم، در درون حلقه‌های فکری منازعه و رقابت<sup>2</sup> قاعده‌مند نیز وجود دارد که در تولید فعالیت علمی از اهمیت زیادی برخوردار است چرا که مانع ایستایی اندیشه و باعث پویایی انجمن‌های علمی می‌شود. در واقع در درون حلقه‌های فکری، رقابتی جدی بین کنشگران فضای علم در جهت بهبود جایگاه ساختاری در درون حلقه فکری وجود دارد. افراد در قالب سرمایه‌های فرهنگی به نقد نظرات یکدیگر و هم حلقه‌های‌هایشان می‌پردازند تا بتوانند در ادعای حقیقی بودن نظرات خود فضای توجه در درون حلقه فکری را به دست گیرند. اما نقد به قصد ویران

1. Internalized conversation

2. Compétition

سازی نظرات برای جلب توجه نیست بلکه نقد با تکیه بر سرمایه‌های فرهنگی پیشین است که فرد در جریان جامعه‌پذیری و مشارکت‌های مداوم در درون حلقه کسب کرده است. فرد با این کار مدعی گشودن پرده‌ای از حقیقت است، حقیقت همان چیزی است که در میدان فکری متفکران داعیه آن را دارند و تمام سعی خود را برای کسب آن به کار می‌گیرند (کالینز، 33:2000). در این منازعه، خلاقیت فردی در قالب نوشتن متون و بیان ایده‌های جدید و نقد متفکران و متون گذشته ظهور عینی می‌یابد. شکلی از منازعه که محرک خلاقیت در درون انجمن‌های علمی است. در واقع فرد خلاق نمی‌تواند خارج از سرمایه‌های فرهنگی حلقه فکری اش دست به کنشگری بزند. سرمایه‌های فرهنگی درون حلقه‌های فکری هم محل رقابت و هم محلی برای کسب این سرمایه‌ها برای ارتقاء موقعیت در حلقه فکری و گرفتن فضای توجه و ایجاد فضای توجه جدید است.

### 2-3 مدل تحلیلی پژوهش



نمودار شماره 1. دور تسلسلی عناصر مناسک تعامل

در نمودار شماره 1، عناصر به شکل دوری در تعامل با یکدیگر هستند و هر کدام می‌توانند هم علت ایجاد و تقویت کننده دیگر عناصر باشند و هم نتیجه وجود دیگر عناصر. در واقع هر یک از عناصر هم

در نقش عامل و هم در نقش نتیجه موجب ایجاد تعاملات در میدان علمی می‌شوند. بر این اساس می‌توان نظریه زنجیره‌های مناسک تعامل کالینز را "زنجیره‌های تسلسلی تقویت‌کننده" نیز نامید. نظریه‌ای که عناصر در آن به طور زنجیروار به یکدیگر متصل هستند و در چرخش و تعامل با یکدیگر موجب چرخش، حرکت و تقویت یکدیگر می‌شوند. فضای توجه نمادین از مرکزی‌ترین عنصر است و در راستای شکل‌گیری این عنصر است که دیگر عناصر تقویت می‌شوند.

### تعریف مفاهیم

در نظریه کالینز مفاهیمی هم‌چون «مناسک تعامل»، «انرژی عاطفی» و «سرمایه فرهنگی» به عنوان شالوده بنیادین این نظریه، نمی‌توانند جدا از یکدیگر تعریف شوند. فهمی تسلسل وار میان این مفاهیم وجود دارد که همواره بخشی از معنی هر مفهوم را در مفهوم دیگر جای می‌دهد و باعث سیالیت معنی هر مفهوم می‌شود. همین دلیل مانع از تعریف مستقل هر یک از مفاهیم به کار رفته در نظر او می‌شود. با این وجود سعی می‌شود این مفاهیم در کنار یکدیگر به طور مشخص‌تری تعریف شوند.

**مناسک تعامل:** مناسک تعامل مرادوهایی است که مدام تکرار می‌شود و در این تکرار ارتباطات، نمادهایی خلق و ماندگار می‌شوند که اعضا را به هم مرتبط می‌سازند و اعضا از طریق همین نمادها با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند. مناسک تعامل در یک موقعیت محلی<sup>1</sup> رخ می‌دهد که در آن موقعیت، انسان‌های آگاه رویاروی هم قرار می‌گیرند و اکشن‌های متقابل بین آن‌ها برقرار می‌شود. برای اعضا، مکانی وجود دارد که در آن‌جا به تعامل می‌پردازند و خود را پای‌بند به مشارکت و تعامل با اعضا دیگر در طول زمان در جریان مرادوهایی دیگر می‌دانند. می‌توان جنبه مناسکی بودن "مناسک تعامل" را در تکرار مراسم جمعی در یک موقعیت مکانی و محلی و وجود نمادها و کانون توجه متقابل در شکل یک نماد خاص در ایجاد این مراسم دانست و جنبه تعاملی بودن را در مرادوها و برقراری ارتباط اعضا با یکدیگر بر پایه این نمادهای مقدس و کانون توجه متقابل دید. در واقع، مرادوها در وضعیت‌هایی که به شدت در کانون توجه باشند در افراد نفوذ می‌یابند و در آن‌ها هم‌بستگی ایجاد می‌کنند. «وضعیت‌هایی که به شدت کانون توجه باشند در افراد نفوذ می‌یابند و عواطفی را ایجاد می‌کنند. این عواطف هم رسانه هم انرژی تفکر فردی و هم سرمایه‌ای هستند که امکان برساختن وضعیت‌های بیشتری را در یک زنجیره مداوم فراهم می‌سازد» (کالینز، 2000: 21).

**مناسک تعامل علمی:** اجتماع فکری از شکل‌گیری مناسک تعامل موفق<sup>2</sup> در میان روشنفکران حاصل می‌شود. وجه تمایز مناسک تعامل روشنفکران با دیگر مناسک تعامل (برای مثال با مناسک تعامل

1. Local situation

2. Successful rituals

گروه‌های بزهکار)، در نوع متمایز نمادها است. در واقع وجوه مشخصه‌ی اجتماع فکری، وجود کانون توجه مشترک است که تعاملات و فضای گفت‌وگو و متون بر پایه آن شکل می‌گیرد. شاخص‌های مناسک تعامل علمی عبارتند از: گردهم‌آیی مکانی (به‌صورت همایش، گفت‌وگو، سخنرانی)، فضای توجه (در قالب نمادها و ابژه‌های مقدس و مشترک گروهی)، و مطالعه و آگاهی از اندیشه‌های گذشتگان و چاپ متون و مقالات. مناسک تعامل علمی به دو نوع تجربی و نیابتی تقسیم می‌شود. نوع تجربی به مراودات رودررو به شکل رسمی و غیر رسمی اشاره دارد. در حالی که مناسک تعامل نیابتی به مراودات در دنیای عضویت نمادین و ذهنی دلالت دارد که در آن کنشگران در درون ذهن خود به مراوده با هم گروهی‌های خودمبادرت ورزیده و با توجه به عکس‌العمل‌های مخاطبانشان فعالیت علمی خود را سازمان می‌دهند. یکی از صورت‌های مناسک تعامل نیابتی خواندن، اندیشیدن و نوشتن است (کالینز، 2000:35). در این پژوهش، شرکت در سخنرانی‌ها، همایش‌ها، عضویت در گروه‌ها و انجمن‌ها و تداوم تعاملات نشانه‌های مناسک تعامل علمی قلمداد می‌شود.

**نمادها:** نمادها رمزهایی هستند که اعضا با کمک آن‌ها ارتباط برقرار می‌کنند و از دریچه آن‌ها به جهان خویش می‌نگرند» (کالینز، 2000:22). نمادها به واسطه تجربه مناسک تعامل سرشار از معنای اجتماعی می‌شوند و اگر چنین مراوده‌هایی در دوره زمانی معینی دوباره به اجرا در نیاید آن‌گاه نمادهای مزبور ضعیف می‌شوند و معنا و نیروی اقناع‌کننده خود را از دست می‌دهند. این نمادها هستند که به اعضا یادآوری می‌کنند گروه را گردآوری کنند (کالینز، 2000:23). از نظر کالینز همایش‌های علمی شکلی از مناسک تعامل هستند که در آن‌جا نمادها به چرخش در می‌آیند و سرشار از معانی می‌شوند و عضویت فرد را به یادشان می‌آورند و همین باعث همبستگی بیشتر آن‌ها می‌شود. وقتی افراد از این نمادها در گفتار و تفکر خویش در جریان تعاملات استفاده می‌کنند در واقع عضویت گروهی‌شان را به طور ضمنی یادآور می‌شوند (کالینز، 2000).

**انرژی عاطفی:** «نیرویی است که از مشارکت موفقیت‌آمیز افراد در مناسک تعامل حاصل می‌شود و پیوستاری (از حداکثر تا حداقل) را تشکیل می‌دهد. این انرژی به شکل حداکثری به صورت اطمینان و اعتماد به نفس، اشتیاق و احساس خوب و مثبت درباره خویش و به شکل حداقلی به صورت افسردگی، فقدان ابتکار، بی‌ارادگی و احساسات بد و منفی درباره خویشتن نمایان می‌شود» (کالینز، 2000:29). از آن‌جا که انرژی عاطفی در جریان تعاملات اجتماعی حاصل می‌شود، نمی‌توان آن را صرفاً پدیده‌ای روانشناختی قلمداد کرد. تجربیاتی مانند مشارکت مناسکی عمیق و فشرده، موقعیت مسلط در گروه علمی، عضویت مناسکی در یک گروه رده بالا، موجب افزایش انرژی عاطفی فرد و تجربیاتی مانند ممانعت از عضویت مناسکی، تحت سلطه بودن در گروه علمی، عضویت مناسکی در گروه رده پایین موجب کاهش این انرژی در افراد می‌شود (کالینز، 2000:29). مراودات مداوم افراد در مناسک تعامل (در قالب شرکت در همایش‌ها، گوش کردن به سخنرانی‌ها، نوشتن و خواندن کتاب‌های مورد توجه در

گروه، سخنرانی کردن و مشارکت در بحث‌های گروهی و غیررسمی که حول موضوع خاصی باشد، ارتباط با استادان، عضویت در شبکه‌های اجتماعی مرکزی) منجر به افزایش مشارکت افراد و در نتیجه افزایش انرژی عاطفی آنها می‌شود که نتایج زیر را در پی دارد: پای‌بندی به اهداف نمادین گروه و احساس تعهد اخلاقی به اهداف و نمادهای گروه، حس همبستگی گروهی، رقابت بر سر گرفتن فضای توجه (از طریق پژوهش و انتشار و گفت‌وگوی بیشتر)، سلطه بر گروه، عضویت در گروه‌های مرجع، نوع‌آوری و بروز خلاقیت، بیان ایده‌ها و نظرات در گفت‌وگوها، افزایش مشارکت نمادین اعضا در تنهایی (مانند تفکر بیشتر و گفت‌وگو با خود، خواندن بیشتر متون و نوشتن مقالات بیشتر)، و پر تولید بودن و انتشار بیشتر آثار (به خصوص 5 سال مداوم).

**خلاقیت:** خلاقیت بیان اندیشه‌های نو می‌باشد؛ اما اندیشه‌ها نمی‌توانند کاملاً جدید باشند. آنها با سنت فکری قبل خود پیوند دارند و با تکیه بر مصالح اندیشه‌های گذشتگان در قالب نمادهای جدید و مفاهیم جدید ایجاد می‌شوند. فرد با تکیه بر خلاقیت خود عناصری از محصولات پیشینی از میدان فکری را ترکیب و ایده‌های نو را بیان می‌کند (کالینز، 2000: 31). در واقع خلاقیت به خرج دادن انرژی عاطفی و استفاده از سرمایه فرهنگی است (کالینز، 2000: 33). در این پژوهش شاخصه‌های انرژی عاطفی و خلاقیت عبارتند از: میزان دل‌بستگی اساتید به رشته خود، زمان صرف شده برای مطالعه، میزان اشتیاق به شرکت در جلسات، همایش‌ها و بحث‌ها، میزان احساس صمیمیت، میزان احساس همبستگی و تعلق به گروه فکری.

**سرمایه فرهنگی:** سرمایه‌های فرهنگی انبان نمادهای خاص است که در بردارنده بار معنایی عضویت افراد و همبستگی آنها به یکدیگر و نیز محصولات فکری در اجتماع فکری چون متون، اندیشه‌ها، ایده‌ها، نظرات، روشها، مفاهیم و واژه‌های به کار رفته در گفت‌وگوها و نوشتار می‌باشد که با کنشگری و مراودات افراد در شبکه‌های اجتماعی تاریخچه مناسبی افراد و سرمایه فرهنگی آنها شکل می‌گیرد. سرمایه‌های فرهنگی مواردی چون، شناخت واژگان اساسی یک رشته، شناخت مفاهیم واژگان و کاربرد آنها در گفت‌وگو و کتابت، آشنایی و شناخت اندیشه متفکران پیشین و جدید، ارجاعاتی که در مقاله‌ها به یکدیگر می‌دهند، عضویت در گروه‌های مرکزی پر تولید و شناخت مرکز مباحث رایج، خلاقیت (بیان ایده‌های نو)، نقد نظرات یکدیگر، افزایش مقالات و انتشار کتاب و شرکت در گفت‌وگوها و جلسات و همایش‌ها، داشتن شم تشخیص در چگونگی رابطه با میدان فکری را شامل می‌شود (کالینز، 2000: 33-30). در این پژوهش، بررسی سرمایه فرهنگی در سطح نمادین، در دو بعد نمادهای مقدس ذهنی و نمادهای عینی صورت می‌گیرد. در بعد ذهنی، آشنایی بیشتر با واژگان اساسی و ادبیات نوشتاری و گفت‌وگویی، مهارت اندیشه‌ورزی، تأمل بیشتر در نظرات خود، رفرنس دادن به نظریه پردازان و نظرات متفکران مشهور، آشنایی به داغ‌ترین مباحث جدید در آن رشته و بسط و تعریف آنها، ارائه مباحث و طرح ایده‌های جدید در سمینارها و فضای گفت‌وگو رسمی و

غیررسمی؛ و در سطح عینی میزان نشر کتاب و مقالات مورد توجه است.

**فضای توجه نمادین:** توجه افراد به موضوع یا رفتاری یکسان و آگاهی آن‌ها از تمرکز دیگران بر همان موضوع یا رفتار، فضای توجه را شکل می‌دهد. تمرکز و توجه اعضا به موضوع مشترک، این موضوع را تبدیل به نمادی مقدس می‌کند که اعضا آن‌ها را در گفت‌وگوها و تفکر خود به کار می‌برند (کالینز، 2000: 22-23). فضای توجه مشترک از مهم‌ترین عناصر مناسک تعامل موفق است که تعاملات و اعضا را به هم پیوند می‌دهد تا در راستای توجه مشترک به تبادلات و تولید علمی بپردازند. در بررسی فضای توجه نمادین، به اندیشه‌ها، آثار و رویکردهای مورد تاکید افراد توجه شده است.

**میدان<sup>1</sup>:** میدان فضای عمل و روابط کنشگران است، عرصه‌ای که تعاملات، منازعات و تکاپوها برای کسب منابع معین صورت می‌گیرد. در واقع میدان متشکل از موقعیت‌هایی است که افراد سعی در اشغال آن دارند تا از طریق کسب این موقعیت‌ها هویت خود را شکل دهند. با این تعریف می‌توان گفت میدان یک مفهوم نظری است که قابلیت رؤیت و بررسی آن به راحتی امکان‌پذیر نیست اما می‌توان بنا بر نظر بوردیو که عمل اجتماعی را در پیوند مکان و زمان قرار می‌دهد و عمل را به مثابه پدیده اجتماعی مرئی و "عینی"، بیرون از زمان/مکان قابل درک نمی‌داند؛ میدان را مکان عمل اجتماعی افراد در نظر گرفت. کالینز بر مکانمندی تاکید دارد که افراد به طور فیزیکی در آن جا دور یکدیگر جمع می‌شوند و به تعامل رودررو با یکدیگر می‌پردازند. با توجه به گستردگی تعریف بوردیو از مکان که عمل اجتماعی را در بر می‌گیرد از لفظ میدان استفاده می‌شود و دو دانشکده علوم اجتماعی و علامه طباطبائی در هم‌سویی با مکان‌مندی کالینز انتخاب شدند.

### روش شناسی

با توجه به مختصات نظری و عملی این پژوهش، در این تحقیق از تلفیق روش کمی و کیفی استفاده شد. دانشکده‌های علوم اجتماعی دو دانشگاه علامه طباطبائی و تهران به عنوان موقعیت‌های مکانی ثابت برای مناسک تعامل اعضاء هیأت علمی (به مثابه کنشگران فضای علم) در نظر گرفته شد. انتخاب اعضاء هیأت علمی از این دو موقعیت مکانی، با توجه به مباحث کالینز در خصوص قشربندی فعالان فضای علم صورت گرفت. بر همین مبنا دو شاخص تولیدات اعضاء هیأت علمی و تمرکز موضوعی و مقوله‌ای آن‌ها مد نظر قرار گرفت. در حقیقت، اعضاء هیأت علمی‌ای که بیشترین تولیدات را داشتند در عین حال از تمرکز بالای موضوعی و مقوله‌ای برخوردار بودند به عنوان اساتیدی با تعاملات بالا در میدان علمی انتخاب شدند. شاخص بیشترین تولیدات اساتید با روش کمی بر اساس ضابطه‌ی وزارت علوم در امتیازدهی به تولیدات آن‌ها صورت گرفت و اساتیدی که بیشترین نمره را کسب کردند کسانی

بودند که از بیشترین تولیدات علمی برخوردار بودند. جدول شماره 1 نحوه احتساب شاخص «بیشترین تولیدات» با روش کمی و بر اساس ضابطه وزارت علوم را نشان می‌دهد. علاوه بر کاربرد روش کمی، تولیدات هر یک از اساتید با روش کیفی تحلیل محتوا (تحلیل مقوله‌ای) بررسی و بر اساس محتوا مقوله بندی شد تا تمرکز موضوعی اساتید مشخص شود. در این روش نیز با ادغام روش کمی به هر کدام از تولیدات اساتید در هر مقوله امتیازاتی داده شد، که امتیازات بر اساس همان ضابطه وزارت علوم بود. در امتیاز دهی به تمرکز موضوعی نکته مهم «نسبت تأکید بر مقولات بر تولیدات» است، برای مثال استادی در مقوله‌ی جنبش‌های اجتماعی چند مقاله و کتاب تألیف کرد

جدول شماره 1. ارزش‌گذاری سنجه‌هایی که متغیر سطح تولیدات را می‌سنجد

سنجه‌های مورد بررسی	مقالات			تألیفات	ترجمه			پایان نامه	طرح‌های ارائه شده در سمینار	طرح‌های عملی انجام شده
	علمی - پژوهشی	علمی - مروری	علمی - ترویجی		کتاب	مقاله	ترجمه کتاب خاص (مثل زبان و آمار)			
امتیاز	7	4	3	20	12	0.5	10	3	2	12

بود؛ بر همین مبنا استاد مربوطه با تأکید بیشتر بر مقوله جنبش‌های اجتماعی بر اساس نوع تألیف خود امتیاز کسب می‌کند. در نهایت، اعضاء هیأت علمی هم به لحاظ شاخص «بیشترین تولیدات» و هم به لحاظ شاخص «تمرکز موضوعی» امتیاز دهی و قشر بندی شدند و از ترکیب این دو شاخص امتیاز کلی و قشر بندی نهایی اساتید بدست آمد. بر مبنای چارچوب نظری، اساتیدی با بیشترین امتیاز در تولیدات و تمرکز مقوله‌ای به عنوان اساتیدی در بالاترین سطح قشر بندی و برخوردار از بیشترین تعاملات علمی برای انجام مصاحبه انتخاب شدند.

در بخش دوم روش شناسی، پس از انتخاب نمونه‌ها از دو دانشکده از تکنیک مصاحبه عمیق برای مصاحبه با اعضاء هیأت علمی استفاده شد. مصاحبه‌ها با محوریت مفاهیم کالینز صورت گرفت و در نهایت متن مصاحبه‌ها تحلیل محتوا (مقوله‌ای) شد. در جهت مستند سازی یافته‌ها، بخشی از نظرات مصاحبه شوندگان در متن ذکر می‌شود اما به دلیل رعایت مسائل اخلاقی و حفظ حقوق و هویت اعضاء هیأت علمی به جای نام آن‌ها از اعداد استفاده می‌شود (نگاه کنید به فلیک، 54:1388). نمونه‌های این پژوهش از بین اعضاء هیأت علمی دو دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه‌های علامه طباطبائی و تهران به عنوان فعال‌ترین دانشگاه‌های کشور در فضای جامعه‌شناسی، و بر مبنای امتیازات اعضاء هیأت علمی



در دو شاخص «بیشترین تولیدات» و «تمرکز موضوعی» انتخاب شده‌اند. بررسی‌های صورت گرفته بر روی شاخص «تمرکز موضوعی» حاکی از آن است که بیشترین تمرکز مقوله‌ای اعضای هیأت علمی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران به ترتیب بر دو حوزه «جامعه‌شناسی تغییر اجتماعی و توسعه» و «مباحث نظری» قرار دارد. تمرکز مقوله‌ای اعضای هیأت علمی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی نیز همانند همکاران‌شان در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران نخست بر حوزه «جامعه‌شناسی تغییر و توسعه»، و در وهله بعد بر حوزه «جامعه‌شناسی جنسیت و زنان» قرار دارد. پس از ترکیب دو شاخص «بیشترین تولیدات» و «تمرکز موضوعی» هفت عضو هیأت علمی از دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران (گروه جامعه‌شناسی) و چهار عضو هیأت علمی از دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی (گروه پژوهشگری اجتماعی) انتخاب شدند. انتخاب دانشکده‌ها و نمونه‌های مورد مطالعه هرچند با دقت و بر مبنای معیارهای نظری صورت گرفت، لیکن نباید فراموش کرد که ماهیت کیفی این تحقیق به همراه محدود بودن قلمرو آن به دو دانشکده فوق‌الذکر از امکان تعمیم نتایج این تحقیق به کل دانشکده‌های علوم اجتماعی کشور و به‌ویژه کل فضای علوم اجتماعی کشور می‌کاهد.

#### یافته‌ها

همان‌طور که در چارچوب نظری نشان داده شد، معنای مفاهیم نظری کالینز سیال بوده و فهم هر یک در گرو فهم دیگری است. با وجود این، «نمادها» در نظریه کالینز از چنان قدرت تعیین‌کنندگی برخوردار است که مناسب تعامل اساتید را می‌توان بر پایه‌ی نمادهای مشترک و هم‌بسته که فضای توجه نمادین متقابل را شکل می‌دهند توضیح داد. نمادهای مقدس علمی، با ایجاد تمرکز مشترک و احساس همبستگی نه تنها باعث تداوم تعامل می‌شوند بلکه مولد انرژی عاطفی و سرمایه‌های فرهنگی بالا در جریان تعاملات بین اعضا حلقه فکری هستند.

به‌منظور شناسایی «نمادها» و «فضای توجه» اعضای هیأت علمی مورد مطالعه، نتایج به‌دست آمده از «تحلیل مقوله‌ای آثار آن‌ها» با «محتوای مصاحبه‌های صورت گرفته با این افراد» تطبیق داده شد. نتایج این مقایسه نشان می‌دهد نمادها و فضای توجه یکسانی در نوشته‌ها و مصاحبه‌های آن‌ها وجود دارد، یعنی تمرکز محتوایی نوشته‌های اساتید تقریباً همان تمرکز ذهنی آن‌هاست. نمادها و در نهایت فضای توجه اساتید را می‌توان در چهار سطح «رویکردها»، «مفاهیم»، «متفکران» و «مقولات و موضوعات پژوهشی» از هم تفکیک کرد. در بخش رویکردها، رویکرد «تلفیقی»، «رویکرد ساختی-کارکردی» و «مکتب انتقادی» به ترتیب از بیشترین اهمیت در میان اساتید برخوردار بودند.

- " من بیشتر رویکرد تلفیقی را دوست دارم." (9)

- "ترجیح می‌دهم بگویم تلفیقی، تلفیقی از رویکردهای تضاد و نظم. ... نه کارکردگرایی محض را به عنوان رویکرد مناسب می‌دانم نه تضاد گرایی محض را. سعی می‌کنم تلفیق کنم." (3)

- "من نگاه ترکیبی دارم ولی در ذیل پارادایم انتخاب عقلانی. در جامعه‌شناسی از تحلیل‌های ساختی کارکردی، تحلیل گفتمانی و تحلیل‌های کلان استفاده می‌کنم." (6)

- "بیشتر به رویکرد ساختاری کارکردی معتقدم، نظریه پردازهای مختلفی هستند از کلود لوی استروس گرفته تا دیگران، ولی بیشتر دیدگاه لوی استروس روی من تاثیر گذاشته است." (7)

- "جامعه‌شناسی انتقادی، طبیعتاً به رویکرد انتقادی باور دارم." (8)

در بخش متفکران به ترتیب «ماکس وبر» و سپس «لوی استروس» و «هایرماس» بیشترین توجه اساتید را به خود جلب کرده بود.

- "من از ریتزر متأثرم و ریتزر از جامعه‌شناسی وبری-زیملی. در کل بیشتر متأثر از جامعه‌شناسی وبری هستم که طبیعتاً مختصات خاص خودش را دارد. جامعه‌شناسی وبری به "تکثر نظام اجتماعی" و جامعه چند بعدی باور دارد، جامعه‌ای که در آن فرهنگ یک پدیده‌ی مهم است. در جامعه علاوه بر فرهنگ، اقتصاد، سیاست، و روابط انسانی هم اهمیت دارند." (1)

- "من متأثر از وبر در مقام شکار و مسئله‌یابی تفهیمی کار می‌کنم. همه روش‌های تفهیمی مثل روش مردم نگارانه، تحلیل گفتمان، پدیدار شناسی را می‌پسندم البته تا زمانی که با استفاده از این روش‌ها بتوانم به سوالاتم پاسخ بدهم." (6)

- "دیدگاه تضاد که اونم عموماً چپ‌های جدید، تضاد گراهای جدید مد نظرم بوده. ... نظرات هایرماس در من تاثیر داشته اگر چه به طور مستقیم به ایشان استناد ندادم اما به طور غیر مستقیم تحت تاثیر اندیشه‌های او هستم." (11)

- "بیشتر به رویکرد ساختی کارکردی معتقدم. این رویکرد نظریه پردازهای مختلفی دارد از کلود لوی استروس گرفته تا دیگران ولی من بیشتر متأثر از دیدگاه لوی استروس هستم." (7)

-این‌که دقیقاً بخوام بر اساس چارچوب نظری کسی کار کنم کارهای من اینجوری نبست، ولی خب از دارندورف، گیدنز، هابرماس، و کسانی که به نوعی نگاه تلفیقی دارند استفاده می‌کنم." (3)

با وجود گستردگی توجه به آراء وبر در بین نمونه‌های مورد مطالعه، این توجه در سطح بین‌ذهانی نبوده و در سطح فردی قرار دارد.

و به همین دلیل وبر به نمادی برای تولید احساس هم بستگی فکری و هویت علمی جمعی، به مثابه نشانه اجتماع علمی کالینزی، تبدیل نشده است. این نکته گواه بر آن است که با وجود گستردگی توجه فردی به آراء ماکس وبر هیچ نوع مناسک تعامل تجربی و نیابتی حول آراء این اندیشمند در دو موقعیت مکانی «دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران» و «دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی» شکل نگرفته است. نکته دیگری که در مورد «ماکس وبر» به عنوان مهمترین نقطه تمرکز نمونه‌های مورد مطالعه قابل ذکر است، تفاوت نسبی میزان حضور آراء وبر در نوشته‌های این اساتید و محتوای مصاحبه‌های آنهاست. در حالی که در مصاحبه‌ها، نظرات وبر به عنوان رویکردی مهم از سوی بخش بزرگی از نمونه‌های مورد مطالعه به کرات مورد تاکید قرار گرفته است، لیکن نوشته‌های همان اساتید با تمرکز کمتری بر آراء وبر نوشته شده‌اند. این فاصله بیانگر ضعف مناسک تعامل نیابتی در نتیجه ضعف مناسک تعامل تجربی با محوریت آراء «ماکس وبر» است. باوجود توجه اساتید به آراء «ماکس وبر» در بیانات شفاهی و در سطح فردی، آراء وبر به عنوان نمادی مقدس برای ایجاد اتفاق نظر، احساس همبستگی و تعلق فکری به یک اجتماع فکری در قالب نوشته‌ها کمتر منعکس می‌شود. نکته فوق بیانگر فقدان فضای توجه نمادین و میان ذهنیت آگاهانه میان افراد است، میان ذهنیتی که می‌تواند مکتوبات را نیز تحت‌الشعاع قرار دهد.

در بخش **مفاهیم**، بیشترین تاکیدها روی «مفهوم مدرنیته» (مدرنیته ایرانی، جامعه جدید، نهادهای مدنی، جنبش‌های اجتماعی و اصلاحی) قرار داشت. با بررسی محتوای مصاحبه‌ها و نوشته‌های نمونه‌های مورد مطالعه، بیشترین میزان تمرکز و توجه اساتید بر حوزه «جامعه‌شناسی تغییر و توسعه» قرار دارد. در درون این حوزه تخصصی، بیشترین زیرحوزه مورد توجه زیرحوزه‌های «سنت و تجدد» و «مشارکت اجتماعی» است. مصاحبه‌ها نشان می‌دهد با وجود اهمیت حوزه «تغییر و توسعه در ایران» در تحلیل آثار اساتید، این توجه تنها در سطح فردی است و شکل جمعی، محفلی و بین‌الذهانی به خود نگرفته است؛ به طوری که اساتید از تشابه تمرکز موضوعی سایر اساتید آگاهی ندارند. به عنوان مثال توجه آنها به مفهوم «مشارکت اجتماعی» تنها به صورت فردی و در قالب نوشتار است.

با نبود فضای توجه مشترک و بین‌الذهانی، نمادها تنها در سطحی فردی در نوشته‌ها و مصاحبه‌های نمونه‌های مورد مطالعه نمایان است. در حقیقت، در فقدان تعاملات پایدار و مناسکی،

نمادها و فضای توجه تنها در سطح فردی قرار داشته و شکل جمعی، محفلی و اجتماعی (به معنای کالینزی) نمی‌یابند. این در حالی است که نمادهای مشترک، محفلی و بین‌الذنهانی بازنمای مراددهای تکراری هویت‌زا هستند. از رهگذر همین تکرار مراددهای مستقیم است که نمادها (مانند یک دیدگاه خاص، متفکر خاص، کتاب خاص...) مورد تقدس قرار می‌گیرند و موجب پیوند و هم‌بستگی و ارتباط اعضا با یکدیگر می‌شوند. فقدان تعاملات مداوم در راستای نمادهای مشترک، مانع اصلی شکل‌گیری فضای توجه بین‌الذنهانی، مشترک و محفلی در بین اساتید شده است. با وجود شباهت نمادها و فضای توجه اساتید در سطح فردی، این نمادها هیچگاه خصلت پیوند دهنده و هم‌بستگی‌ساز به معنای کالینزی نیافته‌اند.

"در کشورهای غربی اعضاء یک گروه، یک دانشکده دور هم جمع می‌شوند، چند ساعتی یکدیگر را می‌بینند، به طور غیررسمی با هم گفت‌وگو می‌کنند، حرف می‌زنند. دیدارشان حالت یک گرد همایی را دارد. چنین تعاملاتی در ایران خیلی کم است. من عملاً چنین تجربه‌ای در ایران نداشتم." (3)

در تبیین عدم شکل‌گیری فضای توجه مشترک در بین اساتید، می‌توان به نبود آگاهی از فضای توجه مشابه نزد اساتید دیگر اشاره کرد.

- "تعامل علمی در ایران، در حدی که منجر به انجام کارهای علمی شود خیلی زیاد نیست اما در حد مشاوره یا کمک به پایان‌نامه صورت می‌گیرد... در کل تعاملات علمی به‌ویژه با همکاران در حد مطلوب نیست. ممکنه خیلی از همکاران مطلبی در حوزه علایق مشترک نوشته باشند ولی از آن مطلع نمی‌شویم... در جامعه علمی‌ای که من در آن درگیرم آن نوع تعاملاتی که منجر به کار مشترک علمی، نوشتن مقاله و کتاب مشترک و یا انجام پژوهش مشترک شود وجود نداره." (3)

- "در علوم اجتماعی ایران هنوز پارادایم‌های جدای از هم شکل نگرفته است. این‌که افراد یا دانشگاه‌ها با تعلق فکری به یک پارادایم روی حوزه‌ای متمرکز شده و کار کنند وجود نداره." (9)

"برپایی کنفرانس‌ها برای آشنایی با نظرات و اندیشه‌های یکدیگر، عملاً کم و پراکنده بوده." (5)

در واقع اساتید به دلیل کم‌رنگ بودن فضای گفت‌وگو و فقدان تعاملات مداوم، از نمادهای فکری یکدیگر آگاهی ندارند. برای مثال تحلیل پاسخ‌های اساتید به سؤال «آخرین کتابی که خواندید؟» نشانگر جهت‌گیری مشابه اساتید در سطح فردی بود. آن‌ها در شناخت مسائل ایران متمایل به

جامعه‌شناسی تاریخی و روش‌شناسی تاریخی بوده و تمایل به کاربرد روش‌شناسی تاریخی در بررسی مسائل ایران داشتند لیکن از رویکرد مشابه سایر اساتید در این خصوص آگاه نبودند.

"... الان در حوزه جامعه‌شناسی ایران و جامعه‌شناسی تاریخی ایران کار

می‌کنم و سعی می‌کنم عموم این کتاب‌ها رو ببینم." (1)

"... در سال‌های اخیر حس کردم برای جواب به سئوالم به حوزه جدیدی به

نام جامعه‌شناسی تاریخی نیاز دارم. ... چند سالی است که به این حوزه

می‌پردازم." (11)

یافته‌ها حاکی از آن است که اساتید در سطح فردی دارای مسئله و دغدغه فکری بوده و به طور پیوسته روی دغدغه ذهنی خود متمرکز هستند اما نکته مهم عدم جذب نیرو و انرژی عاطفی اساتید از طریق ساختار است. در حقیقت، ساختار موجود در نظام دانشگاهی به گونه‌ای است که اساتید را در راستای فضای توجه نمادین و مشترک با یکدیگر در تعامل قرار نمی‌دهد. نتایج حاصل از مصاحبه‌ها نشان می‌دهد اساتید پیگیر آثار یکدیگر نبوده، مقالات و کتب یکدیگر را مطالعه نکرده و به نظرات یکدیگر اهمیت چندانی نمی‌دهند.

"فقدان یا ضعف اجتماع علمی یکی از دلایل اصلی نبود نقد در جامعه

ماست. ... نویسندگان و آثارش جز توسط دانشجویان یا افرادی که به نوعی به

آن اثر احتیاج دارند و یا اساتیدی که برای تدریس از آن اثر استفاده می‌کنند

مورد نقد قرار نمی‌گیرد." (11)

"برای من پیش آمده همکاری کتابشو به من داده و گفته نخوندین هم

نخوندین، من این کتاب را به اجبار برای رشد و ارتقا در سیستم اداری

نوشتم. در این حالت هیچ وقت اندیشه‌ای در کشور مهم نمی‌شود." (8)

در فقدان تعاملات حول فضای توجه نمادین، اساتید بر این باورند که سایر اساتید به نظرات آن‌ها اهمیت نمی‌دهند و یا نظرات آن‌ها را مطالعه نمی‌کنند در چنین شرایطی اساتید، کلاس درس و تعامل با دانشجویان را بهترین موقعیت برای بیان ایده‌های خود یا بهترین فرصت برای ایده‌یابی می‌بینند. کلاس‌های درس این فرصت را به آن‌ها می‌دهد که در راستای موضوع خاصی به تعامل و گفت‌وگو با دانشجویان بنشینند. ذکر این نکته حائز اهمیت است که تعامل با دانشجویان در قالب کلاس‌های درس نتیجه ساختار آموزش محور نظام دانشگاهی است و اساتید تلاش چندانی در خلق موقعیت‌هایی برای طرح موضوعات پژوهشی با دانش‌جویان نمی‌کنند. در فقدان تعاملات حول فضای توجه مشترک، تعاملات اساتید و دانشجویان به خصوص دانشجویان ارشد و دکتری اهمیتی محوری می‌یابد.

"کلاس‌های درس برایم مهم است، چون بخشی از درسی که می‌دهم اندیشه‌های خودمه. کلاس‌های درس فرصت خوبیه تا در آن‌ها اندیشه‌هایم در ارتباط با دانشجویان تنقیح شود. فضای کلاس و ورود دانشجو به بحث باعث نظم پیدا کردن مطالب و اندیشه‌ام میشه. در کلاس‌های فوق لیسانس و دکتری این فرصت بیشتر از طریق دیالوگ با دانشجویان ایجاد می‌شود که به جمع و جور کردن افکارم برای تالیف مقالات و کتاب‌هام کمک می‌کند."  
(11)

"دانشجویان دکتری همراهان و نیروهای خوبی هستند که به من خیلی کمک می‌کنند. از طریق آن‌ها فضاهای جدیدی در دانشگاه باز کردیم. بیشتر کارهایی که با این دانشجویان انجام دادم منشا فضای فکری و اندیشه‌ای در جامعه‌شناسی ایران شدند. استادای دیگر هم همین تجربه را دارند." (1)

همان‌طوری که بحث شد، دانش‌جویان از مهم‌ترین عناصر مناسک تعامل رسمی به شمار می‌روند و گاه مناسک تعامل را وارد جنبه غیر رسمی و موفق می‌کنند. گاه اساتید خارج از تعاملات رسمی دانشکده با دانش‌جویان به گفت‌وگو نشستند و به تبادل نظر و فکر می‌پردازند. آن‌ها در جریان این تعاملات انرژی عاطفی بالایی کسب می‌کنند و در حین گفت‌وگو سرمایه‌های فرهنگی خود را به دانشجویان عرضه می‌کنند. این در حالی است که دانشجویان بعد از فارغ التحصیلی از جریان تعاملات با اساتید خارج می‌شوند و دقیقاً به همین دلیل نمی‌توانند پای ثابت تعاملات علمی قلم‌داد شوند؛ مگر آن‌که دانش‌جویی به طور پیوسته ارتباط و تعامل خود با استاد راهنما را حفظ کنند که این نوع مراودات به ندرت ملاحظه می‌شود. با آن‌که دانش‌جویان تعاملی ثابت و درازمدت با اساتید برقرار نمی‌کنند لیکن همین تعاملات ناپایدار و متغیر باعث تولید انرژی عاطفی بالایی در بین اساتید می‌شود. در حقیقت در فقدان مناسک تعاملی پویا در میدان دانشگاه، اساتید انرژی عاطفی و سرمایه‌های فرهنگی خود را در ارتباط با دانشجویان، به‌ویژه دانشجویان کارشناسی ارشد و دکتری به دست می‌آورند. از دیگر عوامل مولد انرژی عاطفی و سرمایه فرهنگی در اساتید، تجربه «مناسک تعاملی با خارج از ایران» در دوران تحصیل و بعد از آن است. بررسی تجربه مناسک تعاملی اساتید، نشان می‌دهد آن‌ها در دو میدان علمی خارج از ایران و داخل ایران تجربه‌های متفاوتی داشته‌اند. تمرکز موضوعی آن‌ها در خارج از ایران با انتخاب رساله دکتری ایجاد شده و در ایران همان تمرکز موضوعی در قالب تحقیق و تدریس تداوم پیدا کرده است.

"من جامعه‌شناسی ارتباطات را از سال 72 شروع کردم و تا به امروز این کارو ادامه دادم. شروع کار یک تصادف بود، بر میگردد به دیدار من در خارج از کشور با یکی از جامعه‌شناسان معروف در حوزه ارتباطات. رابطه انسانی و

عاطفی بین ما ایجاد شد. اندیشه‌های او را بررسی کردم و بعد کتابشو به همراه یکی از همکاران ترجمه کردم. حوزه‌ای بود که بهش علاقه مند شده و در آن مهارت پیدا کردم و بعد مقالات و نوشته‌های دیگری در این حوزه منتشر کردم." (7)

"علت تمرکز بر این حوزه‌ها بر می‌گردد به کاری که در دوره دکتری انجام دادم. به هنگام تحصیل در دوره دکتری باید سه حوزه تمرکز را برای امتحان جامع دکتری مشخص می‌کردیم، از همان‌جا علائق من به این حوزه‌ها ریشه گرفت و وقتی امدم ایران سعی کردم در همان بستر حرکت کنم." (3)

نتایج مصاحبه‌ها نشان می‌دهد اساتیدی که دوره دکتری خود را در خارج از ایران گذرانده‌اند، پس از اتمام تحصیل و برگشت به کشور قادر به یافتن گروه یا حتی افرادی با فضای توجه مشابه نبوده‌اند. نتیجه این امر تداوم تمرکز موضوعی در سطح فردی و در چارچوب تحقیق، تدریس و حداکثر تدوین مقاله و کتاب بوده است. تدریس و تحقیق در چارچوب نیاز گروه و دانشکده، حتی در مواردی آن‌ها را از فضای توجه و تمرکز موضوعی دور ساخته و باعث «تجربه گسست» از فضای توجه پیشین می‌شود. «تجربه گسست» عمدتاً شامل حال افرادی است که از تعاملات گسترده حول فضای توجه مورد نظرشان در خارج از ایران برخوردار بوده‌اند. در مقابل، کسانی که به محض ورود به ایران درگیر کارهای اجرایی و سیاست‌گذاری در داخل شده‌اند، خوش‌بینانه‌تر به میدان علمی در ایران می‌نگرند و احساس «گسست» کمتری را تجربه کرده‌اند.

"حوزه توجهات من پراکنده‌اند، چون نتونستم در این حوزه‌ها خیلی با دوستانی که در این زمینه کار میکنند تعامل فکری داشته باشم." (3)  
"حوزه فرانسه حوزه خیلی مشخصی است، علوم اجتماعی در فرانسه با اقتدار چند جامعه‌شناس و مکتبش شتاخته می‌شه، بوردیو و مکتبش، بودون و بودونی‌ها، تورن و تورنی‌ها، مورن و مورنی‌ها. هر کدوم نهاد و نشریه خاص خودشونو دارن. وقتی ایران اومدم، در علوم اجتماعی ایران دنبال شناسایی دورکیمی‌ها، وبری‌ها، مارکسی‌ها بودم..." (8)

"در ایران همه نسبت به هم پیشداوری دارند و این خیلی فاجعه باره که باعث می‌شه به سختی با کسی وارد رابطه علمی شد. در واقع اولین سطح رابطه سیاسی و آخرین سطح رابطه، رابطه علمی است. خیلی تلاش کردم با آدم‌های دیگه در مورد دین و هنر ارتباط علمی برقرار کنم اما نمیشه. در ایران فضای علمی نیست و بجاش سیاست و دین و قدرت است که از همه چیز جذاب تره. بنابراین کسی وارد ارتباط علمی نمیشه و بجاش دنبال اینن

که ببینن جهت گیری سیاست چیه. کسی به اینکه چی میگی توجه نداره و به این نگاه می‌کنن که تو کی هستی و با توجه به آن حرفاتو ارزیابی می‌کنن. به ندرت پیش اومده بتونم با کسی وارد بحث علمی بشم، اونم زمانی بود که طرف مقابلم از من هیچ شناختی نداشته." (8)

"من هم در ساحت روشنفکری و هم اکادمیک درگیرم و کار می‌کنم. البته سعی میکنم بیشتر در ساحت اکادمیک کارامو انجام بدم. در عین حال به مدیریت، توسعه و آموزش این رشته اعتقاد دارم. در راه‌اندازی بسیاری از انجمن‌های علمی مشارکت داشتم و موثر بودم. .... ما در ایران جامعه‌شناس داریم خیلی هم زیاد هستند، اتفاقاً اجتماع علمی هم داریم، چه به لحاظ سازمانی، در حوزه رسمی و اکادمیک و چه در حوزه غیر رسمی. اساتید با هم کار می‌کنند، گفت‌وگو می‌کنند، اظهار نظرهای جمعی و موافقت و مخالفت‌های جمعی می‌کنند." (1)

"ما روابطمان تنها محدود به روابط رسمی دانشگاهی نیست. روابط غیر رسمی هم داریم و در این روابط غیر رسمی است که آزادانه وارد بحث می‌شویم. آزادانه فکر می‌کنیم و نظر می‌دهیم. چنین روابطی خیلی مفیده. من این تجربه را داشتم." (7)

استراتژی اساتید در مواجهه با وضعیت تعاملات علمی در داخل کشور متفاوت است. افرادی با «تجربه گسست»، عمدتاً تلاش می‌کنند به تعاملات خود با خارج از ایران ادامه دهند و از این تعاملات انرژی عاطفی و سرمایه‌های فرهنگی کسب کنند. برخی از اساتید انرژی خود را صرف ایجاد فضای تعامل غیر رسمی و دوستانه می‌کنند و در تلاش‌اند از این مسیر انرژی عاطفی و سرمایه فرهنگی کسب کنند. اساتیدی که نه قادر به برقراری تعامل با خارج کشور و نه عضو محفل علمی در داخل کشور هستند، دچار فردگرایی در تدریس، تحقیق و تالیف می‌شوند و تنها به شکل ایزوله و در سطحی فردی مسائل و دغدغه‌های ذهنی خود را دنبال می‌کنند.

دل‌بستگی افراد به رشته خویش از منابع مولد انرژی عاطفی اساتید به‌شمار می‌رود، به‌طوری‌که در نبود تعاملات واقعی و تجربی نقش مهمی در تولید فعالیت‌های علمی اساتید در سطح فردی بر عهده دارد. دل‌بستگی اساتید به رشته خویش مولد مناسب تعامل نیابتی مانند خواندن و اندیشیدن حول مسائل مورد نظر اساتید می‌شود که خود به شکل چرخشی افزایش سرمایه فرهنگی و انرژی عاطفی اساتید در سطح فردی را در پی دارد. همچنین، دل‌بستگی مذکور مولد خلاقیت اساتید برای تحلیل شرایط اجتماعی ایران بر مبنای نظریات متفکران جامعه‌شناسی است.



"من به جامعه‌شناسی خیلی علاقه‌مندم و می‌خوام به حوزه‌های متفاوت جامعه‌شناسی و جامعه‌شناسی به عنوان علمی که جوامع جدید را مورد توجه قرار می‌دهد احاطه پیدا کنم." (6)

"مرحوم شریعتی یکی از کسانی بود که از طریق اون به جامعه‌شناسی جلب شدم. مسئله اساسی مرحوم شریعتی بحث در مورد نسبت اسلام با مدرنیته بود و همین نکته برایم جذاب بود. ولی بعدا کم کم به طور عمیق‌تر و تخصصی‌تر به جامعه‌شناسی علاقه پیدا کردم." (10)

"این که جامعه ایران امروز چگونه و از چه مختصاتی برخوردار است، از مسائل مورد علاقه منه. می‌خواهم این مسئله را از دید جامعه‌شناسی و به‌ویژه جامعه‌شناسی تاریخی بررسی کنم." (11)

در نبود تعاملات حول فضای توجه نمادین و فرد گرایی منتج از آن، می‌توان به مناسک تعامل نیابتی مانند خواندن و اندیشیدن حول فضای توجه نمادین اشاره کرد. نتایج مصاحبه‌ها نشان می‌دهد اساتید در فقدان تعامل تجربی، از مناسک تعامل نیابتی برخوردارند و در تنهایی به خواندن، نوشتن و اندیشیدن حول مسائل و دغدغه ذهنی خود می‌پردازند.

"ارتباط من با همکاران بیشتر از طریق مقالات، کتاب‌ها و سخنرانی‌های اون‌هاست تا ارتباط حضوری." (6)

"چون احساس می‌کنم ما اصلا اجتماع علمی نداریم برای همین زیاد وارد مجادلات جدی علمی با همکاران نمی‌شم." (8)

با جایگزینی مناسک تعامل نیابتی به جای تجربی، فرصت رویارویی علمی اساتید و چرخش سرمایه‌های فرهنگی و انرژی عاطفی در جریان گفت‌وگو و تعامل به شدت کاهش می‌یابد. در چنین شرایطی، افرادی با خلاقیت بالا ولی با تعامل پایین برای قرار گرفتن در مرکز توجه شانس کمتری دارند. برخی از اساتید ممکن است ایده‌های جدیدی برای طرح در فضای علمی داشته باشند، لیکن به دلیل نبود فضای گفت‌وگویی مداوم و حلقه فکری - پژوهشی در دانشکده‌ها، فضای علمی مناسبی برای طرح ایده‌های جدید وجود ندارد و در صورت طرح این ایده‌ها برخورد علمی در خوری با آن‌ها صورت نمی‌گیرد. در حقیقت، ساختار فرصت در داخل دانشکده‌ها به گونه‌ای است که طرح ایده‌های جدید حتی با انگیزه‌های فردی، ارتقاء چندانی در موقعیت فرد در ساختار فرصت ایجاد نمی‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد در نبود حلقه‌های فکری و ساختار فرصت مختص آن، موقعیت‌ها در داخل دانشکده‌ها به صورت موقعیت‌های اداری تعریف شده و همین موقعیت‌ها بر مبنای قابلیت‌های غیر

علمی در بین اساتید توزیع می‌شود. در چنین وضعیتی ایده‌های نو (که خود در نبود حلقه فکری پدیده‌ای نادر است) با اقبال چندانی مواجه نمی‌شود چرا که می‌تواند ساختار فرصت موجود را به ضرر افرادی که در جایگاه بالاتر قرار دارند مخدوش سازد.

- "وقتی نظرات مو مطرح می‌کردم حس می‌کردند مانعی برای اون‌ها ایجاد می‌کنم برای همین ساکت می‌موندند تا من برم، دشمنی می‌کردند. متأسفانه جهان سومی و ایلیاتی هستیم. به جای این‌که بحث و نقد باشد، نسبت به هم نگاه ایلیاتی داریم." (4)

بخشی از مقاومت در برابر ایده‌های جدید می‌تواند ناشی از فقدان حلقه‌های فکری در نظام دانشگاهی باشد؛ حلقه‌هایی که می‌توانند فرد صاحب ایده را در بر گرفته و از او و ایده‌هایش دفاع کنند. در نبود چنین حلقه‌هایی برخورد با ایده‌های جدید برخوردهای شخصی، سیاسی، عقیدتی خواهد بود که ایده‌های جدید را تهدیدی برای موقعیت در «ساختار فرصت» قلمداد خواهند کرد. مقاومت در مقابل ایده‌های جدید و طرد خلاقیت، عملاً موجب نفی ارزش‌های میدان علمی می‌شود و با تکرار آن، افراد نسبت به ارزش‌های اخلاقی علم بی‌تفاوت می‌شوند و این بی‌اخلاقی خود تبدیل به نوعی ارزش می‌شود.

با وجود شرایط مذکور، حداقلی از تعامل تحت فشار قوانین و قواعد دانشگاهی در بین اساتید به وجود می‌آید. اساتید در چارچوب نشست‌های گروه جامعه‌شناسی در هر دانشکده دور هم جمع می‌شوند و در خصوص مسائلی مانند آگاهی از آئین نامه‌های جدید، بررسی مسائل و مشکلات گروه آموزشی، توزیع واحدهای درسی و پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد یا دکتری به تبادل نظر و تصمیم‌گیری می‌پردازند. در حقیقت، حرفه دانشگاهی اساتید آن‌ها را ملزم به پیروی از یک سری قواعد بوروکراتیک می‌کند که یکی از این قواعد تعامل رودررو در چارچوب جلسات گروه جامعه‌شناسی با اساتید هم‌گروهی است.

- "فضا و مکان برای این کار نداریم. قبلاً گوشه‌ای در ساختمان برای این کار اختصاص داده بودیم، روزنامه‌های روز را هم برای مطالعه گذاشته بودیم. مکانی برای مطالعه روزنامه‌ها، با تعامل غیر رسمی، برای گپ زدن. متأسفانه افرادی که بعد از من اومدن به دلیل کمبود فضا در دانشکده اونو جمع کردند." (3)

- "من 7 ساله در دانشکده هستم جز در موارد جلسات دفاع، با اساتید دانشکده بحث و همفکری نکردیم." (8)

در واقع، تعامل اساتید در دانشکده بیشتر جنبه رسمی دارد تا فکری. در چنین شرایطی قواعد

بوروکراتیک دانشگاهی بیشتر از موضوعات فکری، توجه اساتید را به خود جلب می‌کند؛ به طوری که حتی فعالیت‌های علمی اساتید نیز تحت تاثیر آن صورت می‌گیرد. در نبود حلقه‌های فکری، این قواعد بوروکراتیک دانشگاهی است که محرک تولید آثار علمی است؛ قواعدی همچون تبدیل وضعیت از پیمانی به رسمی آزمایشی یا از رسمی آزمایشی به رسمی قطعی، ارتقاء از مرتبه استادیاری به درجات دانشیاری و استادی و دریافت پایه. با این وجود، نباید دلایل فعالیت علمی اساتید را تنها به انگیزه‌های اداری تقلیل داد چرا که بنابر یافته‌های این پژوهش اساتید از همین روزنه‌ها برای پیگیری علائق علمی خود استفاده می‌کنند. یکی از نتایج نبود حلقه‌های فکری به همراه فشار بوروکراتیک برای تولید حداقلی از فعالیت‌های پژوهشی، گسترده شدن حوزه فعالیت علمی اساتید و عدم تمرکز آن‌ها بر حوزه مشخصی است.

"من در دانشکده مثلا با یکی از همکارانم تعامل دارم. با وجود این که حوزه مطالعاتی و کاری اون با من کاملا متفاوت و ولی خودمو خیلی بهش نزدیک می‌دونم، هم از لحاظ کارهایی که انجام می‌ده و هم از لحاظ نوع برخوردش با مسائل در حوزه مردم شناسی و فرهنگ. من یک بخش فرعی از کارام مربوط به تعبیرات فرهنگی است، در این زمینه نزدیکی فکری خوبی با اون دارم. به کارهای علاقه‌مندم، می‌خونم، و ازشون استفاده میکنم. هم از لحاظ نوع نگاهش به رسالت روشنفکر در این جامعه و هم از لحاظ موضوعاتی که کار می‌کند." (3)

از دیگر نتایج همراهی فشارهای بوروکراتیک دانشگاهی با فقدان حلقه‌های فکری در دانشگاه، کاهش کیفیت تعامل علمی نیابتی (مانند نوشتن، خواندن و فکر کردن) اساتید است. مناسک تعامل نیابتی تحت تاثیر نبود حلقه‌های فکری از کیفیت بالایی برخوردار نخواهد بود چرا که مناسک تعامل نیابتی نتیجه مناسک تعامل تجربی موفق است. برای مثال یافته‌ها نشان می‌دهد به دلیل نبود حلقه‌های فکری، تصور اساتید از مخاطبان نشان هنگام نگارش مقالات و کتب (به عنوان یکی از اشکال تعامل علمی نیابتی)، دقیقا مشخص نیست و گاه محدود به روشنفکران، عامه مردم، دانشجویان و گاه داوران نشریاتی است که اساتید مقالاتشان را برای آن‌ها ارسال می‌کنند.

"من به عنوان فرد دانشگاهی می‌دونم مقالات من زمانی پذیرفته میشوند که مورد داوری قرار گیرند و برای داوری نیز مقالات از لحاظ ساختاری و محتوایی باید ویژگی‌هایی داشته باشند. طبیعی است که من مقالات را نمی‌نویسم که مخاطبش خودم باشم، این مقاله را می‌نویسم که در وهله اول روی داوران اثر گذار باشد. من باید مقالمو به گونه‌ای بنویسم که اولین مخاطبان من که همان داوران هستند آن را تایید کنند و در آن اصول و ضوابط لازم را ببینند." (11)

"چرا (به مخاطب) اهمیت می‌دم، ولی برای خودم این مهمه که آخرین فهمم را مطرح کنم، همیشه در بحث‌هایم غیر قابل پیش بینی هستم." (1)

"... مخاطبانم عام هستند. به‌نظرم مخاطبانم کسانی هستند که در مورد سنت و تجدد دارم جوابشون می‌دم." (10)

"در کل، مخصوصاً سر کلاس‌ها اصلاً به مخاطب کاری ندارم؛ چون می‌بینم دانشجویانم خیلی زود می‌روند و دانشجویان دیگری جای اونا میان. نمی‌تونم به یکی تکیه کنم و باهاشون کار کنم. نمی‌تونم حلقه خودتو به وجود بیاری و باهاشون کار کنی." (8)

"مثلاً من اگر توی مجله علمی تخصصی مقاله بدم مخاطبانم اصحاب علوم اجتماعی هستند ولی اگر فرضاً روی سرمایه اجتماعی کار کنم، روی مسائل اجتماعی کار کنم و گزارشی بنویسم، مخاطبم مدیران و شاید تا حدی مردم باشند. ولی ادم باید بدونم برای کی می‌نویسه و باید نکاتی را رعایت کنه." (9)

"اصولاً بعضی‌ها میگفتند تو سخت مینویسی، من نمی‌دونم این درسته یا نه. ... من به مخاطبانم توجه نمی‌کنم. هیچ وقت فکر نکردم که برای کی می‌نویسم. یه حسی میاد و من شروع به نوشتن می‌کنم، قلم خودش می‌ره، چطور میشه من زیاد نمی‌تونم توضیح بدم." (4)

"در فضای کاری خودم مخاطب من فقط دانشجو نیست، فراتر هستند، عامه مردم هستند." (2)

"وقتی مقالمو برای چاپ به مجله‌ای می‌فرستم دیدن نظرات داوران برابم خوشایند و خوب است. باعث ارتقا ادم می‌شود." (3)

چنین تصویری از مخاطب، که خود معلول نبود حلقه‌های فکری در فضای علوم اجتماعی کشور است می‌تواند بر کیفیت آثار تولید شده در حوزه علوم اجتماعی تأثیر بگذارد. در چنین شرایطی، تولیدات عمدتاً برای خوانندگان غیر حرفه‌ای تولید می‌شود و تنها بخش محدودی از تولیدات در نتیجه ذوق شخصی مولف از کیفیت بالا برخوردار خواهد بود.

گفته شد یکی از مهم‌ترین موانع تولید حرفه‌ای آثار علمی در میدان آکادمیک، نبود تعاملات مستمر در راستای فضای توجه نمادین است؛ اما عدم شکل‌گیری تعاملات و فضای توجه نمادین، خود تا حدودی معلول عنصر «کنشگری» یا به عبارتی عملکرد خود اساتید است. یافته‌ها نشان می‌دهد اساتید خود را به یک نحله، مکتب یا جریان فکری خاص محدود ندانسته و اکثراً خود را معتقد به رویکرد تلفیقی می‌دانند.

"من نظریه‌ها درس می‌دادم، این امر باعث شده به نظریه خاصی وابسته نباشم، یعنی سرسپرده هیچ نظریه‌ای نباشم. در تدریس، با نظریه‌های مختلف سروکار دارم." (5)

"یک مشکلی دارم که نمی‌دونم مشکل است یا ضعف یا به حسن، من خیلی در بند مکتب‌ها، اسم‌ها و نظریه پردازی‌های خاص و این حرف‌ها نیستم." (2)

هنگامی که از اساتید در خصوص تعهد یا علاقه به نحله، رویکرد یا جریان فکری خاصی در علوم اجتماعی سؤال شد، در پاسخ نوعی امتناع از معرفی خود در چارچوب یک جریان فکری خاص دیده می‌شود. مضمون مصاحبه‌ها گواه بر آن است که به باور بسیاری از نمونه‌ها پای بندی به تفکر و متفکر خاص به تقلیل‌گرایی و محدودیت فکری می‌انجامد. به عبارتی اکثر پاسخ‌گویان به نوعی معتقد به رویکرد تلفیقی بودند. چنین ذهنیتی نشانگر نقش خود اساتید به عنوان کنشگران فضای علم در عدم شکل‌گیری تعاملات پویا با محوریت یک جریان فکری خاص است. کنکاش بیشتر در مصاحبه‌ها نشان می‌دهد بسیاری از اساتید در برابر تقدس یک نماد مشترک مقاومت می‌کنند و این مقاومت در پس ذهن آن‌ها نهفته است. این در حالی است که به باور کالینز ذهنیت‌های متعهد به یک اردوگاه نظری، به دلیل چنین تعهدی، در تعامل فکری با یکدیگر قرار گرفته و از لابلای این تعاملات ایده‌های جدید خلق می‌شود که در عین اتکاء به سرمایه‌های فرهنگی قبلی، خود مولد نوعی ایده خلاق و جدید خواهند بود. در نتیجه تعهد کنشگران هر حلقه فکری به اصول شناختی آن حلقه، فضای توجه مشترک ایجاد می‌شود، که هم‌بستگی و پیوند اعضا را در پی دارد. در چنین شرایطی است که اعضا با شناختی که از نظرات یکدیگر دارند دست به تحقیق، نقد و تحلیل می‌زنند و در تصور خود مخاطبانی را تصور می‌کنند که به شکل حرفه‌ای نظراتشان را خوانده و نقد خواهند کرد. همین جریان منجر به مرادوات مداوم، تقدس نمادهای مشترک ذهنی و پیوند اعضا یک حلقه فکری می‌شود. در جریان این تداوم فکری است که افراد "پیرو" ظاهر می‌شوند. در واقع سنت «پیروی» نتیجه تمرکز افراد بر نمادهای مشترک و مقدس گروه است. افراد با انرژی عاطفی بالایی که از این مرادوات کسب می‌کنند انرژی خود را صرف تفکر، خواندن و کتابت در راستای فضای توجه نمادین می‌کنند.

با وجود تلفیقی بودن موضع نظری و فکری اساتید، تعاملات نیابتی آن‌ها عمدتاً حول موضوعاتی است که برایشان به شکل فردی جذاب است. در واقع یافته‌ها نشان می‌دهد در میدان علمی دانشکده‌های علوم اجتماعی دانشگاه تهران و علامه طباطبائی اساتید بی‌اطلاع از علائق سایر اساتید آثاری را می‌خوانند که مربوط به حوزه فکری و کاری آن‌ها می‌شود. در حقیقت، به دلیل نبود تعاملات مستقیم در راستای فضای توجه نمادین، افراد از علائق سایر کنشگران در فضای علوم اجتماعی آگاه نیستند؛ علائقی که می‌تواند در چندین کنشگر مشترک بوده و باعث پیوند ارتباط علمی آن‌ها همچون

یک حلقه شود.

همان‌طوری که پیشتر ذکر شد در پی فقدان تعاملات (با محوریت فضای توجه مشترک)، تحقیقات و مطالعات اساتید جنبه فردی می‌یابد. اساتید هر چند از منابع متعددی که قبلاً توضیح داده شد به انرژی عاطفی و سرمایه‌های فرهنگی دست می‌یابند اما این انرژی عاطفی را با انجام تحقیقات فردی صرف می‌کنند زیرا آن‌ها چاره‌ای جز به ظهور رساندن انرژی عاطفی خود به صورت فردی ندارند. وقتی افراد از تعامل در محیط همکاران احساس همبستگی نمی‌کنند به سوی علایق فردی کشیده می‌شوند. چنین شکلی از روابط اجتماعی در بین اساتید نتایج جالب توجهی را در پی دارد: بی‌توجهی به فعالیت سایر اساتید، تایید آثار برخی از اساتید همکار به دلیل روابط دوستانه شخصی، مقاومت در برابر طرح ایده‌های جدید به دلیل نبود فضای نقد.

از سوی دیگر در نبود اجتماع علمی کالینزی در سطح دانشکده‌های مورد مطالعه به مثابه میدانی برای طرح ایده‌های جدید، نزاع و کشمکش‌های سیاسی وارد حوزه دانشگاهی می‌شود و افراد نمی‌توانند مواضع سیاسی را از مواضع علمی جدا کنند. این درحالیست که آزادی در بیان اندیشه و وجود امنیت برای افرادی که به جریان‌های فکری خاص در حوزه علوم اجتماعی متعهدند، از ملزومات شکل‌گیری حلقه‌های فکری در حوزه علوم اجتماعی بشمار می‌رود. تا زمانی که تعلق فکری به یک جریان فکری خاص در حوزه علوم اجتماعی همچون داغ ننگی عمل کرده و باعث برچسب زنی به اساتید گردد نمی‌توان انتظار شکل‌گیری حلقه‌های فکری در فضای علوم اجتماعی کشور را داشت.

- "در کشورهای غربی فعالیت‌های علمی افراد از زاویه دیدگاه‌های سیاسی و اعتقادی آن‌ها مورد ارزیابی قرار نمی‌گیرد اما در جامعه ما این قضیه خیلی اثر گذار است و این امر به شکل یک مانع در مقابل فعالیت‌های علمی در حوزه علوم اجتماعی عمل می‌کند. این امر اعضاء هیأت علمی را از هم جدا و تعامل در بین آن‌ها را کم می‌کند. افرادی با دیدگاه‌های سیاسی و ایدئولوژیک متفاوت، خیلی مشکل بتونن با هم کار کنند. اگر بخواهیم کاری انجام بگیره باید واقعا به مقدار اولویت علمی به سایر موارد پیشی بگیرد، و تحمل اختلاف نظرها افزایش پیدا کند، تحمل در مقابل داوری و نقد و نقادی افزایش پیدا کند. این‌ها مسائلی هستند که به نظر من به هنجارها و فرهنگ موجود در محیط علمی بستگی داره و تا زمانی که فرهنگ موجود تغییر نکنه موانع جدی برای تعامل بین اساتید وجود داره." (3)

### نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با کاربرد نظریه جامعه‌شناسی علم کالینز و با روشی کیفی نشان داد فضای فعالیت

علمی در دو دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه‌های علامه طباطبائی و تهران فاصله زیادی با اجتماع علمی مورد نظر کالینز دارد. همان‌طوری که که در بخش یافته‌ها ذکر شد می‌توان مهم‌ترین ویژگی‌های فضای فعالیت علمی در دانشکده‌های مورد بررسی را بدین شرح مشخص ساخت: پایین بودن میزان مناسک تعامل تجربی، محدود بودن تعاملات اساتید به تعاملات در چارچوب وظایف اداری آموزشی مانند جلسات گروه یا جلسات دفاع از پایان‌نامه‌ها و همچنین ارتباط یک‌طرفه با دانشجویان، مشترک نبودن فضای توجه نمادین و کم بودن فضای گفت‌وگو در بین اساتید، بی‌توجهی به ایده‌های جدید طرح شده از سوی اساتید، فعالیت گوشه‌گیرانه و انفرادی اساتید، ترکیب مسائل علمی با مسائل شخصی عقیدتی و حتی سیاسی در تعاملات اساتید با یکدیگر، ارتباط اندک میزان فعالیت علمی با «جایگاه در ساختار دانشگاهی»، ناکارآمدی قشریندی علمی و تابعیت صرف آن از قوانین و مقررات ارتقاء و تبدیل وضعیت، تصور نسبتاً غیر حرفه‌ای از مخاطبین، فاصله اساتید از مجادلات روز در حوزه علوم اجتماعی، و در کل نبود مناسک تعاملی علمی سازنده به مثابه هسته اولیه حلقه فکری یا به قول کالینز اجتماع علمی.

نتایج فوق با یافته‌های تحقیقات پیشین در خصوص وجود موانعی در سطح میانی در مقابل رشد و پویایی علوم (اجتماعی) هم جهت است (نگاه کنید به خسرو خاور، قانعی راد و طلوع، 2007؛ قانعی راد و خسرو خاور، 1390). نتایج مطالعه حاضر همانند یافته‌های قانعی راد و خسرو خاور (1390) نشان داد پژوهشگران علوم اجتماعی مانند پژوهشگران علوم پایه دچار انسجام گروهی کم، انزوا و فردگرایی خودخواسته، و مجبور به فعالیت در فضای غیرعلمی و بدور از هنجارها و اخلاقیات علمی هستند. پیشتر، خسرو خاور، قانعی راد و طلوع (2007) نشان دادند فقدان همکاری علمی بین کنشگران فضای علم یکی از مهم‌ترین مشکلات پیش روی رشد و پویایی علوم در ایران است. پژوهش حاضر یافته‌های این محققان را در حوزه علوم اجتماعی تایید می‌کند، چرا که محققان علوم اجتماعی نیز با همکاران دانشگاهی در حد بسیار محدود و عمدتاً با دانشجویان دکتری و کارشناسی ارشد روابط علمی دارند. از نظر خسرو خاور، قانعی راد و طلوع، سازمان علم در ایران مهم‌ترین عامل اثرگذار در پایین بودن میزان تعاملات بین همکاران دانشگاهی است؛ ولی نتایج این مطالعه موانع تعاملات را تنها به سطوح سازمانی نهاد علم محدود نکرده و روانشناسی اجتماعی محققان ایرانی را نیز در این امر دخیل می‌داند. همچنین، یافته‌های این تحقیق، وجود موانع فرهنگی سیاسی کلان که بستر مشکلات خرد در فضای علوم اجتماعی کشور هستند را تایید می‌کند. این موانع در مطالعات کلانی که توسط محققان پیشین انجام شده به کرات مورد تاکید قرار گرفته است (ابراهیمی، 1371؛ قاضی طباطبائی و وداد هیر، 1380؛ طایفی، 1380؛ قانعی راد و قاضی پور، 1381؛ ولد بیگی و قبادی، 2011؛ فاضلی، 1386؛ قانعی راد، 1379؛ لهسانی زاده، 1388).

با وجود شباهت‌ها بین نتایج این پژوهش با پژوهش‌های پیشین، به دلیل کاربرد نظریه کالینز در

این مطالعه، نتایج متفاوتی نیز به دست آمد که عمدتاً نتایجی در سطح خرد و میانی بود. پیش از بیان این نتایج، پیشاپیش خاطر نشان می‌سازد با وجود کاربست معیارهایی دقیق برای انتخاب نمونه‌های تحقیق از دو دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران و دانشگاه علامه طباطبائی، به دلیل محدود بودن قلمرو تحقیق به این دو دانشکده نتایج این تحقیق را نمی‌توان با قطعیت به کل فضای علوم اجتماعی کشور تعمیم داد، چرا که این امر نیازمند مطالعاتی جامع و گسترده‌تر است. با عنایت به نکته فوق، برخی نتایج جالب توجه این پژوهش در سطح خرد و میانی بدین شرح می‌باشد: یافته‌های این تحقیق گواه بر انرژی عاطفی و سرمایه فرهنگی نسبتاً بالای اساتید و همچنین تعاملات علمی نیابتی به عنوان ویژگی‌های مثبت موجود در فضای علوم اجتماعی دانشکده‌های مورد مطالعه است که می‌تواند پتانسیلی برای برقراری حلقه‌های فکری و به تعبیر کالینز اجتماعات علمی باشد. در واقع، هر چند اساتید دانشکده‌های مورد بررسی از انرژی عاطفی و دل‌بستگی و اشتیاق به رشته خود و نیز سرمایه‌های فرهنگی چون آشنایی با نظریات متفکران برخوردارند اما عدم هم‌بستگی فکری و نبود تعاملات در راستای «فضای توجه نمادین متقابل» نیرویی را که از مشارکت موفقیت آمیز در یک مناسک تعامل موفق حاصل می‌شود ایجاد نمی‌کند. این گونه است که انرژی‌ها به جای این که منجر به تفکر بیشتر و بیان ایده و جهان بینی افراد باشد در پرداختن به تحقیقات به صورت فردی بروز می‌یابد. در فقدان «فضای توجه نمادین هم‌بسته» که به ایده‌ها و تفکر افراد هویت جمعی می‌دهد و گفت‌وگوها را در مسیر تولید فکر سامان دهی می‌کند، الگوهای تعاملی وجود دارد که مانع پذیرش ایده‌های جدید و پیگیری طرح و نقد آن‌ها می‌شود و در نهایت اهمیت یافتن ایده‌های جدید را به تعویق می‌اندازد. تعبیر اساتید به این که تعلق نظری به یک جریان فکری خاص در علوم اجتماعی منجر به محدودیت فکری می‌شود، خود نشانه‌ای معنا دار از عدم باور اساتید دانشگاهی به تولید علم در درون حلقه‌های فکری به معنای کالینزی در حوزه علوم اجتماعی کشور است. تا زمانی که اساتید به عنوان کنشگران فضای علم منطق رشد و تولید علمی را در بیرون از حلقه‌های فکری جستجو می‌کنند، نمی‌توان انتظار حرفه‌ای شدن فعالیت علمی در حوزه علوم اجتماعی کشور را داشت. البته باید خاطر نشان ساخت که تاریخ سیاسی علوم اجتماعی در ایران و رسوخ کشمکش‌های سیاسی و عمل سیاسی به درون فضای دانشگاه عملاً باعث تبدیل شدن تعلق فکری به نحله‌ها در علوم اجتماعی به یک برچسب سیاسی شده است. در حقیقت، بستر سازی برای شکل‌گیری و تداوم حلقه‌های فکری در حوزه علوم اجتماعی در درون نظام دانشگاهی، نخست با ایجاد فضای سیاسی باز در سطح دانشگاه‌ها و امنیت سیاسی کنشگران فضای دانشگاهی، و سپس با وجود قوانینی در درون سازمان دانشگاه برای نهادینه کردن رقابت به عنوان یک ارزش علمی محقق می‌شود. آزادی و عدالت (مبتنی بر رقابت)، ارزش‌هایی هستند که بستر فرهنگی اجتماعی و سیاسی لازم برای شکل‌گیری اجتماعات علمی در داخل و پویایی آن‌ها را فراهم می‌سازند. «فضای آزاد» به عنوان شرط لازم برای شکل‌گیری حلقه‌های



فکری علاوه بر دلالت بر فضای آزاد سیاسی، اشاره به فضای فرهنگی اجتماعی موجود در درون فضای دانشگاهی دارد. چشم و هم چشمی و سنگ اندازی بر سر راه کنشگرانی که در فضای دانشگاهی توجه‌ها را به خود جلب می‌کند یکی از مشکلات شکل‌گیری و پویایی حلقه‌های فکری در درون نظام دانشگاهی است. تغییر در برخی قوانین موجود در درون سازمان دانشگاه، برای مثال تغییر در قوانین و مقررات ارتقا اساتید و پژوهشگران و اعطای بورس به دانشجویان برتر در مقاطع مختلف می‌تواند رقابت را به عنوان امری طبیعی و نه مضر در درون نظام دانشگاهی درونی سازد. در حقیقت، شرط شکل‌گیری حلقه‌های فکری و پویایی درونی آن، وجود دو عنصر بسیار حیاتی است. نخست آزادی سیاسی و در وهله دوم رقابت برای ارتقا موقعیت در درون این حلقه‌ها.

یافته‌های این مطالعه هم‌جهت با پژوهش آروین (1390) فضای علوم اجتماعی کشور را بدور از ویژگی‌های یک فضای علمی مطلوب تصویر می‌کند. آروین از وضعیت موجود علوم اجتماعی کشور تبیینی ساختاری ارائه نمود ولی پژوهش حاضر بیشتر از زاویه‌ای خرد و بین فردی کم‌رشدی علوم اجتماعی را تبیین می‌کند. بر همین مبنا، مطالعه حاضر مدعی کاربست راه‌کارهای خرد برای برطرف ساختن بخشی از موانع رشد و پویایی علوم اجتماعی کشور است. این مطالعه بر خلاف مطالعات پیشین با ارائه راهکارهای خرد و عملی می‌تواند فعالیت علمی را در سطح دانشکده‌های علوم اجتماعی تسهیل کرده و زمینه‌های شکل‌گیری حلقه‌های فکری به عنوان مهمترین رکن رشد و پویایی علوم اجتماعی کشور را فراهم سازد. برای مثال، یکی از چالش‌ها در عدم شکل‌گیری فضای توجه‌نمادین و عدم پی‌گیری جریان‌های فکری و گفت‌وگوها، نبود "موقعیت مکانی" خاص برای تجربه مناسک تعامل موفق و تجربی است. در حقیقت، یکی از پیشنهادهای خرد توجه به محرک‌هایی است که منجر به شکل‌گیری اجتماع فکری با رویکرد خاص و روش‌شناسی خاص شود. نیاز است گروه‌های جامعه‌شناسی در هر دانشکده، تعلق فکری و روش‌شناسی خاصی را مشخص کنند و افرادی که مایل به اندیشه و تحقیق حول این رویکرد نظری و روش‌شناسی خاص هستند به این دانشگاه وارد شده و در موقعیت مکانی این دانشگاه در کنار افرادی که از نظر فکری و روشی نزدیک به هم هستند به تحقیق و پژوهش بپردازند. بدین صورت افرادی که از نظر فکری و روشی به یکدیگر نزدیک هستند در یک موقعیت مکانی در تعامل تجربی با یکدیگر و در جریان بحث و گفت‌وگو می‌توانند مناسک تعامل موفق را که منجر به ایجاد فضای توجه‌نمادین و متقابل و نیز تولید اندیشه و فکر می‌شود را تجربه کنند. در عین حال این گروه‌ها تعاملات خود را با دیگر هم‌فکران در خارج از دانشگاه و نیز گروه‌های خارج از ایران به صورت تعامل تجربی و رودرور در فضای گفت‌وگوی مستقیم تجربه کنند. در واقع در کنار افزایش تعاملات درون گروهی و گروه‌ها با یکدیگر «امکان جهانی شدن فعالیت‌های علمی و اجتماعی» نیز افزایش یابد. در این تجربه تعاملی مستقیم و رودرور، سرمایه‌های فرهنگی بیشتری به چرخش در می‌آید و افراد از انرژی‌های عاطفی بیشتری سرشار می‌شوند. افراد از طرح‌های پژوهشی

یکدیگر آگاهی بیشتری می‌یابند و در راستای گفت‌وگو و نقد آثار یکدیگر نمادهای مقدسی که می‌تواند فضای توجه نمادین جدید را شکل دهد ایجاد می‌شود و این نیز زمانی حاصل می‌شود که افراد در بیان ایده، نظرات و جهان بینی خود احساس امنیت و آزادی کنند.

### منابع

- آروین، بهاره (1390)، «بررسی انتقادی فرایندهای تولید علوم اجتماعی در ایران (با تأکید بر رشته جامعه‌شناسی)»، پایان نامه منتشر نشده دکتری، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- ابراهیمی، قربان‌علی (1371)، «اجتماع علمی و رابطه آن با توسعه علمی»، پایان نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- آزادارمکی، تقی (1387)، «آموزش جامعه‌شناسی در ایران، مشکلات و فرصت‌ها»، *آموزش عالی ایران*، شماره 1: 7 - 23.
- حسن زاده، محمد، بقایی، سولماز (1388)، «جامعه علمی، روابط علمی و هم‌تالیفی»، *رهیافت*، شماره 44: 37 - 41.
- خسرو خاور، فرهاد (1384)، «در جستجوی جامعه علمی (نتیجه تحقیق درباره وجود جامعه علمی در ایران)»، *ضمیمه خردنامه همشهری*، هفدهم اذر 1384، شماره 79: 15.
- ذاکر صالحی، غلام‌رضا (1389)، «وضعیت تولید و انتشار کتاب‌های علوم اجتماعی در ایران بر اساس الگوهای علم-سنجی»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره یازدهم، شماره 1: 56-77.
- طایفی، علی (1380)، *موانع فرهنگی توسعه تحقیق در ایران: مقدمه‌ای بر اندیشه‌ورزی و اندیشه‌سوزی در ایران*، تهران: آزاد اندیشان.
- طباطبائی، سید محمود، وداده‌بیر، ابوعلی (1380)، «سوگیری هنجاری و اخلاقی در پژوهش‌های دانشگاهی: مطالعه تطبیقی امور مربوط به دانشجویان تحصیلات تکمیلی دانشگاه‌های ایران»، *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی (تبریز)*، شماره 180 و 181: 187 - 226.
- فاضلی، محمد (1386)، «ناکارآمدی جامعه‌شناسی در ایران»، *رشد آموزش علوم اجتماعی*، شماره 30: 21-37.
- فلیک، اووه (1388)، *درآمدی بر تحقیق کیفی*، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.
- قانع‌ی راد، محمدمبین (1379)، *جامعه‌شناسی رشد و افول علم در ایران (دوره اسلامی)*، تهران: موسسه انتشارات مدینه، مرکز پژوهش و نشر فرهنگی.
- قانع‌ی راد، محمد امین، قاضی پور، فریده (1381)، «عوامل هنجاری و سازمانی موثر بر میزان بهره‌وری اعضای هیات علمی»، *فصلنامه نامه پژوهش فرهنگی*، سال هفتم، دوره جدید، شماره 4: 167 - 206.
- قانع‌ی راد، محمدمبین (1383)، «گفت‌وگوی‌های پیش‌گویی در جامعه‌شناسی ایران»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره پنجم، شماره 10: 5 - 39.
- قانع‌ی راد، محمد امین (1385 الف)، «وضعیت اجتماع علمی در رشته علوم اجتماعی»، *نامه علوم اجتماعی*، شماره

27: 27-65

- قانع‌ی راد، محمدمامین (1385پ)، «نقش تعاملات دانش‌جویان و اساتید در تکوین سرمایه اجتماعی دانشگاهی»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره هفتم، شماره 10: 3-29.
- قانع‌ی راد، محمدمامین (1385پ)، *تعاملات و ارتباطات در جامعه علمی (بررسی موردی رشته علوم اجتماعی)*، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- قانع‌ی راد، محمدمامین (1385 ت)، «تعاملات دانش‌جویان، انگیزش و کنش‌گری رشته‌ای»، *فصل‌نامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی*، سال دوازدهم، شماره 2 (پیاپی 40): 1-22.
- قانع‌ی راد، محمد امین، خسرو خاور، فرهاد (1390)، ذهنیت‌های پژوهشگران برجسته علوم پایه درباره اجتماع علمی در ایران، *دو فصلنامه انجمن آموزش عالی ایران*، سال سوم، شماره 4: 7-34.
- لهسایی‌زاده، عبدالعلی (1387)، «موانع جامعه‌شناسی در ایران و راه‌های ارتقاء آن»، *مجموعه مقالات اولین کنگره ملی علوم انسانی، جلد پنجم آسیب‌شناسی علوم انسانی در ایران*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، 741-760.

- Collins, R. (2000), *The sociology of philosophies, A global theory of intellectual change*, Cambridge: Harvard University Press.
- Collins, R. (2004), *Interaction ritual chains*, Princeton: Princeton University Press.
- Farhad Khosrokhavar, Mohammad-Amin Ghaneirad, Ghasem Toloo. (2007) Institutional Problems of the Emerging Scientific Community in Iran, *Science Technology & Society*, 12: 171-200.
- Valadbigi, Akbar and Ghobadi, Shahab. (2011), Challenges of Sociology in Iran (Ups and Downs and Perspective of Exit), *OIDA International Journal of Sustainable Development*, Vol. 2, No. 6: 71-76.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

## مطالعه بین‌کشوری اعتماد: جامعه‌محوری در مقابل نهادمحوری

محمود شارع‌پور\*، محمد فاضلی\*\*، الهه اقراریان\*\*\*  
(تاریخ دریافت 90/12/17، تاریخ پذیرش 91/11/04)

**چکیده:** با اهمیت یافتن مبحث سرمایه اجتماعی در همه رشته‌های علوم اجتماعی، تبیین عناصر موجد سرمایه اجتماعی به یکی از مهم‌ترین مباحث در این حوزه بدل شده است. اعتماد یکی از عناصر سرمایه اجتماعی است و نقش مهمی در تبیین پیامدهای مترتب بر سرمایه اجتماعی دارد. رابرت پاتنام قریب دو دهه قبل تبیینی از اعتماد بر مبنای زندگی انجمنی ارائه کرد که با عنوان نگاه جامعه‌محور شناخته می‌شود و نهادگرایان در یک دهه گذشته ضمن نقد دیدگاه پاتنام، کوشیده‌اند اعتماد را بر مبنای کیفیت نهادهای عمومی تبیین کنند. ما در این مقاله با بررسی تطبیقی 54 کشور از منظر زندگی انجمنی، کیفیت نهادها، سطح دموکراسی و دو صورت کلی اعتماد، یعنی اعتماد نهادی و اعتماد فراگیر، دیدگاه پاتنام را در برابر دیدگاه نهادگرایان بررسی می‌کنیم. داده‌های لازم نیز از بانک اطلاعات‌های معتبر بین‌المللی نظیر بانک جهانی، خانه آزادی و پیمایش جهانی ارزش‌ها استخراج شده‌اند. شواهد به دست آمده نشان می‌دهد رویکرد نهادگرایان به تبیین اعتماد، قدرت تبیین‌کنندگی بیشتری در مقایسه با دیدگاه

---

\* دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه مازندران (نویسنده مسئول) sharepour@yahoo.com

\*\* دکترای جامعه‌شناسی fazeli114@yahoo.com

\*\*\* کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه مازندران Elaheeghrarian@yahoo.com

مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره سیزدهم، شماره 4، زمستان 1391، ص. 60-89

پاننام دارد. در بحث و نتیجه‌گیری، نتایج یافته‌های حاصل برای تحلیل وضعیت کشورها و دموکراسی‌ها و دو مسأله مهم یعنی مشروعیت نظام‌های سیاسی دموکراتیک و زوال سرمایه اجتماعی تحلیل شده است.

**مفاهیم کلیدی:** اعتماد، سرمایه اجتماعی، نهادگرایی، حکمرانی خوب کیفیت نهادها، زندی انجمنی، دموکراسی.

### مقدمه و بیان مسئله

اعتماد که از مفاهیم مورد توجه در جامعه‌شناسی و از مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی است مفهومی کلیدی و ابزاری ضروری برای رسیدن به توسعه، جامعه مدنی و دموکراسی نیز به‌شمار می‌رود. اعتماد شهروندان به یکدیگر و اعتماد آن‌ها به نهادهای اجتماعی همراه با شکل‌گیری شبکه‌های اجتماعی سودمند می‌تواند اثرات مثبت بی‌شماری چون سلامت جسمی و روانی شهروندان (فاضلی و جنادله، زیر چاپ)، مشارکت در طرح‌های توسعه (ازکیا و حسنی‌راد، 1388) تا کارآیی نظام اقتصادی و سیاسی جامعه داشته باشد (هالپرن، 2005: 212). در واقع اعتماد تسهیل‌گر روابط اجتماعی (کلمن، 1377) و اثرگذار بر بافت اجتماعی و فرهنگی جامعه و تسهیل‌کننده فرآیندهای کنش مشارکتی، وفاق و انسجام و در نهایت تثبیت‌بخش نظم اجتماعی است (غفاری، 1383: 11). زوال اعتماد و به تبع آن سرمایه اجتماعی نیز در یک دهه گذشته از مباحث مهم در جامعه ایران بوده است (دینی ترکمانی، 1385؛ شارع‌پور، 1380، 1383؛ عبداللهی و موسوی، 1386). کیفیت زندگی نیز به منزله عاملی که تحت تأثیر سرمایه اجتماعی قرار دارد تحلیل شده و اثر مثبت اعتماد بر آن شناسایی شده است (غفاری و اونق، 1385). بسیاری از فیلسوفان اجتماعی نظیر هابز و توکویل معتقدند اعتماد، پایه اساسی نظم اجتماعی است، تنش‌ها را کاهش و انسجام را افزایش می‌دهد. مردم نیاز دارند که به یکدیگر اعتماد بیشتری داشته باشد تا بتوانند با چالش‌های جهانی شدن و عصر اطلاعات مقابله کنند (نک و کیفر، 1997: 1261). اعتماد باعث تداوم کنش اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی می‌شود و بدون آن هیچ کنش متقابل مطمئنی شکل نمی‌گیرد. (اینگلهارت، 1373).

افراد به‌واسطه تقسیم کار باید قسمتی از آرامش، رفاه، امنیت، سلامت، برخورداری از عدالت و حاصل مثبت از عملکرد خود را در نحوه عملکرد دیگران جستجو کنند برای بهره‌مندی و برخورداری از خدمات و عملکرد دیگران ناچار هستیم به آن‌ها اعتماد کنیم تا از مزایای اعتماد اجتماعی استفاده کنیم. فقدان اعتماد هزینه‌های اجتماعی و روانی زیادی به بار می‌آورد (منصوریان و قدرتی، 1388). کاهش اعتماد اجتماعی تنگنایی است که در تحقیقات اجتماعی هم نمود و بروز یافته و پژوهشگران در یافته‌ها و تحلیل‌های خود به آن اشاره کرده‌اند (رفیع‌پور، 1378؛ شارع‌پور، 1380؛ آزادارمکی، 1383؛ آزادارمکی و کمالی، 1383؛ امیرکافی، 1375؛ عظیمی هاشمی، 1373؛ بیات، 1373). از این‌رو تبیین چگونگی شکل‌گیری اعتماد اجتماعی می‌تواند راهی به سوی بررسی یکی از مشکلات بزرگ جامعه

امروز ایران باشد. به این ترتیب، یکی از سوالات مهم در جامعه‌ی ایران این است که چه عواملی بر شکل‌گیری اعتماد در جامعه تأثیر دارند؟

دسته‌ای از پژوهش‌ها برای تبیین اعتماد اجتماعی به متغیرهایی نظر دارند که به خروجی نهادهای اجتماعی ارتباط دارند (رویکرد نهادمحور)، و پژوهش‌های دیگری عمدتاً به نقش متغیرهایی که ناظر بر ویژگی‌های نهادی جامعه نیستند تأکید داشته‌اند (رویکرد جامعه‌محور). برای مثال، قریشی و صداقت به تأثیر سطح شهروندی، نگرش دینی، مشارکت اجتماعی، پایگاه اقتصادی و اجتماعی و فقر فرهنگی بر اعتماد پرداخته‌اند. افشانی و همکاران به تأثیر نقش انسجام هنجاری، میزان دینداری، نوع روابط اجتماعی و میزان مشارکت اجتماعی بر اعتماد نظر داشته‌اند. رابطه‌ی سنت‌گرایی و پایگاه اقتصادی- اجتماعی با اعتماد اجتماعی نیز در پژوهش اجاقلو و زاهدی بررسی شده و ارتباط معناداری میان آن‌ها مشاهده نشده است. پژوهش امیرکافی نیز تأثیر امنیت، سرمایه اجتماعی، تعاملات اظهاری، تعهد در رابطه، تعهد درونی، دگرخواهی و مقبولیت اجتماعی بر اعتماد را نشان داده و حاکی از آن است که با افزایش تحصیلات میزان اعتماد اجتماعی کاهش می‌یابد. (قریشی و صداقت، 1388؛ افشانی و همکاران، 1388؛ اجاقلو و زاهدی، 1384؛ امیرکافی، 1375). مقاله حاضر، با بررسی داده‌های تطبیقی بین‌کشوری، به بررسی قوت رویکردهای جامعه‌محور و نهادمحور در تبیین اعتماد اجتماعی می‌پردازد.

### مرور مطالعات پیشین

بررسی محمود شارع‌پور درباره اعتماد مردم به نیروی پلیس که بر اساس تفکیک بین دو رویکرد اصلی: نهادمحور و جامعه‌محور صورت گرفته نشان می‌دهد در تبیین اعتماد مردم به پلیس متغیرهای اجتماعی نهادمحور بسیار بیشتر از متغیرهای فردی و مشارکت در انجمن‌های داوطلبانه، متغیرهای اجتماعی یا عوامل مربوط به حکومت عادلانه و کارآمد مؤثر است. بر این اساس نوع نگرش مردم به کنش‌گران دولتی و نحوه عملکرد سازمان‌های دولتی بر ارزیابی آنان از قابلیت اعتماد به پلیس تأثیر فراوانی دارد (شارع‌پور، 1388: 2-16)

پژوهش سردارنیا و همکارانش به بررسی تأثیر حکمرانی خوب و سرمایه اجتماعی بر اعتماد سیاسی می‌پردازد. تأثیر متغیرهای احساس امنیت اجتماعی، نبود فساد و تبعیض به عنوان شاخص‌های حکمرانی خوب و متغیرهای اعتماد عمومی و عضویت در 9 انجمن داوطلبانه به عنوان شاخص‌های سرمایه اجتماعی و چند متغیر زمینه‌ای برای اعتماد سیاسی به آزمون گذاشته شده‌اند. اعتماد سیاسی نیز از طریق سنجش اعتماد به 21 نهاد دولتی سنجش شده است. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد متغیرهای مربوط به حکمرانی خوب بهتر از متغیرهای مربوط به سرمایه اجتماعی تبیین‌گر واریانس اعتماد سیاسی است. به طوری که هر سه متغیر حکمرانی خوب وارد معادله رگرسیون اعتماد سیاسی شده‌اند اما از میان متغیرهای سرمایه اجتماعی تنها عضویت در بسیج به‌منزله نوعی مشارکت

اجتماعی در معادله باقی مانده است (سردارنیا، قدرتی و اسلام، 1388).

پژوهش‌منسوریان و قدرتی نیز درباره رویکرد جامعه‌محور و نهادمحور به تبیین اعتماد اجتماعی صورت گرفته است تا اعتماد رقیق یا تعمیم‌یافته و اعتماد غلیظ یا خاص‌گرایانه بررسی شود. با این حال تمرکز اصلی این تحقیق بر اعتماد رقیق است و چارچوب نظری مورد نظر نیز برای تبیین اعتماد رقیق ارائه شده است. فرضیه‌های این تحقیق از نظریه سرمایه اجتماعی پاتنام و نظریه نهادگرایی روستاین و استول گرفته شده و در نمونه‌ای 600 نفری از شهروندان سبزوار آزمون شده‌اند. یافته‌های آزمون تک‌متغیره نشان می‌دهد بین متغیرهای مستقل تجربه تبعیض، فساد، احساس امنیت اجتماعی، اعتماد نهادی (که متغیرهای نظریه نهادی هستند) و سن با اعتماد رقیق رابطه معنادار وجود دارد. جهت رابطه برای دو متغیر اول، معکوس و برای باقی متغیرها مستقیم است. اما رابطه اعتماد با متغیرهای: میزان عضویت در گروه‌های رسمی، میزان استفاده از رسانه‌ها، میزان عضویت در گروه‌های غیررسمی، تحصیلات، درآمد و مرتبه شغلی معنادار نیست. در آزمون چندمتغیره متغیرهای اعتماد نهادی، فساد، امنیت اجتماعی و سن به ترتیب وارد معادله شدند و مجموعاً 53 درصد از واریانس متغیر اعتماد را تبیین می‌کنند. نتایج همچنین نشان داد که قدرت تبیین نظریه نهادی نسبت به نظریه سرمایه اجتماعی جهت تبیین اعتماد در جامعه مورد مطالعه بیشتر است (منسوریان و قدرتی، 1388). برخی تحقیقات نیز بر متغیرهایی غیر از عضویت در شبکه‌های اجتماعی تأکید می‌کنند با این حال رویکرد ایشان نهادمحور نیست ولی متغیرهایی را مد نظر قرار می‌دهند - نظیر احساس امنیت، رضایت از زندگی، احساس بیگانگی، فضای مناسب اخلاق عمومی، و همبستگی اجتماعی - که می‌توان آن‌ها را خروجی‌های حکمرانی خوب (کیفیت نهادها)ی اجتماعی نیز دانست. (هزارجریبی و صفری شالی، 1388)

پژوهش زتومکا (1384) در لهستان نشان می‌دهد زنان تمایل به تأکید بر روی انتظارات آسان و سبک (عدالت و انصاف) داشته و مردان متمایل به انتظارات سخت و دشوار (کارایی) هستند. در عین حال ثروتمندان و کسانی که از نظر شغلی در رده بالاتری قرار دارند تمایل به تأکید بر روی معیارهای سخت و دشوار (قابلیت و توانمندی) را دارند، در حالی که افراد فقیر و کسانی که از لحاظ سلسله مراتب شغلی در رده پایینی هستند یا افراد غیرشاغل بر معیارهای آسان (صداقت) تکیه دارند (زتومکا، 1384: 67-68). عواملی نظیر کارآمدی، توانمندی و قابلیت همگی خروجی‌های نهادی هستند.

دلپی و نیوتون (2005) در بررسی تطبیقی اعتماد اجتماعی در 60 کشور جهان به این نتیجه رسیده‌اند که مذهب، همگونی اجتماعی و عدم وجود شکاف‌های اجتماعی، ثروت اقتصادی، برابری اجتماعی و فقدان فساد از جمله عوامل مهمی هستند که سبب تقویت اعتماد اجتماعی می‌شوند. ولش و همکاران (2005) نیز با تأکید بر وجه ارتباطی اعتماد به بررسی ادبیات موجود در مورد نوع‌دوستی پرداخته‌اند. به نظر آن‌ها نوع‌دوستی و اعتماد خاستگاه مشابهی دارند و با بررسی آثار موجود در

رهیافت جامعه‌شناختی به این نتیجه می‌رسند که در این سنت عواملی چون تعامل، تعهد اخلاقی، قابل اعتماد بودن، روابط اجتماعی، همکاری و آشنایی موجب اعتماد و سرمایه اجتماعی‌اند. تحقیقی دیگر در کره جنوبی با استفاده از داده‌های پیمایش جهانی ارزش‌ها اثر نابرابری درآمدها بر اعتماد اجتماعی را معنادار یافته است (جونگ-سونگ، 2005). پژوهش اریک اوسلانر (2001) در آمریکا نیز تأثیر قاطع نابرابری بر کاهش اعتماد اجتماعی را نشان می‌دهد. تحقیق فرایتاگ (2003) در خصوص مقایسه سوئیس و ژاپن نیز نشان می‌دهد با وجود تفاوت بین ژاپن و سوئیس از نظر نگرش‌های اخلاقی مردم، سطح رضایت از زندگی و میزان عضویت در انجمن‌های داوطلبانه به نظر می‌رسد بین اعتماد اجتماعی و متغیرهای تحصیلات، استفاده از رسانه‌های جمعی و فرهنگ جهان‌شهری در هر دو کشور رابطه وجود داشته باشد. با وجود استدلال برخی اندیشمندان مبنی بر این‌که ارتباطی بین اعتماد سیاسی و اعتماد اجتماعی وجود ندارد نتایج تحقیق مزبور نشان می‌دهد که اعتماد به نهادهای سیاسی در حد گسترده‌ای زمینه را برای رشد و گسترش اعتماد اجتماعی در سطح هر دو جامعه فراهم می‌آورد.

بریتزر (2004) به مطالعه رابطه بین اعتماد سیاسی و سرمایه اجتماعی در کشور سوئد پرداخته است. این تحقیق با مطالعه نظرات پاتنام در خصوص سرمایه اجتماعی و نظرات تیلور درباره اعتماد سیاسی به دنبال پاسخگویی به این سوال است که چرا برخی از شهروندان اعتماد سیاسی بیشتری نسبت به دیگران دارند؟ براساس نظر تام تیلور اگر مردم طرز عمل سیاسی را منصفانه ارزیابی کنند در حمایت از نهادهای سیاسی و رهبران سیاسی کوتاهی نمی‌کنند. او بر این اساس سه فرضیه از نظرات پاتنام و سه فرضیه از نظریات تیلور استخراج می‌کند که به ترتیب عبارتند از:

1. هر چه اشخاص بیشتر عضو فعال انجمن‌ها باشند اعتماد اجتماعی بیشتری دارند.
2. هر چه اعتماد افقی (اعتماد بین افراد هم‌مرتب) بالاتر باشد اعتماد اجتماعی بالاتر می‌رود.
3. هر چه روحیه مدنی مردم بیشتر باشد اعتماد اجتماعی آن‌ها هم بیشتر است.
4. هر چه اعتماد مردم به نهادهای قضایی و کارگزاران آن بیشتر باشد اعتماد سیاسی آن‌ها بالاتر است.
5. هر چه مردم طرز عمل دولت را درست‌تر ارزیابی کنند اعتماد اجتماعی‌شان بیشتر می‌شود.
6. هر چه مردم بیشتر احساس کنند که می‌توانند روی تصمیمات سیاسی کنترل داشته باشند اعتماد اجتماعی بیشتری خواهند داشت.

روش کار او مقایسه بین اعتماد سیاسی در سطح ملی با سطح محلی است. برای این کار محقق 45 شهر سوئد را مطالعه می‌کند و تعداد 9042 نفر در کل این شهرها مورد سوال قرار می‌گیرند. نتایج



تحقیق نشان داده است که فرضیات تیلور بهتر می‌تواند اعتماد سیاسی در سطح ملی را تبیین کند. در کل افرادی که منافع سیاسی، یا هویت حزبی، یا در انجمن‌ها موقعیتی دارند، یا اعتماد اجتماعی بالاتری دارند اعتماد سیاسی بالاتری هم دارند. همچنین کسانی که به نهادهای قضایی، وکلا، و قضات اعتماد دارند، اعتماد سیاسی بالاتری دارند. فرضیه سوم تیلور که بر اساس آن مردمی که احساس می‌کنند فرصت اعتراض به تصمیمات سیاسی را دارند (حتی اگر اصلاً از این فرصت استفاده نکنند) اعتماد اجتماعی و سیاسی بالاتری دارند، در این تحقیق تأیید شده است. از بین متغیرهای سیاسی و نهادی، رضایت از عملکرد دموکراسی بیشترین تأثیر را در اعتماد اجتماعی و سیاسی داشت و از بین متغیرهای اقتصادی، دو متغیر سطح مالیات شهر و ارزیابی شهروندان از موقعیت اقتصادی شهرشان بیشترین تأثیر را بر اعتماد سیاسی داشت. پیشنهاد نهایی بریتزر این است که تبیین اعتماد اجتماعی و سیاسی باید از سطح نهادی به‌دست آید نه از سطح فردی. به عبارت دیگر سنجش اعتماد اجتماعی و سیاسی از طریق چگونگی عملکرد نهادها و ماهیت کنش آن‌ها بهتر صورت می‌گیرد.

مرور پژوهش‌های انجام شده درباره اعتماد اجتماعی نشان دهنده نوعی شکاف میان مطالعات داخلی و خارجی است. اگرچه در هر دو دسته مطالعات داخلی و خارجی می‌توان مطالعه اثر عوامل اخلاقی و بین‌فردی مثل عواطف تعمیم‌یافته، ارتباطات انسانی، جامعه‌پذیری خانوادگی، اعتقادات دینی، فضای مناسب اخلاقی عمومی را مشاهده کرد، و این متغیرها در هر دو دسته فراوانی بیشتری دارند، اما در مطالعات خارجی بیشتر به نقش نهادها، کیفیت نهادی و خروجی‌های متأثر از نهادها پرداخته شده است. بریتزر در مطالعات خارجی به شکل آشکاری به متغیرهای نهادی اهمیت بیشتری می‌دهد اما مطالعات دیگر نیز به آن توجه دارند؛ اما در بین پژوهش‌های داخلی تنها دو مطالعه (منصوریان و قدرتی، 1388؛ شارع‌پور، 1388) به طور مشخص به بررسی تجربی تقابل دو رهیافت نهادمحور و جامعه محور توجه کرده‌اند. بنابراین به نظر می‌رسد توجه کردن به متغیرهای نهادی و تلاش برای آشکار کردن سازوکارهای تأثیر آن‌ها می‌تواند در اولویت پژوهش‌ها درباره سرمایه اجتماعی باشد.

### چارچوب نظری

سؤال اصلی مقاله این است که چه عواملی بر انواع اعتماد مؤثرند. در این خصوص نظریه‌های موجود را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم نمود: 1- رهیافت نهادمحور که کیفیت نهادها را عامل تبیین‌کننده سطح اعتماد اجتماعی می‌داند؛ و 2- رهیافت جامعه‌محور که قائل به تأثیر شبکه‌ها و روابط اجتماعی بر اعتماد است. مقاله حاضر می‌کوشد تا به مقایسه این دو رهیافت پرداخته و با استفاده از داده‌هایی درباره مجموعه‌ای از کشورهای جهان، سهم عوامل ساختاری-نهادی و عوامل اجتماعی (عضویت در شبکه‌ها و روابط اجتماعی) را در تبیین اعتماد اجتماعی و اعتماد نهادی روشن سازد. به عبارت دیگر

سؤال اصلی تحقیق این است که در تبیین اعتماد اجتماعی و اعتماد نهادی، کدام دسته از عوامل نقش مهم‌تری ایفا می‌نمایند؛ ویژگی‌ها و کیفیت‌ها نهادی یا ویژگی‌های مربوط به مشارکت و عضویت در شبکه‌های اجتماعی. دیدگاه جامعه‌محور برآمده از رویکرد رابرت پاتنام (1380) به تبیین کارآمدی دموکراسی در ایتالیاست که قریب دو دهه تحقیقات بسیاری را درباره نقش سرمایه اجتماعی دامن زده است. رویکرد دوم حاصل ایده‌هایی است که اگرچه به اهمیت رویکرد و مفاهیمی که پاتنام در علوم اجتماعی وارد ساخت اذعان دارند، لیکن تأکید وی بر مشارکت در شبکه‌های اجتماعی را ناقص دانسته و اعتماد را محصول کیفیت نهادها می‌انگارند (روثستاین، 2005).

رابرت پاتنام کوشیده است تا تفاوت کارآمدی دموکراسی در جنوب و شمال ایتالیا را تبیین کند. سؤال اصلی پاتنام این است که «برای ایجاد نهادهای نمایندگی قوی، مسئول و کارآمد چه شرایطی لازم است؟» (پاتنام، 1380: 27)؛ و معتقد است «یک حکومت خوب نه تنها درخواست‌های شهروندان را مورد توجه قرار می‌دهد (یعنی پاسخ‌گوست) بلکه اقدامات مؤثری نیز برای برآوردن این درخواست‌ها انجام می‌دهد (یعنی کارآمدی است)» (همان: 119). رأی دادن برای انتخاب مجلسی از نمایندگان، در یک انتخابات، توأم با نمایندگی واقعی جامعه، و همراه با آزادی و انصاف، خیلی خوب است. اما، اگر این مجلس نتواند تصمیماتی باکیفیت اتخاذ کند به نحوی که قابل اجرا باشند، یا اگر کنترل خود بر دستگاه اجرایی را از دست بدهد، این دموکراسی به درد نمی‌خورد. به این ترتیب پاتنام بر ضرورت اثربخشی دموکراسی تأکید می‌کند (روثستاین، 2005: 47). و مایل است بداند علت تفاوت‌های موجود در عملکرد نهادهای ایالت‌های شمالی و جنوبی ایتالیا چیست (همان: 147) چیست. اما نکته مهم برای پاتنام این بود که هیچ‌یک از «متغیرهای معمول» که تا آن زمان اثر آن‌ها بر کیفیت دموکراسی‌ها بررسی شده بود - ناهماهنگی و برخورد سیاسی، شقاق سیاسی، قطبی شدن ایدئولوژیک، ثبات اجتماعی، آموزش، شهرنشینی، ثبات پرسنل (پاتنام، 1380: 206-200) - نمی‌توانست به نحو رضایت‌بخشی در تبیین تفاوت‌های دموکراسی در مناطق مختلف سهم داشته باشد. وی نظریه ارتباط مدرنیزاسیون و عملکرد نهادی را رد می‌کند (همان: 154). معتقد است «به سختی می‌توان این عقیده را پذیرفت که مشارکت مدنی صرفاً یکی از تبعات رفاه اقتصادی است» (همان: 259)، به گفته او محاسبات آماری نشان می‌دهد که سنت‌های مدنی در دهه 1900 «واقعاً خیلی بهتر از خود توسعه اجتماعی-اقتصادی، توسعه اجتماعی-اقتصادی دهه 1970» (همان: 265) در ایالت‌های شمالی ایتالیا را پیش‌بینی می‌کنند، همبستگی معنی‌داری میان چگالی و وزن انجمنی بودن منطقه<sup>1</sup> و چگونگی کارکرد دموکراسی می‌یابد و معتقد است «زمینه و محیط مدنی برای نوع عملکرد نهادها مهم می‌باشد» (همان: 206). خلاصه این‌که، هر قدر مردم بیشتر زندگی انجمنی

(شاخصی از همبستگی مدنی) پویاتری داشتند، دموکراسی بهتر کار می‌کرد. تحلیل پاتنام یک گام جلوتر رفت و نشان داد میزان انجمنی بودن نه تنها بهتر کار کردن دموکراسی را تبیین می‌کرد، بلکه توضیح می‌داد که چرا آن مناطق رشد اقتصادی بیشتری را تجربه کرده بودند. (روستاین، 2005: 48؛ هم‌چنین نگاه کنید به: پاتنام، 1380: 271-273)

پاتنام اشاره دوتوکویل در خصوص دموکراسی در آمریکا به تأثیرات داخلی و خارجی انجمن‌های مدنی را متذکر شده (پاتنام، 1380: 160) و معتقد است «... یک شبکه وسیع از انجمن‌های فرعی، هم در تجسم همکاری اجتماعی مؤثر است و هم به ایجاد آن کمک می‌کند» (1380: 161). وی با تحقیقات آپهوف و اسمن هم‌عقیده است که فقر روستایی در جهان سوم نتیجه ناتوانی برای کنش جمعی در راستای منافع عمومی مشترک است. وی پویایی زندگی انجمنی را کلید همبستگی مدنی تلقی کرده و تفاوت شمال و جنوب ایتالیا را در «انجمن‌گرایی» آمریکایی‌گونه شمال و «خانواده‌گرایی غیراخلاقی» جنوب تبیین می‌کند (1380: 164). پاتنام تصریح می‌کند «... زمینه و محیط مدنی برای نوع عملکرد نهادها مهم است. تاکنون مهم‌ترین عامل در توضیح حکومت خوب درجه نزدیکی زندگی اجتماعی و سیاسی یک منطقه به ایده‌آل جامعه مدنی است» (1380: 206). بررسی پاتنام نشان می‌دهد «این رابطه (رابطه مدنی و عملکرد نهادی) چنان قوی است که وقتی مدنییت یک منطقه را در محاسبه وارد می‌کنیم رابطه پیش‌گفته بین توسعه اقتصادی و عملکرد نهادی کاملاً محو می‌شود» (1380: 174).

تبیین پاتنام این است که مشارکت در انجمن‌های داوطلبانه سرمایه اجتماعی‌ای تولید می‌کند که به‌واسطه آن مبادلات مدنی بر مبنای اعتماد به بقیه مردم جامعه بنا می‌شود (فصل ششم کتاب دموکراسی و سنت‌های مدنی). - مثلاً، مردم مشتاق مشارکت‌اند زیرا به این که دیگران نیز مقصودشان مشارکت است اعتماد دارند. سازمان‌های داوطلبانه به کمک هنجارهای اجتماعی اعتماد و معامله به مثل<sup>1</sup> «چسب پیونددهنده»‌ای خلق می‌کنند که به کمک‌اش نوعی از همکاری که دموکراسی بر آن بنا شده امکان‌پذیر و تسهیل می‌شود و شالوده‌ای می‌سازد که خلاص شدن از دام اجتماعی - فقدان توانایی انجام کنش جمعی در راستای منافع مشترک - را ممکن می‌کند (روستاین، 2005: 48). به این ترتیب مشارکت اجتماعی در زندگی انجمنی موجب اعتماد اجتماعی دانسته می‌شود. «... شهروندان در مناطق مدنی نسبت به شهروندان غیرمدنی‌ترین مناطق اعتماد اجتماعی بیشتری داشتند. ... در مناطق مدنی زندگی جمعی با این انتظار که دیگران احتمالاً از مقررات پیروی خواهند کرد، تسهیل می‌گردد» (پاتنام، 1380: 193-194). بر اساس این عبارت، زندگی انجمنی سبب اعتماد شده و در نهایت به پیروی از مقررات و رعایت حقوق دیگران منجر می‌شود. عبارت زیر شرح دقیقی از ایده پاتنام است:

#### 1. Reciprocity

ما می‌توانیم تا این‌جا یافته‌هایمان را به‌طور ساده‌تر خلاصه کنیم. بعضی از مناطق ایتالیا از انجمن‌های سرودخوانی، تیم‌های فوتبال، باشگاه‌های حفاظت از پرندگان و باشگاه‌های روتاری زیادی برخوردارند. اغلب شهروندان این مناطق مشتاقانه مسائل عمومی را در مطبوعات دنبال می‌کنند. آن‌ها درگیر موضوعات عمومی می‌شوند اما نه از طریق سیاست‌های شخصی و مبتنی بر روابط حامی-کارگزار. ساکنان این مناطق برای انجام عمل درست به یکدیگر اعتماد نموده و از قوانین تبعیت می‌کنند. ... رهبران و شهروندان هر و به برابری اعتقاد دارند. شبکه‌های اجتماعی و سیاسی نه به‌طور عمودی بلکه به صورت افقی سازماندهی شده‌اند و جامعه برای همبستگی، مشارکت مدنی، همکاری و درستکاری ارزش قائل است. (پاتنام، 1380: 199-198)

تبیین پاتنام بر این پایه استوار است که زندگی انجمنی سبب شکل‌گیری اعتماد شخصی شده، اعتماد شخصی به اعتماد اجتماعی می‌انجامد، و این فقدان اعتماد هزینه‌ی مبادله را بالا می‌برد و در نهایت به کاهش موفقیت عملکرد نهادی می‌انجامد (همان: 291) و دقیقاً از همین‌روست که خود وی می‌پرسد «چگونه اعتماد شخصی به اعتماد اجتماعی بدل می‌شود؟» (همان: 292) و بلافاصله پاسخ می‌دهد «اعتماد اجتماعی در جوامع مدرن پیچیده از دو منبع مرتبط یعنی هنجارهای معامله متقابل و شبکه‌های مشارکت مدنی ناشی می‌شود» (همان: 293). در ضمن، «هنجارهایی که اعتماد را تقویت می‌کنند توسعه می‌یابند چرا که آن‌ها هزینه معاملات را پایین آورده و همکاری را تسهیل می‌نمایند. ... کنش‌های متقابل شخصی اطلاعاتی در مورد قابل اعتماد بودن دیگر بازیگران فراهم می‌کند که نسبتاً بی‌هزینه و قابل اتکا هستند» (همان: 294-295). پاتنام معتقد است شبکه‌های مدنی: هزینه‌های بالقوه عهدشکنی را کاهش می‌دهند، فرصت‌طلبی را به خطر می‌اندازند، هنجارهای معامله به مثل را تقویت می‌کنند، ارتباطات را تسهیل کرده و جریان اطلاعات در مورد قابل قبول بودن افراد را بهبود می‌بخشند، و تجسم موفقیت پیشینیان در همکاری هستند که می‌توانند به عنوان چارچوب فرهنگی برای همکاری آینده عمل کنند (همان: 297). به این ترتیب، پاتنام صریحاً بر حصول اعتماد اجتماعی و اعتماد نهادی از مسیر شکل‌گیری اعتماد شخصی در شبکه‌های مشارکت مدنی تأکید دارد.

روستاین و استول (2008) ضمن صراحت داشتن در خصوص اهمیت اندیشه پاتنام و نقشی که در ایجاد مطالعات سرمایه اجتماعی داشته است، نظریه‌ای را در نقد اندیشه پاتنام پرورانده است. روستاین و استول نظریه‌های اعتماد را به دو دسته تقسیم می‌کنند: رهیافت جامعه‌محور و رهیافت نهادمحور. رویکرد فوکویاما و پاتنام به اعتماد ذیل رهیافت جامعه‌محور قرار می‌گیرد (پاتنام، 1380؛ فوکویاما، 1385). چنان‌که شرح فوق در خصوص نظریه پاتنام نشان داد، از نظر وی وجود اعتماد فراگیر تابع چگالی زندگی انجمنی است و آمادگی بالقوه شهروندان جهت همکاری و مشارکت با هم و انجام

فعالیت‌های مدنی را نشان می‌دهد. در این رویکرد، نگرش‌های مربوط به اعتماد فراگیر فراتر از مرزهای تعامل رودررو رفته و افرادی را که با هم آشنا نیستند یکپارچه می‌سازند. اما از نظر روئستاین و استول، شدت جامعه مدنی نیست که موجد اعتماد است، بلکه آن‌چه برای اعتماد فراگیر مهم است کارآمدی و عدالت نهادهاست و فقدان اعتماد به نهادها، وجود فساد و رشوه‌خواری و احساس ناامنی در رابطه با دیگران بر اعتماد فراگیر تأثیر می‌گذارد. ایشان چهار سازوکار علی برای تبیین ویژگی‌های نهادی اعتماد تعمیم‌یافته را به صورت زیر مشخص می‌کنند: الف- عدالت و کارآمدی نهادی بر برداشت فرد از امنیت خود تأثیر می‌گذارد. یعنی ترس از دیگران موجب بی‌اعتمادی به آن‌ها می‌شود؛ ب- عدالت و کارآمدی نهادها، تعیین‌کننده برداشت فرد نسبت به حافظان منافع عمومی است. اگر نهادها قابل اعتماد نباشند مردم نیز قابل اعتماد نخواهند بود؛ ج- عدالت و کارآمدی نهادها، نگرش نسبت به رفتار شهروندان را شکل می‌دهد. اگر فرد شاهد رشوه‌خواری در بین شهروندان باشد خودش نیز برای برآوردن نیازهایش ممکن است دست به چنین کاری بزند و از این طریق، اعتماد او به دیگران و نظام کاهش می‌یابد. د- نهادهای فاسد و ناعادل موجب تجربه تبعیض و بی‌عدالتی می‌شوند که این به نوبه خود تأثیر منفی بر اعتماد اجتماعی فراگیر می‌گذارد (روئستاین و استول، 2008).

روئستاین تأکید می‌کند اعتماد اغلب در جوامعی با بوروکراسی مؤثر، عادل و منصف رشد می‌کند. ایده روئستاین و استول سازوکار علی بین ویژگی‌های نهادی و اعتماد عمومی را نشان می‌دهد و اعتبار آن را در یک زمینه ملی نمایش می‌دهد. بحث اصلی این مقاله این است که ساختار و ویژگی‌های نهادهای دولتی معاصر عاملی مهم و نادیده گرفته شده برای تولید اعتماد عمومی است (همان). در واقع این نظریه نشان می‌دهد که عدالت رویه‌ای نهادها، اعتماد عمومی شهروندان را تحت تأثیر قرار می‌دهد و به‌طور خاص می‌گوید که چطور شهروندان احساس امنیت و حمایت را تجربه می‌کنند و چگونه استنباط خود از نظام و مقامات دولتی را به شهروندان دیگر تعمیم می‌دهند. تجربه آن‌ها از تبعیض اعمال شده بر خودشان و نزدیکانشان چگونه است؟

روئستاین (2005) با استفاده از داده‌های موج‌های مختلف پیمایش جهانی ارزش‌ها از سال 1980 تا 1995، داده‌های پیمایشی که توسط دانشگاه گوتنبرگ سوئد انجام شده و داده‌های پیمایش ملی برابری-امنیت که در کانادا در سال (1999-2000) انجام شده به دنبال آن است که تصویری تجربی ارائه کند. نتایجی که این مقاله از داده‌های فوق می‌گیرد این است که انواع مختلفی از اعتماد نهادی وجود دارد. به منظور این که این مطلب را نشان دهد محقق از موج سوم پیمایش جهانی ارزش‌ها و تکنیک تحلیل عاملی استفاده نموده و حاصل آنکه شهروندان 56 کشور میان انواع اعتماد به نهادها در یک لیست تفاوت قائل می‌شوند. استفاده از سه روش متفاوت تحلیل عاملی ابعاد مختلف نهادها را آشکار ساخت. به عبارت دیگر شهروندان بین نهادهای دولتی به‌ویژه نهادهای سیاسی با دیگر نهادها تمایز قایل می‌شوند. نکته کلیدی در این مقاله جهت علی است و این که نهادهای مؤثر و کارآمد و به

دور از فساد و عادل هستند که اعتماد اجتماعی را پدید می‌آورند و نه برعکس. به عقیده روئستاین و استول (2008) نظریه سرمایه اجتماعی پاتنام نمی‌تواند میان آن دسته از انجمن‌های داوطلبانه که مولد اعتماد فراگیر هستند و آن‌ها که اعتماد خاص‌گرایانه (اعتماد درون گروهی قوی و متعارض با برون‌گروه‌ها) تولید می‌کنند تمایز قائل شود. در ضمن، نظریه سرمایه اجتماعی پاتنام دارای منطق خرد<sup>1</sup> برای چگونگی شکل‌گیری اعتماد از دل تعامل‌های رو در رو نیست. که البته بهتر آن است گفته شود منطق خرد تبیین پاتنام (1380: 297) کفایت لازم را ندارد. هم‌چنین، مطالعات تجربی نشان می‌دهند در برخی جوامع چگالی مشارکت‌های انجمنی زیاد است ولی اعتماد فراگیر ضعیف است. لذا روئستاین معتقد است زندگی انجمنی چیز خوبی است اما الزاماً به معنای ایجاد کننده اعتماد فراگیر نیست.

در رهیافت نهادمحور، نهادهای موجود در جامعه عامل اصلی ایجاد و تخریب اعتماد محسوب می‌شوند. در این رهیافت، تأکید اصلی بر نهادهای کارآمد است که به واسطه کارآمدی و عدالت خود، قراردادهای بین افراد را تضمین می‌کنند و خیانت‌کنندگان به قراردادهای را مجازات می‌نمایند. از این رو افراد به این نتیجه می‌رسند که سایر شهروندان به خاطر وجود نهادهای قانونی کارآمد، به اعتماد آن‌ها خیانت نمی‌کنند و بنابراین قابل اعتماد هستند (منصوریان و قدرتی، 1388). وقتی انسان‌ها می‌دانند که اگر از اعتماد آن‌ها سوءاستفاده شود، جایی یا کسی وجود ندارد که بتوانند به آن پناه ببرند در چنین شرایطی، طبیعی است که سوءظن داشته و بدبین باشند (شارع‌پور، 1389). بنابراین در نظریه نهادی، نهادها و عملکرد آن‌ها در خصوص تضمین اعتماد و حمایتگری در برابر خیانت به اعتماد و کارایی آن‌ها در جهت ایجاد اعتماد و جلوگیری از فرسایش اعتماد مورد توجه قرار می‌گیرد.

نهادگرایان چگالی نهادهای مدنی را از کارآمدی نهادهای عمومی متمایز می‌سازند. در ضمن معتقدند نهادها می‌توانند اعتماد مثبت و فراگیر ایجاد کنند یا اعتمادی که تارک است و فقط روابط درون‌گروه را تقویت می‌کند و حتی به مخاصمه با برون‌گروه می‌انجامد (گروه‌های تروریستی، انجمن‌های نازی‌ها، یا دسته‌های جرم و جنایت نمونه‌هایی از اعتماد تارک درون‌گروهی را نشان می‌دهند). این البته نکته‌ای است که پاتنام نیز به هنگام شرح ماهیت روابط عمودی نهادهای مستقر در جنوب ایتالیا به آن توجه دارد ولی در کل نتایج متفاوتی اخذ می‌کند (پاتنام، 1380: 175-179). محققان نظریه نهادی ترجیح می‌دهند، به جای سؤال در خصوص این‌که چه افراد یا شبکه‌های اجتماعی‌ای، جوامعی با اعتماد و سرمایه اجتماعی فراوان تولید می‌کنند؛ ببینند که چه نوع جوامعی و با چه نهادهایی، افراد یا شبکه‌هایی با سرمایه اجتماعی زیاد پدید می‌آورند.

### فرضیات پژوهش و مدل تحلیلی

متعاقب بحث‌هایی که تاکنون مطرح شد، می‌توان سه فرضیه در خصوص پیدایش اعتماد اجتماعی ارائه کرد. فرضیه اول بر مبنای ایده رابرت پاتنام بنا می‌شود. فرضیه دوم در تقابل با ایده پاتنام و بر اساس رویکرد نهادگرایان به ایجاد اعتماد اجتماعی است. بر اساس فرضیه اول «هر قدر عضویت در نهادهای مدنی در جامعه‌ای بیشتر باشد، اعتماد اجتماعی و اعتماد نهادی بیشتری نیز در آن وجود دارد». فرضیه دوم ناظر بر این است که «کارآمدی و کیفیت نهادها تبیین‌کننده اعتماد اجتماعی و نهادی است». فرضیه سوم رابطه میان اداره دموکراتیک کشورها و میزان اعتماد در آن‌ها را بیان می‌کند. بر اساس این فرضیه، کیفیت دموکراتیک نهادها می‌تواند موجب اعتماد باشد.

به این ترتیب، با دو متغیر وابسته و سه متغیر مستقل سروکار داریم. اعتماد فراگیر و اعتماد نهادی دو متغیر وابسته هستند. چگالی زندگی انجمنی، کارآمدی و کیفیت نهادها، و دموکراتیک بودن نظام سیاسی متغیرهای مستقلی هستند که برای تبیین متغیرهای وابسته به کار گرفته می‌شوند.

### روش‌شناسی

این پژوهش به صورت تطبیقی بین کشوری یا تطبیقی متغیرمحور (ریگین، 1388) انجام می‌گیرد. داده‌های مربوط به اعتماد اجتماعی، اعتماد نهادی، عضویت در انجمن‌ها و حکمرانی خوب (کیفیت نهادها) در 54 کشور جهان برای آزمون فرضیات به کار گرفته می‌شوند. برای سنجش اعتماد اجتماعی، اعتماد نهادی و عضویت در انجمن‌ها از پیمایش جهانی ارزش‌ها<sup>1</sup> استفاده می‌کنیم. استفاده از این گونه بانک‌های اطلاعاتی در کنار همه مزایایی که دارد، سنجش مفاهیم را به داده‌هایی که در آن‌ها فراهم شده است محدود می‌کند. اما تصور می‌کنیم داده‌هایی که در این جا به کار گرفته‌ایم از اعتبار کافی برای آزمون فرضیات برخوردارند.

اعتماد اجتماعی در زمینه‌ای فراتر از روابط چهره به چهره قرار می‌گیرد و اعتماد به غریبه‌ها (کسانی که از روی نامشان آن‌ها را نمی‌شناسیم و تعامل چندانی با آن‌ها نداشته‌ایم) را در بر می‌گیرد. این نوع اعتماد در حقیقت، اعتماد به سایر مردم (همشهری، هم‌استانی، هموطن) جدا از پیوندهای محکمی است که در روابط بین شخصی یافت می‌شود (غفاری، 1383). برای سنجش اعتماد اجتماعی از این سؤال که «ممکن است بگویید به اکثر مردم می‌توان اعتماد کرد یا باید به هنگام مواجهه با مردم خیلی مواظب بود؟» استفاده شده است. درصد افرادی که در هر کشور گزینه «به اکثر مردم می‌توان اعتماد کرد» را برگزیده‌اند به منزله شاخص اعتماد فراگیر برای آن کشور به کار گرفته شده است. میانگین هر شاخص برای هر کشور را محاسبه و برای سنجش اعتماد اجتماعی استفاده کرده‌ایم. اعتماد نهادی، اعتماد به افسار (معلمان، پزشکان، قاضیان و ...) و همین‌طور اعتماد به نهادها و

سازمان‌ها (آموزش و پرورش، نظام سلامت، دادگستری و ... را شامل می‌شود. این نوع اعتماد از انتزاعی‌ترین اعتمادهاست چراکه اعتماد به سازمان‌هایی را شامل می‌شود که دارای ساختاری خاص هستند و بر اساس آن ساختار کنش و کنش متقابل را سامان‌دهی می‌کنند (گیدنز، 1380؛ افه، 1384؛ زتومکا، 1384). در این پژوهش اعتماد نهادی نیز بر اساس پرسش از میزان اعتماد فرد به کلیسا، نیروهای ارتش، مطبوعات، تلویزیون، اتحادیه‌های کارگری، پلیس، دادگاه‌ها، دولت مرکزی، احزاب سیاسی، پارلمان، ادارات عمومی، شرکت‌های بزرگ، سازمان‌های زیست‌محیطی، سازمان‌های زنان، و سازمان‌های خیریه و بشردوستانه سنجیده شده است. میانگین اعتماد به هر سازمان در هر کشور، به عنوان شاخص سنجش اعتماد به آن نهاد استفاده شده است. شاخص اعتماد نهادی از طریق پاسخ به میزان اعتماد مردم به نهادهای زیر سنجیده شده است: کلیسا و مسجد، نیروهای مسلح، مطبوعات، تلویزیون، اتحادیه‌های کارگری، پلیس، دادگاه و سیستم قضایی، دولت مرکزی، احزاب سیاسی، مجلس قانونگذاری یا پارلمان، ادارات دولتی، شرکت‌های بزرگ خصوصی، جنبش‌های محیط زیست، جنبش‌های زنان، و سازمان‌های خیریه و بشردوستانه. البته لازم به ذکر است که شیوه‌کدبندی متغیرهای فوق در پیمایش اصلی به گونه‌ای است که نمره بالا نشان‌دهنده بی‌اعتمادی نهادی است. به منظور فهم بهتر داده‌های آماری، با کدبندی مجدد متغیرهای فوق، اکنون نمره بالا نشان‌دهنده اعتماد بیشتر مردم به نهادهای مختلف است.

در پیمایش جهانی ارزش‌ها عضویت افراد در کلیسا یا سازمان‌های مذهبی؛ سازمان‌ها و باشگاه‌های ورزشی؛ مؤسسات هنری، موسیقی یا آموزشی؛ اتحادیه‌های کارگری؛ حزب سیاسی؛ سازمان‌های زیست‌محیطی؛ اتحادیه‌های صنفی و حرفه‌ای؛ سازمان‌های خیریه و بشردوستانه؛ سازمان‌های مصرف‌کنندگان؛ و سایر سازمان‌ها پرسش شده است. پاسخ‌گویان می‌توانسته‌اند گزینه‌های عضو فعال، عضو غیرفعال، و عدم عضویت را برگزینند. بنابراین می‌توان گفت عضویت در سازمان‌ها در سطح رتبه‌ای سنجش شده است. از این داده‌ها برای سنجش میزان عضویت در نهادهای مدنی در هر کشور استفاده می‌شود.

مؤسسه «خانه آزادی»<sup>1</sup> بر اساس وضعیت آزادی‌های مدنی و حقوق سیاسی در کشورهای جهان، دو شاخص برای هر کشور محاسبه می‌کند که هر کدام بین 1 تا 7 تغییر می‌کنند. هر قدر مقدار این شاخص بزرگ‌تر باشد، نشان‌دهنده فقدان بیشتر رعایت آزادی‌های مدنی و حقوق سیاسی در یک کشور است. بر اساس مجموع نمره این دو شاخص، کشورها به سه دسته آزاد، تا حدودی آزاد و غیرآزاد تقسیم‌بندی می‌شوند. از این شاخص نیز برای سنجش وضعیت دموکراسی در کشورها استفاده کرده‌ایم.



شاخص دیگری را نیز برای سنجش دموکراسی به کار گرفته‌ایم که توسط مؤسسه اکونومیست<sup>1</sup> تدوین می‌شود. این شاخص بر مبنای 60 شاخص دیگر که در 50 مقوله طبقه‌بندی می‌شود به دست می‌آید. این مقولات عبارتند از: فرایند انتخاباتی و پلورالیسم، آزادی‌های مدنی، کارکرد دولت، مشارکت سیاسی و فرهنگ سیاسی.<sup>2</sup> این شاخص بین صفر تا 10 تغییر می‌کند و هر قدر افزایش می‌یابد به معنای بهبود وضعیت دموکراسی در کشور است. بر اساس این شاخص کشورها به چهار دسته تقسیم می‌شوند. دموکراسی‌های کامل نمره 8 تا 10، دموکراسی‌های ناقص نمره 6 تا 7/9، رژیم‌های ترکیبی نمره 4 تا 5/9 و رژیم‌های اقتدارگرا نمره زیر 4 دارند. از آنجا که ما در این پژوهش اطلاعات پیمایش جهانی ارزش‌ها در سال‌های 2005 و 2006 را استفاده کرده‌ایم، از داده‌های شاخص دموکراسی اکونومیست در سال 2006 (اولین سالی که این شاخص محاسبه شده است) نیز استفاده می‌کنیم.

برای سنجش حکمرانی خوب (کیفیت نهادها) نیز از داده‌های بانک جهانی در خصوص «شاخص جهانی حکمرانی»<sup>3</sup> استفاده می‌شود. کافمن و همکارانش از سال 1999 به این سو، روشی برای اندازه‌گیری «حکمرانی» ارائه کرده‌اند. در گزارش سال 2007 بیش از 350 شاخص اندازه‌گیری شده در کشورهای تحت بررسی بر اساس استخراج آن‌ها از 33 منبع اطلاعاتی به کار گرفته شده‌اند تا شش بعد حکمرانی خوب اندازه‌گیری شود. این ابعاد عبارتند از:

۱. پاسخ‌گویی: اندازه‌گیری شاخص‌های سیاسی، مدنی و حقوق بشر،
۲. بی‌ثباتی و خشونت سیاسی: اندازه‌گیری احتمال خشونت یا تغییر خشونت آمیز دولت، از جمله احتمال بروز حمله تروریستی،
۳. کارآمدی حکمرانی: اندازه‌گیری میزان کفایت بروکراسی و کیفیت ارائه خدمات عمومی،
۴. کیفیت مداخله و تنظیم‌کنندگی دولت:<sup>4</sup> اندازه‌گیری نشانه‌های سیاست‌های ضدبازار از سوی دولت،
۵. حاکمیت قانون: اندازه‌گیری کیفیت پلیس، دادگاه‌ها، قراردادهای و احتمال بروز جرم و خشونت،
۶. کنترل فساد: اندازه‌گیری میزان استفاده از مقام دولتی برای منافع شخصی از جمله فساد خرد و کلان.

این‌ها را شاخص‌های جهانی حکمرانی<sup>5</sup> نامیده‌اند. نمره هر کشور در هر یک از ابعاد شش‌گانه این

1. Economist Intelligence Unit's index of democracy

2. برای مشاهده جزئیات نظری و روش‌شناختی نگاه کنید به: Kekic, 2008.

3. World Governance Index (WGI)

4. Regulatory burden

5. Worldwide Governance Indicators (WGI)

شاخص، مقداری بین  $-2/5$  تا  $+2/5$  است. این شیوه اندازه‌گیری، قابلیت تطبیقی دارد و مقادیر محاسبه شده برای کشورهای مختلف در هر یک از ابعاد شش‌گانه در دسترس است.<sup>1</sup> ما شاخص‌های جهانی حکمرانی خوب را به‌منزله شاخص‌های سنجش کیفیت نهادها به‌کار می‌گیریم. آزمون تحلیل عاملی نشان می‌دهد که هر شش شاخص حکمرانی خوب را می‌توان یک عامل تلقی کرد. شاخص KMO برای این تحلیل عاملی  $0/876$  است و از تناسب داده‌ها برای تحلیل عاملی حکایت دارد. در ضمن، بار عاملی کلیه متغیرها روی عامل پنهان «حکمرانی خوب» بین  $0/913$  تا  $0/918$  است و به این معناست که عامل مشترک به شدت تبیین‌کننده واریانس متغیرهاست. از این‌رو می‌توان با اطمینان عامل حکمرانی خوب را تعریف کرده و نمره‌ی عاملی آن‌را برای خوشه‌بندی کشورها به‌کار گیریم.

شاخص حکمرانی خوب نشان دهنده کیفیت نهادهاست. شاخص‌های حقوق سیاسی و آزادی‌های مدنی مؤسسه خانه آزادی، و شاخص دموکراسی اکونومیست نیز برای سنجش میزان دموکراتیک بودن کشورها استفاده می‌شوند که بازتاب عینی و ملموسی از ویژگی‌های ساختاری نهفته در نظریه نهادی هستند. همچنین از مفهوم سرمایه اجتماعی (رهیافت جامعه محور) با تکیه بر نظریه پاتنام رابطه دو متغیر عضویت فعال در انجمن‌های داوطلبانه و میزان اعتماد اجتماعی با اعتماد نهادی بررسی می‌شود تا به پرسش اصلی پژوهش حاضر که متغیرهای ساختاری و نهادی در تبیین اعتماد اجتماعی موفق‌تر هستند یا متغیرهای مربوط به سرمایه اجتماعی، پاسخ دهیم.

تکنیک‌های آماری به‌کار گرفته شده در این تحقیق تحلیل خوشه و تحلیل رگرسیون هستند. تحلیل خوشه برای دسته‌بندی کردن کشورها بر اساس میزان انواع اعتماد و همچنین شاخص‌های کیفیت نهادها در آن‌ها استفاده شده است. تکنیک رگرسیون چندمتغیری نیز برای بررسی تأثیر متغیرهای مستقل بر تبیین متغیر وابسته به‌کار گرفته شده است.

### توصیف و تحلیل داده‌ها

نحوه توزیع وضعیت یکی از متغیرهای وابسته - اعتماد اجتماعی، درصد کسانی که دیگران را قابل اعتماد می‌دانند - در کشورهای مورد بررسی نشان داده شده است (جدول شماره 1). در پاسخ به این سؤال که آیا شما اکثر مردم را قابل اعتماد می‌دانید؟ افراد می‌توانسته‌اند یکی از دو گزینه‌ی «به اکثر مردم می‌توان اعتماد کرد» و «باید خیلی محتاط بود» را برگزینند. درصد کسانی که در هر کشور گزینه اول را انتخاب کرده‌اند مبنای تحلیل خوشه قرار گرفته است.

مقایسه اعتماد نهادی در سطح جهانی؛ مقایسه میانگین اعتماد مردم به نهادهای مختلف در سطح

1. داده‌های شاخص جهانی حکمرانی در سایت [www.govindicators.org](http://www.govindicators.org) موجود است.

جهانی نشان می‌دهد که نهادهایی که از بیشترین اعتماد مردم در دنیا برخوردار بودند به ترتیب عبارتند از: نهادهای مذهبی (کلیسا و مسجد)، نیروهای مسلح، و سازمان‌های خیریه. نهادهایی که از کمترین اعتماد مردم در دنیا برخوردار بودند به ترتیب عبارتند از: احزاب سیاسی، اتحادیه‌های کارگری، و مجلس.

جدول شماره 1. توزیع وضعیت اعتماد اجتماعی در کشورهای مورد بررسی

ردیف	کشورها	حداقل دسته	حداکثر دسته	میانگین	انحراف استاندارد
1	نروژ، سوئد	68	74/2	71/1	4/38
2	استرالیا، چین، فنلاند، نیوزیلند، سوئیس	48/2	58/8	52/32	3/92
3	کانادا، عراق، ژاپن، هلند، تایلند، آمریکا، اندونزی	39/1	44/5	41/44	1/83
4	آلمان، ایتالیا، اردن، کره جنوبی، روسیه، اوکراین، بریتانیا، اروگوئه، آندورا، آرژانتین، بلغارستان، بوریکنافاسو، شیلی، کلمبیا، قبرس، مصر، اتیوپی، فرانسه، گرجستان، گواتمالا، هند، ایران، مالی، مکزیک، مولداوی، مراکش، لهستان، رومانی، اسلونی، آفریقای جنوبی، اسپانیا، تایوان، زامبیا	26/7	34/1	29/82	2/24
5	برزیل، غنا، مالزی، ترینیداد و توباگو، ترکیه، راندا، پرو	10/6	24/4	17/52	3/83
6		3/8	9/2	6/62	2/2

برای آن‌که شاخصی جهت گروه‌بندی کشورها به دست آید، متغیرهای مربوط به میزان اعتماد به نهادهای مختلف را که نتایج توصیفی آن در جدول 2 آمده است را تحلیل عاملی کرده‌ایم. به این ترتیب، متغیرهای اعتماد به 16 نهاد در سه دسته جا گرفته‌اند که ترکیب آن‌ها در جدول 3 نمایش داده شده است. وجه غالب دسته اول، ارتباط آن‌ها با حاکمیت سیاسی است. در دسته دوم فقط شرکت‌های بزرگ است که خصیصه داوطلبانه و اجتماعی بودن در آن غالب نیست، اگرچه در یک اقتصاد دارای بخش خصوصی بزرگ، شرکت‌های بزرگ را نیز می‌توان بخشی از مشارکت اجتماعی داوطلبانه و جدا از حاکمیت به حساب آورد، وجه غالب دسته سوم نیز فعالیت آن‌ها در عرصه فرهنگی است.

کشورهای تحت بررسی را می‌توان بر اساس سه عامل مذکور خوشه‌بندی کرد. جدول شماره 4 خوشه‌بندی بر اساس عامل «اعتماد به نهادهای حاکمیتی» را نشان می‌دهد. برای خوشه‌بندی نیز از تحلیل خوشه بر اساس نمره عاملی هر عامل استفاده شده است. در این خوشه‌بندی شش کشور به

جدول شماره 2. توصیف اعتماد به نهادهای کشورهای تحت بررسی

ردیف	نهاد	حداقل	حداکثر	میانگین	میانگین نمره ایران
1	کلیسا (نهاد مذهبی)	1/61: ژاپن	3/64: اردن	2/81	3/16
2	نیروهای نظامی	2/04: پرو	3/66: اردن	2/74	2/75
3	رسانه‌های مکتوب	1/82: انگلیس	3/06: هند	2/35	2/32
4	تلویزیون	1/82: تایوان	3/01: هند	2/4	2/53
5	اتحادیه‌های کارگری	1/58: آرژانتین	2/86: هند	2/24	2/27
6	پلیس	1/87: پرو	3/53: اردن	2/6	2/72
8	دادگاه‌ها	1/62: پرو	3/49: اردن	2/51	2/52
9	دولت	1/78: پرو	3/42: اردن	2/38	2/6
10	احزاب سیاسی	1/56: پرو	3/19: چین	2	2/13
11	پارلمان	1/62: آرژانتین	3/31: چین	2/24	2/47
12	ادارات دولتی	1/61: آرژانتین	3/13: چین	2/37	2/31
13	شرکت‌های بزرگ	1/92: آرژانتین	2/81: آفریقای جنوبی	2/32	2/17
14	جنبش‌های زیست محیطی	2/2: تایلند	2/99: مالی	2/61	2/53
15	جنبش‌های زنان	2/14: آرژانتین	3/03: چین	2/57	2/39
16	سازمان‌های خیریه	2/18: ژاپن	3/3: مصر	2/69	2/71

جدول شماره 3. دسته‌بندی اعتماد به نهادهای

دسته	نهادهای	عنوان دسته
1	نیروهای نظامی، اتحادیه‌های کارگری، پلیس، دادگاه‌ها، دولت، احزاب سیاسی، پارلمان، خدمات عمومی،	نهادهای حاکمیتی
2	شرکت‌های بزرگ، سازمان‌های زیست‌محیطی، سازمان‌های زنان، و سازمان‌های خیریه	نهادهای مدنی داوطلبانه
3	کلیسا و سازمان مذهبی، رسانه‌های مکتوب، تلویزیون	نهادهای فرهنگی

علت نقص داده کنار گذاشته شده‌اند، و کشور چین از آن‌جا که به طرزی آشکار با بقیه کشورهای در میزان اعتماد مردم به نهادهای حاکمیتی متفاوت بوده، کنار گذاشته شده است (به عبارتی در این عامل، چین به تنهایی یک خوشه را تشکیل می‌دهد).

جدول شماره 4. خوشه‌بندی کشورها بر اساس «اعتماد به نهادهای حاکمیتی»

ردیف	کشورها	حداقل دسته	حداکثر دسته	میانگین
1	فنلاند، اردن، مالزی، نروژ	1/31	1/62	1/47
2	قبرس، هند، ژاپن، سوئد، سوئیس، ترکیه	0/9	1/1	1/03
3	استرالیا، کانادا، فرانسه، آلمان، غنا، ایران، ایتالیا، کره، مالی، مراکش، هلند، اسپانیا، تایلند، بریتانیا، آمریکا، زامبیا	-0/9	-1/8	0/25
4	بلغارستان، بورکینافاسو، اتیوپی، اندونزی، روسیه، اسلوانی، تایوان، اروگوئه	-0/67	-1/8	-0/44
5	برزیل، شیلی، کلمبیا، گرجستان، مکزیک، مولداوی، لهستان، رومانی، آفریقای جنوبی، ترینیداد و توباگو، اوکراین	-1/4	-0/81	-1/04
6	آرژانتین و پرو	1/1	8/1	-2

جدول شماره 5. خوشه‌بندی کشورها بر اساس «اعتماد به نهادهای مدنی داوطلبانه»

ردیف	کشورها	حداقل دسته	حداکثر دسته	میانگین
1	برزیل، بورکینافاسو، مالی	1/48	1/7	1/59
2	استرالیا، کانادا، شیلی، غنا، اندونزی، ایتالیا، اردن، مکزیک، مراکش، آفریقای جنوبی، بریتانیا	0/56	1/23	0/96
3	چین، قبرس، فرانسه، اندونزی، کره، مالزی، نروژ، لهستان، روسیه، سوئد، سوئیس، تایوان، ترینیداد و توباگو، ترکیه، آمریکا، اروگوئه، زامبیا	-0/15	0/3	0/11
4	آرژانتین، کلمبیا، اتیوپی، فنلاند، گرجستان، آلمان، ایران، پرو، رومانی، اسپانیا	-0/72	-0/3	-0/49

اوکراین،			
5	بلغارستان، مولداوی، هلند، اسلوانی	-2	-1/2
6	ژاپن و تایلد	-2/6	-2/5
			-1/68
			-2/59

جدول شماره 5 خوشه‌بندی کشورها به شش دسته بر اساس میزان «اعتماد به نهادهای مدنی داوطلبانه» را نشان می‌دهد. جدول شماره 6 نیز دسته‌بندی کشورها بر اساس میزان «اعتماد به نهادهای فرهنگی» را نشان می‌دهد. برای تدوین این جدول، کشور هند کنار گذاشته شده است. میزان اعتماد به نهادهای فرهنگی در این کشور با فاصله بسیار فاحشی بالاتر از کشورهای دیگر است و خود به تنهایی یک خوشه را تشکیل می‌دهد.

جدول شماره 6. خوشه‌بندی کشورها بر اساس «اعتماد به نهادهای فرهنگی»

ردیف	کشورها	حداقل دسته	حداکثر دسته	میانگین
1	غنا، اندونزی، اردن، مالزی، مالی، رومانی، آفریقای جنوبی	1/07	1/74	1/41
2	بلغارستان، بورکینافاسو، چین، کلمبیا، گرجستان، ایران، ژاپن، کره، مکزیک، مولداوی، مراکش، تایلد، اوکراین، زامبیا	0/19	0/78	0/56
3	برزیل، شیلی، فنلاند، لهستان، روسیه، اسلوانی، اروگوئه	-0/35	0/03	-0/14
4	آرژانتین، قبرس، اتیوپی، هلند، نروژ، پرو، اسپانیا، سوئد، تایلد	-0/83	-0/53	-0/63
5	کانادا، فرانسه، آلمان، سوئیس، ترکیه، آمریکا	-1/14	-0/93	-1/04
6	استرالیا، ایتالیا، تایوان، بریتانیا	-1/9	-1/45	-1/74

جدول شماره 7. خوشه‌بندی کشورها بر اساس «درصد عضویت فعال در نهادهای مدنی»

ردیف	کشورها	حداقل دسته	حداکثر دسته	میانگین
1	بلغارستان، مصر، گرجستان، اردن، مراکش، رومانی، روسیه، ترکیه، اوکراین	5/6	25/2	15/41
2	آرژانتین، بورکینافاسو، شیلی، چین	35/4	72/5	54/47

مطالعه بین کشوری....

				کلمبیا، قبرس، فرانسه، آلمان، ایران، ایتالیا، ژاپن، کره، مالزی، مولداوی، لهستان، اسلوانی، اسپانیا، تایوان، اروگوئه
				آندورا، استرالیا، برزیل، کانادا، اتیوپی، فنلاند، هند، اندونزی، مکزیک، هلند، نروژ، پرو، رواندا، آفریقای جنوبی، سوئد، سوئیس، تایلند، ترینیداد و توباگو، ایالات متحده، بریتانیا، غنا، مالی، زامبیا
112/9	139/3	77/9	3	
172/63	188/8	160/6	4	

آزمون تحلیل روایی نشان می‌دهد که می‌توان درصد عضویت فعال مردم هر کشور در هر یک از این 9 نوع سازمان را شاخصی برای میزان گسترش جامعه مدنی در نظر گرفت. آلفای کرونباخ این طیف نیز 0/837 است. به این ترتیب می‌توان یک نمره کل برای میزان توسعه جامعه مدنی و عضویت مردم در نهادهای مدنی هر کشور محاسبه کرد. حداقل درصد عضویت فعال 5/6 (کشور گرجستان) و حداکثر 188/8 (کشور مالی) است. جدول 7 نتیجه این خوشه‌بندی را نشان می‌دهد.

جدول شماره 8. توصیف شاخص‌های حکمرانی خوب

ردیف	نهاد	حداقل	حداکثر	میانگین	میانگین نمره ایران
1	پاسخ‌گویی	-1/69	1/66	0/348	-0/331
2	ثبات سیاسی و عدم خشونت	-2/37	1/62	0/0147	-0/81
3	کارآمدی دولت	-1/75	2/19	0/476	-0/51
4	کیفیت تنظیم‌کنندگی دولت	-1/75	1/83	0/426	-1/35
5	حاکمیت قانون	-1/62	1/95	0/339	-0/57
6	کنترل فساد	-1/4	2/48	0/41	-0/37

آزمون تحلیل عاملی نشان می‌دهد که هر شش شاخص حکمرانی خوب را می‌توان یک عامل تلقی کرد. شاخص KMO برای این تحلیل عاملی 0/876 است و از تناسب داده‌ها برای تحلیل عاملی حکایت دارد. در ضمن، بار عاملی کلیه متغیرها روی عامل پنهان «حکمرانی خوب» بین 0/913 تا 0/918 است و به این معناست که عامل مشترک به شدت تبیین‌کننده واریانس متغیرهاست. از این رو می‌توان با اطمینان عامل حکمرانی خوب را تعریف کرده و نمره عاملی آن را برای خوشه‌بندی کشورها به کار گیریم. شاخص حکمرانی خوب در بین کشورهای تحت بررسی بین حداقل 2/285- تا حداکثر

1/684 در تغییر است. پایین‌ترین میزان متعلق به عراق و بالاترین میزان نیز متعلق به فنلاند است. برای خوشه‌بندی کشورها، عراق را از جمع آن‌ها کنار گذاشته‌ایم. این کشور در فاصله‌ی سال‌های 2003 تا 2005 در اوج بحران ناشی از اشغال و جنگ قرار داشته است. از همین‌رو وضعیت بسیار نامساعد آن سبب متمایز شدن آن از همه کشورهای دیگر شده بود.

جدول شماره 9. خوشه‌بندی کشورها بر اساس «شاخص حکمرانی خوب»

ردیف	کشورها	حداقل دسته	حداکثر دسته	میانگین
1	کلمبیا، اتیوپی، گرجستان، گوانمالا، اندونزی، ایران، روسیه، رواندا، اوکراین	-1/423	-1/03	-1/18
2	آرژانتین، برزیل، بلغارستان، چین، مصر، غنا، هند، اردن، مالی، مکزیک، مولداوی، مراکش، پرو، رومانی، تایلند، ترینیداد و توباگو، ترکیه	-0/92	-0/13	-0/547
3	ایتالیا، کره جنوبی، مالزی، لهستان، آفریقای جنوبی، اروگوئه	0/036	0/294	0/206
4	آندورا، استرالیا، کانادا، شیلی، قبرس، فنلاند، فرانسه، آلمان، ژاپن، هلند، نیوزیلند، نروژ، اسلوانی، اسپانیا، سوئد، سوئیس، تایوان، بریتانیا، ایالات متحده آمریکا	0/538	1/684	1/162

حال پس از بررسی توصیفی داده‌ها، می‌توان به بررسی روابط میان متغیرها پرداخت. چنان که پیش‌تر گفتیم، سه فرضیه درخصوص عوامل مؤثر بر اعتماد اجتماعی و نهادی که در این مقاله مد نظرند عبارتند از:

1. با افزایش سطح زندگی انجمنی، میزان اعتماد اجتماعی و اعتماد نهادی افزایش می‌یابد.
2. با افزایش کیفیت نهادها، میزان اعتماد اجتماعی و اعتماد نهادی افزایش می‌یابد.
3. با بالا رفتن سطح دموکراسی، میزان اعتماد اجتماعی و اعتماد نهادی افزایش می‌یابد.



## فرضیه اول. زندگی انجمنی و اعتماد

چگالی زندگی انجمنی (درصد عضویت فعال در نهادهای مدنی) در کشورها فقط با میزان اعتماد به نهادهای مدنی داوطلبانه (نگاه کنید به جدول 3) همبستگی‌ای به اندازه 0/355 دارد (جدول شماره 10). بقیه صورت‌های اعتماد هیچ همبستگی معناداری با چگالی زندگی انجمنی ندارند. به این ترتیب 12/6 درصد از واریانس اعتماد به نهادهای مدنی داوطلبانه ناشی از چگالی زندگی انجمنی است.

جدول شماره 10. همبستگی چگالی زندگی انجمنی و انواع اعتماد

(5)	(4)	(3)	(2)	(1)	
				1	عضویت در نهادهای مدنی (1)
			1	0/059	اعتماد به نهادهای حاکمیتی (2)
		1	0/000	0/355*	اعتماد به نهادهای مدنی (3)
	1	0/000	0/00	0/008	اعتماد به نهادهای فرهنگی (4)
1	-0/241	-0/137	0/545*	0/062	اعتماد فراگیر/اجتماعی (5)

این یافته نشان می‌دهد نظریه پاتنام درخصوص تأثیر مشارکت در انجمن‌های داوطلبانه بر اعتماد به صورت جدی قابل نقد است. از آن‌جا که همبستگی‌ای میان زندگی انجمنی و بقیه صورت‌های اعتماد وجود ندارد، علیت نیز منتفی است. اما رابطه مشاهده شده میان چگالی زندگی انجمنی و اعتماد نیز نشان می‌دهد در صورت تأثیر علی زندگی انجمنی بر اعتماد، یا بیان معکوس آن که معتقد است اعتمادکنندگان برای مشارکت در زندگی انجمنی بخت بیشتری دارند، سطح تبیین‌کنندگی دو متغیر پایین است. تنها 12/6 درصد از واریانس مشترک این دو متغیر را می‌توان به یکدیگر نسبت داد.

## فرضیه دوم. کیفیت نهادها و اعتماد

جدول شماره 11 همبستگی میان کیفیت نهادها و انواع اعتماد را نشان می‌دهد. برخلاف جدول شماره 10 این بار شاخص حکمرانی خوب همبستگی معناداری با اعتماد به نهادهای مدنی داوطلبانه ندارد لیکن با هر سه نوع اعتماد به نهادهای حاکمیتی، نهادهای فرهنگی و اعتماد فراگیر همبستگی معنادار دارد.

نکته جالب این‌که هر قدر شاخص حکمرانی خوب افزایش می‌یابد میزان اعتماد به نهادهای فرهنگی (کلیسا و سازمان‌های مذهبی، رسانه‌های مکتوب و تلویزیون) کاهش می‌یابد.

جدول شماره 11. همبستگی حکمرانی خوب و انواع اعتماد

(5)	(4)	(3)	(2)	(1)	
				1	شاخص حکمرانی خوب (1)
			1	0/386*	اعتماد به نهادهای حاکمیتی (2)
		1	0/000	-0/003	اعتماد به نهادهای مدنی (3)
	1	0/000	0/000	-0/543*	اعتماد به نهادهای فرهنگی (4)
1	-0/241	-0/137	0/545	0/541*	اعتماد فراگیر/اجتماعی (5)

### فرضیه سوم. دموکراسی و اعتماد

جدول شماره 12 نشان دهنده همبستگی میان شاخص‌های دموکراسی، آزادی‌های مدنی و حقوق سیاسی با انواع اعتماد است. مندرجات جدول برخی از مهم‌ترین یافته‌های این تحقیق را آشکار می‌سازد. همبستگی میان شاخص دموکراسی مؤسسه اکونومیست و دو شاخصی که مؤسسه خانه آزادی تدوین کرده در سطحی است که می‌توان آن‌ها را مؤید یکدیگر دانست. هر قدر میزان شاخص دموکراسی اکونومیست افزایش می‌یابد، فقدان آزادی‌های مدنی و فقدان حقوق سیاسی کاهش می‌یابد.

جدول شماره 12. همبستگی سطح دموکراسی و انواع اعتماد

(7)	(6)	(5)	(4)	(3)	(2)	(1)	
						1	شاخص دموکراسی اکونومیست (1)
					1	-0/92*	شاخص فقدان آزادی‌های مدنی (2)
				1	0/95*	-0/88*	شاخص فقدان حقوق سیاسی (3)
			1	0/08	0/00	0/04	اعتماد به نهادهای حاکمیتی (4)
		1	0/00	0/10	0/02	-0/12	اعتماد به نهادهای مدنی (5)
	1	0/00	0/00	0/39*	0/49*	-0/47*	اعتماد به نهادهای فرهنگی (6)
1	0/24	-0/13	0/54*	-0/27*	-0/35*	0/47*	اعتماد فراگیر/اجتماعی (7)

اما نکته مهم این است که شاخص دموکراسی اکونومیست همبستگی معناداری با اعتماد به نهادهای حاکمیتی و نهادهای مدنی داوطلبانه ندارد. همین مشاهده در خصوص آزادی‌های مدنی و

حقوق سیاسی نیز صدق می‌کند. اما رابطه میان شاخص دموکراسی و اعتماد به نهادهای فرهنگی و اعتماد فراگیر، معنادار و البته ماهیتاً متفاوت است. با افزایش شاخص دموکراسی، میزان اعتماد به نهادهای فرهنگی کاهش می‌یابد و اعتماد فراگیر در جامعه بیشتر می‌شود. این رابطه در خصوص دو شاخص آزادی‌های مدنی و حقوق سیاسی نیز دقیقاً به همین شکل است.

این یافته دال بر یکی از مهم‌ترین نقدها بر نظریه پاتنام و مؤید ایده نهادگرایان است. تحلیل ما در خصوص فرضیه دوم نشان داد که کیفیت نهادها با اعتماد نهادی همبستگی دارد و تحلیل فرضیه سوم نشان می‌دهد دموکراتیک بودن نهادها همبستگی معناداری با اعتماد داشتن به آن‌ها ندارد. به عبارتی، فقط مشروعیت دموکراتیک نهادها نیست که اهمیت دارد بلکه کارآمدی و کیفیت نهادی است که بیشترین تأثیر را بر اعتماد نهادی دارد.

### مدل رگرسیونی تحلیل داده‌ها

تحلیل فرضیات نشان داد که هر کدام از متغیرهای چگالی زندگی انجمنی، کیفیت نهادها، و کیفیت دموکراتیک زندگی و نهادها، با انواعی از اعتماد همبستگی دارند. حال می‌توانیم همه متغیرهای مستقل را در یک مدل رگرسیونی برای تبیین اعتماد فراگیر/اجتماعی و اعتماد نهادی به خدمت بگیریم. این تحلیل می‌تواند ایده پاتنام را در برابر موضع نهادگرایان درباره اهمیت کیفیت نهادها قرار دهد.<sup>1</sup> جدول شماره 13 نتیجه تحلیل رگرسیونی برای تبیین اعتماد فراگیر/اجتماعی و اعتماد نهادی به کمک دو متغیر کیفیت نهادها و چگالی زندگی انجمنی با استفاده از رگرسیون گام به گام را نشان می‌دهد.

جدول شماره 13 ماهیت پیچیده ارتباط میان دو متغیر کیفیت نهادها و چگالی زندگی انجمنی با اعتماد را نشان می‌دهد. اولین ردیف از جدول نشان می‌دهد که چگالی زندگی انجمنی در تبیین اعتماد فراگیر نقشی ندارد و کیفیت نهادها به تنهایی قادر است 28/9 درصد از واریانس اعتماد فراگیر را تبیین کند. ردیف دوم جدول نیز حاکی از آن است که چگالی زندگی انجمنی در تبیین اعتماد نهادی نیز نقش ندارد ولی سهم کیفیت نهادها بر اعتماد داشتن به نهادها کمتر از سهم همین متغیر در تبیین اعتماد فراگیر است. اعتماد به نهادهای مدنی در سطح بسیار ضعیفی توسط متغیر چگالی زندگی انجمنی تبیین می‌شود. تنها 8/9 درصد از واریانس اعتماد به نهادهای مدنی داوطلبانه ناشی از چگالی زندگی انجمنی است و کیفیت نهادها نیز در تبیین آن سهمی ندارد. اعتماد به نهادهای

1. ذکر این توضیح ضروری است که پاتنام خود نیز با لحاظ کردن معنای دیگر برای «نهادگرایی» در زمره‌ی نهادگرایان است. تأکید پاتنام بر این که «نهادها به سیاست شکل می‌دهند» (پاتنام، 1380: 30) و تاریخ مهم است و آنچه را بعداً اتفاق می‌افتد تعیین می‌کند (ص. 30). پاتنام را در شمار نهادگرایان تاریخی قرار می‌دهد. اما نهادگرایی روستاین و استول با تأکید بر نهادهای عمومی و حاکمیتی است و از نهادگرایی تاریخی پاتنام متمایز است.

فرهنگی نیز هم رابطه‌ای با چگالی زندگی انجمنی ندارد و هم همبستگی آن با کیفیت نهادها منفی است. این یافته را باید در راستای رابطه میان سطح دموکراسی و کیفیت نهادها درک کرد. اگرچه در ابتدا گفتیم که قصد داریم رابطه میان اعتماد و سه متغیر چگالی زندگی انجمنی، کیفیت نهادها و سطح دموکراسی را در مدل رگرسیونی بررسی کنیم، اما آماره‌های سنجش هم‌خطی، نشان می‌دهند دو متغیر سطح دموکراسی و کیفیت نهادها به شدت هم‌خط هستند و بنابراین بهتر است یکی از این دو متغیر از تحلیل بیرون گذاشته شوند. ما متغیر سطح دموکراسی را بیرون گذاشته ایم ولی اگر در مدل‌ها سطح دموکراسی را جایگزین متغیر کیفیت نهادها کنیم، تغییر محسوسی در ضرایب یا معناداری آن‌ها ایجاد نمی‌شود.

جدول شماره 13. مدل‌های تبیین کننده انواع اعتماد

سطح معناداری	ضرایب رگرسیون استاندارد	ضرایب رگرسیون غیراستاندارد	متغیرهای مستقل	متغیر وابسته
0/00	-	21/25	عدد ثابت	
0/00	0/563	1/984	کیفیت نهادها	اعتماد فراگیر
0/981	0/003	0/001	چگالی زندگی انجمنی	$R^2 = 0.289$
0/441	-	-0/211	عدد ثابت	
0/008	0/385	0/084	کیفیت نهادها	اعتماد نهادی
0/935	0/011	0/00	چگالی زندگی انجمنی	$R^2 = 0.111$
0/039	-	-0/583	عدد ثابت	اعتماد به نهادهای مدنی
0/736	-0/048	-0/01	کیفیت نهادها	
0/014	0/360	0/008	چگالی زندگی انجمنی	$R^2 = 0.089$
0/552	-	0/148	عدد ثابت	اعتماد به نهادهای فرهنگی
0/00	-0/553	-0/121	کیفیت نهادها	
0/546	0/076	0/002	چگالی زندگی انجمنی	$R^2 = 0.27$
0/006	-	-0/721	عدد ثابت	اعتماد به نهادهای فرهنگی
0/002	0/446	0/143	فقدان آزادی و حقوق مدنی و سیاسی	$R^2 = 0.181$

همبستگی مرتبه صفر میان اعتماد به نهادهای فرهنگی با دو متغیر کیفیت نهادها و شاخص دموکراسی اکونومیست به ترتیب 0/543- و 0/479- است. همبستگی مرتبه اول میان کیفیت نهادها با اعتماد به نهادهای فرهنگی با کنترل کردن متغیر شاخص دموکراسی به 0/309- کاهش می‌یابد. این مشاهده نشان دهنده اثر دموکراسی بر شکل دادن نگرش‌های مردم نسبت به سازمان‌های دینی، رسانه‌های مکتوب و تلویزیون است. اما برای تکمیل مشاهدات درباره رابطه دموکراسی و اعتماد به نهادهای فرهنگی باید رابطه میان فقدان آزادی‌های مدنی، فقدان حقوق سیاسی و اعتماد به نهادهای فرهنگی را بررسی کنیم.

برای کاهش هم‌خطی میان فقدان آزادی‌های مدنی و فقدان حقوق سیاسی، آن‌ها را با هم جمع کرده و یک متغیر از ادغام آن‌ها می‌سازیم. ردیف آخر جدول 13 نشان می‌دهد که فقدان آزادی و حقوق سیاسی و مدنی قادر است 18/1 درصد از واریانس اعتماد به نهادهای فرهنگی را تبیین کند و ضریب استاندارد رگرسیونی آن نیز مثبت است. این یافته حاکی از آن است که در نظام‌های سیاسی‌ای که آزادی‌های مدنی و حقوق سیاسی کمتر رعایت می‌شود، فضای بسته رسانه‌ای به دو جهت ابراز اعتماد بیشتری را به همراه دارد. مردم از سویی با تعبیری یک‌سویه و محدود مواجه می‌شوند و تکثر رسانه‌ها سبب تشتت ذهنی نمی‌شود، که صرف‌نظر از درستی یا نادرستی اطلاعاتی که در این فضا به مردم ارائه می‌شود، موجد اعتماد به نهادهای فرهنگی است. از سوی دیگر، محتمل است که در کشورهای فاقد آزادی‌های مدنی و حقوق سیاسی، مردم با نوعی خودسانسوری، در پیمایش جهانی ارزش‌ها نگرش‌های مثبتی نسبت به نهادهای فرهنگی ابراز کرده باشند.

### نتیجه‌گیری و بحث

این پژوهش ماهیت پیچیده رابطه میان اعتماد و متغیرهای منسوب به دو نظریه رقیب را نشان می‌دهد. از سویی نظریه پاتنام و تأکید بر اهمیت زندگی انجمنی در پیدایش اعتماد و پی‌آمدهای مترتب بر آن قرار دارد و در سوی دیگر گروهی از نهادگرایان که اعتماد را نه محصول زندگی انجمنی بلکه نتیجه کیفیت عملکرد نهادها می‌دانند. یافته‌های ما به شدت از دیدگاه دوم حمایت می‌کنند.

یافته‌های پژوهش حاضر، با یافته‌های شارع‌پور (1388)، سردارنیا، قدرتی و اسلام (1388)، منصوریان و قدرتی (1388)، هزارجریبی و صفری شالی (1388) هم‌راستا است. همچنین می‌توان مدعی شد عملکرد مناسب نهادها سبب کاهش نابرابری می‌شود و از این مسیر، یافته‌های حاضر با دیدگاه اوسلانر (2001) و همچنین جونگ سونگ (2005) سازگار است. این یافته‌ها بیش از هر تحقیق دیگری با یافته‌های بریتزر (2004) سازگار است که معتقد است تبیین اعتماد اجتماعی و سیاسی باید از سطح نهادی و نه از سطح فردی، به دست آید.

این یافته‌ها مسائل زیادی را پیش رو قرار می‌دهند. از سویی تبیین مبتنی بر بررسی تاریخی رابرت

پاتنام را پیش رو داریم که در یک مورد خاص تبیینی تاکنون معتبر از عملکرد نهادی ارائه کرده است. بالاخص بحث پاتنام درخصوص قدرت تبیین‌کنندگی مشارکت مدنی در دهه‌ی 1900 در تبیین توسعه اقتصادی-اجتماعی برخی ایالت‌های ایتالیا در دهه 1970 بسیار قابل اعتناست (پاتنام، 1380: 262). از سویی دیگر یافته‌های پژوهش حاضر را مشاهده می‌کنیم که نشان می‌دهد عملکردهای نهادی اثر بیشتری بر اعتماد فراگیر و اعتماد نهادی دارند. از سویی دیگر، و علی‌رغم آن‌که می‌دانیم خود پاتنام تأکید دارد مشارکت‌های مدنی تنها تبیین‌کننده اعتماد نیست، ولی مشاهده می‌کنیم برخی کشورهای جهان با سابقه مشارکت مدنی گسترده (نظیر بریتانیا) و برخی دیگر با سابقه فقدان جامعه مدنی (نظیر کره جنوبی؛ درخصوص ضعف جامعه مدنی در تاریخ کره نگاه کنید به: فاضلی، 1389) در یک خوشه از سطح اعتماد قرار گرفته‌اند. تأکید پاتنام بر قدرت تبیین‌کننده مشارکت مدنی در موضوع اعتماد، در تبیین چگونگی کنار هم قرار گرفتن این کشورها با دشواری مواجه می‌شود. بی‌گمان پژوهش‌های تاریخی گسترده‌تری برای ارزیابی میزان تعمیم‌پذیری ایده پاتنام لازم است. این واقعیت را نیز باید در نظر داشت که تأکیدات نظریه نهادگرا راه امیدبخش‌تری برای کشورهایی که در صدد خلق اعتماد و سرمایه اجتماعی هستند می‌گشاید. درستی احتمالی نظریه پاتنام نیز کماکان این سؤال را پیش می‌کشد که چگونه می‌توان از زیر بار وزن تاریخ شانه خالی کرد و مسیرهای تاریخی دیگری را رقم زد؟ در این‌جاست که نظریه نهادگرا راه‌های بیشتری برای تفکر و سیاست‌گذاری باز می‌کند.

یکی از یافته‌های مهم این پژوهش در راستای ایده فرسایش اعتماد به لیبرال دموکراسی بر اثر کاهش کیفیت نهادی است. نظام‌های دموکراتیک به مشروعیت نیازمندند اما مشروعیت دموکراتیک ناشی از فرایندهای انتخاباتی به تنهایی برای تضمین حفظ سطح قابل قبولی از اعتماد به این نظام‌ها کفایت نمی‌کند. تحلیل تطبیقی نشان می‌دهد همبستگی معناداری میان کیفیت نهادها و دموکراسی وجود دارد، اما این همبستگی نشان دهنده جهت ارتباط علی میان این دو نیست. به عبارتی معلوم نیست دموکراتیک بودن تضمینی برای کیفیت نهادهاست یا کیفیت نهادها می‌تواند تضمین‌کننده دموکراتیک بودن باشد. این مقوله‌ای است که به تحلیل نظری بیش از محاسبه همبستگی‌ها نیاز دارد. اما جدای از این بحث، یافته‌های ما نشان می‌دهد دموکراتیک بودن بدون توجه به کارکرد نهادها و سازمان‌های اجتماعی نمی‌تواند مولد سرمایه اجتماعی از مسیر تولید اعتماد باشد.

### منابع

- اجاقلو، سجاد و زاهدی، محمدجواد (1384)، «بررسی اعتماد اجتماعی و عوامل موثر بر آن در بین ساکنان شهر زنجان»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره ششم، شماره 4: 92-125
- آزاد ارمکی، تقی و افسانه کمالی (1383)، «اعتماد، اجتماع و جنسیت: بررسی تطبیقی اعتماد متقابل بین دو جنس»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره پنجم، شماره 2: 100-132.
- ازکیا، مصطفی و حسنی راد، کریم (1388) «نقش اعتماداجتماعی در مشارکت مردم در طرح‌های توسعه روستایی». *پژوهش‌نامه علوم اجتماعی*، سال سوم، شماره اول، صص. 27-7.
- افشانی، سید علیرضا؛ عسگری، ندوشن؛ فاضل نجف آبادی؛ سمیه. حیدری، محمد (1388)، «اعتماد اجتماعی در شهر یزد: تحلیلی از سطوح و عوامل»، *مجله علمی پژوهشی جامعه‌شناسی کاربردی*، سال بیستم زمستان، 88: 57-74.
- امیر کافی، مهدی (1375)، *اعتماد اجتماعی و عوامل موثر بر آن*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی، تهران.
- اینگلهارت، رونالد (1373)، *تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی*، ترجمه مریم وتر، تهران: کویر.
- بیات، فریبرز (1373)، *رابطه عام‌گرایی با اخلاق*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی، تهران.
- پاتنام، رابرت (1380)، *دموکراسی و سنت‌های مدنی*، ترجمه محمد تقی دلفروز، تهران: غدیر.
- دینی ترکمانی، علی (1385) «تبیین افول سرمایه اجتماعی»، *رفاه اجتماعی*، سال ششم، شماره 23، صص. 171-147.
- رفیع‌پور، فرامرز (1378)، *آنومی یا آشفتگی اجتماعی: پژوهشی در زمینه پتانسیل آنومی در شهر تهران*، تهران: سروش.
- ریگین، چارلز (1388)، «روش تطبیقی: فراسوی راهبردهای کمی و کیفی»، ترجمه محمد فاضلی، تهران: آگه.
- زومکا، پیوتر (1386)، *اعتماد نظریه جامعه‌شناختی*، ترجمه غلامرضا غفاری، تهران: نشر و پژوهش شیرازه.
- سردارنیا و همکاران (1388)، «تأثیر حکمرانی خوب و سرمایه اجتماعی بر اعتماد سیاسی: مطالعه موردی شهرهای مشهد و سبزوار»، *پژوهش‌نامه علوم سیاسی*، سال پنجم، شماره اول.
- شارع‌پور، محمود (1380)، «فرسایش سرمایه اجتماعی و پیامدهای آن»، *نامه انجمن جامعه‌شناسی ایران*، شماره 3: 101-112.
- شارع‌پور، محمود (1388) «بررسی عوامل موثر بر اعتماد به نیروهای انتظامی (مطالعه موردی: استان مازندران)»، *مجله علمی پژوهشی جامعه‌شناسی کاربردی*، سال بیستم، 1-16.
- شارع‌پور، محمود (1383) «ابعاد و کارکردهای سرمایه اجتماعی و پی‌آمدهای حاصل از فرسایش آن».

در انجمن جامعه‌شناسی ایران، *مسائل اجتماعی ایران*، انتشارات آگه، صص. 292-326.  
عبداللهی، محمد و موسوی، میرطاهر (1386) «سرمایه اجتماعی در ایران: وضعیت موجود، دورنمای آینده و امکان‌شناسی گذار». *رفاه اجتماعی*، سال ششم، شماره 25، صص. 195-233.  
عظیمی هاشمی، مؤگان (1373)، *عام‌گرایی و عوامل موثر بر آن*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی، تهران.  
غفاری، غلامرضا (1383)، «اعتماد جنبه ای از فرهنگ مدنی»، *مجله فرهنگ و پژوهش*، شماره 11: 154.

غفاری، غلامرضا. و اوق، نازمحمد (1385)، «سرمایه اجتماعی و کیفیت زندگی»، *مجله مطالعات اجتماعی ایران*، دوره اول، شماره 1، صص. 159-199.

فاضلی، محمد. و جنادله، علی (زیر چاپ) «سرمایه اجتماعی و سلامت روانی در شهر تهران»، *مجله مسائل اجتماعی ایران*.

فوکویاما، فرانسیس (1385)، *پایان نظم، سرمایه اجتماعی و حفظ آن*، ترجمه غلامعباس توسلی، تهران: حکایت قلم نوین.

قریشی، فخرالسادات و کامران، صداقت (1388)، «بررسی نقش عوامل فرهنگی - اجتماعی مرتبط بر شکل‌گیری اعتماد اجتماعی شهروندان تبریز»، *مجله علمی پژوهشی جامعه‌شناسی کاربردی*، سال بیستم، 75-102.

کلمن، جیمز (1377)، *بنیادهای نظریه اجتماعی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی.  
گلابی، فاطمه (1389)، *اعتماد اجتماعی*، پایان‌نامه دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه تهران.  
منصوریان، محمد کریم و حسین قدرتی (1388) *اعتماد اجتماعی و تعیین‌کننده‌های آن: رهیافت نهادمحور یا جامعه‌محور؟* (مورد مطالعه: شهر سبزوار)، *مجله علمی پژوهشی جامعه‌شناسی کاربردی*، سال بیستم، 189 - 215.

نورث، داگلاس سی (1385)، *نهادهای، تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی*، محمدرضا معینی، تهران: سازمان برنامه و بودجه، چاپ اول.

هزار جریبی، جعفر و صفری شالی، رضا (1388) «بررسی عوامل موثر بر اعتماد اجتماعی شهروندان»، *مجله علمی پژوهشی جامعه‌شناسی کاربردی*، سال بیستم، 17-38.

Bretzer, Ylva Noren (2002), "How can Institutions Better Explain Political Trust than Capital Does?" Prepared for the XI Nordic Conference on Municipal Research, November 9th - December 1<sup>st</sup>, Institut for Statskundskab, Odense, Denmark.

Delhey, J. and Newton, K. (2005), Predicting Cross-national Levels of Social Trust: Global Pattern or Nordic Exceptionalism?, *European Sociological Review*, 21, 4, 311-327.



- Erikson, Erik H. (1965) *Childhood and Society*. Harmondsworth:Penguin.
- Fopx, Alan. (1974) *Beyond Contract*.London.
- Fritage, M.(2003), "social capital in (dis)similar democracies: The Development Of Generalized Trust in Japan and Switzerland", *Comparative Political Studies*, vol. 36, Issue 8 ,October, pp: 936-966.
- Halpern, D.(2005), *Social capital*, Cambridge:Polity Press.
- Kaufmann, Daniel., Kraay, Arat. & Mastruzzi, Massimo. (June 2007), "Governance Matters VI: Governance Indicators for 1996-2006". The World Bank.
- Kaufmann, Daniel., Kraay, Arat. & Zoido-Lobaton, Pablo (1999), *Aggregating Governance Indicators*.The World Bank.
- Kaufmann, Daniel., Kraay, Arat., Mastruzzi, Massimo (Aug 2005) "Measuring Governance Using Cross-Country Perceptions Data".The World Bank.
- Kekic, Laza. (2008), "*The Economist Intelligence Unit's index of democracy.*"  
[http://www.economist.com/media/pdf/DEMOCRACY\\_INDEX\\_2007\\_v3.pdf](http://www.economist.com/media/pdf/DEMOCRACY_INDEX_2007_v3.pdf). (Used in 2012-01-14)
- Knack, S., and Keefer, P.(1997), Dose social capital have an Economic payoff ? A cross-country investigation ,*Quarterly Journal of Economics*, 112,1251-1288.
- Knack, S., and Keefer, P. (1997), "Dose social capital have an Economic payoff ? A cross-country investigation,"*Quarterly Journal of Economics*, 112,1251-1288.
- Olson, Mancur. (1965), *The Logic of Collective Action: Public Goods and the Theory of Groups*.Harvard University Press.
- Rothstein, B.,and D. Stolle. (2008) "The state and social capital: A theory of generalized trust".*Comparative Politics*. Vol. 40, No.4.
- Rothstein, Bo. (2005), *Social traps and the problem of Trust*.Cambridge University press.
- Uslaner, E.M.(2001), "Volunteering and social capital: How trust and Religion shape civic participation in the United States?"In *Social capital and participation in Everyday life*.(eds.).Dekker,P.and E.Uslaner.London and NewYork:Routledge. PP:104-117.
- Welch, M. R. & Others. (2005), "Determinants and Consequences of Trust,"*Sociological Inquiry*,Vol. 75, No. 4, pp. 453-473.
- Yoy, Jong-Sung. (2005), *A study of social trust in South Korea*, Paper prepared for delivery at the 100th Annual Meeting of the American Sociological Association.

## بررسی تاثیر سرمایه اجتماعی بر رفتارهای زیست محیطی (مطالعه موردی: استان کردستان)

صادق صالحی\*، لقمان امام قلی\*\*

(تاریخ دریافت 90/12/17، تاریخ پذیرش 91/11/04)

**چکیده:** هدف اصلی این پژوهش، سنجش رفتار زیست محیطی و شناخت تاثیر سرمایه اجتماعی و ابعاد آن (شبکه‌های اجتماعی، هنجارهای اجتماعی و اعتماد اجتماعی) بر رفتارهای زیست محیطی می‌باشد. به عبارت دیگر، هدف اصلی پژوهش حاضر پاسخ به این سوال است که آیا با افزایش و یا کاهش سرمایه اجتماعی، در رفتارهای زیست محیطی تغییری به وجود می‌آید یا خیر؟ روش تحقیق در این پژوهش از نوع پیمایشی است. نمونه آماری شامل 440 نفر از افراد بالای 18 سال ساکن در مناطق شهری استان کردستان بوده که با روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله انتخاب شده‌اند. ابزار این تحقیق پرسش‌نامه بوده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که با وجود شرایط نامناسب و امکانات محدود زیست محیطی در استان کردستان رفتارهای مسئولانه زیست محیطی افراد مورد مطالعه در حد بالایی بوده است. علاوه بر این، یافته‌ها حاکی از آن است که

---

\* استادیار جامعه‌شناسی محیط زیست - دانشگاه مازندران (نویسنده مسئول) s.salehi@umz.ac.ir

\*\* کارشناس ارشد پژوهش علوم اجتماعی lugman.1360@yahoo.com

مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره سیزدهم، شماره 4، زمستان 1391، ص. 90-115

سرمایه اجتماعی افراد مورد مطالعه در حد نزدیک به متوسط است. آزمون فرضیه نشان می‌دهد که بین سرمایه اجتماعی و رفتارهای زیست محیطی رابطه مثبت و مستقیمی وجود دارد. به عبارت دیگر، با افزایش سرمایه اجتماعی، رفتارهای مسئولانه زیست محیطی نیز مسئولانه می‌شود. در خاتمه، به دلایل احتمالی پائین بودن میزان سرمایه اجتماعی پرداخته شد.

**مفاهیم کلیدی:** رفتارهای زیست محیطی، سرمایه اجتماعی، شبکه‌های اجتماعی، هنجارهای اجتماعی و اعتماد اجتماعی

### بیان مسئله

ارتباط محیط زیست و سرمایه اجتماعی از جمله موضوعات جدیدی است که مورد توجه محققان زیست محیطی قرار گرفته است. هاری و استفان<sup>1</sup> (2008)، گرافتون و نولز<sup>2</sup> (2003)، اشام<sup>3</sup> و همکاران (2002)، پرتی و وارد<sup>4</sup> (2001)، کاتز<sup>5</sup> (2000)، خوش‌فر و همکاران (1388) و عقیلی و همکاران (1388) معتقدند که سطوح سرمایه اجتماعی بر ترجیحات زیست محیطی افراد و دولت‌ها تأثیر به‌سزایی دارند. نتایج این تحقیقات نشان می‌دهد که سطح بالای سرمایه اجتماعی - با کاهش هزینه‌های فعالیت‌های جمعی - همکاری بین افراد را تسهیل می‌کند و مردم بیشتر در فعالیت‌های جمعی شرکت می‌کنند. در نتیجه فعالیت‌های فردی و خصوصی که دارای اثرات منفی زیست محیطی می‌باشد را کمتر انجام می‌دهند. به‌عنوان نمونه، پرتی و وارد (2001)، به بررسی نمونه‌های زیادی از هنجارها و قراردادهای اجتماعی (ابعادی از سرمایه اجتماعی) در فعالیت‌های جمعی پرداختند که بر ترجیحات زیست محیطی افراد اثر دارند.

همچنین، نتایج تحقیق خوش‌فر و همکاران (1388) نشان داد، سرمایه اجتماعی، همبستگی مثبت و قوی با رفتارهای مسئولانه نسبت به محیط زیست دارد. این رابطه قوی بین میزان سرمایه اجتماعی افراد (اعتماد نهادی، اعتماد عمومی، مشارکت اجتماعی، امنیت اجتماعی و عضویت مدنی) با رفتارهای مسئولانه آنان نسبت به محیط زیست حاکی از این است که هنجارهای اعتماد و مشارکت و همچنین احساس امنیت بر کنش اجتماعی افراد نسبت به محیط طبیعی پیرامون خود تأثیر به‌سزایی دارند. علاوه بر این، گرافتون و نولز (2003) معتقدند که طیف گسترده‌ای از عوامل تعیین کننده اجتماعی (سرمایه اجتماعی، واگرایی‌های اجتماعی و ظرفیت‌های اجتماعی) تأثیر قابل توجهی بر کیفیت محیط

1. Hari and Astephan
2. Grafton and Knowles
3. Isham
4. Pretty and ward
5. Katz

زیست دارند. نتایج مطالعه آن‌ها نشان می‌دهد که بین سرمایه‌های عمومی اجتماعی و تاثیر سیاست‌های زیست محیطی و عوامل اساسی اقتصادی و جمعیت‌شناسی تعیین کننده عملکرد ملی محیط زیست رابطه وجود دارد.

در کل، یافته‌های محققان زیست محیطی نشان می‌دهد که سرمایه اجتماعی متغیر تاثیرگذار بر رفتارهای زیست محیطی است. اما، وجود سرمایه اجتماع صرف، شرط کافی برای بهبود ترجیحات زیست محیط افراد و سیاست دولت‌ها نیست. زیرا نوع سرمایه اجتماعی و چگونگی نتایج آن متفاوت است و تاثیر کلی آن بر ترجیحات زیست محیط افراد و سیاست دولت‌ها متفاوت است. بر این اساس، به نظر می‌رسد سرمایه اجتماعی دارای دو نوع پیامد مثبت و منفی می‌باشد. انتظار می‌رود پیامدهای مثبت سرمایه اجتماعی باعث به وجود آمدن کنش‌ها و رفتارهای مثبت شود. در نتیجه این فرآیند، رفتارهای زیست محیطی مسئولانه در قبال محیط زیست صورت گیرد. علاوه بر این، انتظار می‌رود پیامدهای منفی سرمایه اجتماعی باعث به وجود آمدن کنش‌ها و رفتارهای منفی شود و به تبع آن رفتارهای زیست محیطی غیر مسئولانه‌ای در قبال محیط زیست صورت گیرد.

علاوه بر این، مروری بر منابع مربوط به بحث سرمایه اجتماعی (کلمن<sup>1</sup>، 1998)، (بورديو<sup>2</sup>، 1986)، (پاتنام<sup>3</sup>، 1995)، (فوکویاما<sup>4</sup>، 1998)، نیز نشان می‌دهد که مفهوم سرمایه اجتماعی معطوف به کنش اجتماعی است. سرمایه اجتماعی در واقع توانایی گسترش کنش است و آن را غنی می‌سازد، به تعبیری منبع کنش اجتماعی محسوب می‌شود (خوش فر و همکاران، 1388: 39). بنابراین، سرمایه اجتماعی بر کنش میان انسان‌ها تمرکز دارد؛ کنشی که در تمام لحظات زندگی انسان وجود دارد و رفتار و نگرش‌های وی را تحت تاثیر قرار می‌دهد. بخشی از زندگی انسان رفتارها و کنش‌های زیست محیطی تشکیل می‌دهد، می‌توان انتظار داشت که سرمایه اجتماعی بر رفتارهای زیست انسان‌ها تاثیر داشته باشد؛ مخصوصاً در جامعه‌ای که تهدیدات زیست محیطی با شتابی فزاینده افزایش پیدا می‌کند.

امروزه، تجربه مشکلات زیست محیطی تنها به کشورهای توسعه یافته محدود نمی‌شود، بلکه اکثر کشورهای جهان (از جمله ایران) را نیز در برمی‌گیرد (کاستلز، 1384: 148، کلانتری و همکاران، 2007 و صالحی، 2010). استان کردستان با مساحت 28/235 کیلومتر مربع در غرب ایران قرار دارد. از یک سو، این استان دارای جلوه‌ها و مناظر بی‌نظیری است. طبیعت متنوع با کوه‌های مرتفع، رودخانه‌های خروشان و پوشش جنگلی این استان همه نشانگر اهمیت این منطقه از نظر زیست محیطی است. با این وجود، این استان نیز از خطرات و تهدیدات زیست محیطی جهانی در امان نمانده

1. Coleman
2. Bourdieu
3. Putnam
4. Fukuyama

است. از سوی دیگر، آتش سوزی‌های مکرر در سال 1389 و بهار سال 1390 در شهرستان مریوان و سنندج (سایت انجمن چیا) باعث شده که طبیعت این استان دچار صدمات جبران ناپذیری شود، علاوه بر این، ریختن زباله‌ها در معابر عمومی، پارک‌های جنگلی و پارک‌های سطح شهرها، مصرف بیش از حد برق، آب و گاز در ساعات پرمصرف (سایت ادارات برق، آب و گاز)، استفاده از خودروهای فرسوده، استفاده از مواد شوینده و وسائل بدون استانداردهای زیست محیطی و ... این موضوع اهمیت و ضرورت بررسی کنش و رفتارهای زیست محیطی ساکن استان و تاثیر سرمایه اجتماعی که منبع کنش محسوب می‌شود، بر کنش و رفتارهای زیست محیطی نشان می‌دهد. به عبارت دیگر، اهمیت موضوع با بروز مسائل و مشکلات زیست محیطی در استان، ضرورت اقدامات در جهت کاهش مصائب ناشی از آن و نیاز به اطلاعاتی برای سیاست‌گذاری‌ها، طرح‌ها و برنامه‌ریزی در جهت کاهش مشکلات زیست محیطی استان مشهودتر می‌شود. نیاز به اطلاعات در سازمان‌های متولی محیط زیست از جمله: استانداری استان، سازمان محیط زیست استان، شهرداری، تشکلهای غیر دولتی و ... برای شناخت مسئله در برنامه‌ریزی و اجرای آن از اهمیت به‌سزائی برخوردار است.

نهایتاً، با توجه به اهمیت زیست محیطی این منطقه، فراملیتی بودن مسائل و مشکلات زیست محیطی و تمرکز جامعه‌شناسان محیط زیستی به کنش‌ها و رفتارهای زیست محیطی افراد، این سوال مطرح می‌شود که سرمایه اجتماعی ساکنان شهری استان کردستان چه تاثیری می‌تواند بر رفتارهای زیست محیطی آن‌ها داشته باشد؟ و با توجه به نوع تاثیرگذاری سرمایه اجتماعی، آیا می‌توان برنامه‌هایی را در جهت حمایت از محیط زیست و داشتن رفتارهای مسئولانه نسبت به آن تدوین کرد؟

### چارچوب تحقیق

رویکرد سنتی به بررسی رفتارهای زیست محیطی به‌طور کلی بر افراد به‌عنوان تصمیم‌گیرندگان مستقل تمرکز داشت و از روش‌های متعدد گنجانده شده در زمینه‌های منطقه‌ای و محلی در تصمیم‌گیری فرد، غفلت کرده‌اند (ویکفیلد و همکاران 2006). با این وجود، در دهه‌های اخیر شاهد دگرگونی در قلمرو تفکر اجتماعی هستیم، به‌طوری که حوزه‌های مختلف در پی آن بوده‌اند که شناخت محیطی را با پارادایم کانونی خود پیوند دهند تا بتوانند به‌چالش‌هایی که محیط‌گرایان مطرح کرده‌اند پاسخ دهند (بری، 2007).

صالحی (2010) معتقد است طرز تفکر نوین که توانست محدودیت‌های رشد را تشخیص دهد، به‌صورت یک پارادایم جدید زیست محیطی (NEP<sup>1</sup>) در تفکرات زیست محیطی مطرح شده و بر اهمیت تعادل طبیعت و عدم غلبه انسان بر طبیعت متمرکز است. همچنین، بار (2003) معتقد است

## 1. New Environmental Paradigm

که نگرش جدید مطرح شده توسط دانلاپ و ون لیر (1978) و دانلاپ و همکاران (2000) نگرشی است که ارزش‌های زیست-محور را در برابر ارزش‌های تکنو-محور قرار می‌دهد. دانلاپ و ون لیر جهان بینی تکنو-محور را ضد محیط زیستی می‌دانند و آن را به چالش کشیدند. سپس، به ارائه رویکردی پرداختند که برای محیط زیست ارزش ذاتی قائل است و می‌تواند جهت دهنده رفتارهای زیست محیطی باشد. آن‌ها معتقدند که یافته‌های محققان به صورت کلی و بدون هیچ استثناء حاکی از آن است که این جهت‌گیری منجر به رفتارهای مسئولانه نسبت به محیط زیست می‌شود (بار، 2003).

علاوه بر این، استرن و همکارانش یک چارچوب تئوری ارزش، باور و هنجار (VBN<sup>1</sup>) را برای مطالعه رفتار زیست محیطی ارائه دادند. (VBN) پیوند نظریه ارزش با نظریه هنجار اخلاقی عمل‌گرا و پارادایم جدید زیست محیطی است. یافته‌های اولیه از فرضیه‌های (VBN) هنجارهای اخلاقی شخصی که مبنایی برای افراد مستعد به رفتارهای مسئولانه زیست محیطی است پشتیبانی می‌کنند. علاوه بر این، نظریه (VBN) مشخص می‌کند که باورهای مربوط به شرایط عمومی بیوفیزیکی محیط زیست برای ارتباط بین ارزش‌ها به سوی رفتار زیست محیطی مناسب است.

اگرچه تئوری‌های گوناگون طرفدار زیست محیط نظیر: پارادایم جامعه مسلط آمریکا، جامعه مخاطره آمیز بک، نگرش جدید زیست محیطی دانلاپ، کاتون و ون لایر، ارزش‌های فرامادی اینگلهارت، چرخه تولید اشنابرگ و همکاران، تئوری ارزش، باور و هنجار استرن و همکاران، تئوری کنش معقولانه فیش‌بین و آیزن و ... به طور ضمنی به تشخیص روابط میان هنجارها، ارزش‌ها و ساخت اجتماعی می‌پردازند، مفهوم سرمایه اجتماعی دارای پتانسیل لازم برای پیشبرد پژوهش در زمینه عوامل موثر بر رفتاری زیست محیطی بر پایه شبکه، هنجار، ارزش و اعتماد اجتماعی در ساختار اجتماعی (و شرایط کنونی جامعه ایران) است (هاری و استفان 2008، گرافتون و نولز 2003، اشام و همکاران 2002، پرتی و وارد 2001، کاتز 2000، استیل 2008، خوش‌فر و همکاران 1388، عقیلی و همکاران 1388 و امامقلی 1390) که چگونگی روابط اجتماعی بر اساس اقدامات جمعی طرفداری از محیط زیست را تسهیل می‌کنند. این به این معنا نیست که سرمایه اجتماعی، با تمام تأثیراتشان در خانه و فضای بیرون، درک کاملی از روابط جامعه ایرانی با طبیعت به دست می‌دهد. ولی یک نقطه شروع خوب و بخشی از زندگی اجتماعی است که در مطالعات زیست محیطی ایرانی عمدتاً فراموش شده است.

رهیافت نظری در حوزه سرمایه اجتماعی عموماً بر بازدهی سرمایه در قالب سرمایه اجتماعی به عنوان یک فرایند سرمایه‌گذاری متمرکز است (توسلی و موسوی، 1384). سرمایه اجتماعی به نسبت یک مفهوم جدیدی است. علاقه فراوان به این مفهوم و تأثیراتش در حوزه زندگی فردی و جمعی و سیاست‌ها حاکم بر زندگی انسان در میان محققان جامعه‌شناسی و سایر رشته‌ها وجود دارد. این

1. value-belief-norm

مفهوم اشاره به شبکه‌ها، هنجارها و اعتماد دارد که روابط در گروه را آسانتر می‌کند، در نتیجه گسترش روابط یک نوع سرمایه به وجود می‌آید که آن را تحت عنوان سرمایه اجتماعی تعریف می‌کنند.

سرمایه اجتماعی عنصری مطلوب برای انجام همکاری‌های درون گروهی است و هر چه میزان آن بالاتر باشد دستیابی گروه به اهداف خود با هزینه کمتری انجام می‌گیرد. اگر در گروهی ویژگی‌هایی مانند اعتماد و هنجارهای مشوق مشارکت و سرمایه اجتماعی به اندازه کافی فراهم نباشد، هزینه‌های همکاری افزایش خواهد یافت و تحقق برنامه‌ها، پرهزینه و زمان‌بر خواهد بود. در مقابل، وجود سرمایه اجتماعی به میزان کافی و مناسب، سبب برقراری انسجام اجتماعی و اعتماد متقابل شده و هزینه‌های تعاملات و همکاری‌های گروهی کاهش می‌یابد و در نتیجه عملکرد گروه با هزینه کم و در زمان کمتر بهبود می‌یابد (شاه حسینی، 1382: 41 و 42).

ادبیات وسیعی در مورد مفهوم سرمایه اجتماعی وجود دارد، اما اجماع فزاینده در این حوزه حاکی از این است که سلطه فعلی این مفهوم بیشتر مدیون کار رابرت پاتنام می‌باشد. پاتنام به صورت‌های عمومی و خصوصی و جهات فردی و جمعی سرمایه اجتماعی اشاره دارد، اما به صراحت بیان می‌دارد علاقه‌مندی خاص‌اش منافع خارجی و بهره‌های عمومی سرمایه اجتماعی است (توسلی و موسوی، 1384: 15) و موفقیت در غلبه بر معضلات عمل جمعی و فرصت طلبی را که در نهایت به ضرر خود افراد تمام می‌شود، به زمینه اجتماعی گسترده آن مربوط می‌داند، به گونه‌ای که همکاری داوطلبانه در جامعه‌ای که سرمایه اجتماعی عظیمی را در شکل هنجارهای عمل متقابل و شبکه‌های مشارکت مدنی به ارث برده، بهتر صورت می‌گیرد (ناطق پور و فیروزآبادی، 1384: 62).

پاتنام با تاکید بر روی هنجارهای مشارکت مدنی مطرح می‌کند که این منابع (شبکه‌ها، هنجارها و اعتماد) در جوامع مدنی خصلتی خودتقویت کننده دارند و باعث ارتقاء همکاری، مشارکت مدنی، اعتماد متقابل و رفاه اجتماعی می‌گردند و در جوامع غیرمدنی به خاطر نداشتن توان خودتقویتی باعث تقویت عهد شکنی، بی‌اعتمادی، بهره‌کشی، انزوا و رکود می‌گردند. پاتنام این خصلت خودتقویت کنندگی را ناشی از چرخه‌ای می‌داند که در منابع سرمایه اجتماعی وجود دارد. بدین ترتیب، سرمایه اجتماعی از نظر پاتنام به مجموعه‌ای از ارتباطات افقی و وجوه گوناگون سازمان‌های اجتماعی نظیر اعتماد، هنجار و شبکه‌ها اطلاق می‌شود که با ایجاد و تسهیل امکانات هماهنگ، منافع متقابل و کارایی جامعه را افزایش می‌دهند (پاتنام، 1380) در نتیجه، پاتنام سرمایه اجتماعی را با سه مولفه (شبکه‌ها، هنجارها و اعتماد) به عنوان ویژگی سازمان اجتماعی تعریف می‌نماید.

مشکلات زیست محیطی ناشی از مشکلات عمل جمعی هستند (استیل، 2008). از این منظر، برای حفاظت از محیط زیست نیاز به اقدام جمعی است. در حالی که تئوری‌های زیست محیطی و دیدگاه سرمایه اجتماعی یک چارچوب نظری برای درک عمل جمعی فراهم می‌کنند، ویکفیلد و همکاران (2006) تاکید می‌کنند که دو دیدگاه تمایل به ارتباط بین شرایط محلی زیست محیطی و

زمینه اجتماعی محلی برای مشارکت مدنی دارند. علاوه بر این، پژوهش‌های دولتی برای بررسی پرسش‌های در رابطه با عوامل موثر بر رفتار زیست محیطی در سطح فردی با شکست مواجه شده است. پاتنام معتقد است که جنبش‌های اجتماعی زیست محیطی و سرمایه اجتماعی ارتباط نزدیک باهم دارند (پاتنام، 2000)، او اشاره می‌کند که توسعه سازمان زیست محیطی در میان پویاترین جنبش‌های اجتماعی بوده است و عضویت در سازمان‌های زیست محیطی افزایش چشم‌گیری داشته است؛ به طوری که در طول 4 دهه، از حدود 125 هزار نفر در سال 1960 به 6/5 میلیون نفر در سال 1990 رسیده است. با این حال، پاتنام اشاره می‌کند این رشد باور نکردنی یک آگاهی عمیق، اما نوآرانه مستقیم را منعکس نمی‌کند (پاتنام، 2000). پاتنام با توجه به بررسی داده‌های اجتماعی آمریکا در سال‌های 1993 تا 1994 این احتمال را می‌دهد که سازمان‌های زیست محیطی تغییر اساسی در طرفداری از محیط زیست به وجود آورده‌اند.

به طور کلی شبکه‌های اجتماعی منابع دیگری را مانند اعتماد، اطلاعات، هنجارها و ارزش‌های اجتماعی که تسهیل کننده طرفداری از محیط زیست است، ارائه می‌کند. نگرانی زیست محیطی به جریان اطلاعات بستگی دارد و اعتماد به منابع اطلاعاتی مختلف، یکی از شاخص‌های مهم آگاهی از رفتارهای مسئولانه زیست محیطی است. گروه‌های زیست محیطی، سازمان‌های دولتی، رسانه‌ها و برنامه‌های دانشگاهی ارائه دهنده اطلاعات در مورد محیط زیست هستند و این اطلاعات اغلب مخاطبان مختلفی را هدف قرار می‌دهند (استیل، 2008). شهروندان اگر به منبع ارائه دهنده اعتماد داشته باشند اطلاعات لازم را در مورد مسائل زیست محیطی و رفتارهای مسئولانه زیست محیطی را دریافت خواهند کرد.

هنجار اجتماعی روابط متقابل به طور مستقیم در ارتباط با ماهیت کالاهای عمومی با کیفیت زیست محیطی است. یکی از علت‌های طرفداری از محیط زیست در میان مردم احساس تعهد نسبت به محیط زیست است. درک افراد از گروه‌شان زمینه اجتماعی را برای پرداختن به مشکلات ذاتی در کالاهای عمومی با کیفیت زیست محیطی فراهم می‌کند. مازلو (1943) اشاره می‌کند که رفتارها تنها به وسیله انگیزه فرد تعیین نمی‌شود، بلکه عوامل بیولوژیکی، فرهنگی و موقعیتی نیز تعیین کننده هستند. با این وجود، استیل (2008) معتقد است که سرمایه اجتماعی، چارچوبی را برای درک وضعیت رفتار زیست محیطی، فراهم می‌کند. همچنین، منابع سرمایه اجتماعی، تعامل افراد و گروه‌های مختلف را در شناسایی منافع زیست محیطی فراهم می‌کنند، هزینه‌های اقدامات جمعی را کاهش می‌دهد، همکاری متقابل سودمند و هماهنگ را تسهیل می‌کند و هنجارهای تجویز شده، فرد را وادار به چشم پوشی از منافع شخصی می‌کند و عمل وی را در جهت منافع جمعی قرار می‌دهد.



### فرضیه تحقیق

با توجه به پیشینه تحقیق و نتایج حاصل از مطالعه گذشته، فرض بر این است که بین سرمایه اجتماعی و مولفه‌های آن با رفتار زیست محیطی و مولفه‌های آن رابطه مثبت و مستقیمی وجود دارد.

### روش شناسی تحقیق

روش تحقیق در این مطالعه از نوع پیمایشی بوده است. جامعه آماری تحقیق حاضر شامل افراد بالای 18 سال ساکن در مناطق شهری استان کردستان می‌باشد که براساس آمار سال 1385 برابر 571918 نفر است (سرشماری عمومی نفوس و مسکن 1385). حجم نمونه برابر با 440 نفر می‌باشد که با استفاده از فرمول منطقی کوکران<sup>1</sup> (رفیع پور، 1375: 383) تعیین شده است. در این پژوهش، عناصر نمونه آماری شامل افراد بالای 18 سال ساکن در شهرهای نمونه (بانه، بیجار، دیواندره، سقز، سروآباد، سنندج، قروه، کامیاران، دهگلان و مریوان) است. با توجه به این که بین افراد ساکن در شهرها تفاوت زیادی وجود دارد (نگاه کنید به منصورفر، 1385: 324)، از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای استفاده شده است. در این روش، عناصر نمونه در سه مرحله انتخاب شدند. ابتدا از میان شهرهای استان (خوشه‌ها) با استفاده از نمونه‌گیری تصادفی ساده سه شهر انتخاب شده است. سپس، در هر شهر از میان محلات (خوشه‌ها) چند محله به صورت کاملاً تصادفی انتخاب شدند. همچنین، از هر محله متناسب با تعداد بلوک‌های آن محله، نمونه‌ها به صورت کاملاً تصادفی از بین خانوارهای هر محله انتخاب گردیدند. ابزار تحقیق، پرسش‌نامه بوده است و پایایی<sup>2</sup> سوالات آن با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ<sup>3</sup> ارزیابی شده که مقدار محاسبه شده برای متغیر وابسته رفتارهای زیست محیطی  $(0/845) =$  ضریب آلفای کرونباخ) و برای متغیرهای مستقل، شبکه‌های اجتماعی  $(0/719) =$  ضریب آلفای کرونباخ)، هنجارهای اجتماعی  $(0/790) =$  ضریب آلفای کرونباخ) و اعتماد اجتماعی  $(0/932) =$  ضریب آلفای کرونباخ) است که تأیید کننده قابلیت اعتماد یا پایایی ابزار سنجش می‌باشد. اعتبار<sup>4</sup> سوالات نیز از طریق اعتبار صوری<sup>5</sup> مورد تأیید قرار گرفته است. برای جمع آوری داده‌ها و اطلاعات لازم در این تحقیق از روش میدانی استفاده شده است. بدین منظور، ابتدا پرسشگران آموزش دیدند، سپس، در بهار سال 1390 با مراجعه به جامعه آماری و انتخاب تصادفی منظم واحدهای نمونه به واسطه تکمیل پرسش‌نامه، داده‌ها و اطلاعات لازم را جمع آوری نموده‌اند. برای انجام تجزیه و تحلیل و به کارگیری

1. Cochran

2 Reliability

3. Cronbach's Alpha Coefficient

4. Validity

5. Face Validity

روش‌های آماری ابتدا داده‌ها در نرم افزار آماری علوم اجتماعی (SPSS<sup>1</sup>) پردازش گردید، سپس تحلیل داده‌ها متناسب با سطح سنجش متغیرها انجام گرفت. قبل از ارائه یافته‌ها و نتایج، هر یک از مفاهیم اصلی و مهم تحقیق به شرح زیر تعریف می‌گردد.

**1- رفتارهای زیست محیطی:** از نظر مفهومی، رفتارهای زیست محیطی<sup>2</sup>، مجموعه‌ای از کنش‌های افراد جامعه نسبت به محیط زیست است که در یک طیف وسیع از احساسات، تمایلات و آمادگی‌های خاص برای رفتار نسبت به محیط زیست را شامل می‌شود (خوش فر و همکاران، 1388 و 1389). برای سنجش رفتارهای زیست محیطی از پاسخ‌گو خواسته شده که رفتار خود را در مورد 29 گویه مولفه‌های رفتار زیست محیطی (مصرف گاز، مصرف برق، مصرف آب، استفاده از تولیدات محلی، حفاظت از منابع زیست محیطی و استفاده از وسایل بازیافتی) ابراز نمایند. این گویه‌ها با مقیاس 5 گزینه‌ای سنجیده شده‌اند.

**2- سرمایه اجتماعی:** از نظر مفهومی، سرمایه اجتماعی وجوه گوناگون سازمان اجتماعی نظیر اعتماد، هنجارهای جمعی و شبکه‌های انسانی را در بر می‌گیرد که با تسهیل اقدامات هماهنگ، موجب بهبود کارایی جامعه می‌شوند (پاتنام، 1995). فوکویاما بر این باور است که یکی از کاستی‌های سرمایه اجتماعی فقدان اتفاق نظر در سنجش و اندازه‌گیری آن است (تاجبخش، 1384: 181). در این پژوهش، با توجه به تعریف پاتنام از سرمایه اجتماعی، برای سنجش و اندازه‌گیری سازه سرمایه اجتماعی از سه مولفه (شبکه‌های اجتماعی، هنجارهای اجتماعی و اعتماد اجتماعی) برای عملیاتی کردن این سازه استفاده شده است.

**2-1- شبکه‌های اجتماعی:** شبکه شامل مجموعه‌ای از افراد است که روابط و تعاملات بین آن‌ها صورت می‌گیرد (فوکویاما، 1379). پاتنام شبکه‌های اجتماعی را با دو نوع شبکه‌های اجتماعی رسمی و غیر رسمی تعریف می‌کند و بر این باور است که هر جامعه‌ای از طریق شبکه‌های رسمی و غیر رسمی ارتباطات و مبادلات بین افراد شناخته می‌شود (پاتنام، 1380: 296). شبکه‌های رسمی شامل آن دسته از روابط و پیوندهایی است که افراد را به موسسات و نهادهای رسمی مانند سازمان‌های داوطلبانه و نظایر آن مرتبط می‌کند (خوش فر، 1387: 162). برای سنجش شبکه‌های رسمی از اطلاعاتی درباره شبکه‌های مبتنی بر نهادها و گروه‌ها از طریق سوالاتی در باره عضویت فرد یا فعالیت وی در گروه‌های تشکیل یافته رسمی استفاده شده است. همچنین، شبکه‌های غیر رسمی شامل پیوندها و روابطی است که افراد جامعه را به نهادهای غیر رسمی مانند خانواده، خویشاوندان و ... جهت شرکت در فعالیت‌های جمعی مرتبط می‌نماید (خوش فر، 1387: 164). برای سنجش شبکه‌های غیررسمی افراد از دو

---

1. Sciences Statistical Package for the Social  
2. Environmental Behaviours

شاخص میزان شرکت فرد در فعالیتهای جمعی و وسعت شبکه دوستان و همسایگان استفاده شده است.

**2-2- هنجارهای جمعی:** هنجارها هنگامی به وجود می‌آیند که یک عمل، تجلیات بیرونی مشابهی برای تعداد دیگری از افراد دارد. هنجارها از طریق سرمشق شدن (از جمله آموزش مدنی) و نیز از طریق مجازات‌ها در افراد جامعه نهادینه می‌شوند (خوش فر، 1387 : 171) و کنش‌های جمعی و همکاری افراد جامعه را با هم تسهیل می‌کنند. در این پژوهش هنجارهای اجتماعی در دو بعد فردی و جمعی در نظر گرفته شده است. برای شاخص سازی هنجارهای اجتماعی از سوالاتی در مورد ارزش‌های فردی و ارزش‌های جمعی استفاده شد.

**2-3- اعتماد اجتماعی:** اعتماد عبارت است از تمایل فرد به قبول ریسک در رفتار با دیگران به گونه‌ای که این تمایل ناشی از یک حسن اطمینان باشد (علمی و همکاران، 1384)، به عبارت دیگر اعتماد، انتظارات مناسب در مورد کنش دیگران است که ارتباط بین انتظارات از کنش دیگران چه در سطح فردی (انتظار از کنش یک فرد) و چه در سطح کلان (انتظار از کنش سازمانها و دولت) و انجام کنش تصمیم گرفته شده است (ازکیا و غفاری، 1383) اعتماد در سه شاخص اعتماد به بستگان و خویشاوندان (اعتماد بین شخصی)، اعتماد به غریبه‌ها (اعتماد تعمیم یافته) و اعتماد به نهادهای رسمی کشور (اعتماد نهادی) با معرف‌های مربوط به هر شاخص تعریف شده است.

**یافته‌های پژوهش:** یافته‌های تحقیق حاضر در دو بخش ارائه می‌شود. بخش اول شامل توصیف متغیرهای تحقیق است. بخش دوم به تحلیل داده‌ها و نتیجه‌گیری اختصاص می‌یابد.

#### بخش اول: توصیف متغیرها:

همان‌طور که اشاره شد، رفتار زیست محیطی از مفاهیم نوینی است که امروزه در بررسی‌های زیست محیطی جوامع مدرن مطرح است. طرح این مفهوم در بسیاری از رویکردهای زیست محیطی حاکی از اهمیت نقش این رفتارها در محیط طبیعی است. جدول زیر، توزیع فراوانی آن را (براساس مقیاس 1 تا 5) نشان می‌دهد.

جدول شماره 1. وضعیت رفتار زیست محیطی در میان پاسخ‌گویان

رفتار زیست محیطی	فراوانی	درصد فراوانی	فراوانی تجمعی
خیلی زیاد	38	8/6	8/6
زیاد	323	73/4	82
متوسط	77	17/5	99/5
کم	2	0/5	100
جمع کل	440	100	0

همان‌طور که در جدول شماره 1 ملاحظه می‌شود، 73/4 درصد از افراد مورد مطالعه در حد زیاد<sup>1</sup> به حفاظت از محیط زیست می‌پردازند. در حالی که تنها 0/5 درصد از آن‌ها کم از محیط زیست حفاظت می‌کنند. درصد فراوانی تجمعی نشان می‌دهد که بیش از سه چهارم از پاسخ‌گویان در حد خیلی زیاد و زیاد از محیط زیست حفاظت می‌کنند و مابقی کمتر از این حد قرار دارند. میانگین رفتارهای زیست محیطی پاسخ‌گویان در حد نزدیک به زیاد یعنی 3/90 از 5 است و انحراف معیار آن‌ها 0/52 است.

جدول شماره 2، وضعیت پراکندگی پاسخ‌ها را بر حسب مولفه‌های رفتارهای زیست محیطی نشان می‌دهد.

جدول شماره 2. وضعیت پراکندگی پاسخ‌ها بر حسب مولفه‌های رفتارهای زیست محیطی

مولفه‌ها	خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم	خیلی کم	میانگین	انحراف معیار
مصرف بهینه برق	60/5	30/7	8/2	0/7	0/0	4/41	0/67
مصرف بهینه گاز	38/6	50	10/9	0/5	0/0	4/24	0/57
استفاده از تولیدات دارای استاندارد زیست محیطی	31/6	39/1	25/7	3/4	0/2	3/94	0/74
حفاظت از منابع طبیعی	24/3	48/2	24/5	2/7	0/2	3/92	0/71
مصرف بهینه آب	28/4	46/1	18/2	5/9	1/4	3/92	0/84
استفاده از وسایل بازیافتی	3/9	24/1	47/3	23/2	1/6	3/04	0/79

یافته‌های جدول شماره 2 نشان می‌دهد، در عین حال که میانگین رفتارهای زیست محیطی پاسخ‌گویان در حد نزدیک به زیاد است (میانگین کل 3/91)، اما نسبت پاسخ در میان مولفه‌های مختلف تشکیل دهنده رفتارهای زیست محیطی برابر نیست. از میزان میانگین و انحراف استاندارد می‌توان استنباط کرد که مولفه‌های فوق به‌ترتیبی که در جدول آمده است از بیشترین تا کمترین

1 لازم به‌ذکر است از آن‌جا که گویه‌های هر یک از مقیاس‌های این تحقیق با استفاده از طیف لیکرت مورد سنجش قرار گرفت و نمره نهایی هر مقیاس حاصل میانگین کل گویه‌های آن بعد است، بنابراین، دامنه این طیف از 1 تا 5 (خیلی کم تا خیلی زیاد) در نوسان است. لذا در آماره‌های توصیفی (میانگین و انحراف استاندارد) ملاک، طبقات پنج‌گانه طیف لیکرت است. به‌طور مثال، عدد 4 در میانگین به‌معنی زیاد است. این وضعیت در همه آن‌چه که در صفحات بعد می‌آید صدق می‌کند.

میزان را به خود اختصاص داده‌اند. لذا در حالی که «مصرف بهینه برق» بالاترین شدت پاسخ‌ها و کمترین پراکندگی از میانگین را به خود اختصاص داده است، «استفاده از وسایل بازیافتی» کمترین اهمیت و بیشترین پراکندگی را در میان پاسخ‌گویان داراست.

سرمایه اجتماعی یکی از متغیرهای مهم و اساسی پژوهش حاضر است. در این پژوهش سرمایه اجتماعی در سه بعد شبکه‌های اجتماعی، هنجارهای اجتماعی و اعتماد اجتماعی در نظر گرفته شده است که در زیر آماره‌های توصیفی آن‌ها را تشریح می‌شود.

**شبکه‌های اجتماعی:** شبکه‌های اجتماعی یکی از ابعاد مهم سرمایه اجتماعی است که میزان گستردگی آن تعیین کننده بخشی از میزان سرمایه اجتماعی است. گستردگی شبکه‌های اجتماعی با استفاده از 2 مولفه شبکه‌های رسمی و غیر رسمی مورد سنجش قرار گرفته است. جدول زیر، توزیع فراوانی گستردگی وضعیت شبکه‌های اجتماعی را براساس نمره مقیاسی 1 تا 5 نشان می‌دهد.

جدول شماره 3. وضعیت گستردگی شبکه‌های اجتماعی

فراوانی تجمعی	درصد فراوانی	فراوانی	گستردگی شبکه‌های اجتماعی
6/1	6/1	27	زیاد
59/5	53/4	235	متوسط
99/1	39/5	174	کم
100	0/9	4	خیلی کم
-	100	440	جمع کل

همان‌طور که در جدول شماره 3 ملاحظه می‌شود، بیشترین توزیع فراوانی گستردگی شبکه‌های اجتماعی پاسخ‌گویان مربوط به سطح متوسط (53/4) است و کمترین آن مربوط به سطح زیاد (6/1) درصد است. درصد فراوانی تجمعی نشان می‌دهد که در حدود 60 درصد از پاسخ‌گویان دارای گستردگی شبکه‌های اجتماعی در حد متوسط و متوسط روبه بالا هستند. ما بقی در حد کمتر از این مقدار قرار دارند. میانگین پاسخ‌گویان نزدیک متوسط یعنی 2/64 از 5 است و انحراف معیار این بعد از سرمایه اجتماعی پاسخ‌گویان 0/53 است. جدول زیر، وضعیت پراکندگی پاسخ‌ها را بر حسب مولفه‌های شبکه‌های اجتماعی نشان می‌دهد.

جدول شماره 4. وضعیت پراکندگی پاسخ‌ها بر حسب مولفه‌های شبکه‌های اجتماعی

مولفه‌ها	خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم	خیلی کم	میانگین	انحراف معیار
شبکه‌های غیر رسمی	0/9	28/6	56/1	13/9	0/5	3/14	0/63
شبکه‌های رسمی	0/0	0/5	28/4	50/2	20/9	2/04	0/64

یافته‌های جدول شماره 4 نشان می‌دهد، در عین حال که میانگین وضعیت گستردگی شبکه‌های اجتماعی در حد نزدیک متوسط است (میانگین کل 2/64)، اما نسبت پاسخ در میان مولفه‌های مختلف تشکیل دهنده این بعد از سرمایه اجتماعی برابر نیست. از میزان میانگین و انحراف استاندارد می‌توان استنباط کرد که مولفه‌های فوق به‌ترتیبی که در جدول آمده است از بیشترین تا کمترین میزان را به‌خود اختصاص داده‌اند. لذا در حالی که «شبکه‌های غیر رسمی» بالاترین شدت پاسخ‌ها و کمترین پراکندگی از میانگین را به‌خود اختصاص داده است، «شبکه‌های رسمی» کمترین اهمیت و بیشترین پراکندگی را در میان پاسخ‌گویان داراست.

**هنجارهای اجتماعی:** هنجارهای اجتماعی دومین بعد از ابعاد سرمایه اجتماعی است. هنجارهای اجتماعی توسط دو مولفه هنجارهای فردی و جمعی مورد سنجش قرار گرفته است. جدول شماره 5 توزیع فراوانی هنجارهای اجتماعی را براساس نمره مقیاسی 1 تا 5 نشان می‌دهد.

جدول شماره 5. وضعیت هنجارهای اجتماعی

میزان رعایت هنجارهای اجتماعی	فراوانی	درصد فراوانی	فراوانی تجمعی
خیلی زیاد	15	3/4	3/4
زیاد	190	43/2	46/6
تا حدودی	217	49/3	95/9
کم	17	3/9	99/8
اصلاً	1	0/2	100
جمع کل	440	100	-

همان‌طور که در جدول شماره 5 ملاحظه می‌شود، بیشترین توزیع فراوانی هنجارهای اجتماعی پاسخ‌گویان مربوط به سطح متوسط (49/3 درصد) است و کمترین میزان مربوط به سطح اصلاً (0/2 درصد) است. درصد فراوانی تجمعی نشان می‌دهد که در حدود 96 از پاسخ‌گویان در حد متوسط و متوسط رو به بالا به رعایت هنجارهای اجتماعی می‌پردازند و ما بقی کمتر از این حد قرار دارند. میانگین پاسخ‌گویان نزدیک به زیاد یعنی 3/47 از 5 است و انحراف معیار این بعد از سرمایه اجتماعی پاسخ‌گویان 0/57 است. جدول شماره 6، وضعیت پراکندگی پاسخ‌ها را بر حسب مولفه‌های هنجارهای اجتماعی نشان می‌دهد.

یافته‌های جدول شماره 6 نشان می‌دهد، در عین حال که میانگین وضعیت هنجارهای اجتماعی در حد نزدیک به زیاد است (میانگین کل 3/47)، اما نسبت پاسخ در میان مولفه‌های مختلف تشکیل دهنده این بعد از سرمایه اجتماعی برابر نیست. از میزان میانگین و انحراف استاندارد می‌توان استنباط

جدول شماره 6. وضعیت پراکندگی پاسخها بر حسب مولفه‌های هنجارهای اجتماعی

مؤلفه‌ها	خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم	خیلی کم	میانگین	انحراف معیار
هنجارهای فردی	36/4	56/6	5/7	0/9	0/5	4/26	0/56
هنجارهای جمعی	2/3	28	50	18/4	1/4	3/11	0/71

کرد که مولفه‌های فوق به‌ترتیبی که در جدول آمده است از بیشترین تا کمترین میزان را به‌خود اختصاص داده‌اند. لذا در حالی که «هنجارهای فردی» بالاترین شدت پاسخها و کمترین پراکندگی از میانگین را به‌خود اختصاص داده است، «هنجارهای جمعی» کمترین اهمیت و بیشترین پراکندگی را در میان پاسخ‌گویان داراست.

اعتماد اجتماعی با استفاده از سه مولفه اعتماد بین شخصی، اعتماد تعمیم یافته و اعتماد نهادی مورد سنجش قرار گرفته است. جدول شماره 7، توزیع فراوانی اعتماد اجتماعی را براساس نمره مقیاسی 1 تا 5 نشان می‌دهد.

جدول شماره 7. وضعیت اعتماد اجتماعی پاسخ‌گویان

سطح اعتماد اجتماعی	فراوانی	درصد فراوانی	فراوانی تجمعی
خیلی زیاد	1	0/2	0/2
زیاد	27	6/1	6/4
تا حدودی	277	63	69/3
کم	131	29/8	99/1
اصلاً	4	0/9	100
جمع کل	440	100	-

همان‌طور که در جدول شماره 7 ملاحظه می‌شود، بیشترین توزیع فراوانی اعتماد اجتماعی پاسخ‌گویان مربوط به سطح تا حدودی (63 درصد) است و کمترین میزان مربوط به سطح خیلی زیاد (0/2 درصد) است. درصد فراوانی تجمعی نشان می‌دهد که در حدود 70 درصد از پاسخ‌گویان در حد متوسط و متوسط رو به بالا دارای اعتماد اجتماعی هستند. مابقی کمتر از این حد قرار دارند. میانگین پاسخ‌گویان نزدیک متوسط یعنی 2/75 از 5 است و انحراف معیار این بعد از سرمایه اجتماعی پاسخ‌گویان 0/57 است.

جدول شماره 8، وضعیت پراکندگی پاسخها را بر حسب مولفه‌های اعتماد اجتماعی نشان می‌دهد. یافته‌های جدول شماره 8 نشان می‌دهد، در عین حال که میانگین اعتماد اجتماعی در حد نزدیک به متوسط است (میانگین کل 2/75)، اما نسبت پاسخ در میان مولفه‌های مختلف تشکیل دهنده این

جدول شماره 8. وضعیت پراکندگی پاسخ‌ها بر حسب مولفه‌های اعتماد اجتماعی

مولفه‌ها	خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم	خیلی کم	میانگین	انحراف معیار
اعتماد بین شخصی	0/2	15/7	57	26/6	0/5	2/9	0/63
اعتماد تعمیم یافته	1/8	18/6	50/7	25/9	3	2/89	0/74
اعتماد نهادی	0/2	7/7	40/2	43/9	8	2/47	0/69

بعد از سرمایه اجتماعی برابر نیست. از میزان میانگین و انحراف استاندارد می‌توان استنباط کرد که «اعتماد بین شخصی» بالاترین شدت پاسخ‌ها و کمترین پراکندگی از میانگین را به خود اختصاص داده است، «اعتماد نهادی» کمترین اهمیت و بیشترین پراکندگی را در میان پاسخ‌گویان داراست. سرمایه اجتماعی متغیر مستقل اصلی این پژوهش است، این متغیر توسط سه بعد شبکه‌های اجتماعی، هنجارهای اجتماعی و اعتماد اجتماعی مورد سنجش قرار گرفته است. جدول زیر، توزیع فراوانی سرمایه اجتماعی را براساس نمره مقیاسی 1 تا 5 نشان می‌دهد.

جدول شماره 9. وضعیت سرمایه اجتماعی پاسخ‌گویان

میزان سرمایه اجتماعی	فراوانی	درصد فراوانی	فراوانی تجمعی
خیلی زیاد	0	0/0	0/0
زیاد	39	8/9	8/9
متوسط	340	77/3	86/1
کم	61	13/9	100
جمع کل	440	100	-

همان‌طور که در جدول شماره 9 ملاحظه می‌شود، بیشترین توزیع فراوانی سرمایه اجتماعی پاسخ‌گویان مربوط به سطح متوسط (77/3 درصد) است و کمترین میزان مربوط به سطح خیلی زیاد (0/0 درصد) است. درصد فراوانی تجمعی نشان می‌دهد که در حدود 86 درصد از پاسخ‌گویان در حد متوسط و متوسط رو به بالا دارای سرمایه اجتماعی هستند. مابقی کمتر از این حد قرار دارند. میانگین پاسخ‌گویان نزدیک متوسط یعنی 2/95 از 5 است و انحراف معیار سرمایه اجتماعی پاسخ‌گویان 0/57 است.

جدول شماره 10، وضعیت پراکندگی پاسخ‌ها را بر حسب ابعاد سرمایه اجتماعی نشان می‌دهد. یافته‌های جدول شماره 10 نشان می‌دهد، در عین حال که میانگین سرمایه اجتماعی نزدیک به متوسط است (میانگین کل 2/95)، اما نسبت پاسخ در میان ابعاد مختلف تشکیل دهنده سرمایه اجتماعی برابر



نیست. از میزان میانگین و انحراف استاندارد می‌توان استنباط کرد که «هنجارهای اجتماعی» بالاترین شدت پاسخ‌ها و کمترین پراکندگی از میانگین را به خود اختصاص داده است، «شبکه‌های اجتماعی» کمترین اهمیت و بیشترین پراکندگی را در میان پاسخ‌گویان داراست.

جدول شماره 10. وضعیت پراکندگی پاسخ‌ها بر حسب ابعاد سرمایه اجتماعی

ابعاد	خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم	خیلی کم	میانگین	انحراف معیار
هنجارهای اجتماعی	3/4	43/2	49/3	3/9	0/2	3/47	0/57
اعتماد اجتماعی	0/2	6/1	63	29/8	0/9	2/75	0/53
شبکه‌های اجتماعی	0/0	6/1	53/4	39/5	0/9	2/63	0/53

### بخش دوم: تحلیل داده‌ها

**تحلیل دو متغیره:** همان‌طور که اشاره شد، محققان زیست محیطی از جمله استیا (2008) هاری و استفان (2008)، گرافتون و نولز (2003)، اشام و همکاران (2002) و کارتر (2000)، امامقلی (1390)، خوش‌فر و همکاران (1388) و عقیلی و همکاران (1388) اذعان دارند که بین سرمایه اجتماعی و رفتارهای زیست محیطی رابطه مثبت و مستقیمی وجود دارد. پیش فرض‌های آزمون نشان می‌دهد که اولاً، هر دو متغیر دارای مقیاسی فاصله‌ای هستند. ثانیاً، نتایج آزمون نرمالیتی متغیر وابسته از آزمون کولموگروف-اسمیرنف تک نمونه‌ای<sup>1</sup> (در این آزمون تابع توزیع تجمعی مشاهده شده با تابع توزیع مورد انتظار مقایسه می‌شود.) نشان می‌دهد که سطح معنی‌داری برای این متغیر برابر با 0/607 است. چون مقدار سطح معنی‌داری به‌دست آمده، بیش از 0/05 است، پس، توزیع مشاهده شده با توزیع مورد انتظار یکسان است، یعنی توزیع تابع مورد نظر به توزیع نرمال نزدیکتر است. بر این اساس، متغیر رفتارهای زیست محیطی دارای توزیع نرمال است و نهایتاً، نمودار زیر رابطه خطی بین دو متغیر را نشان می‌دهد.

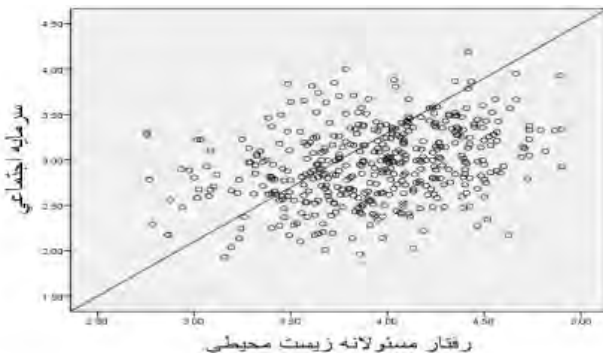
همان‌طور که در نمودار شماره 1 مشاهده می‌شود، رابطه بین دو متغیر خطی<sup>2</sup> است. بنابراین، آزمون مناسب برای سنجش رابطه بین این دو متغیر ضریب همبستگی پیرسون می‌باشد. بر این اساس، با استفاده از ضریب همبستگی پیرسون به بررسی شدت و نوع رابطه سرمایه اجتماعی و ابعاد آن با رفتار زیست محیطی و مولفه‌های آن می‌پردازیم.

1 One-Sampele Kolmogrov Smirnov

2 رابطه‌ای خطی است که نمودار پراکنش آن به‌صورت خط باشد.

جدول شماره 11، نشان دهنده ضریب همبستگی بین سرمایه اجتماعی و رفتارهای زیست محیطی است.

نمودار شماره 1. روابط خطی بین سرمایه اجتماعی و رفتارهای زیست محیطی



جدول شماره 11. ضریب همبستگی پیرسون متغیرهای تحقیق

سرمایه اجتماعی		اعتماد اجتماعی		هنجارهای اجتماعی		شبکه‌های اجتماعی		متغیرهای تحقیق
مقدار آزمون (sig)	مقدار آزمون	(sig)	مقدار آزمون	(sig)	مقدار آزمون	(sig)	مقدار آزمون	
0/001	0/163	0/038	0/099	0/000	0/183	0/053	0/092	مصرف گاز
0/025	0/107	0/038	0/099	0/002	0/151	0/886	-0/007	مصرف برق
0/003	0/141	0/001	0/162	0/008	0/127	0/4	0/035	مصرف آب
0/000	0/263	0/000	0/223	0/000	0/231	0/001	0/153	استفاده از تولیدات محلی
0/000	0/240	0/000	0/182	0/000	0/171	0/000	0/202	حفاظت از منابع زیست محیطی
0/012	0/120	0/175	0/065	0/021	0/110	0/034	0/101	استفاده از وسایل بازیافتی
0/000	0/267	0/000	0/217	0/000	0/246	0/001	0/154	رفتار زیست محیطی

همان‌طور که در جدول شماره 11 مشاهده می‌شود، ضریب همبستگی ابعاد سرمایه اجتماعی (شبکه‌های اجتماعی، هنجار اجتماعی و اعتماد اجتماعی) با مولفه‌های رفتارهای زیست محیطی (مصرف گاز، مصرف برق، مصرف آب، استفاده از تولیدات محلی، حفاظت از منابع زیست محیطی و استفاده از وسایل بازیافتی) پاسخ‌گویان متفاوت است، طوری که ضریب همبستگی هنجارهای اجتماعی با رفتارهای حفاظت از منابع زیست محیطی بیشترین مقدار و در حد بالای متوسط است و ضریب همبستگی بین شبکه‌های اجتماعی با مصرف برق کمترین مقدار و در حد خیلی ضعیف است. همچنین، نتایج سطح معنی داری نشان می‌دهد که از 18 رابطه سنجش شده 4 رابطه به لحاظ آماری معنی دار نیست. اما، 14 رابطه دیگر به لحاظ آماری معنی دار است. علاوه بر این، ضریب همبستگی سرمایه اجتماعی با مولفه‌های رفتارهای زیست محیطی نشان می‌دهد که ضریب همبستگی سرمایه اجتماعی با رفتارهای حفاظت از منابع زیست محیطی بیشترین مقدار و در حد بالای متوسط است و ضریب همبستگی بین سرمایه اجتماعی با مصرف برق کمترین مقدار و در حد ضعیف است. همچنین، نتایج سطح معنی داری نشان می‌دهد که از 6 رابطه آزمون شده، همه روابط به لحاظ آماری معنی دار است. به عبارت دیگر با افزایش سرمایه اجتماعی، مولفه‌های رفتارهای زیست محیطی در جهت انجام رفتارهای مسئولانه زیست محیطی افزایش می‌یابد. نهایتاً، ضریب همبستگی ابعاد سرمایه اجتماعی با رفتارهای زیست محیطی نشان می‌دهد که هنجارهای اجتماعی با رفتارهای زیست محیطی بیشترین مقدار و در حد بالای متوسط است و رابطه شبکه‌های اجتماعی با رفتارهای زیست محیطی کمترین مقدار و در حد متوسط است.

به هر حال، نتایج آزمون فرضیه نشان می‌دهد که ضریب همبستگی سرمایه اجتماعی با رفتارهای زیست محیطی در حد متوسط روبه بالا است. همچنین، سطح معنی داری نشان می‌دهد که روابط بین سرمایه اجتماعی و رفتارهای زیست محیطی به لحاظ آماری معنی دار است. نتیجه تحقیق حاضر با نتایج تحقیقات پیشین ذکر شده در این تحقیق، همخوانی دارد.

**تحلیل رگرسیون ساده:** رگرسیون خطی ساده به پیش بینی مقدار یک متغیر وابسته براساس مقدار یک متغیر مستقل به کمک یک معادله خطی، می‌پردازد (حبیب‌پور و صفری، 1388: 480). قبل از انجام رگرسیون لازم است پیش‌فرض‌های رگرسیون رعایت شود. اولین و مهمترین پیش فرض رگرسیون خطی بودن روابط بین متغیرهای مستقل و وابسته است براساس آنچه که در ضریب همبستگی پیرسون مطرح شده است، متغیر مستقل و متغیر وابسته روابط خطی است. همچنین، توزیع متغیر وابسته (رفتارهای زیست محیطی) نرمال می‌باشد. علاوه بر این، از آماره دوربین- واتسون<sup>1</sup> برای سنجش مستقل بودن همبستگی باقی‌مانده‌ها استفاده شده است.

1 Durbin-Watson

جدول شماره 12، ضرایب رگرسیونی ساده رفتار زیست محیطی را با متغیرهای تحقیق نشان می‌دهند.

جدول شماره 12: ضرایب رگرسیونی ساده رفتارهای زیست محیطی

رفتارهای زیست محیطی						متغیر وابسته
دوربین واتسون	سطح معنی داری	مقدار ثابت	ضریب بتا	ضریب تعیین	ضریب همبستگی (R)	متغیرهای مستقل
1/94	0/000	3/447	0/203	0/041	0/203	شبکه‌های غیر رسمی
1/9	0/000	3/02	0/257	0/066	0/257	هنجارهای فردی
1/89	0/000	3/526	0/194	0/037	0/194	هنجارهای جمعی
1/93	0/000	3/514	0/189	0/036	0/189	اعتماد شخصی
1/86	0/005	3/671	0/135	0/018	0/135	اعتماد تعمیم یافته
1/89	0/000	3/618	0/182	0/033	0/182	اعتماد نهادی

قبل از هر چیز نتایج آماره دوربین واتسون نشان می‌دهد که باقی‌مانده‌ها با هم همبستگی<sup>1</sup> ندارند و مستقل از هم هستند. نتایج بدست آمده از رگرسیون خطی ساده حاکی از این است که از میان کل متغیرهای موجود در این تحقیق 6 متغیر با متغیر وابسته (رفتارهای زیست محیطی) رابطه معنی‌داری داشته‌اند و 1 متغیر دیگر بدلیل نداشتن معنی‌داری با متغیر وابسته حذف شد است، این متغیر شبکه‌های رسمی است. از میان مجموع متغیرهای موجود در این جدول هنجارهای فردی با ضریب تعیین برابر با 6/6 درصد بیشترین رابطه را با رفتارهای زیست محیطی دارد و اعتماد تعمیم یافته با ضریب تعیین برابر با 1/8 درصد کمترین رابطه را با رفتارهای زیست محیطی دارد. ضریب بتای استاندارد شده نشان می‌دهد که هنجارهای فردی و شبکه‌های غیر رسمی به‌نسبت متغیرهای دیگر در تعیین تغییرات رفتارهای زیست محیطی نقش مهمتری را ایفاء می‌کنند. این نتایج اهمیت این دو متغیر را در تبیین رفتارهای زیست محیطی نشان می‌دهد.

تحلیل رگرسیون چند متغیره: با کمک رگرسیون چند متغیره<sup>2</sup> می‌توان رابطه خطی موجود بین مجموعه‌ای از متغیرهای مستقل با یک متغیر وابسته را مطالعه کرد. برای آگاهی از چگونگی

1 مقدار این آماره بین 0 تا 4 می‌باشد. اگر باقیمانده‌ها با یکدیگر همبستگی نداشته باشند، این آماره نزدیک به 2 خواهد بود.

## 2 Multiple Linear Regression

روابط هم خطی<sup>1</sup> بین متغیرهای مستقل از آماره تولرانس<sup>2</sup> استفاده شده است. لازم به ذکر است که از روش گام به گام<sup>3</sup> برای ورود داده‌ها استفاده شده است. در مدل رگرسیونی گام به گام کلیه متغیرهای تحقیق برای تبیین رفتارهای زیست محیطی وارد مدل شده است. مقدار آماره دوربین واتسون (1/93) نشان می‌دهد که باقی‌مانده‌ها با هم همبستگی ندارند. یعنی از هم مستقل می‌باشند. جدول شماره 13، مدل رگرسیونی گام به گام متغیرهای تحقیق را برای تبیین رفتارهای زیست محیطی نشان می‌دهد.

جدول شماره 13. مدل رگرسیونی گام به گام متغیرهای مستقل برای تبیین رفتارهای زیست محیطی

مقدار ثابت	سطح معنی‌داری آزمون F	مقدار آزمون F	ضریب تعیین (R Square)	ضریب همبستگی (R)	مدل
644/ 2	0/000	17/514	0/11	0/328	گام به گام

چنان‌که در جدول شماره 14 ملاحظه می‌شود، ضریب همبستگی مدل رگرسیونی گام به گام متغیرهای مورد بررسی برای تبیین رفتارهای زیست محیطی برابر با 0/328 است. نسبتی از واریانس متغیر رفتارهای زیست محیطی که توسط متغیرهای تحقیق تبیین شده 11 درصد است. نسبت F دلالت بر آن دارد که مدل رگرسیونی تحقیق مدل مناسبی برای تبیین متغیر وابسته است. به عبارت دیگر، متغیرهای تحقیق قادرند که تغییرات متغیر وابسته را توضیح دهند. مقدار ثابت (عرض از مبدا) نشان می‌دهد که اگر تاثیر متغیرهای مستقل را کنترل شود، مقدار پایه رفتارهای زیست محیطی برابر با 2/644 است. لازم به ذکر است که مدل رگرسیون گام به گام فوق دارای 3 مدل (گام) بود. نتایج جدول فوق مربوط به مدل (گام) آخر مدل رگرسیونی گام به گام است. جدول شماره 14، نشان دهنده ضرایب تاثیر مدل نهایی رگرسیون متغیرهای مستقل تبیین کننده رفتارهای زیست محیطی است.

1 علاوه بر پیش فرض‌های عنوان شده در رگرسیون خطی ساده، در رگرسیون چند متغیر هیچ یک از متغیرهای مستقل نباید رابطه خطی با سایر متغیرهای مستقل داشته باشند.

2 Tolerance

3 Stepwise Method

جدول شماره 14: ضرایب تاثیر مدل نهایی رگرسیون متغیرهای تحقیق تبیین کننده رفتارهای زیست محیطی

متغیرها	ضریب بتا ( $\beta$ )	مقدار آزمون T	سطح معنی‌داری	ضریب تولرانس <sup>1</sup>
مقدار ثابت	-	14/732	0/000	-
هنجارهای فردی	0/203	4/325	0/000	0/93
شبکه‌های غیر رسمی	0/148	3/184	0/002	0/95
اعتماد نهادی	0/139	3/043	0/002	0/97

همان‌طور که در جدول شماره 14 ملاحظه می‌شود، ضریب تولرانس نشان می‌دهد که میزان هم‌خطی متغیرها کم است. همچنین، هنجارهای فردی اولین متغیری بوده که وارد مدل شده است و بیشترین رابطه را با رفتارهای زیست محیطی دارد و اعتماد نهادی آخرین متغیری بوده که وارد مدل شده و کمترین رابطه را با رفتارهای زیست محیطی دارد. همچنین، متغیر هنجارهای فردی به نسبت دیگر متغیرها پیش بینی کننده قوی‌تری است. ضریب بتا استاندارد شده نشان دهنده تاثیرات خالص متغیرها بر رفتار زیست محیطی است. مقدار T و سطح معنی داری آن نشان دهنده اهمیت نسبی حضور هر متغیر در مدل می‌باشد. براین اساس، متغیرهای که وارد مدل شده‌اند تاثیر آماری معنی‌داری در تبیین تغییرات رفتارهای زیست محیطی دارند.

### بحث و نتیجه گیری:

همان‌طور که مطرح شد، هدف اصلی این پژوهش، سنجش رفتار زیست محیطی و شناخت تاثیر سرمایه اجتماعی بر رفتارهای زیست محیطی بوده است. روش تحقیق در این پژوهش، روش پیمایشی و روش نمونه گیری احتمالی از نوع روش نمونه گیری چند مرحله‌ای خوشه‌ای بوده است. همچنین، حجم نمونه شامل 440 نفر افراد ساکن در شهرهای استان کردستان بوده است.

نتایج تحقیق حاضر نشان می‌دهد که با وجود شرایط نامناسب و امکانات محدود زیست محیطی در استان کردستان، رفتارهای زیست محیطی افراد مورد مطالعه بیش از 78 درصد مسئولانه گزارش شده است. در مورد سرمایه اجتماعی، نتایج حاکی از این است که تنها 8/9 درصد از افراد مورد مطالعه در حد زیاد و خیلی زیاد دارای سرمایه اجتماعی‌اند. در مورد تاثیر سرمایه اجتماعی بر رفتارهای زیست

1 ضریب تولرانس بین 0 و 1 در نوسان است. بنابراین، هر چه ضریب تولرانس نزدیک به یک باشد، میزان هم‌خطی کمتر است.

محیطی یافته‌ها حاکی از این بودند که بین سرمایه اجتماعی و رفتارهای زیست محیطی رابطه مثبت و مستقیمی وجود دارد. یعنی با افزایش سرمایه اجتماعی، رفتارهای مسئولانه زیست محیطی نیز افزایش می‌یابد. این نتیجه نشان داد که فرضیه اصلی تحقیق تأیید شود. به هر حال، نتایج تحقیقات صورت گرفته در سطح بین المللی و منطقه‌ای از جمله استیل (2008)، هاری و استفان (2008)، گرافتون و نولز (2003)، اشام و همکاران (2002)، پرتی و وارد (2001)، کاتز (2000)، بنفورد و همکاران (200)، امامقلی (1391)، خوش‌فر و همکاران (1388) و عقیلی و همکاران (1388) نشان داده‌اند که سرمایه اجتماعی اثر مثبت و مستقیمی بر رفتارهای زیست محیطی دارد، براین اساس، نتیجه تحقیق حاضر با تحقیقات پیشین هم‌خوانی دارد. علاوه براین، از بین مولفه‌های سرمایه اجتماعی، هنجارهای اجتماعی بیشترین رابطه را با رفتار زیست محیطی داشت و شبکه‌های اجتماعی کمترین رابطه را با رفتارهای زیست محیطی داشت. همچنین، بررسی رابطه بین سرمایه اجتماعی و مولفه‌های رفتارهای زیست محیطی نشان می‌دهد که سرمایه اجتماعی با استفاده از تولیدات محلی بیشترین رابطه را داشت و سرمایه اجتماعی با مصرف برق کمترین رابطه را داشت.

نتایج نشان داد که رفتار زیست محیطی بستگی به هنجار اجتماعی دارد، یعنی با افزایش هنجارهای اجتماعی، رفتارها نسبت به محیط زیست مسئولانه است. هنجارهای اجتماعی با شکل دادن یک تصور اخلاق مدارانه از رفتارهای مسئولانه زیست محیطی، می‌تواند یک راه حل برای کاهش مشکلات زیست محیطی باشد. به‌ویژه، هنجارهای اجتماعی برای انتقال یک مفهوم کلی رفتار مسئولانه زیست محیطی برای ایجاد شرایط مناسب زندگی در طبیعت، با طبیعت و برای طبیعت کارآمد است. هنجارهای اجتماعی می‌تواند یک سری رفتارهای عقلانی را (شامل احساس وظیفه نسبت به محیط زیست یا احترام برای محیط زیست یا ...) به فرد تحمیل کند (استیل، 2008). اعتماد اجتماعی در کانال اطلاعات، نقش مهمی در رفتارهای زیست محیطی دارد. اعتماد به سازمان‌های ارائه دهند اطلاعات باعث آگاهی از مسئله زیست محیطی و درک درست سیاست‌های علمی و عمومی زیست محیطی می‌شود و یکی از پیش‌نیازهای مشارکت در سیاست‌های و برنامه‌های زیست محیطی است (لاوریان، 2003). شبکه‌های اجتماعی توسط الگوی تعامل اجتماعی شکل می‌گیرد. شبکه‌های اجتماعی نقش اصلی را در شکل سرمایه اجتماعی به‌عنوان منابع و مکانیسم ایجاد و تبادل هماهنگی و همکاری افراد، بازی می‌کنند. به‌طور کلی، منابع سرمایه اجتماعی، تعامل افراد و گروه‌های مختلف را در شناسایی رفتارهای مسئولانه زیست محیطی تسهیل می‌کند.

نهایتاً، نتیجه رگرسیون چند متغیره نشان می‌دهد که از میان ابعاد سرمایه اجتماعی، هنجارهای فردی در استان بیشترین رابطه را با رفتارهای زیست محیطی دارد. در حالی که نتیجه تحقیق خوش‌فر و همکاران (1388) نشان داده است، اعتماد نهادی بیشترین رابطه را با رفتار زیست محیطی در شمال ایران دارد و نسبت به دیگر متغیرها پیش‌بینی کننده قوی‌تری است.

با توجه به بررسی انجام شده و نتایج به‌دست آمده، برای ترویج و توسعه رفتارهای مسئولانه زیست محیطی، در راستای محافظت از منابع طبیعی و محیط زیست، پیشنهاد می‌شود که به‌سرمایه اجتماعی موجود در استان کردستان توجه بیشتری شود و فعالیت‌های و طرح‌های به‌گونه‌ای برنامه‌ریزی شود که به‌سرمایه اجتماعی توجه ویژه‌ای صورت گیرد. بدین شکل که بخشی از اهداف از اجرای این طرح‌ها مختص به‌بالا بردن سرمایه اجتماعی باشد که نه تنها در زمینه رفتارهای مناسب زیست محیطی پیشرفت حاصل می‌شود، بلکه در زمینه‌های دیگر ما شاهد کاهش مسائل و مشکلات موجود در استان نیز خواهیم بود. بر این اساس، ضرورت ایجاد بسترها و زمینه‌های مناسب برای افزایش سرمایه اجتماعی در استان کردستان بیش از پیش احساس می‌شود.

### منابع

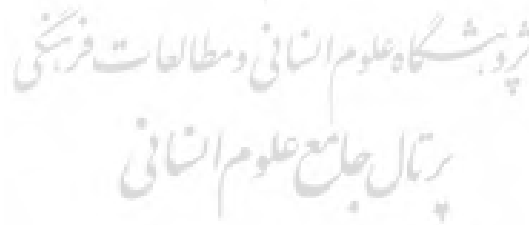
- ازکی مصطفی و غفاری غلامرضا (1383)، *توسعه روستایی با تاکید بر جامعه روستایی ایران*، تهران، نشر نی.
- امامقلی، لقمان (1390)، *بررسی تاثیر سرمایه اجتماعی بر رفتارهای زیست محیطی (مطالعه موردی: استان کردستان)*، پایان نامه دوره کارشناسی ارشد پژوهش علوم اجتماعی، به‌راهنمایی دکتر صادق صالحی، بابلسر دانشگاه مازندران.
- تاجبخش، کیان. (1384) *سرمایه اجتماعی، اعتماد، دموکراسی و توسعه*، ترجمه افشین خاکباز و حسن پویان تهران: نشر شیرازه.
- توسلی، غلامعباس و موسوی، مرضیه (1384) "مفهوم سرمایه در نظریه‌های کلاسیک و جدید: با تاکید بر نظریه‌های سرمایه اجتماعی"، *نامه علوم اجتماعی*، شماره 26.
- پاتنام، رابرت (1380) *دموکراسی و سنت های مدنی*، ترجمه محمد تقی لفرز، تهران، انتشارات روزنامه سلام.
- حبیب پور، کرم و رضا صفری (1388)، *راهنمای جامع کاربرد SPSS در تحقیقات پیمایشی*، چاپ اول، تهران: نشر لویه.
- حسینی، سید امیر حسین، علمی، زهرا (میلا) و شارع‌پور، محمود (1386)، "رتبه بندی سرمایه اجتماعی در مراکز استان‌های کشور" *فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی*، سال هفتم شماره 26، 59-84.
- خوش فر غلامرضا (1387) "تاثیر سرمایه اجتماعی بر مشارکت سیاسی مطالعه موردی استان گلستان"، *رساله دکتری*، دانشگاه علامه طباطبائی، دانشکده علوم اجتماعی، به‌راهنما دکتر محمد حسین پناهی.
- خوش فر غلامرضا و صالحی صادق (1388)، "سرمایه اجتماعی و رفتار زیست محیطی"، *همایش بررسی طرح مسائل اجتماعی استان مازندران آبان 1388*.
- خوش فر غلامرضا، صالحی صادق و امامقلی لقمان (1389) "بررسی رفتار مردم نسبت به محیط زیست"، *همایش مهندسی محیط زیست دانشگاه تهران آبان 1389*.



- رفیع پور، فرامرز (1375)، "کندوکاوها و پنداشتها"، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ هشتم.
- دینی ترکمانی، علی (1385)، "تبیین افول سرمایه اجتماعی" *فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی*، سال ششم، شماره 23، 147-171.
- سایت انجمن چیا  
سایت ادارت آب، برق و گاز استان کردستان  
سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال، 1385.
- سعادت، رحمان. (1385). "تخمین سطح و توزیع سرمایه اجتماعی استان‌ها"، *فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی*، سال ششم، شماره 23، 173-195.
- شاه حسینی، ماهرو (1382) "مطالعه و بررسی تاثیر سرمایه ی اجتماعی در عملکرد انجمن‌های اعتبار گردشی زنان در تهران"، *دانشگاه آزاد اسلامی (واحد علوم و تحقیقات)*.
- شادی طلب، زاله و حاجی کرمانی، فرشته (1387) "فقر و سرمایه اجتماعی در جامعه روستایی"، *فصلنامه علمی و پژوهشی رفاه اجتماعی*، سال هفتم، شماره 28، 35-56.
- شارع پور محمود (1385)، *سنجش سرمایه اجتماعی در استان مازندران (مناطق شهری و روستایی)*، انتشارات سازمان مدیریت و برنامه ریزی مازندران.
- عبدی، عباس و گودرزی، محسن (1378)، *تحولات فرهنگی در ایران*، تهران انتشارات سروش.
- علمی، زهرا (میلا) و شارع پور، محمود و حسینی، سید امیر حسین (1384)، "سرمایه اجتماعی و چگونگی تاثیر آن بر اقتصاد"، *مجله تحقیقات اقتصادی*، شماره 71، 239-296.
- عقیلی، سید محمود، خوش فر، غلامرضا و صالحی، صادق. (1388). "سرمایه اجتماعی و رفتارهای زیست محیطی مسئولانه در شمال ایران (مطالعه موردی: استان‌های گیلان، مازندران و گلستان)"، *مجله دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی گرگان*، جلد شانزدهم، ویژه نامه 1-الف، ص 236-250.
- فوکویاما، فرانسیس (1379)، *پایان نظم (بررسی سرمایه اجتماعی و حفظ آن)*، ترجمه غلام‌عباس توسلی، تهران: جامعه ایرانیان، چاپ اول.
- قرخلونزه، مهدی و حبیبی، کیومرث (1379)، "صنعتی‌سازی استان کردستان با تکیه بر توانهای جغرافیایی"، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*.
- کاستلز، مانوئل (1384)، *عصر اطلاعات اقتصاد، جامعه و فرهنگ*، ترجمه حسن چاووشیان، انتشارات طرح نو چاپ چهارم.
- منصور فر، کریم (1385)، *روش‌های آماری*، چاپ هشتم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ناطق پور، محمد جواد و فیروزآبادی، سید احمد (1384)، "سرمایه اجتماعی و عوامل موثر بر شکل‌گیری آن در شهر تهران"، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره ششم، شماره 4، 59-91.
- Barr, S. (2003), "Strategies for Sustainability: Citizens and Responsible Environmental Behaviour". *Area*, 35(3), 227-240.

- Barry, J. (2007), *Environment and social theory* (2nd ed.). London and New York: Routledge.
- Benford, Robert D. and David A. Snow. (2000), "Framing Processes and Social Movements: An Overview and Assessment." *Annual Review of Sociology* 26:611-639.
- Bourdieu, P. (1986), The forms of social capital, in: Richardson, J.G. (Ed.), *Handbook of Theory and Research for the Sociology of Education*, Greenwood, New York.
- Coleman, J (1998), "Social Capital in the Creation of Human Capital" *American Journal of Sociology*, 94, 95-120.
- Fukuyama, F. (1998), *Trust, The Social Virtues and the Creation of Prosperity*, London, Hamish Hamilton.
- Grafton, R. Quentin and Knowles, Stephen, (2003), "Social capital and national environmental performance", Australian National University, Economics and Environment Network Working Paper, EEN0206, <http://een.anu.edu.au/>.
- Hari Bansha Dulal, Roberto Foa and Astephan Knowles (2008), Can Differences In The Quality of Social Institutions and Social Capital Explain Cross-Country Environmental Performance? *World Bank* April 2008
- Isham, J., T. Kelly and S. Ramaswamy (2002), "Social capital and well-being in developing countries: an introduction", in J. Isham, T. Kelly and S. Ramaswamy (eds.) *Social Capital and Economic Development: Well-being in Developing Countries*, Edward Elgar, Cheltenham, U.K., 3-17.
- Kalantari, K., Shabanali Fami, H., Asadi, A., and Mohamadi, H. M. (2007), "Investigating Factors Affecting Environmental Behavior of Urban Residents: A Case Study in Tehran City- Iran. *American Journal of Environmental Sciences*, 3(2), 67-74.
- Katz, E. G. (2000), "Social capital and natural capital: a comparative analysis of land tenure and natural resource management in Guatemala", *Land Economics*, 76(1), 114-132.

- Laurian, Lucie (2003), "A Prerequisite for Participation: Environmental Knowledge and What Residents Know About Local Toxic Sites." *Journal of Planning, Education and Research* 22:257-269.
- Maslow, A.H. (1943), "A Theory of Human Motivation" *Psychological Review* 50:370-96.
- Pretty, J. and H. Ward. 2000. "Social Capital and the Environment" *World Development* 29, Number 2: 209-227.
- Putnam, R. (1995), *The strange disappearance of civic America*, Policy, Autumn
- Salehi, Sadegh (2010), "PEOPLE AND THE ENVIRONMENT: A Study of Environmental Attitudes and Behaviour in Iran" LAP Lambert Academic Publishing.
- Wakefield, Sarah, Susan Elliott, John Eyles, and Donald Cole (2006), "Taking Environmental Action: The Role of Local Composition, Context, and Collective." *Environmental Management* 37:40-53.



## تحلیل فرهنگ سیاسی نخبگان سیاسی اصلاح طلب و اصول‌گرا

علی ساعی\* ، زهیر کریمی\*\*  
(تاریخ دریافت 91/3/91، تاریخ پذیرش 91/10/20)

**چکیده:** موضوع این پژوهش مطالعه فرهنگ سیاسی نخبگان سیاسی اصلاح طلب و اصول‌گرا می‌باشد. در این پژوهش از تئوری گابریل آلموند و سیدنی وربا الهام گرفته شده است. فرضیه‌های این پژوهش بر اساس منطق فازی فرموله و بر درجه عضویت اصلاح طلبان و اصول‌گرایان در مجموعه فرهنگ سیاسی تاکید شده است. فرضیه پژوهش حاضر آن است که در زیر مجموعه‌های اعتماد سیاسی، احساس قدرت سیاسی و احساس امنیت سیاسی، اصول‌گرایان بیشتر عضو و اصلاح طلبان بیشتر غیر عضو می‌باشند. در زیر مجموعه‌های حمایت از آزادی بیان، تساهل و مدار و احترام به حقوق شهروندی اصول‌گرایان بیشتر غیرعضو و اصلاح طلبان بیشتر عضو می‌باشند. نمونه‌های پژوهش، اعضای احزاب و انجمن‌های سیاسی اصلاح طلب و اصول‌گرا هستند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که اعتماد سیاسی، احساس قدرت سیاسی و احساس امنیت سیاسی اصلاح طلبان نسبت به اصول‌گرایان پایین‌تر است و حمایت از آزادی

---

\* عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس (نویسنده مسئول) saeia@modares.ac.ir

\*\* دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس karimi\_zoheir@yahoo.com

مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره سیزدهم، شماره 4، زمستان 1391، ص. 150-116

بیان، تساهل و مدارا و احترام به حقوق شهروندی در اصلاح طلبان نسبت به اصول‌گرایان بالاتر است.  
مفاهیم کلیدی: فرهنگ سیاسی، نخبگان سیاسی، اصلاح طلبان، اصول‌گرایان، نظام سیاسی، پوپولیسم سیاسی.

### طرح مسأله

فرهنگ سیاسی نخبگان " با ایستارها، احساسات و الگوهای رفتاری کسانی سرو کار دارد که در درون نظام سیاسی از طریق گردش کار ویژه استخدام سیاسی، به نقش‌های فعالی دست یافته‌اند و بر برون‌دادهای نظام تأثیری مستقیم دارند" (لوسین پای و همکاران، 1380:161).  
در این پژوهش سعی می‌شود فرهنگ سیاسی نخبگان سیاسی ایران (اصلاح طلب و اصول‌گرا) مقایسه و گونه‌شناسی شود و تلاش می‌شود نقص‌ها و کاستی‌های موجود در پژوهش‌های پیشین را جبران کرده و مقایسه دقیق‌تری از فرهنگ سیاسی نخبگان ارائه شود. رجوع به پژوهش‌های پیشین نشانی می‌دهد که در باب فرهنگ سیاسی نخبگان سیاسی، پژوهش‌های اندکی در ایران انجام شده است.

پژوهش‌های انجام شده در خصوص فرهنگ سیاسی نخبگان را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد: پژوهش‌هایی که فرهنگ سیاسی نخبگان را زمینه‌ایی برای توسعه سیاسی و اجتماعی جامعه می‌دانند؛ آن‌ها استدلال می‌کنند که در جامعه ایران، یکی از عوامل عدم دسترسی به توسعه سیاسی فرهنگ نامناسب نخبگان سیاسی است. در اغلب این پژوهش‌ها، از مفهوم فرهنگ سیاسی استفاده ابزاری برای رسیدن به یک کارکرد اجتماعی شده است. پژوهش‌هایی مانند سید امامی (1376)، نصرتی نژاد (1379) و وردی زاده (1384) در این دسته قرار می‌گیرند. بیشتر این پژوهش‌ها در مدل مفهومی خود از تمام ابعاد و سطوح فرهنگ سیاسی استفاده نکردند. این پژوهش‌ها نمی‌توانند به درستی بازتاب فرهنگ سیاسی این گروه‌ها باشند.<sup>1</sup> برخی از این پژوهش‌ها برای تحلیل فرهنگ سیاسی نخبگان، سخنرانی‌ها، بیانیه‌ها و متون به جای مانده از این افراد را مورد بررسی قرار داده‌اند، در صورتی که با این

1. باید اشاره کرد که در برخی از این پژوهش‌ها، در قسمت مدل تئوریک خود دست به تئوری سازی زده‌اند بدین منظور که از دل چند تئوری فرهنگ سیاسی یک تئوری ساخته شده است، در صورتی که باید ذکر کرد در اغلب این پژوهش‌ها درک درستی از یک تئوری نشده است. و شاخص‌های فرهنگ سیاسی بدون دلیلی محکم در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند و این در حالی است که برخی از شاخص‌های مهم، مورد بررسی قرار نگرفته‌اند. پژوهش نصرتی نژاد (1379) در این دسته می‌گنجد.

روش برخی از ابعاد فرهنگ سیاسی مورد بررسی قرار نمی‌گیرد<sup>1</sup>. پژوهش نصرتی نژاد (1379) و وردی زاده (1384) در این دسته قرار می‌گیرند. اغلب این پژوهش‌ها برای تحلیل فرهنگ سیاسی از مؤلفه‌های غیر بومی استفاده کرده‌اند، در صورتی برای درک درست از فرهنگ سیاسی نخبگان سیاسی ایران باید مؤلفه‌های بومی فرهنگ سیاسی را نیز مد نظر قرار داد (ر،ک به سیدامامی، 1376؛ نصرتی نژاد، 1379؛ وردی زاده، 1384). قرار دادن نخبگان سیاسی در گونه‌های مختلف فرهنگ سیاسی نمی‌تواند به درستی نشان دهنده فرهنگ سیاسی این گروه باشد. به این دلیل که این گونه‌ها تیپ ایده‌آل هستند و در واقعیت وجود ندارند. برای نزدیک کردن این گونه‌شناسی‌ها به واقعیت جامعه، می‌بایست فرهنگ سیاسی نخبگان را در یک طیف مطرح کرد، که در پژوهش‌های مورد بررسی، این امر مغفول واقع شده است. دسته دوم پژوهش‌هایی است که به بررسی تحول فرهنگ سیاسی نخبگان در یک دوره زمانی پرداخته‌اند. این دسته از پژوهش‌ها قائل به تحول فرهنگ سیاسی هستند. در این پژوهش‌ها بیشتر از روش‌های تاریخی - تطبیقی استفاده شده است و نظریات جدیدتری را از فرهنگ سیاسی مورد استفاده قرار داده‌اند. پژوهش‌های قیصری (1380)، علی اکبر سراوانی (1383) و ابراهیم آبادی (1384) در این دسته قرار می‌گیرند. در برخی از پژوهش‌ها بدون بحث در مورد این که آیا فرهنگ سیاسی قابل تحول و تغییر است یا خیر، تحول فرهنگ سیاسی را امری مفروض گرفته‌اند. پژوهش سراوانی (1383) و ابراهیم آبادی (1384) در این دسته قرار می‌گیرد<sup>2</sup>.

در پژوهش حاضر کوشش شده است برخی کاستی‌های موجود در پژوهش‌های پیشین برطرف گردد. هدف مقاله تحلیل توصیفی فرهنگ سیاسی نخبگان است. بنابراین ما به دنبال چرایی شکل‌گیری فرهنگ سیاسی نخبگان ایران نیستیم بلکه تنها در صدد توصیف این نوع از فرهنگ می‌باشیم. بنابراین سؤال‌های این پژوهش را این گونه می‌توان بیان کرد:

1. فرهنگ سیاسی نخبگان سیاسی اصلاح طلب و اصول‌گرا در ایران چگونه است؟
2. تشابه‌ها و تفاوت‌های فرهنگ سیاسی اصلاح طلبان و اصول‌گرایان در ایران کدامند؟

1. باید به این نکته اشاره کرد که به دلیل شرایط اجتماعی و سیاسی ایران نخبگان فعال سیاسی در سخنرانی‌ها و نوشته‌های خود از بیان برخی نظرات چشم‌پوشی می‌کنند. و در برخی از شاخص‌ها که مربوط به نظام سیاسی می‌باشد این امر بیشتر قابل توجه است.

2. با توجه به این که این پژوهش در مورد گونه‌شناسی فرهنگ سیاسی نخبگان است، به دسته اول پژوهش‌های انجام شده بیشتر توجه شده است به این دلیل که به موضوع کار این پژوهش نزدیک‌تر می‌باشد.

### استدلال نظری

در این پژوهش تئوری‌های فرهنگ سیاسی به دو دسته کلی تقسیم شده‌اند؛ 1. تئوری‌های غیر بومی؛ 2. تئوری‌های بومی. در تئوری‌های فرهنگ سیاسی غیر بومی نوع شناسی از فرهنگ سیاسی، معمولاً در بین چندین جامعه انجام شده است.، شروع این پژوهش‌ها را می‌توان با کتاب فرهنگ مدنی<sup>1</sup> گابریل آلموند و سیدنی وربا دانست.

آلموند و وربا جهت‌گیری نسبت به فرهنگ سیاسی را شامل سه بُعد می‌دانند: جهت‌گیری شناختی<sup>2</sup>، این بُعد به آگاهی از نظام سیاسی، نقش‌هایش، ضرورت نقش‌ها و درون‌داده‌هایش (ورودی‌ها) و برون‌داده‌هایش (خروجی) دلالت می‌کند. بعد شناختی بر چگونگی شناخت ساختارهای اساسی و قواعد سیاست اشاره دارد؛ جهت‌گیری احساسی<sup>3</sup>، این بُعد از فرهنگ سیاسی به معنای احساس وابستگی، دخالت، طرد و امثال آن در مورد موضوعات سیاسی است. به‌عنوان مثال احساس موافقت یا مخالفت شخص نسبت به رهبران نظام سیاسی؛ جهت‌گیری ارزیابانه<sup>4</sup>، این بُعد به معنای قضاوت راجع به موضوعات سیاسی است، این بعد قضاوت و عقاید افراد درباره موضوعات سیاسی را شامل می‌گردد، در این بُعد فرد به ترکیب معیارهای ارزشی خود با اطلاعات و احساسات می‌پردازد (آلموند و وربا، 1965: 14).

بر اساس دیدگاه آلموند و وربا این سه بُعد می‌توانند ناظر بر سه سطح از واقعیت سیاسی نیز باشند این سه عبارت‌اند از: 1. سطح نظام سیاسی؛ 2. سطح فرآیند سیاسی؛ 3. سطح سیاست‌گذاری؛ در سطح نظام سیاسی جهت‌گیری ذهنی شهروندان درباره ارزش‌ها و سازمان‌هایی که نظام سیاسی را بر گرد خود سامان می‌دهند و شناخت‌های ایشان درباره نظام سیاسی قابل بررسی است. در سطح فرآیند سیاسی جهت‌گیری‌های ذهنی افراد برای دخالت در فرایندهای ارائه خواسته‌ها، اطاعت از قانون، مشارکت در سیاست، حمایت از احزاب و گروه‌های سیاسی و غیره بررسی می‌شود. در سطح سیاست‌گذاری نیز این مسئله بررسی می‌شود که شهروندان چه سیاست‌هایی را از حکومت انتظار دارند، تعیین چه اهدافی را مطلوب می‌پندارند، چه راهی را برای رسیدن به این اهداف درست می‌دانند و نگرش آن‌ها درباره سیاست‌هایی که اعمال می‌شود چیست (آلموند و وربا، 1965: 14). آلموند و وربا بر اساس نوع نگرش و سمت‌گیری به سیاست، فرهنگ سیاسی را به چند نوع تقسیم کردند؛ 1. فرهنگ

1. Civic culture
2. Cognitive Orientation
3. Affective Orientation
4. Evaluational Orientation

سیاسی مشارکتی؛<sup>1</sup> 2. فرهنگ سیاسی تبعی؛<sup>2</sup> 3. فرهنگ سیاسی کوچک اندیشانه<sup>3</sup> (همان: 17).

روزنامه فرهنگ سیاسی را از جنس جهت‌گیری ذهنی نسبت به مسائل سیاسی می‌داند، اما او این تعریف را رضایت‌بخش نمی‌داند و معتقد است که باید مشخص ساخت جهت‌گیری ذهنی چه چیزهایی را در بر می‌گیرد، روزنامه با توجه به تعاریف متعددی که از فرهنگ سیاسی به عمل آمده است به ذکر انواع دیگری از فرهنگ سیاسی می‌پردازد. او پس از معرفی اجزاء و عناصر سیاسی به دسته‌بندی فرهنگ سیاسی می‌پردازد و معتقد است که غیر محتمل خواهد بود که در جوامع مدرن، فرهنگ سیاسی یک دستی یافت شود، به جای آن جهت‌گیری‌های مختلف وجود دارد، به طوری که فرهنگ سیاسی واقعی مخلوطی از عناصر مختلف است. بر اساس نظر روزنامه افزون بر سه نوع فرهنگ سیاسی مطرح شده توسط آل‌موند و وربا، انواع دیگری از فرهنگ سیاسی وجود دارد که او به بررسی آن‌ها پرداخته است؛<sup>1</sup> فرهنگ سیاسی مدنی؛<sup>2</sup> فرهنگ سیاسی ایدئولوژیک؛<sup>3</sup> فرهنگ سیاسی همگن؛<sup>4</sup> فرهنگ سیاسی چند پاره؛<sup>5</sup> فرهنگ سیاسی پیوسته و ناپیوسته (روزنامه، 1975: 143-149).

تئوری العاذر<sup>4</sup> با بقیه تئوری‌ها متفاوت است، العاذر این تئوری را بر اساس شرایط تاریخی و جغرافیایی جامعه آمریکا انجام داده است بنابراین تئوری یاد شده فقط مربوط به جامعه آمریکا می‌باشد و در جوامع دیگر کاربرد ندارد. العاذر تئوری خود را در جامعه آمریکا بر اساس الگوهای مهاجرتی از گروه‌های دینی و اخلاقی در این جامعه انجام داده است. او سه خرده فرهنگ سیاسی متفاوت را در این جامعه، شناسایی و تئوریزه کرده است؛<sup>1</sup> خرده فرهنگ سیاسی اخلاق‌گرا؛<sup>5</sup> 2. خرده فرهنگ سیاسی فردگرا؛<sup>6</sup> 3. خرده فرهنگ سیاسی سنتی<sup>7</sup> (العاذر، 1984).

#### 1. Participant

۲. در برخی منابع این نوع از فرهنگ سیاسی به فرهنگ سیاسی رعیتی هم ترجمه شده است.

3. در برخی منابع این نوع از فرهنگ سیاسی به فرهنگ سیاسی محدود، بسته یا حاشیه‌ایی هم ترجمه شده است.

4. Elzar

5. Moralistic

6. Individualistic

7. Traditionalistic



آلموند و پاول براساس این‌که فرهنگ‌های سیاسی در قبال موضوعات مربوط به سیاست‌گذاری و ترتیبات مشروع حکومت و سیاست چه دیدگاهی دارند، دینوع فرهنگ سیاسی را شناسایی کرده‌اند: 1. فرهنگ سیاسی وفاق‌گرا<sup>1</sup>: در این نوع فرهنگ معمولاً شهروندان در مورد شیوه مناسب تصمیم‌گیری سیاسی و اینکه مسایل اصلی جامعه چیست و چگونه باید آن‌را حل کرد، هم نظرند؛ 2. فرهنگ سیاسی منازعه‌گرا<sup>2</sup>: در این نوع فرهنگ سیاسی، شهروندان از لحاظ نظراتی که مورد مشروعیت رژیم در راه حل مشکلات اصلی دارند، به شدت دچار گسیختگی هستند (آلموند و پاول، 1992: 20).

تسلر با بررسی دیدگاه‌های نویسندگان مختلف، شش عنصر را به‌عنوان مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی دموکراتیک در نظر می‌گیرد: 1. حمایت از برابری جنسیتی<sup>3</sup>؛ 2. مدارا<sup>4</sup>؛ 3. اعتماد<sup>5</sup>؛ 4. مشارکت مدنی<sup>6</sup>؛ 5. علاقه سیاسی<sup>7</sup>؛ 6. دانش سیاسی<sup>8</sup>. مشخصه‌های فرهنگ سیاسی دموکراتیک عبارت‌اند از: مدارا با نگرش‌های سیاسی متنوع، حمایت از برابری جنسیتی، علاقه‌مندی به مسائل سیاسی، آگاهی از امور سیاسی، مشارکت در زندگی مدنی و جمعی و اعتماد به دیگران. فرهنگ سیاسی عمل‌گرا نگرش‌های سیاسی متنوع را بر نمی‌تابد و از برابری جنسیتی حمایت نمی‌کند اما به سیاست علاقه‌مند است و از امور سیاسی آگاهی دارد، در فعالیت‌های مدنی و جمعی فعال است و به دیگران اعتماد دارد. فردی که جهت‌گیری سیاسی او بی‌تفاوت است نگرش‌های سیاسی متنوع را می‌پذیرد و از برابری جنسیتی حمایت می‌کند اما به سیاست علاقه ندارد از امور سیاسی بی‌اطلاع است در فعالیت‌های مدنی مشارکت نمی‌کند و به دیگران اعتماد ندارد و بالاخره فرهنگ سیاسی کوتاه‌فکرانه نگرش‌های متنوع سیاسی را نمی‌پذیرد با برابری جنسیتی مخالف است، به سیاست بی‌علاقه است، آگاهی سیاسی ندارد و در فعالیت‌های جمعی و مدنی مشارکت نمی‌کند و به دیگران اعتماد ندارد (تسلر، 2011: 203-207).

در باب تئوری‌های فرهنگ سیاسی بومی باید گفت، یکی از اولین جامعه‌شناسانی که در این خصوص کار کرده است، مسعود چلبی است. چلبی فرهنگ سیاسی را به دو نوع تقسیم

- 
1. Consensual Political Culture
  2. Conflitual Political Culture
  3. Gender Equality
  4. Tolerance
  5. Trust
  6. Civil Participation
  7. Political Interest
  8. Political Knowledge

می‌کند: 1. فرهنگ سیاسی مردم سالار؛ 2. فرهنگ سیاسی رهبرسالار (استبدادی) و برای هر یک از آن‌ها شش بعد قایل است، ابعاد فرهنگ سیاسی مردم سالار عبارت‌اند از: گرایش به اقتدارگرایی کنترل شده و محدود؛ وفاداری سیاسی به صورت عام؛ اعتماد سیاسی به صورت کم و بیش؛ نبود یا ناچیز بودن آنومی سیاسی؛ محدود و کم بودن شکاف بین توده‌ها و نخبگان؛ پذیرفتن فرض بنیادی برابری انسان‌ها. فرهنگ سیاسی رهبرسالار دارای ابعاد زیر است: 1. گرایش به اقتدارگرایی؛ 2. وفاداری بخشی و محلی سیاسی؛ 3. بی‌اعتمادی سیاسی؛ 4. آنومی سیاسی؛ 5. کمی و کیفی بودن شکاف بین توده‌ها و نخبگان؛ 6. عدم پذیرش فرض بنیادی برابری انسان. فرهنگ سیاسی رهبرسالار آمادگی این امر را دارد که تراکم سیاسی را در جامعه تشدید کند (چلبی، 1375).

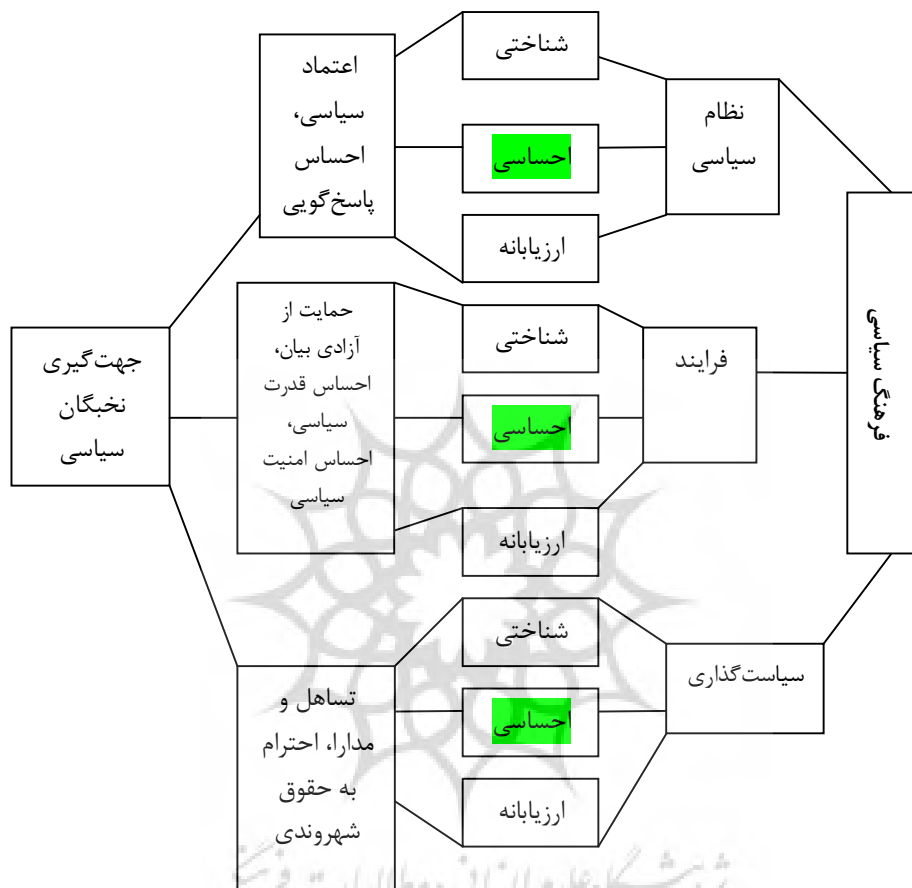
سریع‌القلم در پژوهش خود با عنوان **مبانی عشیره‌ای فرهنگ سیاسی ایران**، سه ویژگی برای فرهنگ سیاسی عشیره‌ای بیان می‌کند که این سه ویژگی همواره در این سه دوره تاریخی و جاری و در فرهنگ سیاسی ایرانیان تأثیرگذار بوده و هست: 1. خویشاوندگرایی؛ 2. روحیه جنگ‌آوری و ستیزه جویی؛ 3. بقا و بسط عشیره از طریق تهاجم و غارت. سریع‌القلم در ادامه به بررسی این سه ویژگی در سه دوره تاریخی اشاره شده پرداخته و به این نتیجه می‌رسد که تداوم فرهنگ سیاسی در نظام‌های سیاسی ایران باعث به تأخیر افتادن تلقیات جمعی از منافع و اهداف ملی شده و فرهنگ حذف و بی‌اعتمادی، عدم توانایی در ایجاد ارتباطات اسلامی استدلالی را رواج داده است (سریع‌القلم، 1377).

بشیریه معتقد است که فرهنگ سیاسی یکی از پشتوانه‌های نگرش و ایدئولوژی گروه حاکمه است، وی دو نوع فرهنگ سیاسی را از یکدیگر جدا می‌کند: 1. فرهنگ سیاسی تابعیت (پاتریمیونالیستی)<sup>۱</sup>؛ 2. فرهنگ سیاسی مشارکتی (بشیریه، 1380).

سمیح فارسون و مهرداد مشایخی هم در کتابی تحت عنوان **فرهنگ سیاسی در جمهوری اسلامی** که شامل مجموعه‌ای از مقالات است، فرهنگ سیاسی ایران را بستر و زمینه وقوع انقلاب اسلامی معرفی می‌کنند و آن را مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهند. آنان چهار نوع فرهنگ سیاسی را در اواسط دهه 1970 در ایران شناسایی کرده‌اند: 1. فرهنگ سیاسی سلطنتی؛ 2. فرهنگ سیاسی اسلام‌گرا؛ 3. فرهنگ سیاسی ملی‌گرا؛ 4. فرهنگ سیاسی جامعه‌گرا (سمیح فارسون و مهرداد مشایخی، 1387).

۱. در معنای پدرسالاری هم به کار می‌رود.

در این پژوهش با بررسی انواع تئوری‌های موجود در فرهنگ سیاسی، تئوری آلموند و وربا به دلیل این که به نظر می‌رسد کامل‌ترین و جامع‌ترین تئوری در زمینه فرهنگ سیاسی است و توانایی تحلیل فرهنگ سیاسی نخبگان سیاسی ایران را دارد، برای تعیین جهت‌گیری نخبگان سیاسی ایران استفاده شده است. بنابراین مدل مفهومی این پژوهش به صورت شکل (1) تنظیم شده است؛



نمودار شماره 1. مدل مفهومی پژوهش

بر اساس این مدل برای فرهنگ سیاسی می‌توان دو بعد را در نظر گرفت: 1. فرهنگ سیاسی دموکراتیک؛ 2. فرهنگ سیاسی اقتدارگرا (پاتریمیونال). هر کدام از این دو بعد دلالت بر

بازنمایی نوع جهت‌گیری نخبگان سیاسی دارد. این دو بعد فرهنگ سیاسی از دل تئوری آلموند و وربا بیرون آمده است. هر کدام از این ابعاد تیپ ایده آل هستند و در واقعیت هیچ فرهنگ سیاسی را نمی‌توان یافت که کاملاً دموکراتیک یا کاملاً اقتدارگرا باشد، بلکه فرهنگ‌های سیاسی مابین این دو فرهنگ در نوسان هستند. این طور می‌توان گفت که فرهنگ سیاسی در بازه دموکراتیک و اقتدارگرا قابل فهم است.

بر اساس بحث نظری منطقی می‌توان از نه مقوله قابل بررسی در عرصه فرهنگ سیاسی سخن گفت که حاصل تقاطع سه نوع جهت‌گیری ذهنی در خصوص سه سطح واقعیت سیاسی است. بررسی این مقولات می‌تواند تصویر جامع‌تری از فرهنگ سیاسی نخبگان در یک مقطع زمانی ارائه دهد (جدول شماره 1).

جدول شماره 1. ابعاد مطالعه فرهنگ سیاسی

ابعاد سطح	نظام سیاسی	فرایند سیاسی	سیاست‌ها
شناختی	شناخت نظام سیاسی	شناخت فرایند سیاسی	شناخت سیاست‌ها
احساسی	احساسات نسبت به نظام سیاسی	احساسات نسبت به فرایند سیاسی	احساسات نسبت به سیاست‌ها
ارزیابانه	ارزیابی نظام سیاسی	ارزیابی فرایند سیاسی	ارزیابی سیاست‌ها

تفاوت نگرش در این ابعاد می‌تواند جهت‌گیری‌های متفاوت فرهنگ سیاسی را به وجود آورد، که در این پژوهش دو نوع آن مورد بررسی قرار گرفته است.

با توجه به این که سؤالات پژوهش از نوع توصیفی است، بنابراین فرضیه‌هایی با عناصر مفهومی مبتنی بر گزاره‌های حمله توصیفی ساخته شده‌اند<sup>1</sup>. بر اساس دستگاه مفهومی این پژوهش دو بعد از فرهنگ سیاسی برای مطالعه فرهنگ سیاسی نخبگان ایران مد نظر قرار گرفته شده است. با توجه به این که این پژوهش بر مبنای منطق فازی است، فرضیه‌ها نیز فازی ساخته شده‌اند. درجه عضویت اصول‌گرایان و اصلاح‌طلبان در مجموعه فرهنگ سیاسی تفاوت کمی و کیفی می‌پذیرند به طوری که:

1. بیشتر پژوهش‌های توصیفی در ایران فاقد فرضیه تحقیق هستند در صورتی که پژوهش‌های توصیفی هم مانند پژوهش‌های تبیینی نیازمند هدایت تئوریک می‌باشند (ساعی، 1386: 66)؛ که این امر با به کار بردن فرضیه؛ که همان جوابی است به سؤال‌های پژوهش که از دل تئوری‌های مرور شده بیرون آمده است؛ حاصل می‌شود.

1. اصول‌گرایان بیشتر عضو و اصلاح‌طلبان بیشتر غیر عضو زیر مجموعه اعتماد سیاسی از مجموعه فرهنگ سیاسی هستند.
2. اصول‌گرایان بیشتر عضو و اصلاح‌طلبان بیشتر غیر عضو زیر مجموعه احساس پاسخ‌گویی مسئولین دولتی از مجموعه فرهنگ سیاسی هستند.
3. اصول‌گرایان بیشتر غیر عضو و اصلاح‌طلبان عضو زیر مجموعه حمایت از آزادی بیان از مجموعه فرهنگ سیاسی هستند.
4. اصول‌گرایان بیشتر عضو و اصلاح‌طلبان بیشتر غیر عضو زیر مجموعه احساس قدرت سیاسی از مجموعه فرهنگ سیاسی هستند.
5. اصول‌گرایان بیشتر عضو و اصلاح‌طلبان بیشتر غیر عضو زیر مجموعه احساس امنیت سیاسی از مجموعه فرهنگ سیاسی هستند.
6. اصول‌گرایان بیشتر غیر عضو و اصلاح‌طلبان بیشتر عضو زیر مجموعه تساهل و مدارا از مجموعه فرهنگ سیاسی هستند.
7. اصول‌گرایان بیشتر غیر عضو و اصلاح‌طلبان بیشتر عضو زیر مجموعه احترام به حقوق شهروندی از مجموعه فرهنگ سیاسی هستند.

#### تعریف عملیاتی مفاهیم

گذار از سطح نظری به سطح تجربی نیازمند تعریف عملیاتی مفاهیم است. در سطح نظری مفاهیم بررسی شده انتزاعی هستند، تطبیق این مفاهیم با واقعیت محتاج تعریف و تبدیل آن‌ها به سنجه‌های قابل مشاهده است. بنابراین مفاهیم بررسی شده در این پژوهش تعریف نظری و عملی می‌شود.

#### معرف‌های تجربی فرهنگ سیاسی

فرهنگ سیاسی دارای معرف‌هایی است. در این پژوهش هفت مؤلفه از فرهنگ سیاسی سنجیده شده است، که در این قسمت معرف‌های تجربی هر هفت مؤلفه مورد بررسی قرار گرفته است.

1. **اعتماد سیاسی:** این پژوهش حاوی دو بعد از اعتماد سیاسی است: 1. اعتماد بین شخصی 2. اعتماد نهادی. می‌توان معرف‌های مفهوم اعتماد بین شخصی را شامل این موارد دانست: 1. تخصص مسئولان دولت در زمینه کار خود. 2. تجربه مسئولان دولت در انجام وظایف. 3. احساس وظیفه مسئولان دولت نسبت به مردم. 4. یکی بودن حرف و عمل مسئولان دولت. 5. اعتماد به صداقت و راست‌گویی مسئولان دولت. 6. در چاچوب قانون عمل کردن

مسئولان دولت. 7. وجود شایسته‌سالاری در انتخاب مسئولان دولت. 8. ترجیح مسئولان دولت از منافع فردی به منافع گروهی و همین‌طور می‌توان معرف‌های مفهوم اعتماد نهادی را شامل این موارد دانست: 1. اعتماد به مجلس شورای اسلامی در تصویب قوانین مربوط به تضمین حقوق شهروندی مانند آزادی بیان و آزادی عقیده. 2. اعتماد به شورای نگهبان در تایید نامزدهای انتخاباتی مجلس شورای اسلامی و ریاست جمهوری از حیث توجه به شایسته‌سالاری. 3. اعتماد به دادگاه‌ها در خصوص عدالت قضایی مانند عدم تبعیض، رعایت اصل بی‌گناهی افراد. 4. اعتماد به صدا و سیما از جهت صداقت و راست‌گویی در ارائه اخبار. 5. اعتماد به دولت از حیث اجرای قوانین مربوط به حقوق مدنی مانند حق آزادی بیان. 6. اعتماد به دولت از حیث اجرای قوانین مربوط به حقوق مدنی مانند حق اعتراض. 7. اعتماد به دولت از حیث اجرای قوانین مربوط به حقوق سیاسی مانند حق رای دادن. 8. اعتماد به دولت از حیث اجرای قوانین مربوط به حقوق سیاسی مانند حق نمایندگی شدن. 9. اعتماد به دولت از حیث اجرای قوانین مربوط به حقوق سیاسی مانند حق برخورداری از عدالت. 10. اعتماد به دولت از حیث اجرای قوانین مربوط به حقوق سیاسی مانند حق مشارکت در اعمال قدرت سیاسی. 11. اعتماد به دولت از حیث اجرای قوانین مربوط به حقوق اجتماعی مانند حق آموزش. 12. اعتماد به دولت از حیث اجرای قوانین مربوط به حقوق اجتماعی مانند حق مسکن. 13. اعتماد به دولت از حیث اجرای قوانین مربوط به حقوق اجتماعی مانند حق بهداشت. 14. اعتماد به دولت از حیث اجرای قوانین مربوط به حقوق اجتماعی مانند حق داشتن درآمد. 15. اعتماد به اقدامات وزارت رفاه برای حل مشکلات بیکاری. 16. اعتماد به وزارت‌خانه‌های دولتی نسبت به جلوگیری از حیف و میل بیت‌المال. 17. اعتماد به وزارت‌خانه‌های دولتی نسبت به بهره‌برداری درست از ذخایر ارزی.

**2. احساس پاسخ‌گویی مسئولین دولتی:** منظور پاسخ‌گویی مسئولان دولتی نسبت به عملکرد خود به شهروندان است. شاخص احساس پاسخ‌گویی مسئولان دولتی از نخبگان سیاسی، نزدیکی بسیار زیادی با شاخص اعتماد بین شخصی دارد. معرف‌های این مفهوم را می‌توان شامل این موارد دانست: 1. توانایی مؤاخذة کردن مسئولان دولتی در صورت نارضایتی مردم. 2. عذرخواهی مسئولان دولتی در صورت انجام اشتباه. 3. رسیدگی و مجازات عادلانه برای مسئولان در صورت انجام عمل غیرقانونی. 4. رسیدگی به شکایت مردم از مسئولان دولتی.

**3. احساس قدرت سیاسی:** گویای توانایی دخالت و تأثیرگذاری در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و تأثیرگذاری رفتاری بر نخبگان سیاسی دیگر است (زونیس، 1387: 13). معرف‌های این مفهوم را می‌توان شامل این موارد دانست: 1. پیچیده دانستن سیاست ایران. 2. ارتباط

برقرار کردن با مسئولان بالای رتبه نظام. 3. دسترس پذیری مسئولان رتبه بالای نظام. 4. توانایی دخالت در تصمیمات نظام. 5. توانایی تغییر مسئولان در صورت نیاز. 6. توانایی تغییر برخی قوانین در مجلس شورای اسلامی.

**4. احساس امنیت سیاسی:** به معنی مصونیت تمام فعالان سیاسی و شهروندان در برابر حکومت برای انجام فعالیت‌های سیاسی است (زونیس، 1387: 362). معرف‌های این مفهوم را می‌توان شامل این موارد دانست: 1. توانایی انتقاد کردن نسبت به عملکرد دولت. 2. توانایی انجام فعالیت‌های سیاسی 3. احترام حکومت به جان، مال و حقوق همه شهروندان..

**5. حمایت از آزادی بیان:** آزادی بیان یعنی هر فرد بدون ترس از دولت و حکومت بتواند عقاید و نظرات خود را به راحتی مطرح کند (آلموند، وربا، 1965: 364). معرف‌های این مفهوم را می‌توان شامل این موارد دانست: 1. توانایی روزنامه‌ها در نوشتن آزاد واقعیت. 2. حق انتقاد از افراد، سازمان‌ها و حکومت در مجله‌ها، روزنامه‌ها و کتاب‌ها. 3. سودمند بودن وجود رادیو و تلویزیون خصوصی در ایران. 4. سودمند بودن استفاده مردم از رادیو، تلویزیون‌های خارجی یا اینترنت. 5. تاسیس نهادهایی برای صیانت از آزادی بیان.

**6. تساهل و مدارا:** تساهل و مدارا به معنی احترام به تنوع تفکرات، ترجیحات و اعتقادات افراد است (همان). معرف‌های این مفهوم را می‌توان شامل این موارد دانست: 1. اجازه دولت به مخالفانش در آزادانه بیان کردن عقاید خود. 2. اجازه ابراز عقیده به کسانی که به اسلام اعتقاد ندارند. 3. حق کاندیدا داشتن منتقدان دولت در انتخابات ریاست جمهوری. 4. حق استخدام شدن کسانی که به هیچ دینی اعتقاد ندارند در سازمان‌های دولتی. 5. مصونیت افراد در موارد صحبت بر علیه حکومت. 6. حق ادامه فعالیت حزب مشارکت مانند احزاب دیگر، بعد از جریان انتخابات سال 1388. 7. آزاد گذاشتن مردم در پذیرش آراء و نظریات جدید. 8. حق اکران فیلم‌های مخالف سیاست دولت.

**7. احترام به حقوق شهروندی:** حقوق شهروندی حقوقی است که گروه‌های مختلف جامعه از آن‌ها حمایت می‌کنند و توسط دولت تثبیت و تایید می‌شوند و دارای ضمانت اجرایی هستند. جدول حقوق شهروندی ژنواسکی مبنا قرار گرفته شده است که در آن هر شهروندی این حقوق را دارد: 1. حق رأی دادن 2. حق اعتراض 3. حق آزادی بیان 4. احترام به حوزه خصوصی 5. حق انتقاد کردن از حکومت 6. حق تشکیل حزب 7. حق سازمان‌دهی نهادهای مدنی 8. حق انتخاب کردن و انتخاب شدن. البته در انتخاب گویه‌ها به قانون اساسی ایران نیز توجه شده است. معرف‌های این مفهوم را می‌توان شامل این موارد دانست: 1. سازگاری رأی مردم با مراجع در انتخابات. (بر اساس اصل 6 قانون اساسی) 2. درست بودن تصمیم دولت در

ندادن مجوز به اعتراضات (براساس اصل 27 قانون اساسی) 3. حق مشارکت تمام افراد در تشکیل‌های مدنی (بر اساس اصل 24 و 26 قانون اساسی) 4. حق افراد در آزادی انتخاب نوع پوشش 5. وظیفه نیروی انتظامی در مقابله با بدحجابی (بر اساس اصل 23 قانون اساسی).

### نخبگان سیاسی

منظور از نخبه<sup>1</sup> اشاره به افرادی است که از لحاظ اجتماعی، عقلی، شغلی، تحصیلی و یا پایگاه سیاسی در یک جامعه از موقعیت برتری برخوردارند. گروه‌های برتر یا نخبگان یک جامعه را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد: نخبگان سیاسی، نخبگان فکری، نخبگان اقتصادی، نخبگان نظامی و غیره و به پیروی از پارتو نخبگان سیاسی را نیز می‌توان به دو دسته حاکم و غیر حاکم دسته بندی کرد (آرون، 1386: 546). در این پژوهش از میان نخبگان ایرانی تنها نخبگان سیاسی را مورد توجه قرار خواهیم داد. منظور این پژوهش از نخبگان سیاسی دارندگان مناصب مهم سیاسی مانند ریاست جمهوری، وزرات، نمایندگی مجلس شورای اسلامی، نمایندگی مجلس خبرگان و نهادهای زیر مجموعه آن‌ها و دارندگان مقامات عالی دولتی (یا کشوری) و رهبران و اعضای فعال احزاب، انجمن‌ها، سندیکاها و اتحادیه‌ها است.

### معرفی‌های تجربی نخبگان سیاسی

اصلاح طلبان: 1. حزب کارگزاران سازندگی 2. حزب اعتماد ملی 3. مجمع روحانیون مبارز 4. حزب مردم سالاری 5. انجمن اسلامی مدرسین دانشگاه‌ها 6. سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران.

اصول‌گرایان: 1. جمعیت مؤتلفه اسلامی 2. حزب ایثارگران انقلاب اسلامی 3. آبادگران 4. جامعه مهندسين اسلامی.

### روش پژوهش

در این پژوهش برای مطالعه تجربی مفاهیم، تلاش شده از روش فازی استفاده شود. عنصر کلیدی در روش فازی تابع عضویت فازی و درجه‌بندی<sup>2</sup> میزان عضویت در یک مجموعه است. در روش شناسی فازی همه چیز به طور نسبی درجه‌بندی می‌شود و حقیقت چیزی بین 0 و 1

1.Elite

2..Calibration



است. در این دستگاه معرفتی حقیقت سیاه و سفید به حقیقت خاکستری انتقال می‌یابد و همه چیز تابع اصل عدم قطعیت می‌شود. درجه عضویت اعضای یک مجموعه ارزش‌هایی را در بازه {0-1} اختیار می‌کند. ارزش یک بیان‌گر عضویت کامل و ارزش صفر بیان‌گر عدم عضویت کامل است. در حقیقت این اصل منطق فازی که هر چیزی درجه‌بندی پذیر است، در آزمون تجربی گزاره‌ها نیز صادق است (ساعی، 1388). روش فازی در مقام داوری در باب صدق یا کذب تئوری (فرضیه) متفاوت از روش غیر فازی است. در روش فازی مفهوم مورد سنجش به مثابه یک مجموعه فازی در نظر گرفته می‌شود؛ آنگاه نوع و میزان عضویت اعضاء در آن مجموعه تحلیل می‌گردد. در روش فازی صدق یک گزاره زیر مجموعه فازی یک بازه {0-1} فرض می‌شود. درجه عضویت در مجموعه گزاره‌های فازی مبتنی بر ارزش‌های بین صفر و یک است. ارزش‌های زبانی کاملاً صادق، بینابین و کاملاً غیر صادق به عنوان ارزش‌های نسبت داده شده در بازه صفر و یک تعبیر می‌شوند. بنابراین صدق و کذب گزاره‌ها همواره با درجاتی از عدم قطعیت همراه است (ساعی، 1388).

در این پژوهش درجات فازی مفاهیم بر مبنای ارزش‌های جدول زیر تعیین شده است:

جدول شماره 2. ارزش‌های فازی

درجه بندی	برچسب زبانی
.99	عضویت کامل
.75	بیشتر درون مجموعه
.50	نقطه گذار
.25	بیشتر بیرون از مجموعه
.01	عدم عضویت کامل

به استناد ارزش‌های این جدول مقیاس فازی مفاهیم ساخته شده است.

### جمعیت آماری

جمعیت آماری این پژوهش شامل تمامی اعضای احزاب و انجمن‌ها سیاسی فعال می‌باشند، ولی به علت شرایط خاص اجتماعی و سیاسی ایران عملاً آمار درستی از تعداد اعضای انجمن‌ها و احزاب سیاسی در دست نیست. با استناد به این قاعده در شرایطی که دستیابی به واحدهای کثیرامکان پذیر باشد می‌توان به ازای هر مفهوم (یا علت) حداقل 100 مورد را در نظر گرفت (ساعی، 1386: 96). براساس این قاعده و به این علت که این پژوهش حول یک مفهوم (فرهنگ سیاسی) در گردش است، در ابتدا تصمیم گرفته شد که 100 مورد به تفکیک اصلاح طلب و اصول‌گرا مورد بررسی قرار بگیرد، اما زمانی که پژوهش وارد کار میدانی شد، متوجه

شدیم که این افراد همکاری لازم را انجام نمی‌دهند، بنابراین تعداد نمونه‌هایی که باید مورد بررسی قرار می‌گرفت به 80 مورد تقلیل یافت که به تفکیک دو جناح سیاسی، از هر کدام 40 نمونه مورد بررسی قرار گرفت.

جدول شماره 3. درجه‌بندی فازی مفاهیم

مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی	درجه بندی فازی
اعتماد سیاسی	اعتماد کامل (0.199)، اعتماد بیشتر (0.175)، بینابین (0.150)، اعتماد کمتر (0.125)، عدم اعتماد (0.101).
احساس پاسخ‌گویی مسئولان	احساس پاسخ‌گویی کامل (0.199)، احساس پاسخ‌گویی بیشتر (0.175)، بینابین (0.150)، احساس پاسخ‌گویی کمتر (0.125)، عدم پاسخ‌گویی (0.1).
احساس قدرت سیاسی	احساس قدرت سیاسی کامل (0.199)، احساس قدرت سیاسی بیشتر (0.175)، بینابین (0.150)، احساس قدرت سیاسی کمتر (0.125)، عدم وجود قدرت سیاسی (0.1).
احساس امنیت سیاسی	احساس امنیت سیاسی کامل (0.199)، احساس امنیت سیاسی بیشتر (0.175)، بینابین (0.150)، احساس امنیت سیاسی کمتر (0.125)، عدم وجود امنیت سیاسی (0.1).
حمایت از آزادی بیان	حمایت کامل از آزادی بیان (0.199)، حمایت بیشتر از آزادی بیان (0.175)، بینابین (0.150)، حمایت کمتر از آزادی بیان (0.125)، عدم حمایت از آزادی بیان (0.1).
تساهل و مدارا	تساهل کامل (0.199)، تساهل بیشتر (0.175)، بینابین (0.150)، تساهل کمتر (0.125)، عدم تساهل (0.1).
احترام به حقوق شهروندی	احترام کامل به حقوق شهروندی (0.199)، احترام بیشتر به حقوق شهروندی (0.175)، بینابین (0.150)، احترام کمتر به حقوق شهروندی (0.125)، عدم احترام به حقوق شهروندی (0.1).
فرهنگ سیاسی نخبگان سیاسی	کاملاً دموکراتیک (0.199)، بیشتر دموکراتیک (0.175)، بینابین (0.150)، کمتر دموکراتیک (0.125)، کاملاً اقتدارگرا (0.101).

### اعتبار معرف ها

برای تعیین اعتبار معرف ها باید گفت علاوه بر استادان راهنما و مشاور، به پژوهش‌های پیشین<sup>1</sup> و تعدادی از جامعه شناسان<sup>2</sup> رجوع شده است. همچنین برای سنجش اعتبار معرف‌ها از تکنیک تحلیل عاملی استفاده شده است و بار عاملی گویه‌ها سنجیده شده است. در نتیجه این تحلیل برخی گویه‌های مربوط به اعتماد سیاسی، احترام به حقوق شهروندی، امنیت سیاسی، قدرت سیاسی، تساهل و مدارا و حمایت از آزادی بیان حذف شد تا همه مفاهیم روی یک عامل قرار بگیرد.

### تحلیل تجربی

در این پژوهش تحلیل تجربی در سطح توصیفی<sup>3</sup> انجام و توزیع داده‌های تجربی هریک از شاخص‌ها مقایسه شده است. داده‌های تجربی نشان می‌دهد که از کل حجم نمونه، 50 درصد اصول‌گرا و 50 درصد اصلاح طلب می‌باشند. بر همین اساس 100 درصد از اصلاح طلبان مرد بوده‌اند. 82/5 درصد از اصول‌گرایان نیز مرد و 17/5 درصد از آن‌ها زن می‌باشند. از طرف دیگر 25 درصد از اصلاح طلبان در سنین 30-35 قرار دارند. 20 درصد از اصول‌گرایان نیز بین سنین 36-41 و 23-29 قرار دارند که بیشترین حجم نمونه را تشکیل می‌دهند. 52/5 درصد از اصول‌گرایان دارای تحصیلات لیسانس می‌باشند. 50 درصد از اصلاح طلبان نیز دارای تحصیلات لیسانس می‌باشند که بیشترین حجم نمونه را تشکیل می‌دهند. 97/5 درصد اصلاح طلبان متأهل می‌باشند و 92/5 درصد اصول‌گرایان نیز متأهل می‌باشند که بیشترین حجم نمونه را شامل می‌شود. 22/5 درصد از اصلاح طلبان دارای درآمد ماهانه بین 200-600 و 601-1000 و 1800 هزار تومان به بالا هستند. 32/5 درصد از اصول‌گرایان نیز دارای درآمد ماهانه بین 601-1000 هزار تومان هستند که بیشترین حجم نمونه را تشکیل می‌دهند. 17/5 درصد از اصلاح طلبان دارای هزینه خانوار در هر ماه بین 400-800 و 801-1200 هزار تومان می‌باشند. 15 درصد از اصول‌گرایان نیز دارای هزینه 2000-1600 هزار تومان می‌باشند که بیشترین حجم نمونه را شامل می‌شود.

۱. از پژوهش‌های زونیس (1971)، چلبی (1375)، بشیریه (1388)، مصلی‌نژاد (1388)، وردی زاده (1384) و مهدی زاده (1387) برای تعیین اعتبار معرف‌ها استفاده شده است.

۲. از دکتر علی انتظاری استاد دانشگاه علامه طباطبائی برای تعیین اعتبار معرف‌ها کمک گرفته شده است.

### 3.Descriptive Analysis

**اعتماد سیاسی:** اعتماد سیاسی نخبگان سیاسی، در سطح بین شخصی و سطح نهادی ارزیابی شده است. اعتماد بین شخصی مبتنی بر روابط بین فردی در یک فضای کنشی محدود است؛ این نوع اعتماد در پژوهش حاضر در تعامل بین نخبگان سیاسی و مسئولان دولت تجلی پیدا می‌کند. شواهد تجربی موجود در جدول شماره 4 نشان می‌دهد که بر اساس شاخص اعتماد بین شخصی بر پایه اعتماد بین نخبگان سیاسی و مسئولان دولتی، بیشتر اصلاح طلبان (74/06)، در مجموعه اعتماد کمتر و عدم اعتماد قرار دارند. در حالی که 51/2 درصد از اصول‌گرایان در مجموعه بینابین هستند که شامل بیشترین فراوانی می‌باشد. در مجموع 17/6 درصد از اصول‌گرایان در مجموعه اعتماد کمتر و عدم اعتماد قرار دارند که شامل کمترین درصد فراوانی می‌شود.

**اعتماد نهادی:** شواهد تجربی در جدول شماره 5 نشان می‌دهد که بر اساس شاخص اعتماد نهادی بر پایه ارزیابی اعتماد بین نخبگان سیاسی و نهادهای سیاسی، بیشتر اصلاح طلبان (65/91)، در مجموعه اعتماد کمتر و عدم اعتماد قرار دارند. 9/92 درصد از آنان نیز در مجموعه اعتماد کامل و اعتماد بیشتر قرار دارند که شامل کمترین فراوانی می‌باشد. این در حالی است که 54/91 درصد از اصول‌گرایان در مجموعه اعتماد کامل و اعتماد بیشتر قرار دارند که شامل بیشترین فراوانی می‌شود. 14/59 درصد از آنان نیز در مجموعه اعتماد کمتر و عدم اعتماد می‌باشند که کمترین فراوانی را به خود اختصاص داده‌اند.

جدول شماره 4. توزیع درصدی درجه عضویت پاسخ‌گویان در زیر مجموعه اعتماد بین شخصی بر پایه ارزیابی اعتماد بین نخبگان سیاسی و مسئولان دولتی

گویه‌ها	جناح سیاسی	.99	.75	.50	.25	.01
1. بیشتر مسئولان دولت در زمینه کار خود متخصص هستند.	اصلاح طلب	0	2/5	22/5	40	35
	اصول‌گرا	0	32/5	65	2/5	0
2. بیشتر مسئولان دولت آنقدر با تجربه هستند که بتوانند وظایف خود را درست انجام دهند.	اصلاح طلب	0	5	15	50	30
	اصول‌گرا	10	27/5	42/5	20	0
3. مسئولان دولت به اندازه کافی نسبت به مردم احساس وظیفه می‌کنند.	اصلاح طلب	2/5	7/5	32/5	25	32/5
	اصول‌گرا	5	35	40	20	0

تحلیل فرهنگ سیاسی....

52/5	30	15	2/5	0	اصلاح طلب	4. اکثر مسئولان دولت حرف و عملشان یکی است.
5/26	13/5	42/10	39/47	0	اصول گرا	
55	35	5	5	0	اصلاح طلب	5. من نسبت به صداقت و راستگویی مسئولان دولت اعتماد دارم.
0	5	57/5	27/5	10	اصول گرا	
35	50	12/5	0	2/5	اصلاح طلب	6. اکثر مسئولان در چارچوب قانون عمل می کنند.
0	20	52/5	22/5	5	اصول گرا	
45	45	7/5	2/5	0	اصلاح طلب	7. شایسته سالاری در انتخاب مسئولان دولت رعایت می شود.
2/5	15	70	12/5	0	اصول گرا	
7/5	25	30	17/5	20	اصلاح طلب	8. مسئولان دولت منافع فردی خود را به منافع ملی ترجیح می دهند.
7/5	30	40	22/5	0	اصول گرا	
36/56	37/5	17/5	5/31	3/12	اصلاح طلب	شاخص اعتماد بین شخصی بر پایه ارزیابی اعتماد بین نخبگان سیاسی و مسئولان دولتی
1/90	15/70	51/2	27/43	3/75	اصول گرا	

اعتماد کامل (199)، اعتماد بیشتر (175)، بنیابین (150)، اعتماد کمتر (125)، عدم اعتماد (11).

جدول شماره 5. توزیع درصدی درجه عضویت پاسخ گویان در زیر مجموعه اعتماد نهادی بر پایه

ارزیابی اعتماد بین نخبگان سیاسی و نهادهای سیاسی

گروهها	جناح سیاسی	199	175	150	125	101
1. من به مجلس شورای اسلامی در تصویب قوانین مربوط به تضمین حقوق شهروندی مانند آزادی بیان و آزادی عقیده اعتماد دارم.	اصلاح طلب	0	2/5	15	45	37/5
2. من به شورای نگهبان در تایید نامزدهای انتخاباتی	اصول گرا	5/26	60/52	26/31	7/89	0
	اصلاح طلب	2/5	0	5	25	67/5
	اصول گرا	25	42/5	27/5	5	0

						مجلس شورای اسلامی و ریاست جمهوری از حیث توجه به شایسته‌سازی اعتباری دارم.
45	27/5	20	7/5	0	اصلاح طلب	3. من به دادگاهها در خصوص عدالت قضایی مانند عدم تبعیض، رعایت اصل بی‌گناهی افراد اعتماد دارم.
2/5	20	40	27/5	10	اصول‌گرا	
67/5	25	5	2/5	0	اصلاح طلب	4. من به صدا و سیما از جهت صداقت و راست‌گویی در ارائه اخبار، اعتماد دارم.
0	12/5	30	42/5	15	اصول‌گرا	
38/46	46/15	7/69	7/69	0	اصلاح طلب	5. من به دولت از حیث اجرای قوانین مربوط به حقوق مدنی مانند حق آزادی بیان اعتماد دارم.
5	0	37/5	42/5	15	اصول‌گرا	
65	25	7/5	2/5	0	اصلاح طلب	6. من به دولت از حیث اجرای قوانین مربوط به حقوق مدنی مانند حق اعتراض اعتماد دارم.
0	20	27/5	42/5	10	اصول‌گرا	
23/07	19/23	34/61	15/38	7/69	اصلاح طلب	7. من به دولت از حیث اجرای قوانین مربوط به حقوق سیاسی مانند حق رای دادن اعتماد دارم.
0	0	10	40	50	اصول‌گرا	
26/92	26/92	34/61	7/69	3/84	اصلاح طلب	8. من به دولت از حیث اجرای قوانین مربوط به حقوق سیاسی مانند حق نمایندگی شدن اعتماد دارم.
0	0	2/5	47/5	50	اصول‌گرا	

23/07	46/15	19/23	11/53	0	اصلاح طلب	9. من به دولت از
0	2/5	20	47/5	30	اصول گرا	حیث اجرای قوانین مربوط به حقوق سیاسی مانند حق برخورداری از عدالت اعتماد دارم.
34/61	42/30	19/23	3/84	0	اصلاح طلب	10. من به دولت
0	27/5	10	37/5	25	اصول گرا	از حیث اجرای قوانین مربوط به حقوق سیاسی مانند حق مشارکت در اعمال قدرت سیاسی اعتماد دارم.
15/38	7/69	38/46	30/76	7/69	اصلاح طلب	11. من به دولت
0	7/5	30	37/5	25	اصول گرا	از حیث اجرای قوانین مربوط به حقوق اجتماعی مانند حق آموزش اعتماد دارم.
25/64	17/94	43/58	12/82	0	اصلاح طلب	12. من به دولت
0	2/5	40	47/5	10	اصول گرا	از حیث اجرای قوانین مربوط به حقوق اجتماعی مانند حق مسکن اعتماد دارم.
15/38	3/84	53/84	23/07	3/84	اصلاح طلب	13. من به دولت
0	5	30	50	15	اصول گرا	از حیث اجرای قوانین مربوط به حقوق اجتماعی مانند حق بهداشت اعتماد دارم.
24	24	44	8	0	اصلاح طلب	14. من به دولت
0	22/5	50	12/5	15	اصول گرا	از حیث اجرای قوانین مربوط به حقوق اجتماعی مانند حق داشتن درآمد اعتماد دارم.
50	22/5	25	2/5	0	اصلاح طلب	15. وزارت رفاه

0	50	34/21	10/52	5/26	اصول‌گرا	اقدامات مفیدی برای حل مشکلات بیکاری انجام داده است.
50	22/5	25	2/5	0	اصلاح طلب	16. وزرات
13/15	18/42	50	13/15	5/26	اصول‌گرا	خانه‌های دولتی نسبت به حیف و میل بیت المال حساسیت دارند.
65	20	12/5	2/5	0	اصلاح طلب	17. وزرات
7/89	18/42	52/63	21/05	0	اصول‌گرا	خانه‌های دولتی به درستی از ذخایر ارزی موجود بهره برداری می‌کنند.
39/64	26/27	24/13	8/42	1/50	اصلاح طلب	شاخص اعتماد نهادی
1/67	12/92	30/48	36/63	18/28	اصول‌گرا	

اعتماد کامل (199)، اعتماد بیشتر (175)، بینابین (150)، اعتماد کمتر (25)، عدم اعتماد (11).

شواهد تجربی در جدول شماره 6 نشان می‌دهد که در ارزیابی میزان اعتماد سیاسی، در مجموع بیشتر اصلاح طلبان (69/98) درصد، در مجموعه اعتماد کمتر و عدم اعتماد قرار دارند. 9/17 درصد از آن‌ها نیز در مجموعه اعتماد کامل و اعتماد بیشتر قرار دارند که شامل کمترین فراوانی می‌باشد. این در حالی است که در مجموع 43/07 درصد از اصول‌گرایان در مجموعه اعتماد بیشتر و اعتماد کامل قرار دارند که شامل بیشترین فراوانی می‌باشد. 16/09 درصد از آن‌ها نیز در مجموعه اعتماد کمتر و عدم اعتماد قرار دارند که شامل کمترین فراوانی می‌باشد.

جدول شماره 6. توزیع درصدی درجه عضویت پاسخ‌گویان در زیر مجموعه اعتماد سیاسی

نخبگان سیاسی

شاخص اعتماد سیاسی	جناح سیاسی	.199	.175	.150	.125	.101
اعتماد بین شخصی	اصلاح طلب	3/12	5/31	17/5	37/5	36/56
	اصول‌گرا	3/75	27/1	51/2	15/70	1/90
اعتماد نهادی	اصلاح طلب	1/50	8/42	24/13	26/27	39/64
	اصول‌گرا	18/28	36/63	30/48	12/92	1/67
شاخص اعتماد سیاسی نخبگان سیاسی	اصلاح طلب	2/31	6/86	20/81	31/88	38/1
	اصول‌گر	11/05	32/02	40/84	14/31	1/78



### داوری در باب فرضیه اول

**اصول‌گرایان بیشتر عضو و اصلاح‌طلبان بیشتر غیر عضو زیر مجموعه اعتماد سیاسی از مجموعه فرهنگ سیاسی هستند.** براساس شواهد تجربی این پژوهش حداکثر درجه عضویت در جناح سیاسی اصول‌گرایان مربوط به مجموعه اعتماد سیاسی کامل و اعتماد سیاسی بیشتر است که 43/07 درصد را شامل می‌شود و حداکثر درجه عضویت در جناح سیاسی اصلاح‌طلبان مربوط به مجموعه اعتماد سیاسی کمتر و عدم اعتماد سیاسی است که 69/98 درصد را شامل می‌شود. بر این اساس می‌توان ادعا کرد که گزاره‌های مشاهده‌ای مذکور با فرضیه اول سازگار هستند.

**احساس پاسخ‌گویی مسئولان دولتی:** ارزیابی احساس پاسخ‌گویی مسئولان دولتی از نخبگان سیاسی یکی از مؤلفه‌هایی است که نزدیکی بسیاری با مؤلفه اعتماد بین شخصی به مسئولان دولتی دارد. شواهد تجربی بر اساس جدول شماره 7 نشان می‌دهد که در ارزیابی شاخص احساس پاسخ‌گویی مسئولان دولتی، در مجموع بیشتر اصلاح‌طلبان (88/12) درصد، در مجموعه پاسخ‌گویی کمتر و عدم پاسخ‌گویی قرار دارند. 3/12 درصد از آن‌ها نیز در مجموعه پاسخ‌گویی بیشتر قرار دارند که کمترین فراوانی را به خود اختصاص داده‌اند. این در حالی است که 47/5 درصد از اصول‌گرایان در مجموعه بینابین قرار دارند که شامل بیشترین فراوانی می‌شود. 21/87 درصد آن‌ها نیز در مجموعه پاسخ‌گویی کامل و پاسخ‌گویی بیشتر قرار دارند که کمترین فراوانی را شامل می‌شود.

### داوری در باب فرضیه دوم

**اصول‌گرایان بیشتر عضو و اصلاح‌طلبان بیشتر غیر عضو زیر مجموعه احساس پاسخ‌گویی مسئولان دولتی از مجموعه فرهنگ سیاسی هستند.** براساس شواهد تجربی این پژوهش حداکثر درجه عضویت در جناح سیاسی اصول‌گرایان در مجموعه بینابین می‌باشد که 47/5 درصد را شامل می‌شود و حداکثر درجه عضویت در جناح سیاسی اصلاح‌طلبان در مجموعه احساس پاسخ‌گویی کمتر و عدم احساس پاسخ‌گویی می‌باشد که 88/12 درصد را شامل می‌شود. بر این اساس می‌توان ادعا کرد که گزاره‌های مشاهده‌ای مذکور با فرضیه دوم سازگارند.

**احساس قدرت سیاسی:** ارزیابی احساس قدرت سیاسی یکی از شاخص‌هایی است که از طریق آن می‌توان میزان اعتماد به نفس را در مشارکت سیاسی نخبگان سیاسی را سنجید.

جدول شماره 7. توزیع درصدی درجه عضویت پاسخ‌گویان در زیر مجموعه احساس پاسخ‌گویی

مسئولان دولتی

گویه‌ها	جناح سیاسی	. / 01	. / 25	. / 50	. / 75	. / 99
1. به نظر من در ایران اگر مردم از مسئولی ناراضی باشند می‌توانند وی را به راحتی مؤاخذه کنند.	اصلاح طلب	55	32/5	10	2/5	0
	اصول‌گرا	7/5	37/5	27/5	22/5	5
2. به نظر من در ایران مسئولان آنقدر صداقت دارند که اگر اشتباهی را مرتکب شوند، اشتباهشان را بپذیرند و از مردم غذر خواهی کنند.	اصلاح طلب	72/5	22/5	2/5	2/5	0
	اصول‌گرا	12/5	27/5	55	0	5
3. به نظر من در ایران اگر مسئولی مرتکب عمل غیر قانونی شود حتماً به خطای وی به صورت عادلانه رسیدگی شده و مجازات می‌شود.	اصلاح طلب	50	45	2/5	2/5	0
	اصول‌گرا	2/5	17/5	57/5	17/5	5
4. به نظر من در ایران اگر شهروندی از یکی از مسئولان شکایت کند، رسیدگی می‌شود.	اصلاح طلب	50	25	20	5	0
	اصول‌گرا	2/5	15	50	27/5	5
شاخص احساس پاسخ‌گویی مسئولان دولتی	اصلاح طلب	56/87	31/25	8/75	3/12	0
	اصول‌گرا	6/25	24/37	47/5	16/87	5

پاسخ‌گویی کامل (./99)، پاسخ‌گویی بیشتر (./75)، بینابین (./50)، پاسخ‌گویی کمتر (./25)، عدم پاسخ‌گویی (./1).

شواهد تجربی در جدول شماره 8 نشان می‌دهد که در ارزیابی احساس قدرت سیاسی نخبگان سیاسی، در مجموع بیشتر اصلاح‌طلبان (58/91) درصد، در مجموعه احساس قدرت سیاسی کمتر و عدم احساس قدرت سیاسی قرار دارند. 20/32 درصد از آن‌ها نیز در مجموعه احساس قدرت سیاسی کامل و احساس قدرت سیاسی بیشتر قرار دارند که شامل کمترین فراوانی است. این در حالی است که در مجموع 45/72 درصد از اصول‌گرایان در مجموعه احساس قدرت سیاسی کامل و احساس قدرت سیاسی بیشتر قرار دارند که شامل بیشترین

فراوانی است. 24/22 درصد از آن‌ها نیز در مجموعه احساس قدرت سیاسی کمتر و عدم احساس قدرت سیاسی قرار دارند که کمترین فراوانی را به خود اختصاص داده‌اند.

جدول شماره 8. توزیع درصدی درجه عضویت پاسخ‌گویان در زیر مجموعه احساس قدرت

سیاسی نخبگان سیاسی

گویه‌ها	جناح سیاسی	0/99	.75	.50	.25	.01
1. سیاست ایران آنقدر پیچیده است که نمی‌توان به راحتی به آن پی برد.	اصلاح طلب	7/9	23/68	31/57	23/8	13/15
	اصول‌گرا	0	26/31	23/68	34/21	15/78
2. به این راحتی نمی‌توانیم حرف‌هایمان را به گوش مسئولان بالا رتبه نظام (ریاست جمهوری، رئیس مجلس و رئیس قوه قضاییه) برسانیم.	اصلاح طلب	2/5	5	17/5	42/5	32/5
	اصول‌گرا	5	25	40	17/5	12/5
3. مسئولان بالا رتبه نظام (ریاست جمهوری، رئیس مجلس و رئیس قوه قضاییه) عملاً دسترس ناپذیر هستند.	اصلاح طلب	2/5	10	15	47/5	25
	اصول‌گرا	0	42/5	17/5	27/5	12/5
4. تمام تصمیمات نظام را عملاً چند نفر اندک می‌گیرند.	اصلاح طلب	0	5/12	10/25	28/20	56/41
	اصول‌گرا	22/5	40	0	15	2/5
5. در صورت نیاز توانایی این را داریم که برخی از مسئولان دولتی (قوه اجرایی) را تغییر دهیم.	اصلاح طلب	3/4	38/41	7/9	0	50
	اصول‌گرا	5/26	52/3	34/21	0	7/89
6. در صورت نیاز این توانایی را داریم که برخی قوانین را در مجلس شورای اسلامی به تصویب برسانیم.	اصلاح طلب		23/07	42/30	0	34/61
	اصول‌گرا	21/05	34/21	44/73	0	0
شاخص احساس قدرت سیاسی نخبگان سیاسی	اصلاح طلب	2/78	17/54	20/71	23/64	35/27
	اصول‌گرا	8/96	36/6	30/2	15/70	8/52

احساس قدرت سیاسی کامل (0/99)، احساس قدرت سیاسی بیشتر (0/75)، بینابین (0/50)، احساس قدرت سیاسی کمتر (0/25)، عدم وجود قدرت سیاسی (0/1).

داوری درباب فرضیه سوم

اصول‌گرایان بیشتر عضو و اصلاح‌طلبان بیشتر غیر عضو زیر مجموعه احساس قدرت سیاسی از مجموعه فرهنگ سیاسی هستند. براساس شواهد تجربی این پژوهش حداکثر درجه عضویت در جناح سیاسی اصول‌گرایان در مجموعه احساس قدرت سیاسی کامل و احساس قدرت سیاسی بیشتر می‌باشد که 45/72 درصد را شامل می‌شود و حداکثر درجه

عضویت در جناح سیاسی اصلاح طلبان در مجموعه احساس قدرت سیاسی کمتر و عدم احساس قدرت سیاسی می‌باشد که 58/91 درصد را شامل می‌شود. بر این اساس می‌توان ادعا کرد که گزاره‌های مشاهده‌ای مذکور با فرضیه سوم سازگارند.

**احساس امنیت سیاسی:** احساس امنیت سیاسی یکی از پیامدهای وجود اعتماد سیاسی در بین نخبگان سیاسی است.

شواهد تجربی در جدول شماره 9 نشان می‌دهد که در ارزیابی احساس امنیت سیاسی نخبگان سیاسی، در مجموع بیشتر اصلاح طلبان (78/33) درصد، در مجموعه احساس امنیت کمتر و عدم احساس امنیت قرار دارند. 4/99 درصد از آن‌ها نیز در مجموعه احساس امنیت سیاسی کامل و احساس امنیت سیاسی بیشتر قرار دارند که کمترین فراوانی را به خود اختصاص داده‌اند. این در حالی است که در مجموع 55/83 درصد از اصول‌گرایان در مجموعه احساس امنیت سیاسی کامل و احساس امنیت سیاسی بیشتر قرار دارند که بیشترین فراوانی را شامل می‌شود. 16/66 درصد از آن‌ها نیز در مجموعه احساس امنیت سیاسی کمتر و عدم احساس امنیت سیاسی قرار دارند که کمترین فراوانی را شامل می‌شود.

جدول شماره 9. توزیع درصدی درجه عضویت پاسخ‌گویان در زیر مجموعه احساس امنیت

سیاسی نخبگان سیاسی

گویه‌ها	جناح سیاسی	.199	.775	.50	.25	.01
1. در ایران می‌توان بدون ترس به عملکرد دولت انتقاد کرد.	اصلاح طلب	0	2/5	25	30	42/5
	اصول‌گرا	2 0	27/5	37/5	15	0
2. در ایران می‌توان بدون ترس از دولت فعالیت سیاسی انجام داد.	اصلاح طلب	0	5	5	45	45
	اصول‌گرا	22/5 0	1	35	30	2/5
3. نظام جمهوری اسلامی ایران جان، مال و حقوق همه ایرانیان را محترم می‌شمارد.	اصلاح طلب	5	2/5	20	25	47/5
	اصول‌گرا	50	37/5	1 0	2/5	0
شاخص احساس امنیت سیاسی نخبگان سیاسی	اصلاح طلب	1/66	3/33	16/66	33/33	45
	اصول‌گرا	30/83	25	27/5	15/83	.83

احساس امنیت سیاسی کامل (0/199)، احساس امنیت سیاسی بیشتر (0/775)، بینابین (0/50)، احساس امنیت

سیاسی کمتر (0/25)، عدم وجود امنیت سیاسی (0/1).

#### داوری در باب فرضیه چهارم

اصول‌گرایان بیشتر عضو و اصلاح‌طلبان بیشتر غیر عضو زیر مجموعه احساس امنیت سیاسی از مجموعه فرهنگ سیاسی هستند. براساس شواهد تجربی این پژوهش حداکثر درجه عضویت در جناح سیاسی اصول‌گرایان در مجموعه احساس امنیت سیاسی کامل و احساس امنیت سیاسی بیشتر می‌باشد که 55/83 درصد را شامل می‌شود و حداکثر درجه عضویت در جناح سیاسی اصلاح‌طلبان در مجموعه احساس امنیت سیاسی کمتر و عدم احساس امنیت سیاسی می‌باشد که 78/33 درصد را شامل می‌شود. بر این اساس می‌توان ادعا کرد که گزاره‌های مشاهده‌ای مذکور با فرضیه چهارم سازگار است.

**حمایت از آزادی بیان:** حمایت از آزادی بیان یکی از شاخص‌های اصلی فرهنگ سیاسی دموکراتیک است.

شواهد تجربی در جدول شماره 10 نشان می‌دهد که در مجموع بیشتر اصلاح‌طلبان (96/99) درصد، در مجموعه حمایت کامل از آزادی بیان و حمایت بیشتر از آزادی بیان قرار دارند. 1/52 درصد از آن‌ها نیز در مجموعه حمایت کمتر از آزادی بیان و عدم حمایت از آزادی بیان قرار دارند که شامل کمترین فراوانی می‌شود. این در حالی است که در مجموع 40/72 درصد از اصول‌گرایان در مجموعه حمایت کمتر از آزادی بیان و عدم حمایت از آزادی بیان قرار دارند که بیشترین فراوانی را به خود اختصاص داده‌اند و 25/05 درصد از آن‌ها نیز در مجموعه بینابین قرار دارند که شامل کمترین فراوانی می‌شود.

#### داوری در باب فرضیه پنجم

اصول‌گرایان بیشتر غیر عضو و اصلاح‌طلبان بیشتر عضو زیر مجموعه حمایت از آزادی بیان از مجموعه فرهنگ سیاسی هستند. براساس شواهد تجربی این پژوهش حداکثر درجه عضویت در جناح سیاسی اصول‌گرایان در مجموعه حمایت کمتر از آزادی بیان و عدم حمایت از آزادی بیان می‌باشد که 40/72 درصد را شامل می‌شود و حداکثر درجه عضویت در جناح سیاسی اصلاح‌طلبان در مجموعه حمایت کامل از آزادی بیان و حمایت بیشتر از آزادی بیان می‌باشد که 96/99 درصد را شامل می‌شود. بر این اساس می‌توان ادعا کرد که گزاره‌های مشاهده‌ای مذکور با فرضیه پنجم سازگار است.

جدول شماره 10. توزیع درصدی درجه عضویت پاسخ‌گویان در زیر مجموعه حمایت از آزادی بیان

گویه‌ها	جناح سیاسی	. /99	. /75	. /50	. /25	. /01
1. روزنامه‌ها باید آزاد باشند تا واقعیت را هر چه هست بنویسند و دولت حق ندارد جلوی آن‌ها را بگیرد.	اصلاح طلب	84/21	15/8	2/63	0	2/3
	اصول‌گرا	10	22/5	27/5	32/5	2/5
2. هر فرد یا گروهی حق دارد در روزنامه، مجله یا کتاب از حکومت، افراد و سازمان‌های وابسته انتقاد کند.	اصلاح طلب	72/5	25	0	2/5	0
	اصول‌گرا	10	25	4	2	0
3. وجود رادیو و تلویزیون خصوصی در کشور که تحت کنترل دولت نباشد به نفع همه مردم است.	اصلاح طلب	72/5	22/5	5	0	0
	اصول‌گرا	0	21/05	5/26	57/89	15/78
4. دولت حق ندارد مانع استفاده مردم از رادیو و تلویزیون‌های خارجی یا اینترنت بشود.	اصلاح طلب	80	17/5	2/5	0	0
	اصول‌گرا	5	30	32/5	2	12/5
5. باید نهادهایی برای صیانت از آزادی بیان تاسیس شود.	اصلاح طلب	75	20	2/5	2/5	0
	اصول‌گرا	15	27/5	20	15	22/5
شاخص میزان حمایت از آزادی بیان	اصلاح طلب	76/84	20/15	2/52	1	. /52
	اصول‌گرا	8	25/21	25/05	30/07	10/65

حمایت کامل از آزادی بیان (99/). حمایت بیشتر از آزادی بیان (75/). بینابین (50/). حمایت کمتر از آزادی بیان (25/). عدم حمایت از آزادی بیان (1/1).

**تساهل و مدارا:** تساهل و مدارا یکی از شاخص‌های مهم فرهنگ سیاسی است که نشان دهنده میزان تحمل دولت‌ها در برابر نظرات مخالف است. شواهد تجربی در جدول شماره 11 نشان می‌دهد که در ارزیابی تساهل و مدارای نخبگان سیاسی، بیشتر اصلاح‌طلبان (94/94) درصد در مجموعه تساهل کامل و تساهل بیشتر قرار دارند. 2/2 درصد از آن‌ها نیز در مجموعه تساهل کمتر و عدم تساهل قرار دارند که شامل کمترین فراوانی می‌شود. این در حالی است که 38 درصد از اصول‌گرایان نیز در مجموعه

تساهل کمتر و عدم تساهل قرار دارند که شامل بیشترین فراوانی می‌باشد. 30/38 درصد از آن‌ها نیز در مجموعه بینابین قرار دارند که کمترین فراوانی را به خود اختصاص داده است.

#### داوری در باب فرضیه ششم

##### اصول‌گرایان بیشتر غیر عضو و اصلاح طلبان بیشتر عضو زیر مجموعه تساهل و

مدارا از مجموعه فرهنگ سیاسی هستند. براساس شواهد تجربی این پژوهش حداکثر درجه عضویت در جناح سیاسی اصول‌گرایان در مجموعه تساهل کمتر و عدم تساهل است که 38 درصد را شامل می‌شود و حداکثر درجه عضویت در جناح سیاسی اصلاح طلبان در مجموعه تساهل کامل و تساهل بیشتر است که 94/94 درصد را شامل می‌شود. بر این اساس می‌توان ادعا کرد که گزاره‌های مشاهده‌ای مذکور با فرضیه ششم سازگار است.

##### احترام به حقوق شهروندی: یکی دیگر از مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی دموکراتیک احترام

به حقوق شهروندی است.

شواهد تجربی جدول شماره 12 نشان می‌دهد که در ارزیابی احترام به حقوق شهروندی، در مجموع بیشتر اصلاح طلبان (90/41) درصد در مجموعه احترام بیشتر به حقوق شهروندی و احترام کامل به حقوق شهروندی قرار دارند. 3/02 درصد از آن‌ها نیز در مجموعه احترام کمتر به حقوق شهروندی و عدم احترام به حقوق شهروندی قرار دارند که کمترین فراوانی را شامل می‌شود. این در حالی است که 39/11 درصد از اصول‌گرایان در مجموعه احترام کمتر به حقوق شهروندی و عدم احترام به حقوق شهروندی قرار دارند که بیشترین فراوانی را به خود اختصاص داده‌اند. 28/75 درصد از آن‌ها نیز در مجموعه بینابین قرار دارند که کمترین فراوانی را شامل می‌شود.

#### داوری در باب فرضیه هفتم

##### اصول‌گرایان بیشتر غیر عضو و اصلاح طلبان بیشتر عضو زیر مجموعه احترام به

حقوق شهروندی از مجموعه فرهنگ سیاسی هستند. براساس شواهد تجربی این پژوهش حداکثر درجه عضویت در جناح سیاسی اصول‌گرایان در مجموعه احترام کمتر به حقوق شهروندی و عدم احترام به حقوق شهروندی می‌باشد که 39/11 درصد را شامل می‌شود و حداکثر درجه عضویت در جناح سیاسی اصلاح طلبان در مجموعه احترام کامل به حقوق شهروندی و احترام بیشتر به حقوق شهروندی می‌باشد که 90/41 درصد را شامل می‌شود. بر این اساس می‌توان ادعا کرد که گزاره‌های مشاهده‌ای مذکور با فرضیه هفتم سازگار است.

جدول شماره 11. توزیع درصدی درجه عضویت پاسخ‌گویان در زیر مجموعه تساهل و مدارای

نخبگان سیاسی

گویه‌ها	جناح سیاسی	. /99	. /75	. /50	. /5	. /01
1. دولت باید به مخالفانش اجازه دهد عقاید خود را آزادانه برای همه بیان کنند.	اصلاح طلب	82/5	15	2/5	0	0
	اصول‌گرا	10	45	45	0	0
2. برای کسانی که به اسلام اعتقاد ندارند هم باید اجازه داد به راحتی عقاید خود را بیان کنند.	اصلاح طلب	72/5	20	7/5	0	0
	اصول‌گرا	0	25	25	17/5	32/5
3. منتقدان دولت نیز حق دارند در انتخابات ریاست جمهوری کاندیدا داشته باشند.	اصلاح طلب	90	10	0	0	0
	اصول‌گرا	20	47/5	22/5	5	5
4. کسانی که به هیچ دینی اعتقاد ندارند حق دارند در سازمان‌های دولتی استخدام شوند.	اصلاح طلب	56/41	25/64	10/25	7/69	0
	اصول‌گرا	2/5	12/5	17/5	20	47/5
5. هیچ کس حق ندارد فردی را به دلیل آنکه حرفی علیه حکومت زده است، دستگیر کند.	اصلاح طلب	82/5	15	0	2/5	0
	اصول‌گرا	5/5	30/5	41/66	11/11	11/11
6. بعد از اتفاقاتی که پس از انتخابات دوره دهم ریاست جمهوری افتاد، حزب مشارکت همچنان می‌تواند مانند احزاب دیگر به فعالیت خود ادامه دهد.	اصلاح طلب	65	25	2/5	0	7/5
	اصول‌گرا	0	10/52	18/42	34/21	36/4
7. مردم باید در پذیرفتن آرا و نظریات جدید آزاد گذاشته شوند.	اصلاح طلب	90	10	0	0	0
	اصول‌گرا	2/70	43/24	45/94	2/70	5/40
8. فیلم‌هایی که مخالفت خود را با سیاست‌های دولت مطرح می‌کنند باید اکران شوند.	اصلاح طلب	87/17	12/82	0	0	0
	اصول‌گرا	5/40	24/32	27/02	37/83	5/40
9. شاخص میزان تساهل و مدارای نخبگان سیاسی	اصلاح طلب	78/26	16/68	2/84	1/27	. /93
	اصول‌گرا	5/76	25/82	30/38	16/04	21/96

تساهل کامل (99/0)، تساهل بیشتر (75/0)، بینابین (50/0)، تساهل کمتر (25/0)، عدم تساهل (1/0).



جدول شماره 12. توزیع درجه درصدی درجه عضویت پاسخ‌گویان در زیر مجموعه احترام به

حقوق شهروندی

گویه‌ها	جناح سیاسی	.199	.175	.150	.125	.101
1. رای مردم در انتخابات باید با مراجع دینی سازگار باشد.	اصلاح طلب	55	35	5	5	0
	اصول‌گرا	5/2	20/51	23/07	46/15	12/5
2. تصمیم دولت برای ندادن مجوز به اعتراضات درست است.	اصلاح طلب	77/5	17/5	2/5	2/5	0
	اصول‌گرا	5/40	5/4	43/24	35/13	10/81
3. هر فردی حق شرکت در تشکل‌های مدنی را دارد.	اصلاح طلب	90	10	0	0	0
	اصول‌گرا	20/51	38/46	35/89	0	5/21
4. نوع پوشش می‌تواند آزاد باشد	اصلاح طلب	52/5	30	15	2/5	0
	اصول‌گرا	0	21/62	10/81	32/43	35/3
5. وظیفه مقابله با بدحجابی بر دوش نیروی انتظامی است و آن‌ها باید جدی با این موضوع برخورد کنند.	اصلاح طلب	61/53	0/23/7	10/25	2/56	2/56
	اصول‌گرا	20/51	23/07	30/76	20/51	5/12
شاخص احترام به حقوق شهروندی	اصلاح طلب	67/30	23/11	6/5	5/2/1	.151
	اصول‌گرا	10/30	21/81	28/75	26/84	12/27

احترام کامل به حقوق شهروندی (199)، احترام بیشتر به حقوق شهروندی (175)، بینابین (150)، احترام کمتر به حقوق شهروندی (125)، عدم احترام به حقوق شهروندی (1.1)

جمع‌بندی

پس از بررسی تک تک شاخص‌ها و داوری در باب فرضیه‌های پژوهش باید تمام شاخص‌ها را در کنار هم قرار داد تا شاخص فرهنگ سیاسی نخبگان سیاسی ایران نیز مشخص شود تا بتوانیم براساس شواهد تجربی به دست آمده در باب دموکراتیک و اقتدارگرا بودن فرهنگ سیاسی نخبگان سیاسی ایران نیز داوری کنیم.

جدول شماره 13. مقایسه توزیع درصدی درجه عضویت پاسخ‌گویان در مجموعه فرهنگ سیاسی

نخبگان سیاسی ایران

شاخص‌ها	جناح سیاسی	. /99	. /75	. /50	. /25	. /01
اعتماد سیاسی	اصلاح طلب	2/31	6/86	20/81	31/88	38/1
	اصول‌گرا	11/05	32/2	40/84	14/31	1/78
احساس پاسخ‌گویی	اصلاح طلب	0	3/12	8/75	31/25	56/87
	اصول‌گرا	5	16/87	47/5	24/37	6/25
احساس قدرت سیاسی	اصلاح طلب	2/78	17/54	20/71	23/64	35/27
	اصول‌گرا	8/96	36/76	30/02	15/70	8/52
احساس امنیت سیاسی	اصلاح طلب	1/66	3/33	16/66	33/3	45
	اصول‌گرا	30/83	25	27/5	15/83	. /83
احترام به آزادی بیان	اصلاح طلب	76/84	20/15	2/52	1	. /52
	اصول‌گرا	8	25/21	25/05	30/07	10/65
تساهل مدارا	اصلاح طلب	78/26	16/68	2/84	1/27	. /93
	اصول‌گرا	5/76	25/82	30/38	16/04	21/96
احترام به حقوق شهروندی	اصلاح طلب	67/30	23/11	6/55	2/51	. /51
	اصول‌گرا	10/30	21/81	28/75	26/84	12/27
شاخص فرهنگ سیاسی نخبگان سیاسی	اصلاح طلب	32/73	12/94	11/26	17/84	25/0
	اصول‌گرا	11/41	26/21	32/86	20/44	8/85

فرهنگ سیاسی کاملاً دموکراتیک (. /99)، فرهنگ سیاسی بیشتر دموکراتیک (. /75)، بینابین (. /50)،

فرهنگ سیاسی کمتر دموکراتیک (. /25)، فرهنگ سیاسی کاملاً اقتدارگرا (. /01).

شواهد تجربی در جدول شماره 13 نشان می‌دهد که در ارزیابی فرهنگ سیاسی نخبگان سیاسی ایران، در مجموع بیشتر اصلاح طلبان (45/67) درصد، در مجموعه فرهنگ سیاسی کاملاً دموکراتیک و فرهنگ سیاسی بیشتر دموکراتیک قرار دارند. 11/26 درصد از آن‌ها نیز در مجموعه بینابین قرار دارند که کمترین فراوانی را به خود اختصاص داده‌اند. این در حالی است که در مجموع 37/62 درصد از اصول‌گرایان در مجموعه فرهنگ سیاسی کاملاً دموکراتیک و فرهنگ سیاسی بیشتر دموکراتیک قرار دارند. 29/29 درصد از آن‌ها نیز در مجموعه فرهنگ سیاسی کمتر دموکراتیک و فرهنگ سیاسی اقتدارگرا قرار دارند که کمترین فراوانی را به خود اختصاص داده‌اند.

### نتیجه‌گیری

اکنون باید دید که نتایج تحلیل تا چه اندازه با تئوری این پژوهش سازگاری یا تناقض دارد. در دستگاه نظری این پژوهش، جهت‌گیری نخبگان سیاسی ایران تابعی از اعتماد سیاسی، احساس پاسخ‌گویی، احساس قدرت سیاسی، احساس امنیت سیاسی، حمایت از آزادی بیان، تساهل و مدارا و احترام به حقوق شهروندی در نظر گرفته شده است. در این بخش سعی در تکمیل دستگاه مفهومی این پژوهش شده است. با نگاهی کوتاه به نتایج به دست آمده به مسئله دار بودن این نتایج پی می‌بریم، با این که بیشتر اصلاح طلبان در فرهنگ سیاسی دموکراتیک عضویت دارند ولی 43/14 درصد از آن‌ها نیز در مجموعه فرهنگ سیاسی اقتدارگرا قرار می‌گیرند و از آن طرف بخشی از اصول‌گرایان (37/62) درصد، نیز در مجموعه فرهنگ سیاسی دموکراتیک عضویت دارند و فقط 29/29 درصد از اصول‌گرایان تنها در مجموعه اقتدارگرا عضویت دارند این در حالی است که در بین اصلاح طلبان این رقم فاصله زیادی با اصول‌گرایان دارد.

به همین منظور باید ابتدا به شاخص‌های مدل مفهومی این پژوهش رجوع کرد. اگر فرض کنیم که این شاخص‌ها می‌تواند نشان دهنده دموکراتیک یا اقتدارگرا بودن فرهنگ سیاسی نخبگان سیاسی ایران باشد با بررسی شواهد تجربی مشاهده می‌شود که هرچه ارتباط شاخص‌ها با نظام سیاسی بیشتر شده، نتایج به دست آمده هم بیشتر برخلاف تصور شده است، ولی هر چه ارتباط شاخص‌ها با نظام سیاسی کمتر شده، نتایج موافق تصور به دست آمده است. به زبان دیگر می‌توان گفت که هرچه شاخص‌ها به عوامل بیرونی و محیطی بیشتر مربوط بودند نتایج معکوس شده است و هر چه به دیدگاه‌های تکثرگرا نزدیک شدند نتایج موافق تصور به دست آمده است. به‌عنوان مثال در شاخص‌های اعتماد سیاسی (اعتماد به مسئولان دولتی و اعتماد نهادی)، احساس پاسخ‌گویی مسئولان دولتی، احساس قدرت سیاسی و امنیت سیاسی که بیشتر به نظام سیاسی مربوط هستند، نتایج برخلاف تصور به دست آمده است و شاخص‌های حمایت از آزادی بیان، تساهل و مدارا و احترام به حقوق شهروندی که دیدگاه‌های تکثرگرا بیشتر در آن دخیل هستند، نتایج موافق تصور به دست آمده است. براساس شواهد به دست آمده می‌توان شاخص‌ها را به دو گروه تقسیم کرد، که در جدول شماره 14 نمایش داده شده است.

مدل مفهومی این پژوهش به آزمون تجربی گذاشته شده است، برای مقایسه فرهنگ سیاسی نخبگان سیاسی ایران می‌توان از این مدل استفاده کرد و شاخص‌های مختلف را بین نخبگان سیاسی مورد تحلیل قرار داد اما برای گونه‌شناسی دموکراتیک یا اقتدارگرا بودن

نخبگان سیاسی ایران این مدل مفهومی نیاز به اصلاح و بازسازی دارد در این گونه شناسی باید بیشتر به شاخص‌های تکثرگرا<sup>۱</sup> توجه شود و به علت شرایط خاص اجتماعی - سیاسی ایران از شاخص‌های نظام مدار چشم پوشی شود.

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که بین نخبگان سیاسی در ایران از دیدگاه فرهنگ سیاسی، شکاف وجود دارد و این تفاوت فرهنگی آن‌ها را در دو گروه متفاوت قرار می‌دهد که باعث می‌شود که هر کدام از نقطه نظرهای فرهنگی خود به مسائل سیاسی و اجتماعی بنگرند و آن‌ها را تحلیل کنند. با کمی مذاقه در یافته‌های تحقیق می‌توان به این نتیجه رسید که این موضوع از تفاوت فرهنگی بین دو گروه سیاسی نیز فراتر رفته است و حتی به ساختارهای کلان سیاسی نیز کشیده شده است. زیرا بر اساس یافته‌ها اعتماد سیاسی اصلاح طلبان به نهادهای رسمی سیاست در ایران بسیار پایین است این عدم اعتماد نشان دهنده این است که شکاف بین دو گروه سیاسی کمی فراتر از نظرها و عقاید است بلکه وارد مسائل ساختی و کلان جامعه نیز می‌شود.

جدول شماره 14. تقسیم‌بندی شاخص‌های فرهنگ سیاسی نخبگان سیاسی

شاخص‌های نظام مدار	شاخص‌های تکثرگرا
اعتماد سیاسی، احساس پاسخ‌گویی، احساس قدرت سیاسی و احساس امنیت سیاسی	حمایت از آزادی بیان، تساهل و مدار و احترام به حقوق شهروندی

### منابع

- آرون، ریمون (1386)، *مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه شناسی*، ترجمه باقر پرهام، چاپ هشتم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- آلموند، گابریل و جی بینگهام پاول (1375)، *جامعه پذیری سیاسی و فرهنگ سیاسی*، ترجمه علیرضا طیب، اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره 114 و 113.
- ابراهیم آبادی، غلامرضا (1384) *ف‌کثرت‌گرایی فرهنگی در عصر جهانی شدن و تحول فرهنگ سیاسی نخبگان در ایران*، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس.
- بشیریه، حسین (1388)، *موانع توسعه سیاسی در ایران*، چاپ اول، تهران: گام نو.
- (1382)، *جامعه شناسی ایران معاصر*، چاپ اول، تهران: نگاه معاصر.

۱. شاخص‌های تکثرگرا اشاره به احترام به تنوع افکار و عقاید دارد.

- پای، لوسین (1380)، *بحران‌ها و توالی‌ها در توسعه سیاسی*، ترجمه غلامرضا سرروی، چاپ اول، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- چلبی، مسعود (1375)، *جامعه‌شناسی نظم: تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی*، چاپ اول، تهران: نشر نی.
- زونیس، ماروین (1387)، *روانشناسی نخبگان سیاسی ایران*، ترجمه پرویز صالحی، سلیمان امین زاده و زهرا لبادی، چاپ اول، تهران: انتشارات چاپخش.
- ساعی، علی (1386)، *روش تحقیق علوم اجتماعی*، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت.
- (1386)، *دموکراتیزاسیون در ایران*، چاپ اول، تهران: انتشارات آگاه.
- (1388)، "معرفت‌شناسی فازی و دلالت‌های روش‌شناختی آن در علوم اجتماعی"، *مجله مطالعات اجتماعی ایران*، ویژه‌نامه روش‌شناسی، دوره سوم، شماره 4
- (1389)، *تحلیل فازی اعتماد اجتماعی*، تهران: انتشارات جامعه و فرهنگ.
- سروانی، علی (1383)، *بررسی مقایسه‌ای فرهنگ سیاسی نخبگان مذهبی در قبال نظام سلطنتی ایران در سال‌های (1332-1357)*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس.
- سریع‌القلم، محمود (1377)، "مبانی عشیره‌ای فرهنگ سیاسی ایران؛ اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره 135-136.
- سید امامی، کاووس (1376)، *فرهنگ سیاسی نخبگان حاکم و کثرت‌گرایی (پلورالیسم) سیاسی در ایران (1322-1357)*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس.
- سمیح فارسون و مهرداد مشایخی (1387) *فرهنگ سیاسی در جمهوری اسلامی ایران*؛ ترجمه معصومه خالقی؛ چاپ دوم؛ تهران: نشر مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- قیصری، نورالله (1380)؛ *نخبگان و تحول فرهنگ سیاسی در ایران: از نهضت تحریم تنباکو تا تغییر سلطنت 1304 ه. ش.*، پایان‌نامه دکتری، دانشگاه تربیت مدرس.
- مهدی زاده، مهران (1387)، *بررسی میزان مشارکت انتخاباتی شهروندان استان کردستان در انتخابات ریاست جمهوری*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس.
- نصرتی نژاد، فرهاد (1379)، *بررسی فرهنگ سیاسی گروه‌های سیاسی ایران (با تکیه بر تحلیل محتوای سخنرانی‌ها و بیانیه‌های گروه‌های جامعه روحانیت، مجمع روحانیون، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و جمعیت مؤتلفه در سال‌های (1375-1377)*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس.
- وردی زاده، نسرین (1385)، *تحلیل نگرش گروه‌های سیاسی درون حاکمیت نسبت به نقش مردم در نظام سیاسی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، پژوهشکده امام خمینی.

- Almond, Gabriel and Sidney Verba(1965),Civic culture,Political Attitudes and Democracy in five nation,Boston:Little,Brown and Company.
- Almond,Gabriel and G.Bingham powell.(1975),Comparative politics: Adevelopment Aproach,Boston:Little,Brown and Company.
- Elazar,D.(1984),American Federalism:A view from the states(3<sup>rd</sup> ed.),new york: Harper and Row.
- Rosenbaum,walter,(1975)Political Culture,
- Tessler,M.(2011),Public opinion in the middle east: survey reaserch and the political orientations of ordinary citizens,Indiana:Indiana university press.
- Zonis,M.(1971),The Political Elite Of Iran.New Jersy: Princeton University Press.



## روایت‌های مردانگی در موسیقی رپ و چالش مردانگی هژمونیک

مسعود کوثری\*، محمد مهدی مولایی\*\*

(تاریخ دریافت 91/02/25، تاریخ پذیرش 91/11/04)

**چکیده:** این پژوهش موضوع «مردانگی» در موسیقی رپ ایرانی - فارسی را مورد توجه قرار داده است و از این‌روی در حوزه بین‌رشته‌ای «مطالعات مردان» قرار می‌گیرد. در مطالعات مردان، از «مردانگی»ها سخن گفته می‌شود که در زمان‌ها و مکان‌های مختلف، متفاوت هستند و از این‌روی مردانگی را می‌توان برساخته‌ای اجتماعی دانست. در میان نظریه‌های حوزه مطالعات مردان، نظریه «مردانگی هژمونیک» مورد توجه قرار گرفته است تا نسبت و کارآمدی آن برای تحلیل مسائل جنسیتی در ایران ارزیابی شود. برای روش پژوهش مدل تحلیل کنش‌گران گریماس که الگویی برای تحلیل روایی است مورد استفاده قرار گرفته است. بر این مبنا 14 روایت مردانگی از موسیقی رپ ایرانی - فارسی استخراج شده و روابط کنش‌گران در این حوزه تحقیق با یکدیگر تحلیل شده است. تضاد روایت‌ها و ضدروایت‌ها و قرارگیری مردان در نقش راوی و مشارکت‌کنندگان اصلی و فرعی

---

mkousari@ut.ac.ir

\*دانشیار گروه ارتباطات دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)

mm@mowlaei.ir

\*\*کارشناس ارشد مطالعات فرهنگی و رسانه دانشگاه تهران

مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره سیزدهم، شماره 4، زمستان 1391، ص. 151-177

در هر کدام مورد بحث قرار گرفته است. این 14 روایت مردانگی در رپ ایرانی - فارسی، بر اساس نسبتی که با شرایط اجتماعی ایران دارند در دو فضای مردانگی‌های هژمونیک و مردانگی‌های آلترناتیو قرار می‌گیرند. **مفاهیم کلیدی:** تحلیل روایت، الگوی کنش‌گران گریماس، مطالعات مردان، مردانگی هژمونیک، مردان ایران، رپ ایرانی-فارسی.

### مقدمه و طرح مسئله

مطالعات مردان، موضوعی در حوزه بین‌رشته‌ای است که مطالعه دربارهٔ مردان و مردانگی را در کانون توجه خود قرار داده است. در این حوزه طیف وسیع موضوعات از مسائل مربوط به خشونت (از جانب و بر علیه) مردان گرفته تا مشکلات پسران در مدارس مورد توجه قرار می‌گیرد (کانل، هرن و کیمل<sup>1</sup>، 2005: 1). مطالعات مردان اغلب در کنار مطالعات زنان<sup>2</sup> قرار دارد و گاه این دو حوزه پژوهشی هر دو زیر عنوان مطالعات جنیست<sup>3</sup> شناخته می‌شوند (استریکلند<sup>4</sup>، 2002). در مطالعات مردان، از «مردانگی»ها<sup>5</sup> سخن گفته می‌شود که در زمان‌ها و مکان‌های مختلف، متفاوت هستند و از این روی مردانگی را می‌توان برساخته‌ای اجتماعی دانست (بارکر، 1387: 538). از این منظر، جامعه هویت جنسیتی را که با هویت جنسی متفاوت است خلق می‌کند. الگوهای رفتاری جنسیتی نیز از طریق تاثیر نهادهای اجتماعی و تعاملات سادهٔ روزمره شکل می‌گیرد (هولمز<sup>6</sup>، 1387: 27). پژوهش‌های متفاوت در نقاط مختلف دنیا نشان داده که چطور جوامع مختلف هویت‌های جنسیتی و «مردانگی»های متفاوتی را خلق کرده‌اند. تحقیقات بیلگین<sup>7</sup> در ترکیه (2004)، داسگوپتا<sup>8</sup>

1. Connell, Robert; W.Hearn, Jeff; Kimmel, Michael S.

2. Women's Studies

3. Gender studies

4. Strickland, Ron

5. Masculinities

6. Holmes, Mary

7. Bilgin, Elif

8. Dasgupta, Romit



در ژاپن (2004)، آرمنگل کاررا<sup>1</sup> در امریکا (2006)، یانگ<sup>2</sup> در چین (2010) و استن‌بکا<sup>3</sup> در سوئد (2011) نمونه‌هایی از این کارها هستند.

اما چرا مطالعات مردان در ایران اهمیت دارد؟ مطالعات جنسیت در ایران تنها به سابقه فعالیت حوزه پژوهشی مطالعات زنان محدود مانده است. برخی مسائل اهمیت توجه به حوزه مطالعات مردان را مشخص می‌کند. از جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد: لزوم رسیدن به شناختی مناسب از مردانگی‌ها در ایران امروز برای رسیدن به شناخت کامل‌تر فضای فرهنگی-اجتماعی، کمک به کامل شدن برخی مباحث حوزه مطالعات زنان که تنها با انجام برخی مطالعات در حوزه مردان قابل تکمیل است و طرح مباحثی در جهت تعدیل برخی موضع‌گیری‌های فمینیسم رادیکال ایرانی<sup>4</sup> که شاید تا حدی ناشی از نشناختن «مرد ایرانی» به‌عنوان یک برساخته اجتماعی باشد. آن چه مسلم است مطالعه مردان در ایران زیر عنوان مطالعات مردان یا هر حوزه دیگری، مسائل و دغدغه‌هایی متفاوت با جامعه غربی دارد و باید الگوها و روش‌های خاص خود را دنبال کند.

مطالعه بر روی «مردانگی» به‌عنوان یکی از مباحث مطالعات مردان در این پژوهش مورد توجه قرار گرفته است. مردانگی کیفیت‌ها و ویژگی‌هایی است که برای مردان مناسب دانسته می‌شود. بنا به تعریف دانش‌نامه «جنس و جنسیت» مردانگی مرحله‌ای است که در آن صفات کلیشه شده تشبیت شده و در مفهوم «مرد» ترکیب می‌شوند (امبر و امبر<sup>5</sup>، 2003: 15). در این معنا یک شخص به‌طور مختلفی می‌تواند «مردانه» شود.

رسانه‌ها از طریق ارائه و نمایش مردانگی‌های مختلف، نقش قابل توجهی در شکل‌دهی به مناسبات جنسیتی جوامع دارند. همان‌طور که پژوهش‌ها نشان داده مردانگی‌های به‌نمایش درآمده از طریق فیلم‌های سینمایی (کریلی<sup>6</sup>، 2004)، انیمیشن‌ها (هیبلر<sup>1</sup>، 2010)، مجلات (کهنل<sup>2</sup>، 2003) اجراهای

1. Armengol Carrera, José María

2. Yang, Annie Yen Ning

3. Stenbacka, Susanne

4. به‌عنوان نمونه مباحث شکل گرفته در فضای مجازی در سال 1389 پیرامون مطالبی منتشر شده از سوی «شادی صدر» با عنوان «چه فرقی است بین امام‌جمعه تهران و سایر مردان ایرانی؟» را می‌توان از این نوع دانست.

مجموعه مطالب مرتبط با این مباحث در این نشانی قابل دسترسی است:  
<http://www.mardomak.org/special/shadisadr>

5. Ember, Carol R. & Ember, Melvin

6. Crilly, Shane

زنده و نمایش (گوینس<sup>3</sup>، 2004) و رمان‌ها (ادواردز<sup>4</sup>، 2011) در ارتباط با روابط جنسیتی جامعه بوده‌اند. این پژوهش نیز مردانگی در موسیقی را مطالعه خواهد کرد.

در میان شکل‌های مختلف رسانه‌ها، موسیقی از اهمیت خاصی برخوردار است. همه اقشار جامعه در هر سن، جنس، با هر سطح دانش و کم‌ترین سطح برخورداری از ابزارهای ارتباطی می‌توانند دریافت‌کننده پیام‌های موسیقایی باشند. در میان انواع گونه‌های موسیقی، موسیقی مردم‌پسند مخاطبانی به وسعت همه افراد جامعه دارد و می‌تواند دامنه اثرگذاری گسترده‌ای داشته باشد. موسیقی مردم‌پسند از جمله منابع اصلی کسب هویت برای کودکان، نوجوانان و جوانان به‌شمار می‌آید و تاثیر قابل توجهی بر فرآیند اجتماعی شدن آنان دارد. موسیقی مردم‌پسند بر شکل‌گیری هویت جنسیتی نیز اثرگذار است. از همین‌روست که در مطالعات موسیقی از منظر علوم اجتماعی و فرهنگی توجه به رابطه موسیقی و جوانان و موسیقی و جنسیت از موضوعات قابل توجه است.

مطالعه رابطه جنسیت و هویت با موسیقی مردم‌پسند با شروع مطالعات فمینیستی بود که شکلی جدی به خود گرفت (کوثری، 1387: 106). رابطه بین جنسیت و مصرف موسیقی مردم‌پسند و تاثیر موسیقی بر هویت جوانان و سنجش تفاوت‌های جنسیتی از جمله موضوعات مورد توجه در این حوزه است. این پژوهش موضوع «مردانگی» در موسیقی رپ ایرانی-فارسی را مورد توجه قرار داده است. به‌عنوان روش پژوهش مدل تحلیل کنش‌گران گریماس مورد استفاده قرار گرفته است.

### نظریه مردانگی هژمونیک

از جمله مفاهیم کلیدی در مطالعات جنسیت در دهه‌های اخیر «مردانگی هژمونیک»<sup>5</sup> است. این مفهوم از دهه 1970 میلادی تاکنون در ده‌ها کتاب و مقاله مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفته است. این مفهوم به‌خصوص بیشتر در آثار کاریگان<sup>6</sup> و کانل<sup>7</sup> مورد توجه بوده است. در اغلب آثار، از آن تحت

1. Hibbeler, Britney

2. Kehnel, Steven C.

3. Goins, Darren C.

4. Edwards, Leslie Gautreaux

5. Hegemonic Masculinity

6. Carrigan, Tim.

7. Connell, R. W.

عنوان استراتژی‌ای برای تحت سیطره نگه داشتن زنان و جلوگیری از قدرت گرفتن آنان یاد شده، یا به تعبیری مردانگی هژمونیک مربوط به ترس از پروازِ زنان است (دونالدسون<sup>1</sup>، 1993).

از جمله اصلی‌ترین نظریه‌پردازان این مفوم ریون کانل است. کانل در مجموعه کتاب‌ها و مقالات خود به تفصیل مفهوم «مردانگی هژمونیک» را مطرح کرده است (به‌ویژه در کتاب مردانگی‌ها: 1995). از نگاه او مردانگی هژمونیک در ارتباط با مشروعیت پدرسالاری مطرح می‌شود و همواره به دنبال آن است که موقعیت مردان را تضمین کند. این مفهوم از سویی از طرف برخی پژوهشگران برای تحلیل مردانگی در موقعیت‌های مختلف به کار گرفته شده (به‌عنوان نمونه می‌توان به مقالات ام‌سلیا و همکاران<sup>2</sup>، 2006)، یونگ و همکاران<sup>3</sup> (2006) و کوروبوف<sup>4</sup> (2009) اشاره کرد) و از سوی برخی جنبه‌های مختلف آن مورد انتقاد قرار گرفته شده و به‌چالش کشیده شده است (به‌عنوان نمونه می‌توان به پژوهش‌های اسپیر<sup>5</sup> (2001)، جفرسون<sup>6</sup> (2002)، شف<sup>7</sup> (2006)، هرن<sup>8</sup> (2007) و اسکورک<sup>9</sup> (2007) اشاره کرد). مجموعه انتقادات وارد شده و تحولات اجتماعی دهه‌های اخیر باعث شده کانل در مفهوم مردانگی هژمونیک بازاندیشی کند و با لحاظ کردن تغییراتی که شناخت روشن جغرافیای مردانگی‌ها از جمله آن‌هاست آن را بازتعریف کند (کانل و مسیریسمت<sup>10</sup>، 2005).

در ساخت این مفهوم از اصلاح «هژمونی» گرامشی استفاده شده تا تلاش برای بقای سلطه یک گروه حاکم نشان داده شود. بر اساس این دیدگاه در هر دوره زمانی یک نوع خاص از مردانگی به‌عنوان معیار و استاندارد مردانگی مورد توجه قرار دارد که حاکمان تلاش می‌کنند آن را طبیعی جلوه دهند.

1. Donaldson, M.
2. Emsliea, Carol; Ridgeb, Damien; Zieblandc, Sue; Hunta, Kate
3. Yeung, King-To; Stomblar, Mindy; Wharton, Reneé
4. Korobov, Neill
5. Speer, Susan A.
6. Jefferson, Tony
7. Sheff, Elisabeth
8. Hearn, Jeff
9. Schrock, Douglas P.
10. Connell, R. W.; Messerschmidt, James W.

مردانگی هژمونیک، الگویی هنجاری و تاییدشده برای مردان جامعه است تا خود را مطابق با آن تعریف کرده و با آن بسنجند. اما از آن‌جا که شرایط اجتماعی دائما در حال تغییر و تحول است شکل مردانگی هژمونیک نیز ثابت نیست. هرگاه مشروعیت این مردانگی زیر سوال رود، شکل جدیدی از مردانگی جایگزین آن می‌شود تا مشروعیت پدرسالاری ادامه پیدا کند. از میان نظریات حوزه مطالعات مردان با توجه به نتایجی که از تحلیل روایت‌های مردانگی بدست می‌آید، نظریه «مردانگی هژمونیک» را مورد توجه قرار می‌دهیم تا درباره کارآمدی آن برای تحلیل مسائل جنسیتی در ایران بحث کنیم.

### پیشینه مطالعات مردان در ایران

نگاهی به متون کلاسیک و معاصر فارسی نشان می‌دهد مفهوم مردانگی و مشتقات آن در دوران‌های متفاوت اجتماعی در آثار ادبی سرزمین ایران به شکل‌های مختلفی بازنمایی شده است. مطالعه متون ادبی، بازنمایی‌های متفاوت از ارزش‌های مردانگی را نشان می‌دهد. این ارزش‌ها همزمان با تحولات فرهنگی دست‌خوش تغییر شده‌اند و در زمان‌های متفاوت، شکل‌های مختلفی به خود گرفته‌اند (میرزایی، 1384: 15). فرهنگ فارسی دهخدا در مقابل عبارت «مردی» معانی گسترده‌ای قرار داده که نشان از سابقه تاریخی-اجتماعی این مفهوم در جامعه ایران دارد: «مرد بودن، مردانگی، رجولیت، پهلوانی، زورمندی، توانایی، سرپنجگی، زورآزمایی، دلیری، شجاعت، ایستادگی، مقاومت، پایداری، جنگ، نبرد، جوانمردی، انسانیت، رادی، تقوی، درستی، غیرت، غیرتمندی، بلوغ، رسیدگی، نیروی جنسی مردانه و آلت مردی» (همان، 13).

در جست‌وجو برای یافتن پژوهش‌هایی در حوزه «مطالعات مردان» در ایران، موارد محدودی پیدا شد. چاوشیان و حسینی رشدآبادی (1389) الگوی مردانگی در سینمای ایران را مطالعه کرده‌اند. آن‌ها با بررسی تغییر الگوی غالب مردانگی بازیگران در سینمای بعد از انقلاب تلاش کرده‌اند شکل‌های «مردانگی هژمونیک» در ایران را نشان دهند. آن‌ها با کشف چهار دوره زمانی در دهه‌های بعد از انقلاب چهار نوع مردانگی هژمونیک را شناسایی کرده‌اند و بر این اساس نظریه کانل را در ایران معتبر دانسته‌اند (چاوشیان و حسینی رشت‌آبادی، 1389: 80). چهار شکل مردانگی آن‌ها از نظر موقعیت فردی و قیافه ظاهری، شغل، روابط خانوادگی، اخلاق و روابط اجتماعی متفاوت هستند. به عبارتی در هر دوره مردان در این زمینه‌ها به شکل‌های متفاوتی ظاهر شده‌اند. مثلا در دوره اول صدای مردان آمرانه و خشن بوده، اما در طول دوره‌های بعد این صدا نازک‌تر و ملتمسانه‌تر شده است، یا در زمینه تاهل نیز مردان تا دوره سوم، متاهل یا در حال ازدواج و در دوره چهارم در حسرت ازدواج بوده‌اند.

میرزایی (1384) نیز در پایان‌نامه کارشناسی ارشد در رشته مطالعات فرهنگی «بررسی گرایش پسرهای جوان به ارزش‌های مردانگی» را مورد توجه قرار داده است. او در این پژوهش با استفاده از

نمونه‌های معرف از دانش‌آموزان پسر مشغول به تحصیل در مقطع متوسطه، گرایش پسرها به کلیشه‌ها و ارزش‌های جنسیتی و ارتباط آن با پایگاه اجتماعی-اقتصادی و هویت جنسیتی پسران را سنجیده است. پژوهش او نشان می‌دهد پسرهایی که نمره‌های بالاتری در مقیاس مردانگی کسب کرده‌اند و دارای هویت‌های مردانه و دوجنسیتی هستند، گرایش بیشتری به کلیشه‌ها و ارزش‌های مردانه دارند. به جز این پایان‌نامه و مقاله، جست‌وجوی واژه‌هایی مانند «مردان»، «مرد»، «مردانگی»، «پسران»، «پسر» و «مذکر» در منابع علمی، دو نوع نتیجه در بر دارد. نخست پژوهش‌های انجام شده در حوزه‌های علوم ورزشی، جمعیت‌شناسی، توسعه و رفاه اجتماعی، مدیریت آموزشی، پزشکی، روان‌پزشکی، روان‌شناسی و آسیب‌شناسی که به مردان پرداخته‌اند و ارتباط مستقیمی با بحث ما ندارند؛ و دوم پژوهش‌های حوزه‌های علوم اجتماعی و علوم انسانی که به‌طور همزمان مردان و زنان را موضوع تحقیق خود قرار داده‌اند.

### روش پژوهش: تحلیل روایت

هرچند توجه به روایت در قالب علم روایت‌شناسی<sup>1</sup> از ادبیات و نقد ادبی متولد شده، ولی امروزه مباحث آن در سایر علوم از روان‌شناسی گرفته تا مدیریت، جامعه‌شناسی و ارتباطات و مهم‌تر از همه مطالعات فرهنگی و رسانه به‌کار گرفته می‌شود. روایت‌شناسی در ادبیات برای مطالعه متون ادبی از قبیل داستان‌های عامیانه، رمان، شعر و غیره مورد توجه قرار می‌گرفت، اما به‌تعبیر مارتین<sup>2</sup> (1:1381) «روایت که چون به‌مثابه ادبیات بررسی شود نوعی ابزار سرگرمی به‌شمار می‌آید، در قالب‌های دیگر به عرصه‌ی منازعه تبدیل می‌شود».

مباحثی از قبیل «روایت‌سازی، روایت‌شکنی، روایت‌سازی مجدد، همزیستی و تقابل روایت‌ها، همگرایی و واگرایی روایت‌ها، هژمونی روایت‌های مسلط» (محدثی، 1388: 23)، به‌کارگیری روایت‌های مختلف توسط گروه‌ها و طبقات مختلف اجتماعی و ارتباط آن با ساختارهای قدرت از جمله مباحث قابل توجه در مطالعات فرهنگی است. تحلیل روایت همچنین در کانون توجه بسیاری از تحلیل‌های انجام شده از متون رسانه‌ای در قالب تحلیل گفتمان است و دست‌مایه‌ی تحلیلی مناسبی را برای محققان مطالعات فرهنگی فراهم می‌کند (ذکایی، 1387: 72).

1. کتاب «ریخت‌شناسی قصه‌های پریان» (1928) اثر ولادیمیر پروپ (Vladimir Propp) روسی را نخستین کار جدی در زمینه روایت‌شناسی می‌نامند ولی واژه روایت‌شناسی (Narratology) را نخستین بار تزوتان تودوروف (Tzvetan Todorov) در کتاب «دستور زبان دکامرون» (1969) به‌کار گرفت.

2. Martin, Wallace

در میان شکل‌های مختلف رسانه‌ای، این پژوهش به روایت‌هایی که از طریق موسیقی تولید و شنیده می‌شوند توجه دارد. با استفاده از مدل‌های روایی، موقعیت‌های مردانگی در قالب روایت‌ها مورد توجه قرار می‌گیرند. مشخص کردن ساختار این روایت‌ها به ما کمک خواهد کرد تا همپوشانی‌ها و تقابلهای این روایت‌ها را مشخص کنیم و درباره روابط آن‌ها با کنشگران داخل و خارج از فضای رپ فارسی مباحثی را مطرح کنیم.

تعریف روایت از جمله مباحث مناقشه‌برانگیز حوزه ادبی-فرهنگی است و دیدگاه‌های متفاوت اندیشمندان و جریان‌های فکری به این موضوع باعث شده تعریف مشترک و مورد توافقی درباره روایت وجود نداشته باشد. فارغ از این مناقشات ادبی-فلسفی و زبان‌شناختی، این پژوهش تعاریف ساده و حداقل‌گرا از «روایت» را مدنظر قرار داده است. منظور از «روایت‌های مردانگی» در این پژوهش، «الگوهای رفتاری یا داستان‌هایی درباره مردان و یا با حضور مردان» است که در موسیقی رپ از طریق کنشگران دنبال می‌شوند.

به‌طور معمول در تحیل روایی، یک واحد متن اعم از یک فیلم، یک رمان، یک مقاله یا یک محصول رسانه‌ای دیگر انتخاب شده و بر اساس محتوای موجود در آن تحلیل انجام می‌شود. اما در این پژوهش کل فضای موسیقی رپ ایرانی-فارسی مورد توجه قرار گرفته است و روایت‌ها، نه از خلال یک متن واحد، بلکه از دل داده‌های متعدد استخراج شده‌اند. اگر تعریف تولان (1383: 18 تا 20) از روایت را مدنظر قرار دهیم، برای هر روایت، از میان تعداد قابل توجهی متن، رخداد‌های هدفمندی که با توالی به یکدیگر اتصال یافته‌اند، بیرون کشیده شده‌اند و در کنار یکدیگر چیده شده‌اند تا تعریف مورد نظر از روایت شکل گیرد.

### تحلیل مشارکت‌کنندگان روایت با مدل گریماس

از جمله جنبه‌هایی که در تحلیل روایی مورد توجه قرار می‌گیرد، تحلیل کنشگران یک روایت است. بارت سطح کنش‌ها را یکی از سطوح سه‌گانه تحلیل ساختاری روایت‌ها می‌داند و در آنجا کنشگران روایت را مطالعه می‌کند. از نگاه بارت می‌توان گفت «روایت واحدی در جهان بدون شخصیت‌ها یا حداقل عامل‌ها وجود ندارد» (بارت، 1387: 60). او تعریف شخصیت را براساس مشارکت در دایره کنش‌ها انجام می‌دهد. علاوه بر بارت، روایت‌شناسانی چون پراپ، برمون<sup>1</sup> و گریماس نیز در تحلیل روایی به شخصیت‌ها و کنشگران توجه جدی نشان داده‌اند. در این میان مدل گریماس را می‌توان جدی‌ترین و کارآمدترین الگو برای تحلیل روایی مشارکت کنشگران دانست.

1. Claude Bremond

مدل کنش‌گران گریماس تحلیل روابط بین نقش‌های شخصیتی در هر روایت را در کانون توجه قرار داده است. پیش‌تر پراپ در کنار استخراج 31 کارکرد از دل قصه‌های پریان، هفت نقش روایی را نیز مطرح کرده بود که از کارکردها تبعیت می‌کنند. گریماس در ادامه کار پراپ بود که پیشنهاد کرد دسته‌بندی‌های حاکم بر همه روایت‌ها فقط از طریق مشارکت در سه تقابل دوتایی یا شش نقش تعریف شود.

او این دسته‌بندی‌ها را در سه محور به شرح زیر مطرح کرده است (هبرت<sup>1</sup>، 2006: 49):

1. محور میل (خواسته)<sup>2</sup>: فاعل<sup>3</sup> / هدف (مفعول)<sup>4</sup>
2. محور انتقال<sup>5</sup>: فرستنده<sup>6</sup> / دریافت‌کننده (گیرنده)<sup>7</sup>
3. محور قدرت (رقابتی)<sup>8</sup>: یاریگر<sup>9</sup> / بازدارنده (مخالف)<sup>10</sup>

در این الگو فاعل یا کنش‌گر اصلی شخصی است که عمل اصلی را انجام می‌دهد و به‌سوی هدف می‌رود، هدف یا مفعول چیزی یا شخصی است که فاعل به‌دنبال آن می‌رود. فرستنده، عامل یا نیرویی است که فاعل را به دنبال هدف فرستاده است و گیرنده نقشی است که از رسیدن فاعل به هدف سود می‌برد. بازدارنده مشارکت‌کننده‌ای است که تلاش می‌کند از رسیدن فاعل به هدف ممانعت به‌عمل آورد و یاری‌دهنده به فاعل برای به مقصود و مفعول رسیدن کمک می‌کند.

الگوی اولیه گریماس برای توصیف فضاهای داستان‌های عامیانه استخراج شده است، اما این الگو قابلیت انطباق با ساختارهای روایی مختلف را دارد و برای تحلیل طیف گسترده‌ای از متون به‌کار

1. Hebert, Louis
2. The axis of desire
3. Object
4. Subject
5. The axis of transmission
6. Sender
7. Receiver
8. The Axis of Power
9. Helper
10. Opponent

گرفته می‌شود. باید توجه داشت که در به‌کارگیری این الگو در اکثر داستان‌های امروزی نقش هدف یا مفعول معمولاً نه اشخاص به مفهوم کلاسیک آن، بلکه شخصیت‌های کلی و یا مفاهیم انتزاعی هستند. مثلاً در روایت‌های روشنفکرانه امروزی مفاهیمی از قبیل زندگی، آزادی، جست‌وجوی خوشبختی، خودآگاهی برتر و مواردی از این دست در جایگاه مفعول هستند (تولان، 1383: 83). به همین ترتیب سایر نقش‌ها نیز می‌توانند فراتر از یک شخص خاص، شخصیت عمومی، شی، گروه و یا یک مفهوم انتزاعی باشند.

### الگوی گریماس برای روایت‌های مردانگی در رپ فارسی

در این مقاله که بخشی از یک پایان‌نامه دانشگاهی است (مولایی، 1390)، موسیقی رپ ایرانی-فارسی در دهه 1380 شمسی مطالعه شده است. بدین منظور تلاش شده تمام اسناد و مدارک در دسترس مربوط با این موضوع شامل گفت‌وگوهای مکتوب، رادیویی، تلویزیونی و اینترنتی با عوامل رپ، اخبار، تحلیل‌ها و گزارش‌ها درباره موسیقی رپ گردآوری و استفاده شوند. همچنین پس از مروری اجمالی بر چند هزار قطعه موسیقی رپ جمع‌آوری شده، تعداد 99 قطعه که ارتباط جدی‌تری با موضوع پژوهش داشتند از خوانندگان موضوعات و زیرسبک‌های مختلف انتخاب شدند. علاوه بر این پژوهشگر با 8 نفر از عوامل موسیقی رپ نیز گفت‌وگوهایی انجام داده است. برای تحلیل روایت‌های مردانگی، روایت از طریق شناسایی کنش‌گران از متون فوق استخراج شده است. به‌عبارتی برای هر روایت، نه یک قطعه موسیقی یا یک متن مصاحبه به‌عنوان یک اثر واحد و مستقل، بلکه در کل فضای موسیقی رپ مجموعه شخصیت‌هایی که یک روایت مرتبط با مردانگی را شکل می‌دهند، از مجموع داده‌های موجود استخراج شده و با مدل گریماس انطباق داده شده تا روابط بین کنش‌گران شناخته شود. بدین ترتیب کنش‌گران، نحوه مشارکت و روابط آن‌ها در شکل‌های روایی 14 گانه مرتبط با مردانگی در رپ فارسی مشخص شده است.

در «جدول 1» مشخصات روایت‌های استخراج شده قابل مشاهده هستند. در هر روایت مجموعه کنشگران مشخص شده‌اند و از آنجایی که مسئله اصلی «مردانگی» است، موقعیت‌های اصلی و فرعی که مردان در هر روایت به‌عنوان کنش‌گران ایفا می‌کنند نیز مشخص شده است. همچنین جنسیت روای هر روایت در موسیقی رپ ایرانی-فارسی نیز مشخص شده است. از میان قطعه‌های موسیقی رپ ایرانی-فارسی و همچنین مصاحبه با عوامل رپ، بخش‌های کوتاهی مرتبط با هر روایت به‌عنوان نمونه ذکر شده است.



جدول شماره 1. روایت‌های مردانگی موسیقی رب ایرانی-فارسی

موقعیت‌های اصلی مرد	موقعیت‌های فرعی مرد	جنسیت راوی	روایت مردانگی	
فاعل، دریافت‌کننده	بازدارنده	مرد (گاهی باهمراهی زن)	مردِ دافباز	1
فاعل	یاری‌گر، دریافت‌کننده	مرد	مردِ زنده‌کننده اصالت	2
فاعل	یاری‌گر	مرد	مردِ فرودستِ بامرام	3
فاعل، دریافت‌کننده	بازدارنده	مرد (گاهی باهمراهی زن)	مردِ فرادست لذت‌گرا	4
فاعل	ازدارنده	مرد	مردِ فمینیست	5
فاعل، دریافت‌کننده	-	مرد (گاهی باهمراهی زن)	مردِ عاشق متعارف	6
فاعل، دریافت‌کننده	-	مرد (گاهی باهمراهی زن)	هجو مردِ متعارف سنتی	7
فاعل، دریافت‌کننده	بازدارنده	مرد	مردِ عصبانی از شکست عشقی	8
فاعل، دریافت‌کننده	بازدارنده	مرد (گاهی باهمراهی زن)	مردِ به دنبال پول و ثروت زن	9
بازدارنده	یاری‌گر	زن	مردِ مانع پیشرفت زن	10
بازدارنده	-	زن	مردِ نفرت‌انگیز	11
فاعل	یاری‌گر	مرد	مردِ حزب‌اللهی ولایت‌مدار	12
فاعل	یاری‌گر	مرد	مردِ اصلاح‌گر اجتماعی	13
فاعل، دریافت‌کننده	بازدارنده	مرد	مردِ فحاش کل‌کل‌کننده	14

### روایت 1: مردِ دافباز

راوی اصلی روایت «مردِ دافباز» در موسیقی رب ایرانی-فارسی، یک یا چند مرد است که گاهی یک زن هم با آن‌ها همراهی می‌کند. راویان این روایت خود اغلب نمونه‌هایی از «داف»ها و «پاف»هایی هستند که در موسیقی‌ها توصیف می‌شود. موقعیت‌های اصلی مرد در این روایت «فاعل» و «دریافت‌کننده» است. مردِ دافبازی که به دنبال کامیابی از داف است هم در جایگاه فاعل و هم دریافت‌کننده روایت قرار می‌گیرد. اما در این راه رقبای مردِ دافباز دیگری نیز وجود دارند و از این‌روی مردان در این روایت در موقعیت فرعی «بازدارنده» نیز قرار می‌گیرند.

کام‌یابی از داف هدف اصلی در این روایت است. همچنین برتری با کسی است که تعداد داف‌های بیشتری دارد. در این روایت همچنین رقبای مرد داف‌باز اهمیت قابل توجهی دارند. آن‌ها در همه حال درصدد جذب داف‌های بیشتر هستند و در این راه به داف‌های رقبای‌شان هم چشم دارند. در پارتهای یک لحظه غفلت ممکن است باعث از دست دادن داف شود.

### روایت 2: مرد زنده‌کننده اصالت

راوی اصلی روایت «مرد زنده‌کننده اصالت» یک یا چندمرد هستند. راویان این روایت خود مردانی هستند که بازگشت به سنت‌های کهن و زنده کردن اصالت بخشی از دغدغه شخصی آن‌هاست. هرچند که مردی و مردانگی در این گفتمان نقشی پررنگ دارد ولی این مردانگی در مقابل زنانگی تعریف نمی‌شود و تأکیدی بر جنبه جنسیتی آن نیست. در این روایت برای زنده کردن اصالت علاوه بر این که از نمادها، آیین‌ها و رسوم مردان قدیم ایران کمک گرفته می‌شود، دست یاری به سوی دیگر برادران هم‌وطن نیز دراز می‌شود. گروه «عجم» در قطعه «خه‌زان» این‌طور خوانده است:

«آگه همدردی، مردی، دست به کار باش / بگو برادر، یا اخی یا کاک یا

کارداش»

### روایت 3: مرد فرودست بامرام

در این روایت روای، خود «مرد فرودست بامرام» است که مدعی است زندگی شخصی‌اش را روایت می‌کند. «بکس» یا گروه رفقا نیز مردان فرودست بامرام دیگری هستند که در این راه به او یاری می‌رسانند. نقش مردان در این روایت در جایگاه اصلی فاعل و جایگاه فرعی یاری‌گر است. همراهی «بکس» در این روایت دارای اهمیت است. «سروش هیچ‌کس» خواننده شاخص این روایت در قطعه «گفتم» یاری‌گران را فراخوانی می‌کند:

«گفتم مرد، برو بکس کجان / بگو که زود بیان»

این روایت، زبان روزمره مردانه‌ای دارد. در دعواها و فحاشی‌های گاه و بی‌گاه آن از الفاظ دارای مضامین جنسیتی استفاده می‌شود. در این روایت مرد در مقابل زن تعریف نمی‌شود، بلکه به نوعی تحت تاثیر پدرسالاری سنتی نادیده انگاشته می‌شود.

#### روایت 4: مردِ فرادست لذت‌گرا

راوی اصلی این روایت در موسیقی رپ ایرانی فارسی، یک یا چندمرد است که گاهی یک زن هم با آن‌ها همراهی می‌کند. راویان این روایت خود از نوجوانان و جوانان طبقات مرفه جامعه هستند و بخشی از زندگی شخصی‌شان را روایت می‌کنند.

در این روایت، فاعل و دریافت‌کننده یکی یعنی همان مردِ فرادست لذت‌گرا است. در این روایت هدف اصلی «رسیدن به حداکثر سرخوشی و لذت در زندگی مادی» است و در این مسیر «زن» نیز در کنار پول، مواد مخدر، مشروب و غیره یکی از ابزارهای لذت‌جویی محسوب می‌شود. زخارها (رقبای مردِ طبقه متوسط و فرودست) نیز بازدارنده این روایت محسوب می‌شوند.

#### روایت 5: مردِ معترض تساوی‌طلب

بخشی از موسیقی رپ ایرانی فارسی نسبت به بسیاری از مسائل سیاسی و اجتماعی معترض است و شرایط نامطلوب زنان از جمله دغدغه‌های آن‌هاست و از همین جاست که روایت «مردِ معترض تساوی‌طلب» شکل گرفته است. راوی این روایت مردی معتقد به تساوی‌طلبی است و مردان طرفدار مردسالاری نقش بازدارنده را در این روایت ایفا می‌کنند.

در این روایت شرایط تاریخی و اجتماعی ایران، نظام سیاسی حاکم بر ایران و مردان طرفدار مردسالاری و مخالف برابری در نقش بازدارنده هستند. زنان فمینیست ایرانی نیز یاری‌گران مردِ معترض تساوی‌طلب به حساب می‌آیند.

#### روایت 6: مردِ عاشق متعارف

عشق مرد به زن و تلاش برای وصال او از قدیمی‌ترین روایت‌های بشر است. از داستان‌های کهن تا فیلم‌ها و رمان‌های امروزی این روایت را در هزاران قالب ارائه کرده‌اند. این روایت را که فاعل و دریافت‌کننده آن هر دو مرد عاشق هستند در موسیقی رپ ایرانی فارسی نیز می‌توان پیدا کرد.

در این روایت عشق، ارزش‌های سنتی حاکم بر جامعه که از گذشتگان رسیده است، فرستنده محسوب می‌شوند. همچنین در راه رسیدن عاشق به معشوق بازدارنده‌هایی نیز وجود دارد که گاهی «مخالفت‌های خانوادگی»، گاهی «موانع و مشکلات اجتماعی» و گاهی «ناز و اداهای معشوق» است.

#### روایت 7: هجو مردِ متعارف سنتی

این روایت در مقابل روایت «مردِ متعارف سنتی» ارائه می‌شود و تلاش می‌کند تصویری کاریکاتورگونه از آن ترسیم کند. این روایت مولفه‌های زندگی سنتی را در ایران امروز به تمسخر می‌گیرد. کنش‌گران

در این روایت همان کنش‌گران روایت «مرد متعارف سنتی» هستند با این تفاوت که تصویری تمسخرآمیز از آن‌ها ارائه می‌شود.

«ساسی مانکن»، رب‌خوان شاخص این روایت در دو قطعه «عروسی» و «پارمیدا» که از اولین کارهایش بود نخستین بار چنین روایتی را ارائه داد. در سایر آثار موسیقی او هم نشانه‌هایی از این روایت شنیده و در ویدئو کلیپ‌هایش دیده می‌شود. مثلاً در قطعه «دیوونه خونه» این‌طور می‌خواند:

«آره، من دکترم، دکتر قلبم / متاهلم می‌بینی که این‌ام حلقم

ولی زخم پرت شده از طبقات / انا الیه راجعون صلوات»

فرستنده ارزش‌های سنتی حاکم بر جامعه است که از گذشتگان به ما رسیده. این فرستنده که شکل‌دهنده روایت‌های سنتی و متعارف از ازدواج و روابط عاطفی است در این گفتمان به شدت مورد تمسخر واقع می‌شود. «حسین مخته» و «روزبه اکسین» نیز در قطعه «دختره پسر کشه» بازدارنده‌های سنتی روایت عشق متعارف را این‌چنین به تمسخر می‌گیرند:

«می‌خوام بگیرم هدیده براش / می‌ترسم از برادرش

که یه وقت یه جایی با هم ببینم مون / یهویی شر بشن و بیان بریزن تو

خونه‌مون

می‌خوای داداشات رو کله پا کنم واسهت یه لحظه؟ / یا مشت بزخم، شیرجه

برن نوار غزه؟ / ها!»

### روایت 8: مرد عصبانی از شکست عشقی

«مرد عصبانی از شکست عشقی» از روایت‌هایی است که در فضای «روابط عاطفی مدرن» معنا می‌یابد. در این روایت راوی که در رابطه عاطفی با معشوقه سابقش شکست خورده، برای تسکین ناراحتی‌های ناشی از قطع رابطه شروع به روایت‌گری می‌کند و از معشوقه سابق و دوست جدید او بدگویی می‌کند. فاعل و دریافت‌کننده در این روایت یکی هستند که همان مرد عصبانی شکست‌خورده است. در این روایت یک مرد دیگر نیز معمولاً حضور دارد و او دوست پسر جدید معشوقه سابق است که در جایگاه بازدارنده قرار می‌گیرد. در عصبانیت ناشی از شکست، مرد در فحش دادن و لعنت فرستادن، خود و دیگری را هدف قرار می‌دهد.

### روایت 9: مرد به دنبال پول و ثروت زن

از ماجراهای مربوط به «فرصت‌طلبی مردان در رابطه با زنان» می‌توان به روایت «مرد به دنبال پول و ثروت زن» اشاره کرد. در این روایت، مرد با ابزار قرار دادن عاطفه و روابط انسانی به دنبال تامین منافع

شخصی خود است. راوی در این روایت خودِ مرد فرصت‌طلب است که گاهی با همراهی زن صورت می‌گیرد.

بازدارنده در این روایت پدر و برادرانِ دختر و دیگر خواستگاران و عشاق هستند و فرستنده نیز نیازهای مادی، موقعیت اقتصادی و اجتماعی فرودست است. به‌عنوان نمونه «امیر تلو» در قطعهٔ «جیگلی» این چنین می‌خواند:

«ای تویی که موهات بوره، چشم حسود ازت دوره/ حالا که جهیزیه‌ت جوره، مالِ منی»

### روایت 10: مرد مانع پیشرفت زن

در روایت «دفاع از حقوق زن»، مرد برخلاف روایت‌های قبلی در جایگاه فاعل قرار ندارد. او نقش بازدارنده دارد و از این‌روی با‌عنوان «مرد مانع پیشرفت زن» نامیده می‌شود. مرد البته نقش فرعی دیگری در جایگاه یاری‌گر نیز دارد و آن زمانی است که طرفدار حقوق زنان است. در این روایت «زن برابری‌طلب» فاعل است و هدف رسیدن به جایگاه اجتماعی برابر با مرد به یاری سایر زنان و مردان طرفدار حقوق زنان است.

### روایت 11: مرد نفرت‌انگیز

«مرد نفرت‌انگیز» روایتی است در مضامین مربوط به «احیای حقوق همجنس‌گرایان»، جایی که مرد در جایگاه بازدارنده در مقابل زن همجنس‌گرا قرار می‌گیرد. راوی در این جا زن است و مرد جز مورد نفرت واقع شدن نقشی در این روایت ندارد. در این روایت فرستنده گرایش جنسی همجنس‌خواه<sup>1</sup> است و علاوه بر «مرد نفرت‌انگیز»، جامعه مخالف همجنس‌گرایی نیز در جایگاه بازدارنده قرار دارد.

### روایت 12: مرد حزب‌اللهی ولایت‌مدار

«مرد حزب‌اللهی ولایت‌مدار» مردی است که در گفتمان «اسلام‌گرایی ولایت‌محور» معنا پیدا می‌کند. در این روایت مرد در جایگاه فاعل قرار دارد و خود راوی داستان است. مردان دیگری چون او نیز وجود دارند که در جایگاه یاری‌گر به ایفای نقش می‌پردازند.

1 Hemosexual

فرستنده انگیزه‌های مذهبی و رهنمودهای ولایت فقیه هستند تا هدف رفع بی‌عدالتی‌های اجتماعی، خشنودی ولایت فقیه، محافظت از انقلاب اسلامی و صدور آن به جهان حاصل شود. بازدارندگان این روایت مسئولان حکومتی بی‌غیرت، دشمنان خارجی و دشمنان داخلی هستند.

### روایت 13: مرد اصلاح‌گر اجتماعی

از دل مضامین مربوط به «اصلاح‌گری اجتماعی» است که «مرد مصلح اجتماعی» معنا پیدا می‌کند. روای خودِ مردی است که دیگران را به اصلاحات اجتماعی و اخلاقی فرا می‌خواند و یاری‌گرانی برای او وجود دارد.

در این روایت، راوی از درد و رنج‌هایی که در زندگی شخصی کشیده است می‌گوید و از آن‌ها به معضلات و مشکلات اجتماعی پل می‌زند و مخاطب را به برخوردن برای حل مشکلات دعوت می‌کند. یاری‌گران و بازدارنده‌های او می‌توانند مردان و زنان باشند و از این‌ نظر این روایت نگاهی جنسیتی به انسان‌ها ندارد.

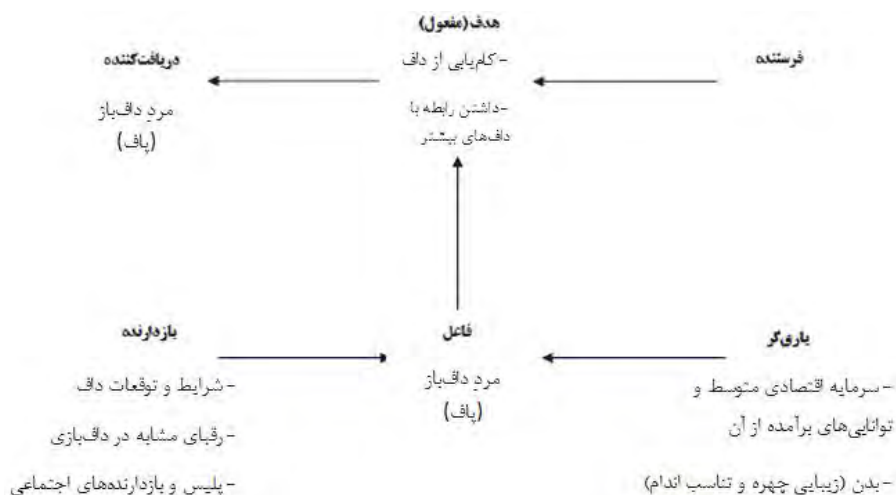
### روایت 14: مرد فحاشِ کل‌کننده

فاعل و دریافت‌کننده این روایت یک نفر یعنی همان «مرد فحاشِ کل‌کننده» است. او کسی است که نقش راوی را نیز به‌عهده دارد. بازدارنده در این روایت سایر رقبای مرد هستند. هدف او مغلوب کردن طرف مقابل در منازعه و اثبات برتر بودن خود است و در این راه از زبان فحاش خود یاری می‌گیرد.

### نمونهٔ تقابل روایت‌ها: بدن مردانه

روایت‌های مختلف مردانگی، الگوهای مختلفی از مرد بودن را ارائه می‌کنند که در مواردی هم‌راستا و در مواردی در تقابل با هم قرار دارند. تقابل این الگوهای مردانگی است که در مطالعه «مردانگی هژمونیک» اهمیت پیدا می‌کند. به‌عنوان نمونه به تقابل دو روایت «مردِ داف‌باز» و «مردِ زنده‌کنندهٔ اصالت» در تعریف و نقشی که برای «بدنِ مرد» دارند اشاره می‌شود.

همان‌طور که گفته شد در روایت «مردِ داف‌باز» بدن در نقش «یاری‌گر» قرار دارد و قرار است در رسیدن به هدف که کام‌یابی از داف و داشتن رابطه با داف‌های بیشتر نقش کمک‌کننده داشته باشد. کنش‌گران مختلف این روایت در «شکل 1» نشان داده شده‌اند. این روایت را گروهی از رپ‌خوان‌های ایرانی نه تنها در موسیقی‌شان بازنمایی می‌کنند، بلکه در رفتار شخصی‌شان نیز تابع آن هستند.



شکل شماره ۱. روابط کنش‌گران در روایت مرد داف‌باز

به‌عنوان نمونه درباره اهمیت بدن (در نقش یاری‌گر) در این روایت می‌توان به گفت‌وگوی «امیرتتلو» خواننده شاخص این روایت با برنامه ویدئویی «ذره‌بین» اشاره کرد که بخش قابل توجهی از گفت‌وگو به موضوع بدن او اختصاص داشت. مصاحبه‌گر در ابتدای گفت‌وگو درباره «مو»های او می‌پرسد و به او می‌گوید «چرا موهایت رو زدی؟ باور کن نصف سوال‌هام درباره موهاست بود». در ادامه گفت‌وگو نیز درباره باز بودن نصف دکمه‌های یقیه پیراهن او که منجر به نمایش بدن او می‌شود با او گفت‌وگو می‌کند:

«+ چرا اکیپ شما همه‌تون یه جور هستید، از نظر تیپ و ظاهر و کاراکتر و اینا.

- یعنی منظورت این ه یقه‌مون باز ه و اینا؟

+ تا ناف یقه‌تون باز ه!

- (خنده) خب می‌دونم همه‌مون با هم می‌ریم باشگاه. زحمت می‌کشیم، یه سری کارایی

که نباید بکنیم تا هیکل خراب نشه رو نمی‌کنیم، بهمون فشار می‌آید. لا اقل می‌گیم بذار

ببین این همه زحمت روا!<sup>1</sup>

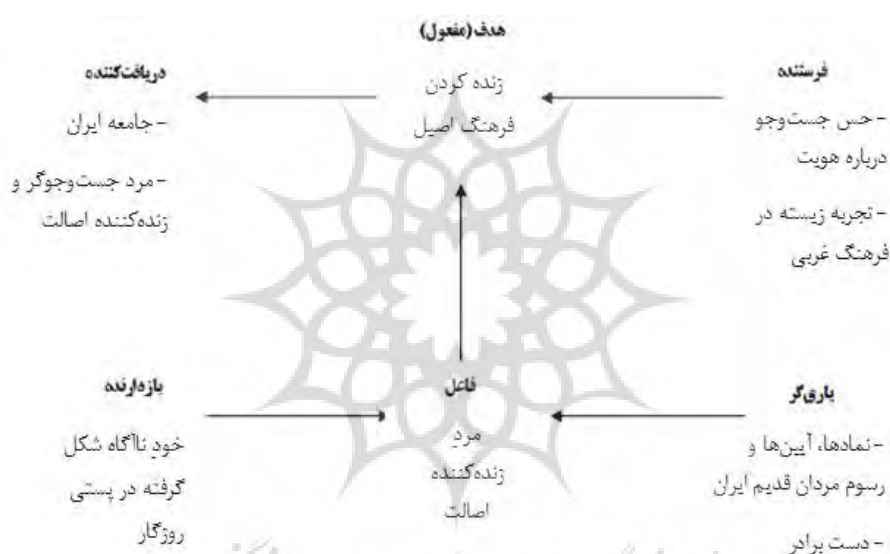
1 گفت‌وگوی برنامه ذره‌بین در وبسایت کلام‌تی‌وی با امیر تتلو

او در ادامه گفت‌وگو با رنگ ساعت، دست‌بند، کفش، کمربرند، شلوار و پیراهنش اشاره می‌کند که با هم «سِت» هستند و می‌گوید «خیلی براش زحمت می‌کشم». گفت‌وگو این‌طور ادامه پیدا کرده است:

«+ درباره زیورآلاتت یک توضیحی بده. این سوزن فرفره که اینجاست ه (اشاره به پایین لب او).

- این پیر سینگ ه. اینام گوش(واره). به‌نظر من هر شغلی یه لباسی داره... مثلاً تو یه شبکه داری خواننده رو می‌بینی باید یه فرقی با معلم علومِ توی مدرسه داشته باشه، باید خاص باش ه.»<sup>1</sup>

در مقابل در روایت «مردِ زنده‌کننده اصالت»، «بدنِ مرد» یکی از عرصه‌هایی است که باید «مردانگی» مورد نظر برای زنده کردن اصالت‌ها در آن بروز پیدا کند. کنش‌گران مختلف این روایت در «شکل 2» نشان داده شده‌اند.



شکل شماره 2. روابط کنش‌گران در روایت مردِ زنده‌کننده اصالت

1 گفت‌وگوی برنامه‌ذره‌بین در وبسایت کلام‌تی‌وی با امیر تتلو



جدی‌ترین روایت‌گر این نوع مردانگی گروه موسیقی «عجم» است. آلبوم اول آن‌ها «رقص مردانه» نام داشت و در آن از نمادهای مردانه زیادی استفاده شده بود. به گفته «امین» از اعضای گروه این نوع نگاه از تجربه زیسته آن‌ها از زندگی در غرب شکل گرفته است:

«رقص مردونه یک جنبه جدی داره و یک جنبه شوخی. جنبه شوخی بیشتر کنایه‌ای بود به مد و روش لباس پوشیدن، آرایش / ویرایش، رقصیدن، و کلا استیل پسرهای مدرن و شهری ایرانی. من و نریمان که لندن بزرگ شدیم این تجربه رو داشتیم که رفقای غیر ایرانی مون وقتی که بچه‌هایی که تازه از ایران اومده بودند رو می‌دیدند به ما گفتند که چقدر زنونه به نظر می‌آن. به عنوان مثال پسرهای دماغ‌عمل‌کرده، زیر ابرو برداشته، برنزه کرده، و الی ماشالله رو می‌دیدند و ما رو مسخره می‌کردند که ایرانی‌ها خیلی لوند و زنونه هستند. البته اینها همه در حد شوخی بود ولی ما هنوز تلاش می‌کردیم که به رفقای غیرایرانی سنت‌ها و آیین‌های اصل ایرانی رو نشون بدیم که پر از مردانگی و دلیری و رشادت بود. یکی از نکته‌های مهم سر رقص بود. رقص مردهای شهری ایرانی تا مقداری از حرکات زن‌ها تقلید می‌شه و دوباره عکس این رو در رقص‌های محلی و آیینی می‌بینیم. برای همین رقص مردونه برای من نماد اصالت ایرانی بود که امروز کمتر و کمتر در میان مردهای ایرانی دیده می‌شه.»<sup>1</sup>

همان‌طور که مشاهده می‌شود نگاه به «بدن» در اینجا در تضاد با روایت مرد دافباز قرار دارد که نشان از تقابل این روایت‌ها و ارائه الگوهایی متضاد است. راویان این الگوی مردانگی خود در ویدئوکلپ‌ها و تصاویری که از آن‌ها منتشر شده با ظاهری متفاوت با راویان الگوی دافبازی ظاهر می‌شوند و به عبارتی مطابق با الگوی روایت‌های خود زندگی می‌کنند.

### بحث و نتیجه‌گیری: ظهور مردانگی‌های آلترناتیو و چالش مردانگی هژمونیک

در این پژوهش ابعاد 14 روایت مردانگی در موسیقی رپ ایرانی-فارسی از دل داده‌ها استخراج شده‌اند و نظریه‌ای خاص به‌عنوان چارچوب نظری برای رسیدن به آن‌ها مدنظر نبوده است. اما توجه به مفهوم «مردانگی هژمونیک» در تحلیل رابطه بین شکل‌های مردانگی با یکدیگر و جامعه ایران به ما کمک خواهد کرد. شکل «مرد عاشق متعارف» را می‌توان حداقل در عرصه روابط عاطفی و زندگی روزمره،

1 بخشی از گفت‌وگوی پژوهشگر با امین عجمی

منطبق بر مردانگی هژمونیک جامعه امروز ایران دانست. وجود شکل‌هایی از مردانگی که در تضاد و مغایرت با این شکل از مردانگی ایجاد شده‌اند را می‌توان نشان از به چالش کشیده شدن مردانگی هژمونیک دانست. در واقع شکل «مرد عاشق متعارف» که همان مردانگی هژمونیک است، در ایران از طریق محصولات فرهنگی تولید شده در انواع وسائل ارتباط جمعی اعم از فیلم‌های سینمایی، سریال‌های تلویزیونی، رمان‌ها و داستان‌ها و غیره به‌طور مختلف به‌عنوان الگویی برای مردانگی ارائه می‌شود. اما اگر تمامی این عرصه‌ها در اختیار گروه‌های حاکم (نه فقط به معنای سیاسی آن) قرار دارد که تلاش می‌کنند هژمونی خود را به هر طریقی حفظ کنند، در عرصه موسیقی رپ ایرانی-فارسی از آنجا که در بستری خارج از کنترل و نظارت حاکمان (همچنان نه فقط به معنای سیاسی آن) است و به شکل غیرمجاز تولید و توزیع می‌شود، اوضاع متفاوت است.

از این روست که در این فضا شکل‌های مختلفی از مردانگی ایجاد شده‌اند که هر کدام جنبه‌هایی از مردانگی هژمونیک را به چالش می‌کشند. در این صورت مفهوم «مردانگی هژمونیک» که بیشتر براساس برداشتی جنسیتی شناخته می‌شود قابل گسترش به سایر عرصه‌های دیگر است و معنایی فراتر از نزاع بر سر بقا/زوال مردسالاری می‌یابد.

به‌منظور نشان دادن بهتر چالش مردانگی هژمونیک در موسیقی رپ ایرانی-فارسی با سایر مردانگی‌ها به‌نتایج بخش تحلیل روایی کنش‌گران بر می‌گردیم. در این جا می‌خواهیم در کنار مفهوم «روایت» از «ضد روایت» استفاده کنیم که هنری لوئیس گیتس<sup>1</sup> (مکوئیلان، 1388: 41) درباره آن این‌طور می‌گوید: «مردم از طریق روایت‌هایی که آموزگاران، گویندگان اخبار، اولیای امور و دیگر مولفان شعور جمعی ما فراهم می‌آورند، به درکی از خود و جهان نائل می‌آیند. درمقابل، ضدروایت‌ها ابزارهایی هستند که گروه‌ها با استفاده از آن‌ها واقعیت مسلط و چارچوب فرضیه‌های حامی آن واقعیت را به چالش می‌کشند». مکوئیلان بعد از این نقل قول ادامه می‌دهد که چگونه هر ضدروایتی به‌طور جداگانه خود می‌تواند روایت واحدی تلقی شود که از سوی دیگر ضدروایت‌ها به چالش کشیده شده است. به عبارت دیگر هر روایت در عین حال یک ضدروایت است. این مفاهیم نزدیک به همان چیزی است که در نزاع بین گفتمان‌ها تحت عنوان ضدیت‌سازی و غیریت‌سازی شاهد آن هستیم.

نتایج تحلیل‌های روایی نیز به‌ما نشان داد که در مقابل روایت «مرد عاشق متعارف» در موسیقی رپ ایرانی-فارسی، چندین ضدروایت وجود دارد. صریح‌ترین این ضدروایت‌ها که برای به چالش کشیدن مردانگی هژمونیک ایجاد شده، «هجو مرد متعارف سنتی» است. در تحلیل کنش‌گران دیدیم که این

1 Henry Louis Gates

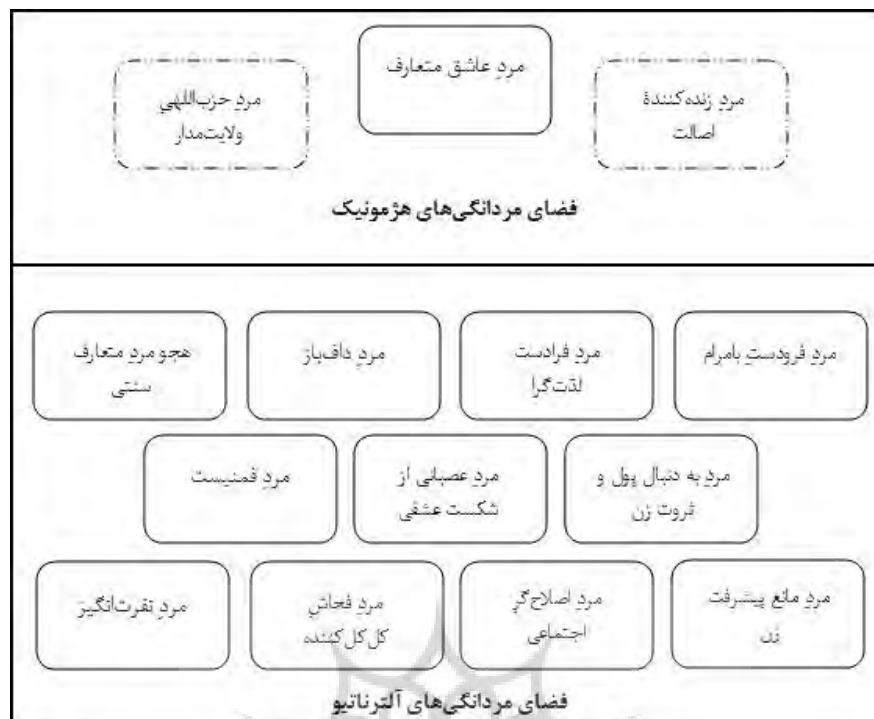
روایت، چطور تصاویری مخدوش، اغراق‌شده و تمسخرآمیز از روایت هژمونیک «مرد عاشق متعارف» ارائه می‌دهد و آن را به چالش می‌کشد.

اگر این روایت تنها برای حمله به روایت مردانگی هژمونیک طراحی شده و هدفی جز تخریب ندارد، در مقابل روایت‌ها یا به عبارت بهتر ضدروایت‌های دیگری هم برای «مرد عاشق متعارف» وجود دارند که الگوهایی جایگزین برای مردان ارائه می‌دهند. جالب آن جاست که روایت‌های جایگزین در همه نوع و مناسب برای هر قشری وجود دارد. مثلاً برای طبقات پایین، متوسط و بالای جامعه، روایت‌های مرد فرودست بامرام، مرد داف‌باز، مرد فرادست لذت‌گرا وجود دارند که هر کدام از جنبه‌هایی روایت «مرد عاشق متعارف» را در حیطه روابط شخصی و سبک زندگی به چالش می‌کشند.

مفهوم «مردانگی هژمونیک» از جنبه دیگری نیز می‌تواند در روشن شدن بیشتر یافته‌ها به ما کمک کند. اگر این مفروضه نظریه را بپذیریم که مردانگی‌های هژمونیک در دوره‌های مختلف اجتماعی تغییر می‌کنند، آنگاه می‌توان با نگاهی تاریخی-اجتماعی نیز شکل‌های مردانگی کشف شده در موسیقی رپ ایرانی-فارسی را تحلیل کرد.

«مرد زنده‌کننده اصلت» مردی است که الگوی مردانگی خود را از یک دوره تاریخی دور گرفته است. نتایج تحلیل داده‌ها به ما نشان داد این روایت مردانگی براساس اعتراض به وضعیت فعلی مردانگی شکل گرفته و خود را تعریف می‌کند. گفتمانی که این روایت در آن تعریف می‌شود، به دنبال شکلی از مردانگی است که در یک دوره تاریخی سپری شده در ایران مردانگی هژمونیک بوده است. شکل دیگری از مردانگی یعنی «مرد حزب‌اللهی ولایت‌مدار» را نیز می‌توان مردانگی هژمونیک در سال‌های ابتدای انقلاب اسلامی دانست. این شکل از مردانگی که در سال‌های ابتدایی دهه 1360، چند سالی در ایران هژمون بود و از طریق رسانه‌ها از جمله سینما (چاووشیان، حسین رشت‌آبادی، 1389) به عنوان الگو بازنمایی می‌شد، با افول شور انقلابی به حاشیه رفته است ولی همچنان در جامعه پیروانی دارد.

به عبارتی در موسیقی رپ ایرانی-فارسی علاوه بر مردانگی هژمونیک، با دو نوع دیگر از مردانگی مواجه هستیم. گروه اول مردانگی‌های قدیمی هستند که در دوره‌های گذشته در سال‌های خاصی در ایران در وضعیت هژمونیک قرار داشتند ولی اکنون به حاشیه رفته‌اند. البته این مردانگی‌ها نیز تغییراتی در طول زمان داشته‌اند ولی الگوی اصلی خود را از شرایط تاریخی سپری شده می‌گیرند. گروه دیگر مردانگی‌های جدیدی هستند که در اثر شرایط اجتماعی امروز ایران به وجود آمده‌اند و از جنبه‌های مختلف مردانگی هژمونیک را به چالش می‌کشند. این مردانگی‌ها ممکن است در آینده با تغییر شرایط اجتماعی به مردانگی هژمونیک تبدیل شوند. روابط این شکل‌های مردانگی در قالب «شکل 3» و با تصور دو فضای مردانگی‌های هژمونیک و مردانگی‌های آترناتیو ترسیم شده است.



شکل شماره 3. فضای مردانگی‌های هژمونیک و آلترناتیو در رپ ایرانی-فارسی

در شکل شماره 3 روایت‌های مردانگی در دو فضای هژمونیک و آلترناتیو قرار گرفته‌اند. روایت «مرد عاشق متعارف» روایت هژمونیک در جامعه امروز ایران است و دو روایت دیگر که با خطوط بریده-بریده مشخص شده‌اند، زمانی در گذشته روایت‌های هژمونیک بوده‌اند. سایر روایت‌ها وضعیت کنونی جامعه ایران در فضای مردانگی‌های آلترناتیو قرار دارند.

### مردانگی‌های موسیقی رپ و سرنوشت مردانگی هژمونیک در ایران

در استفاده از نظریهٔ مردانگی هژمونیک باید به این نکته توجه کرد که این نظریه برای تحلیل وضعیت جنسیتی در جوامع با ساختار سرمایه‌داری غربی ارائه شده است. در جامعهٔ ایرانی که نه نظام سرمایه‌داری لیبرال بلکه نظام جمهوری اسلامی حاکم است سازوکارهای رسانه‌ای متفاوت بوده و رسانه‌ها ملزم به رعایت قواعد خاص این جامعه هستند. از این رو جایگزین شدن مردانگی‌های هژمونیک در دوره‌های مختلف لزوماً از سازوکار جوامع غربی تبعیت نمی‌کند و فرآیند بسیار

پیچیده‌تری دارد. این نکته است که شناخت ابعاد مردانگی هژمونیک در جامعه ایران را مشکل‌تر می‌کند. در این نظریه البته گفته می‌شود که مردانگی هژمونیک با مردانگی شایع یا حداکثری متفاوت است که خود شناخت ابعاد مردانگی هژمونیک را سخت‌تر می‌کند.

حال به نتایج پژوهش بر می‌گردیم که یافته‌ها 14 نوع مردانگی را به ما نشان داد. در بحث برای کار با نظریه «مردانگی هژمونیک»، شکل «مرد عاشق متعارف»، حداقل در زمینه روابط عاطفی الگوی هژمونیک مردانگی دانسته شد. این شکل مردانگی در موسیقی رپ ایرانی-فارسی بازنمایی بسیار محدودی دارد. هرچند که پژوهش از نوع کمی نبوده و عدد و رقمی قابل ارائه نیست اما بر مبنای پیگیری کردن آثار این سبک موسیقی جدید در ایران در سال‌های اخیر می‌توان مدعی شد که تعداد قطعه‌های موسیقی تولید شده که حاوی مضامین مربوط به این نوع از مردانگی باشند در مقابل شکل‌های دیگر مردانگی بسیار کم‌شمار است.

هر چقدر که این شکل از مردانگی در محصولات رسانه‌های جمعی به‌خصوص رسانه‌های دارای وابستگی به نظام حاکم به‌عنوان الگو ترویج می‌شود و بازنمایی آن پرشمار است، ولی در موسیقی رپ که سازوکار تولید آن خارج از نظارت و سیاست‌گذاری حاکمیتی است اوضاع متفاوت است. در اغلب سریال‌های تلویزیونی به‌عنوان پرمخاطب‌ترین روایت‌های تصویری مردم‌پسند ممکن است شکل‌های متفاوتی از مردانگی نیز نمایش داده شوند، اما با بازنمایی منفی این شکل‌ها، در نهایت مردانگی هژمونیک است که به‌عنوان الگو برای مخاطبان نمایش داده می‌شود. اما در موسیقی رپ ایرانی-فارسی شکل‌های متعددی از مردانگی از سوی کنش‌گران متفاوت در جایگاه الگو معرفی می‌شوند. به‌عبارتی افزایش دسترسی به انواع مختلف رسانه‌های مجاز و غیرمجاز در سال‌های اخیر، مخاطبان را با انواع الگوهای متفاوت مردانگی مواجه کرده است. علاوه بر انواع برنامه‌های رسمی رادیویی و تلویزیونی، کتاب‌ها، مطبوعات، فیلم‌های سینمایی مجاز و غیر مجاز، انواع موسیقی‌های مجاز و غیر مجاز، برنامه‌های شبکه‌های ماهواره‌ای، حالا موسیقی رپ نیز منبع جدیدی برای ارائه الگوها و روایت‌های مردانگی شده است. این منبع جدید از آن‌جا دارای اهمیت است که در میان نوجوانان طرفداران زیادی پیدا کرده است. برای نشان دادن میزان این محبوبیت به نتایج یک پژوهش استناد می‌کنیم.

نتایج یک پژوهش پیمایشی که سال 1388 در مناطق مختلف شهر تهران انجام شده نشان می‌دهد در بین نوجوانان 12 تا 22 سال، موسیقی رپ، پرطرفدارترین سبک موسیقی است. حدود 35 درصد از نوجوانان در پاسخ به سوال «کدام سبک موسیقی را بر بقیه ترجیح می‌دهید؟» گزینه موسیقی رپ را انتخاب کرده‌اند. در این پژوهش تصاویری از خوانندگان سبک‌های مختلف موسیقی به نوجوانان نشان داده شده است تا از جانب آن‌ها شناسایی شوند. در این میان دو رپ‌خوان در صدر جدول قرار گرفته‌اند. در میان نوجوانان 12 تا 22 ساله، 75 درصد «ساسی مانکن» و 50 درصد «حسین تهی» را

می‌شناخته‌اند. این در حالی است که خوانندگانی مانند علیرضا عصار، همایون شجریان، محسن چاوشی و غیره هر کدام توسط درصد پایینی از نوجوانان شناسایی شده‌اند و هیچ‌کدام حتی به نصف درصد ساسی مانکن هم نرسیده‌اند. در کنار این دو، نوجوانان پاسخ‌دهنده از «سروش هیچ‌کس» نیز به‌عنوان رپ‌خوان معروف دیگر یاد کرده‌اند (خادمی، 1388: 43 تا 46).

حال باز هم به نتایج پژوهش برمی‌گردیم و به‌دنبال این سه رپ‌خوان سرشناس یعنی ساسی مانکن، حسین تهی و سروش هیچ‌کس در یافته‌ها می‌گردیم. ساسی مانکن سرشناس‌ترین خواننده موسیقی در بین نوجوانان تهرانی، رپ‌خوان شاخص روایت «هجو مرد متعارف سنتی» و «مرد داف‌باز» است. حسین تهی دومین خواننده سرشناس، رپ‌خوان شاخص روایت‌های «مرد عصبانی از شکست عشقی» و «مرد داف‌باز» محسوب می‌شود. سروش هیچ‌کس نیز خواننده شاخص روایت «مرد فرودست بامرام» است. مشاهده می‌شود که سرشناس‌ترین خوانندگان موسیقی در بین نوجوانان تهرانی مروجان ضدروایت‌های مردانگی هژمونیک در ایران هستند. قابل حدس است که بخشی از این نوجوانان، از روایت‌های مردانگی که توسط این رپ‌خوان‌ها ارائه می‌شود به‌عنوان الگو تبعیت کنند. چنین حدسی البته تنها از طریق انجام یک پژوهش کمی/کیفی در میان مخاطبان موسیقی رپ قابل رد یا اثبات است.

دیدیم که چگونه روایت مردانگی هژمونیک، از طریق ضدروایت‌هایی که از طریق موسیقی رپ ایرانی-فارسی تولید می‌شود به چالش کشیده شده است. بخشی از این ضدروایت‌ها که در قالب روایت‌های رقیب تعریف می‌شود در جامعه امروز ایرانی طرفداران زیادی پیدا کرده است. این طرفداران، اغلب نوجوانانی هستند که در مرحله سنی شکل‌گیری هویت مردانه‌شان قرار دارند و قرار است مردان فردای جامعه باشند. در چنین شرایطی که الگوها و روایت‌های رقیب مردانگی هژمونیک طرفداران پرشماری در میان نوجوانان پیدا کرده است، طبیعی است که وضعیت ثبات مردانگی هژمونیک آشفته‌تر از قبل باشد. به‌عبارتی در عصر کنونی که در نتیجه گسترش انواع رسانه‌ها، انواع روایت‌ها ترویج می‌شود و هوادارانی قابل توجهی نیز می‌یابد شاید نتوان با اطمینان از وجود «مردانگی هژمونیک» به‌معنای سابق آن سخن گفت.

#### منابع

- بادانتر، الیزابت (1377) زن و مرد XY - XX، ترجمه سرور شیوا رضوی، تهران: دستان و هاشمی.  
 بارت، رولان (1387) درآمدی بر تحلیل ساختاری روایت‌ها، ترجمه محمد راغب، تهران: فرهنگ صبا.  
 بارکر، کریس (1387)، مطالعات فرهنگی: نظریه و عملکرد، مترجمان: مهدی فرجی و نفیسه حمیدی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

- بژه، دیوید ام. (1388). *تحلیل روایت و پیش‌اروایت*، ترجمه حسن محدثی، تهران: دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها.
- تولان، مایکل جی. (1383). *درآمدی نقادانه-زبان‌شناختی بر روایت*، ترجمه ابولفضل حرّی، تهران: بنیاد سینمایی فارابی.
- چاوشیان، حسن؛ حسینی رشت آبادی، سیدجواد (1389). «ستاره‌های مردانگی و مردانگی ستاره‌ها: بررسی تغییر الگوی غالب مردانگی بازیگران سینمای بعد از انقلاب ایران»، تحقیقات فرهنگی ایران، سال سوم، شماره 4، پیاپی 12، صص 59-84.
- خادمی، حسن (1388)، «بررسی ویژگی‌های پدیده اجتماعی موسیقی رپ فارسی و میزان محبوبیت و عمومیت آن در ایران با تاکید بر جوانان و نوجوانان 12 تا 29 ساله شهر تهران»، *فصلنامه مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، سال پنجم، شماره 16.
- ذکایی، محمد سعید (1387)، «روایت، روایت‌گری و تحلیل‌های شرح حال نگارانه»، *پژوهش‌نامه علوم انسانی و اجتماعی*، ویژه پژوهش‌های اجتماعی، نیمه اول سال 1387، صص 68 تا 98.
- کوثری، مسعود (1387). *درآمدی بر موسیقی مردم‌پسند*، تهران: طرح آینده.
- مشیرزاده، حمیرا (1383). *مقدمه‌ای بر مطالعات زنان، تهران: وزارت علوم، تحقیقات و فناوری*، دفتر برنامه‌ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی.
- مارتین، والاس (1382). *نظریه‌های روایت*، ترجمه محمد شهباز، تهران: هرمس.
- محدثی، حسن (1388). *مقدمه کتاب «تحلیل روایت و پیش‌اروایت»*، نوشته دیوید ام. بژه، ترجمه حسن محدثی، تهران: دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها.
- مکوئیلان، مارتین (1388). *گزیده مقالات روایت*، ترجمه فتاح محمدی، مینوی خرد.
- مک‌لافلین، جانیس (1387). *زنان و نظریه اجتماعی و سیاسی: مناظرات و گفت‌وگوها*، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: شیرازه.
- مولایی، محمد مهدی (1390). «مردانگی در موسیقی رپ ایرانی-فارسی در دهه 1380»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد به‌راهنمایی دکتر مسعود کوثری، رشته مطالعات فرهنگی و رسانه، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
- میرزایی، سیدآیت‌الله (1384). «بررسی گرایش پسرهای جوان به ارزش‌های مردانگی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته مطالعات فرهنگی، دانشگاه علامه طباطبایی، دانشکده علوم اجتماعی.
- هولمز، مری (1387). *جنسیت در زندگی روزمره*، ترجمه محمدمهدی لیبی، تهران: نشر افکار.
- Adams, Rachel ; Savran, David (2002) *The Masculinity Studies Reader*, Oxford: Blackwell.
- Armengol Carrera, José María (2006) "Gendering Men: Theorizing Masculinities in American Culture and Literature", Master's Thesis, Universitat de Barcelona, Spain.

- Bilgin, Elif (2004) "An Analysis of Turkish Modernity Through Discourses of Masculinities", Ph.D. Thesis, Middle East Technical University, Turkey.
- Crilly, Shane (2004) "Gods in our own World: Representations of Troubled and Troubling Masculinities in some Australian Films, 1991-2001", Ph.D. in philosophy Thesis, Faculty of Humanities and Social Science, University of Adelaide, Australia.
- Connell, W. Robert; Hearn, Jeff; Kimmel, Michael S. (2005) Handbook of Studies on Men and Masculinities, Sage Publications.
- Connell, R. W.; Messerschmidt, James W. (2005) "Hegemonic Masculinity: Rethinking the Concept", Gender Society, Vol 19, pp 829-859.
- Dasgupta, Romit (2004) "Crafting Masculinity: Negotiating Masculine Identities in the Japanese Workplace", Master's Thesis, Curtin University of Technology. Dept. of Language and Intercultural Education, Australia.
- Donaldson, M (1993) "What Is Hegemonic Masculinity?", Theory and Society, Special Issue: Masculinities, October 1993, 22(5), pp 643-657.
- Edwards, Leslie Gautreaux (2011) "The Crisis of Masculine Space: the End of the Gentlemen's Club in British Modern Fiction", ph.D. Thesis, Texas A&M University, USA.
- Ember, Carol R.; Ember, Melvin (2003) Encyclopedia of Sex and Gender: Men and Women in the World's Cultures, New York: Kluwer Academic/Plenum Publishers.
- Emsliea, Carol; Ridgeb, Damien; Zieblanc, Sue; Hunta, Kate (2006) "Men's Accounts of Depression: Reconstructing or Resisting Hegemonic Masculinity?", Social Science & Medicine, Vol. 62, Issue 9, May 2006, pp 2246-2257.
- Goins, Darren C. (2004) "Performing Masculinities U.S. Representations of the Male Body in Performance Art Monologues", Ph.D. Thesis, Louisiana State University and Agricultural and Mechanical College, USA.
- Hearn, Jeff (2007) "From Hegemonic Masculinity to the Hegemony of Men", Feminist Theory, April 2004, vol. 5, no. 1, pp 49-72.
- Hebert, Louis (2006) Tools for Text and Image Analysis (An Introduction to Applied Semiotics), Translated from French to English by Julie Tabler.
- Hibbeler, Britney L. (2010). "Exploring Representations of Masculinity in Disney Animated Feature Films", Master's thesis, Texas A&M University.
- Jefferson, Tony (2002) "Subordinating Hegemonic Masculinity", Theoretical Criminology, February 2002, vol. 6, no. 1, pp 63-88.



- Kehnel, Steven C. (2003) "The Commodification of Masculinity Within Men's Magazine Advertisements: With What and How do We Make the Man?", Master's Thesis, Ohio University, USA.
- Korobov, Neill (2009) "Expanding Hegemonic Masculinity: The Use of Irony in Young Men's Stories About Romantic Experiences", Am J Mens Health December 2009, vol. 3, no. 4, pp 286-299.
- Sheff, Elisabeth (2006) "Poly-Hegemonic Masculinities", Sexualities, December 2006, vol. 9, no. 5, pp 621-642.
- Speer, Susan A. (2001) "Reconsidering the Concept of Hegemonic Masculinity: Discursive Psychology, Conversation Analysis and Participants' Orientations", Feminism Psychology, Vol. 11, No. 1, pp 107-135.
- Schrock, Douglas P. (2007) "Negotiating Hegemonic Masculinity in a Batterer Intervention Program", Gender & Society, Vol. 21, No. 5, pp 625-649.
- Stenbacka, Susanne (2011) "Othering the Rural: About the Construction of Rural Masculinities and the Unspoken Urban Hegemonic Ideal in Swedish Media", Journal of Rural Studies, Vol. 27, Issue 3, pp 235-244.
- Strickland, Ron (2002) "Men's Studies, Women's Studies or Gender Studies?", Department of Humanities, Michigan Technological University.
- Yang, Annie Yen Ning (2010) "An Expedition into the Uncharted Territory of Modern Chinese Men and Masculinities", Ph.D. Thesis, University of Missouri, Columbia, USA.
- Yeung, King-To; Stomblor, Mindy; Wharton, Reneé (2006) "Making Men in Gay Fraternities: Resisting and Reproducing Multiple Dimensions of Hegemonic Masculinity", Gender & Society, Vol. 20, No. 1, pp 5-31.

مرور و معرفی کتاب:  
ساختارهای اجتماعی مبهم؛ مهاجرت بی‌قاعده، بازارهای کار اروپا و  
دولت رفاه<sup>۱</sup>

مهدی ابراهیمی\*

از دهه ۱۹۸۰ که نگرانی‌ها در خصوص مهاجرت بی‌قاعده به ایجاد تنش سیاسی در برخی از کشورهای اروپای غربی انجامید، به تدریج، مجموعه‌ای از چارچوب‌های تفسیری<sup>۲</sup>، تصورات قالبی<sup>۳</sup>، خرد بومی<sup>۴</sup>،

---

1. **Foggy Social Structures**; Irregular Migration, European Labour Markets and the Welfare State, edited by Michael Bommers and Giuseppe Sciortino, first published 2011 by Amsterdam University Press, 236 pages.

ویراستاران: مایکل بومز و جوزپه اسکورتینو

انتشارات دانشگاه آمستردام / چاپ اول: ۲۰۱۱ / ۲۳۶ صفحه

mehdi16359@gmail.com

\*کارشناس ارشد توسعه اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

2. Interpretative frames
3. Stereotypes
4. Folk wisdom

مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره سیزدهم، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۱، ص. ۱۷۸-۱۸۴

شمایل<sup>۱</sup> و شعارها<sup>۲</sup> در مورد این نوع مهاجرت شکل گرفت و مهاجرت بی‌قاعده، به بخشی از یک گفتمان نمادین پیچیده در حوزه عمومی بدل شد. با افزایش قابل توجه این مهاجران، مسائل مهمی به لحاظ علمی و نیز انسان‌دوستانه مطرح شده و مفاهیمی مانند استقلال ملی سیاسی<sup>۳</sup> و عضویت جامعه‌ای<sup>۴</sup> به چالش کشیده شده است. علاوه بر سیاست‌گذاران، افکار عمومی نیز شمار فراوان افراد خارجی در یک کشور را چالشی برای حاکمیت دولت، دلیلی بر ضعف حکمرانی و نشانه‌ای از بحران نهادی تلقی می‌کند. از سوی دیگر، نظریه‌پردازان انتقادی و فعالان در زمینه مسائل انسان‌دوستانه، وجود این افراد را گواه قوی‌تر شدن فرایندهای طرد اجتماعی و نیز پیدایی یک طبقه انقلابی جدید می‌دانند.

در حال حاضر، پژوهش درباب مهاجرت بی‌قاعده با ضعف نظریه‌پردازی مواجه است و این مسأله، تحلیل صحیح پویایی‌ها و اهمیت ساختاری این شکل از تحرک فضایی را دشوار کرده است. مطالعات معطوف به سیاست‌گذاری و گزارش‌های سازمان‌های انسان‌دوستانه، مهاجرت بی‌قاعده را یک مسأله اجتماعی (که باید درمان شود) در نظر می‌گیرند و نه یک پدیده اجتماعی یا دغدغه پژوهشی (که باید درک شود). در این مطالعات، مهاجرت بی‌قاعده، نه یک واقعیت هرروزی، که صرفاً یک آسیب اجتماعی قلمداد می‌شود. فهم بهتر از این مهاجرت، نیازمند توسعه یک چارچوب مفهومی مستقل از دغدغه‌های سیاست‌گذارانه و انسان‌دوستانه است؛ چارچوبی که در آن، مهاجرت بی‌قاعده، ذاتاً به عنوان ویژگی خاص جامعه مدرن تحلیل شود، و تأثیر واقعی بی‌قاعدگی<sup>۵</sup> این مهاجرت بر انواع تعاملات اجتماعی نیز ارزیابی شود.

هدف اصلی این کتاب، بررسی رابطه میان مهاجرت بی‌قاعده و اقتصاد غیررسمی، چگونگی تغییر این رابطه و راهبردهای دولت‌های اروپای غربی در این زمینه است. در دیدگاه نویسندگان کتاب، دگرگونی الگوهای تحرک در اروپا، علاوه بر تغییر وضعیت نظام‌های مهاجرت بی‌قاعده در این قاره، بر دیگر مناطق جهان نیز اثر خواهد داشت. کتاب از ۳ بخش و ۱۰ فصل تشکیل شده و توسط نویسندگان مختلف (بر اساس طرح ویراستاران کتاب) نوشته شده است. فصل اول با عنوان "مهاجرت بی‌قاعده به مثابه یک پدیده ساختاری" پیش از بخش اول قرار دارد و توسط ویراستاران کتاب نوشته شده است. این فصل، ناظر به کلیت و اهداف کتاب است. بخش اول کتاب با عنوان "مهاجرت بی‌قاعده و بزرگ شدن شرق اروپا" شامل سه فصل است. در فصل دوم با نام "از مهاجر بی‌قاعده تا هم‌قاره-

1. Icons
2. Slogans
3. Political statehood
4. Societal membership
5. Irregularity
6. Enlargement

بودن: تغییر جریان‌های مهاجرتی رومانی<sup>۱</sup> که توسط گابریل آنجل<sup>۱</sup> نوشته شده است، چگونگی گسترش مهاجرت از رومانی به ایتالیا تحلیل شده و بازسازی اقتصاد محلی، انگیزه اصلی این مهاجرت خوانده شده است. این فصل همچنین راهبردهای مختلف مهاجران برای غلبه بر کنترل‌های مرزی را به بحث کشیده است. از سال ۲۰۰۲ که محدودیت‌های سفر برای شهروندان رومانی کاهش یافت، مهاجرت از این کشور به شکل توده‌ای درآمد و سازوکارهای آن نیز تغییر کرد. در این فصل، مقوله خویشاوندی<sup>۲</sup>، عامل اساسی ادغام و فراهم آوردن منابع، اطلاعات، حمایت، اعتماد و فرصت برای مهاجران در یک محیط تازه تلقی شده است.

در فصل سوم تحت عنوان "رفتارِ خلافِ قانون در زندگی روزمره: کارگران لهستانی در بخش کشاورزی هلند"، نویسنده (برینک‌میر<sup>۳</sup>)، پویایی مهاجرت از لهستان به هلند را بازتاب تغییراتی خوانده که پس از پیوستن لهستان به اتحادیه اروپا در سال ۲۰۰۴ رخ داده است. این فصل، ناظر به دگرگونی ساختار جمعیت مهاجر، تغییر وضعیت شغلی آنان، و تغییر الگوهای مهاجرت است. وجه قومی مهاجران لهستانی، عامل مهم فهم پویایی‌های مهاجرت از این کشور است. حرکت از مهاجرت بی‌قاعده یا بی‌قاعده به سمت مهاجرت قاعده‌مند (یا نیمه‌قاعده‌مند) نشان‌دهنده واکنش مهاجران و کارفرمایان لهستانی به تغییر سیاست‌گذاری‌های این کشور است. در این فصل، از مهاجرت کوتاه‌مدت و چرخشی<sup>۴</sup> به عنوان الگوی غالب مهاجرت (تحرک) در میان لهستانی‌ها یاد شده است. فصل چهارم با نام "اقتصاد غیررسمی کار خانگی دستمزدی: مهاجران اوکراینی و لهستانی در ایتالیا" (نوشته شده توسط لینا نیر<sup>۵</sup>)، معطوف به رویه‌های غیررسمی و بی‌قاعده مهاجرت نیروی کار خانگی است و از هنجارها و ارزش‌های مرتبط با سازمان‌دهی کار خانگی مهاجران بحث می‌کند. نویسنده همچنین به این مسأله پرداخته که چگونه روابط اقتصادی، نژادی و جنسیتی در خانوارها به احساس بی‌عدالتی کارگران مهاجر دامن می‌زند. فقدان سیاست‌گذاری یکپارچه و واقع‌گرایانه در خصوص مهاجرت، بی‌قاعدگی (رشد مداوم تقاضا برای نیروی کار مهاجر) را تولید و بازتولید می‌کند. در این فصل، دو جنبه مهم تحرک فراملی مورد توجه قرار گرفته است: جنسیت (وضعیت زنان) و عدالت اجتماعی.

بخش دوم کتاب با عنوان "مهاجرت بی‌قاعده و رژیم‌های رفاهی پنهان"، دو فصل را دربرمی‌گیرد. فصل پنجم با نام "فضاهای فراملی خدمات مراقبتی<sup>۶</sup> در اروپای مرکزی" (نوشته ساندرا جندرا<sup>۷</sup>)، به نقش بسیار مهم مهاجران در فراهم آوردن مراقبت خانگی و شبانه‌روزی از سالخوردگان و معلولان نظر

1. Gabriel Anghel
2. Kinship
3. Brinkmeier
4. Circular
5. Lena Nare
6. Transnational care spaces
7. Sandra Gendera

می‌کند؛ خواه این نقش، انتخاب خود مهاجران باشد و خواه به دلیل نبود جایگزین توسط آن‌ها به انجام رسد. به نظر نویسنده این فصل، دغدغه‌های آکادمیک پیرامون نقش سیاست‌گذاری رفاهی در جذب مهاجرانی که کارگران خدمات مراقبتی هستند، تنها به همین چند سال اخیر خلاصه می‌شود. تا این زمان، بیشینه تحقیقاتی که در مورد کارهای خانگی و مراقبتی دستمزدی به انجام رسیده است، متمرکز بر سیاست‌های مهاجرتی و چگونگی تقسیم نیروی کار مراقبتی در سطح بین‌المللی بوده است. به باور نویسنده، کارگران مهاجر و ارزان‌قیمت با تأمین ۲۴ ساعته مراقبت خانگی، به دولت‌های رفاه امکان می‌دهند ظرفیت‌های خود برای فراهم آوردن خدمات (مثلاً برای سالخوردگان) را حفظ کنند. بخشی از این فصل به زنان مهاجری اختصاص یافته که با ایجاد و سازمان‌دهی شبکه‌های ارجاعی یا رهنمونی<sup>۱</sup> و توسعه الگوهای مهاجرتی چرخشی، امکان زندگی به شکل فراملی را برای خود فراهم می‌سازند. این شبکه‌ها و الگوهای سازمانی، زنان را در برابر بهره‌کشی شدید توسط کارفرماها مورد حمایت قرار می‌دهند و امنیت نسبی آنان برای کار در این بخش به شدت بی‌قاعده و متزلزل اقتصاد غیررسمی را تأمین می‌کنند.

فصل ششم با عنوان "مهاجرت بی‌قاعده و ساختارهای سازمانی مبهم" (نوشته مرن ویلمز<sup>۲</sup>)، با عطف توجه به کشور آلمان، تفاوت قابل ملاحظه ساختارها در حوزه‌های اشتغال، مراقبت بهداشتی و آموزش را به بحث کشیده است. در دیدگاه نویسنده این فصل، ساختارهای مبهم در حوزه اشتغال، به ویژه با شرایط کاری واقعی و عملی در ارتباط است که خود این شرایط نیز بسته به زمینه کاری، اشکال مختلفی دارد، و ساختارهای مبهم در حوزه‌های مراقبت بهداشتی و آموزش، بیشتر در سطح سازمانی قابل بررسی است. وی حضور و نیز اشتغال مهاجران بی‌قاعده را بخشی از زندگی روزمره همه شهرهای بزرگ در نظر گرفته است. شماری از اثرات این شکل از مهاجرت در نواحی شهری آلمان عبارت‌اند از: عدم تحصیل کودکان (به دلیل ترس والدین از پیامدهای اقامت غیرقانونی در این کشور)، ناتوانی مهاجران از درمان بیماری‌هایشان (به علت نداشتن بیمه درمانی)، شرایط شغلی غیراستاندارد و تأخیر در پرداخت دستمزدها (در مشاغل مبتنی بر قراردادهای کاری شفاهی).

بخش سوم کتاب با عنوان "واکنش‌ها در عرصه سیاست‌گذاری" سه فصل را شامل می‌شود. فصل هفتم با نام "انعطاف‌پذیری بازارهای کار و امنیت کارگران در زمانه مهاجرت" (نوشته سم اسکات<sup>۳</sup>)، معطوف به افزایش انعطاف‌پذیری بازارهای کار انگلستان و مهاجرت بین‌المللی کارگران ماهر و فاقد مهارت در یک دهه اخیر است. نویسنده کوشیده دو پرسش اصلی مطرح در این زمینه را مورد بررسی قرار دهد؛ نخست این‌که، دولت‌ها چگونه از کارگران مهاجر به شدت آسیب‌پذیر که با قراردادهای

- 
1. Referral networks
  2. Maren Wilmes
  3. Sam Scott

موقت به کار گرفته می‌شوند حمایت می‌کنند؟ دوم این‌که، چگونه می‌توان به شکلی متوازن، هم نیاز دولت به این‌گونه مهاجران را برآورده ساخت و هم مهاجران را از حمایت‌های دولتی بهره‌مند کرد؟ میزان مداخله حکومت‌ها در این عرصه، و تأثیر این مداخلات بر رقابت‌جویی در سطح جهانی، مسائلی مهم و نیازمند بررسی‌اند. افزایش قابل ملاحظه مهاجرت نیروی کار به انگلستان در دهه گذشته، واکنشی به اجماع سیاسی- اقتصادی در این کشور در خصوص نیاز ساختاری<sup>۱</sup> به انعطاف‌پذیری بازار کار است.

فصل هشتم کتاب با عنوان "کنترل مهاجرت و راهبردهای مورد استفاده توسط مهاجران بی‌قاعده" (نوشته اِنگ‌برسن و برودرز<sup>۲</sup>)، از جمله به این موضوع پرداخته که وجود نهادهای غیررسمی، عامل مهمی در افزایش فرصت‌ها و شانس‌های زندگی مهاجران بی‌قاعده به ویژه در زمینه اقامت و سکونت است. در میان این نهادهای غیررسمی می‌توان از اقتصاد غیررسمی، بازار مسکن غیررسمی، و بازار ازدواج غیررسمی نام برد. نویسندگان این فصل، در بررسی این وضعیت، اشاره‌ای به مفهوم جوامع یا انجمن‌های پنهانی<sup>۳</sup> (مطرح‌شده توسط زیمل<sup>۴</sup>) داشته‌اند و این نهادهای غیررسمی را محصول جامعه نمایان<sup>۵</sup> تلقی کرده‌اند. جامعه پنهانی، در دیدگاه زیمل، امکان شکل‌گیری یک جهان ثانوی در کنار جهان آشکار و نمایان را فراهم می‌آورد. اثرپذیری غیرقابل انکار جهان نمایان (عمومی) از جهان پنهانی (ثانوی) حاکی از آن است که استعاره جهان زیرین<sup>۶</sup> که اغلب در مقالات روزنامه‌ای و مطالعات دانشگاهی در مورد مهاجرت بی‌قاعده و بی‌قاعده استفاده می‌شود، چندان صحیح نیست. از سوی دیگر، بسیاری از نمودهای ساختارهای اجتماعی مبهم [عنوان کتاب] را می‌توان در این جوامع پنهانی مشاهده کرد. این ساختارها، محصول نیروهای اقتصادی، اجتماعی و حقوقی ناهم‌ساز هستند: از یک سو، تقاضای اقتصادی کارفرمایان و ملاحظات انسان‌دوستانه جامعه مدنی و برخی عوامل دولتی، و از سوی دیگر، طرد سیاسی- حقوقی مهاجران بی‌قاعده توسط دولت.

در مواجهه با این ساختارها، سه راهبرد اساسی پیش روی دولت‌ها قرار دارد: ۱- پذیرش ساختارهای اجتماعی مبهم و شکیبایی و رواداری<sup>۷</sup> در برابر آن‌ها به دلایل اقتصادی و انسان‌دوستانه، و در واقع، اتخاذ یک سیاست غیررسمی برای حمایت عملی از منافع اقتصادی بخش‌های تجاری خاصی مانند کشاورزی؛ ۲- تبدیل بخش‌های غیررسمی یا غیرقانونی به بخش‌های رسمی یا قانونی از طریق

1. Structural need
2. Engbersen and Broeders
3. Secret societies
4. Simmel
5. Manifest society
6. Underworld
7. Tolerate

قانون‌گذاری و نظارت؛ ۳- شکستن این ساختارها (مبارزه با مهاجرت بی‌قاعده). این مورد، اقداماتی مانند جریمه کارفرمایان و محروم کردن مهاجران از بازارهای کار و خدمات عمومی را دربرمی‌گیرد. "قانون‌گذاری برای مهاجران در جنوب اروپا"، عنوان نهمین فصل کتاب است. نویسنده این فصل (کلودیا فینوتلی<sup>۱</sup>)، مبارزه با مهاجرت بی‌قاعده را یکی از چالش‌های عمده دولت-ملت‌های اروپایی در دو دهه گذشته دانسته است. شماری از کشورهای اروپایی، در کنار مداخله فعالانه و جدی برای پیشگیری از ورود بی‌قاعده مهاجران، برخورد نسبتاً بردبارانه‌ای با این مهاجران داشته‌اند. منظور از قانون‌گذاری در این عرصه، شیوه‌های خاص و مبتنی بر استثناء (و در عین حال ضروری) شفافیت‌سازی<sup>۲</sup> است که به مهاجران امکان می‌دهد دست‌کم برخی اوقات از زندگی نامرئی خود (که خارج از حوزه دولت و اقتصاد رسمی قرار دارد) خارج شوند. نویسنده با بررسی تجربه کشور اسپانیا (که در سال‌های اخیر گام‌های مهمی در جهت تثبیت یک سیستم کنترل کارآمد برداشته است) به این نتیجه رسیده که به صفر رساندن میزان مهاجرت بی‌قاعده، عملاً امکان‌پذیر نیست. وضعیت این کشور نشان می‌دهد که قانون‌گذاری، در عین این که یک ابزار کارای سیاست‌گذاری به شمار می‌آید، نوسادارویی<sup>۳</sup> برای حل مشکلات مهاجرت بی‌قاعده تلقی نمی‌شود.

فصل دهم یا پی‌گفتار کتاب، "گام‌هایی به سوی یک چارچوب مفهومی برای مطالعه مهاجرت بی‌قاعده" نام دارد و توسط ویراستاران کتاب نوشته شده است. در این کتاب، بر اهمیت مهاجرت بی‌قاعده و بی‌قاعده به عنوان یک پدیده تجربی تأکید شده است؛ پدیده‌ای که می‌توان آن را در یک شبکه پیچیده از فرایندها و سازوکارهای اجتماعی بین کشورهای مهاجرفرست و مهاجرپذیر، تعریف کرد. بسط و توسعه این حوزه به عنوان یک حوزه مطالعاتی، نیازمند توجه به مسائل مفهومی مهم مطرح در آن است. یکی از این مسائل، در نظر گرفتن بی‌قاعدگی به مثابه یک ویژگی ساختاری جامعه جهانی معاصر است. مهاجرت بی‌قاعده، در دیدگاه نویسندگان این فصل، نه یک آسیب و مسأله نابهنجار اجتماعی است و نه پیامد موقت سیاست‌های شکست‌خورده تلقی می‌شود، بلکه باید آن را ویژگی ساختاری جامعه مدرن دانست و ریشه‌های آن را نیز در شرایط ساختاری جامعه جهانی جست‌وجو کرد. این شکل از مهاجرت، پدیده جدیدی نیست و در واقع، یکی از جنبه‌های شایع و همیشگی تحرک نیروی کار اروپایی در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم شمرده می‌شود. در عصر جهانی‌شدن، یکی از پیامدهای اصلی هم‌زمانی توسعه اقتصادی و افزایش نابرابری‌های منطقه‌ای، خوشه‌ای شدن فرصت‌های زندگی برحسب سرزمین‌ها<sup>۴</sup> است. در این وضعیت، مهاجرت بین‌المللی

- 
1. Claudia Finotelli
  2. Transparency-building
  3. Panacea
  4. Territorial clustering of life opportunities

توسط افراد، تلاشی است که هدف آن افزایش شمول و مشارکت در نظام‌های اجتماعی گوناگون و دسترسی به منابع اقتصادی و اجتماعی است.

نظام مهاجرت در جهان معاصر، از بنیاد با یک ناهماهنگی ساختاری مواجه است؛ از یک سو، تقاضای فزاینده برای ورود به توسعه‌یافته‌ترین مناطق، و از سوی دیگر، فرصت‌های قانونی اندک برای ورود به این مناطق. این نظام اجتماعی که شبکه‌ای ساختارمند<sup>۱</sup> از وابستگی‌های چندسویه قلمداد می‌شود، دستخوش تنش ریشه‌دار درخصوص اهداف اجتماعی و فرهنگی‌ای است که حاصل یک فرهنگ جهانی به شکل فزاینده مشترک هستند. اگرچه شمار بسیاری از افراد و خانوارها می‌کوشند از طریق تحرک جغرافیایی به تحرک اجتماعی دست یابند، اما آن‌ها هر روز بیش از پیش با محدودیت شیوه‌های نهادی شده برای تعقیب اهداف‌شان روبه‌رو می‌شوند. از بسیاری جهات، امکان‌پذیری مهاجرت بی‌قاعده را صرفاً نباید پیامد ناممکنی وجود یک جامعه کاملاً شفاف (به لحاظ جامعه‌شناختی) دانست، بلکه باید آن را پیامد واقعی تصور یک جامعه کاملاً شفاف در نظر گرفت. آنچه که در این کتاب، ساختارهای اجتماعی مبهم نام گرفته است، ناظر به وجود ارتباط میان مهاجرت بی‌قاعده و فرایندهای گسترده‌تر غیررسمیت<sup>۲</sup> درون هر بافت اجتماعی<sup>۳</sup> است.



1. Structured nexus
2. Informality
3. Social fabric

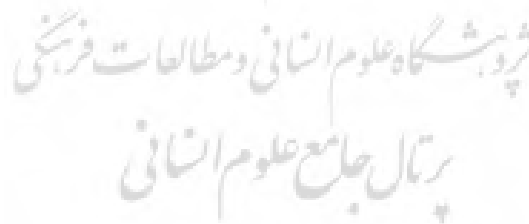


## **Masculinity Narratives in Rap Music and Challenges of Hegemonic Masculinity**

**M. Kowsari & M.M. Mowlai**

**Abstract:** Gender studies in Iran have been limited to a history encompassing several years of research conducted in the area of women's studies. Therefore, similar studies on men have been neglected. Studying men in the Iranian-Persian rap music is the purpose of this research; then it belongs to the interdisciplinary field of men's studies. In men's studies, here we use "masculinities" instead of masculinity. Masculinities are changing in different times and locations and so they are socially constructed. We used "hegemonic masculinity theory" for analysis of gender issues in Iran and utilized A. J. Greimas's "actantial model" for narrative analysis. We have discovered 14 narratives of Iranian-Persian rap music and analyzed interaction between actants. Afterwards we discuss narratives, anti-narratives and positions of men. The 14 narratives of masculinity in the Iranian-Persian rap music are divided into two spaces, hegemonic masculinities space and alternative masculinities space, based on their proportion in social conditions of Iran.

**Keyconcepts:** Narrative Analysis; Actantial Model; Men's Studies; Hegemonic Masculinity; the Iranian Men; Iranian-Persian Rap



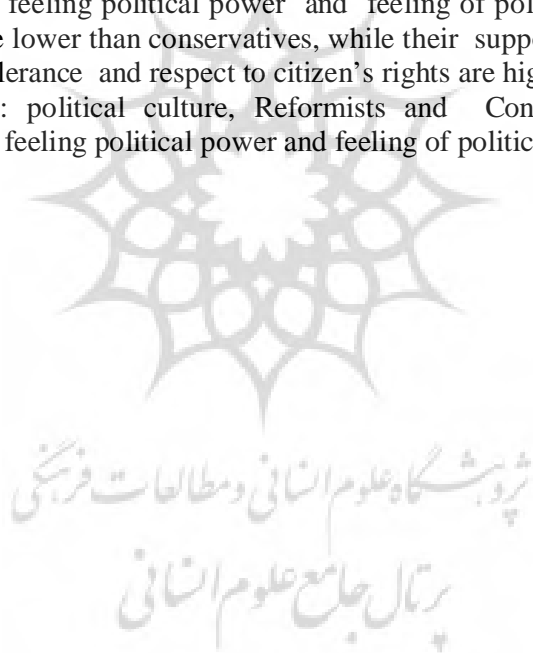
## **Analyzing Political culture of the Conservatives and Reformists elites in Iran**

**A. Saei & z. karimi**

**Abstracts:** In this article, political culture of the Conservatives and Reformists elites in Iran is discussed. The research questions are "What are the characteristics of conservatives and reformists elites"? and "What are similarities and differences of political culture among conservatives and reformists elites?". The theoretical Framework of the discussion is formulated, based on the political culture theories of Almond and Verba. The study was conducted as a social survey and the research tools were questionnaire.

The data have been collected by Fuzzy scale. We used the descriptive statistics techniques such as frequency and percentage for data analysis. The observational units were members of Reformist and Conservative parties and associations. The empirical evidences show that the degree of political trust, feeling political power and feeling of political security of reformists are lower than conservatives, while their supporting freedom of expression, tolerance and respect to citizen's rights are higher .

**KeyConcepts:** political culture, Reformists and Conservatives elites, political trust, feeling political power and feeling of political security.



## **Explaining Trust in a Cross-National Comparative Perspective: Society-centered versus Institution-centered Approach**

**M. Sharepour & M. Fazeli & E. Eghrarian**

**Abstract:** While the problem of social capital is getting more important in all social science disciplines, explaining the creation of social capital rises as an important debate. Trust is a constituting element of social capital and has great importance for its consequences. Robert Putnam, in a leading prominent book, two decades ago, explained trust as a consequence of associational life, which is now acknowledged as society-centered approach. However, institution-centered approaches have tried to explain trust based on the quality of public institutions. We have applied a cross-national variable-oriented comparative research on 54 countries to evaluate the strength of these two approaches for explaining trust. Data have been extracted from well-known international databases of the World Bank, Freedom House, and World Values Survey. Our evidences and results imply that institution-centered approach is more capable of explaining trust. In conclusion, the implication of results for analyzing democracies, and two critical issues of legitimacy of democratic systems and degradation of social capital have been discussed.

**Keyconcepts:** Trust; Social Capital; Institutionalism; Good Governance; Quality of Institutions; Associational Life; Democracy

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

**Scientific Community in the Iranian Universities  
Case Study of Interaction Ritual of the Social Science Faculty  
Members of Allameh Tabataba'i University and University of Tehran**

**H. Ebadollahi Chanzanag & Z. Khasto**

**Abstract :** Social sciences relative weakness in Iran has been investigated mostly via macro approaches, specially by structural functionalism approach, and few by micro approaches. The present paper is identifying thinking circles of social sciences faculty members of Allameh Tabataba'i University and University of Tehran based on Collins' theory. According to Collins (2000, 2004) science development results from emergence and continuance of thinking circles as scientific communities. The central part of thinking circles is the 'interaction ritual chains'. Scientific actors inside the thinking circles are involved in theoretical discussions with 'emotional energy' which results in scientific development and dynamism within thinking circles. This research used qualitative method and unstructured interview with social sciences faculty members. Results showed that in spite of presence of common issues among professors, they lack 'common symbolic attention space', 'common issue concentration', and 'interaction ritual'; these are distinguishing features of scientific community from the viewpoint of Collins. 'Conversation space' is limited to temporary interaction with university students instead of dynamic and productive interaction with colleagues. Professors have high emotional and cultural capitals while lacking thinking circles within faculties.

**Keyconcepts:** Scientific Community; Interaction Ritual; Cultural Capital; Emotional Energy; Creativity; Conversation Space

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
مرکز ملی علوم انسانی

**Cultural Capital and the Lifestyle**  
**A Quantitative Study on the Middle Class Residents of Sanandaj City,**  
**Kurdistan**

**J. Mohammadi & A.a. Vedadhir, & F. Mohammad**

**Abstract:** The main purpose of this article is to study the relationship between the cultural capital and lifestyle among the middle class citizens of Sanandaj city, Kurdistan, Iran. The theoretical hypothesis behind this issue is that lifestyles are shaped in relation to the types and degree of social capitals in society. Also, lifestyles have a main role in constructing identities, meanings, attitudes, schemas, tastes and behaviors. The theoretical framework of this article is based on Bourdieu, Chaney, Sobel and Giddens's viewpoints in the social sciences. The population comprises of Sanandaj middle class residents from which a sample has been selected according to its main internal strata. Also, we used the questionnaire to gather the data and information. The findings show that there is a positive and meaningful correlation between cultural capital and its different forms with lifestyle. Among the different forms of cultural capital, the embodied one has the most degree of relationship with lifestyle among the middle class residents of Sanandaj city.

**Keyconcepts:** Lifestyle; Cultural Capital; Cultural Consumption; Identity; Middle Class

